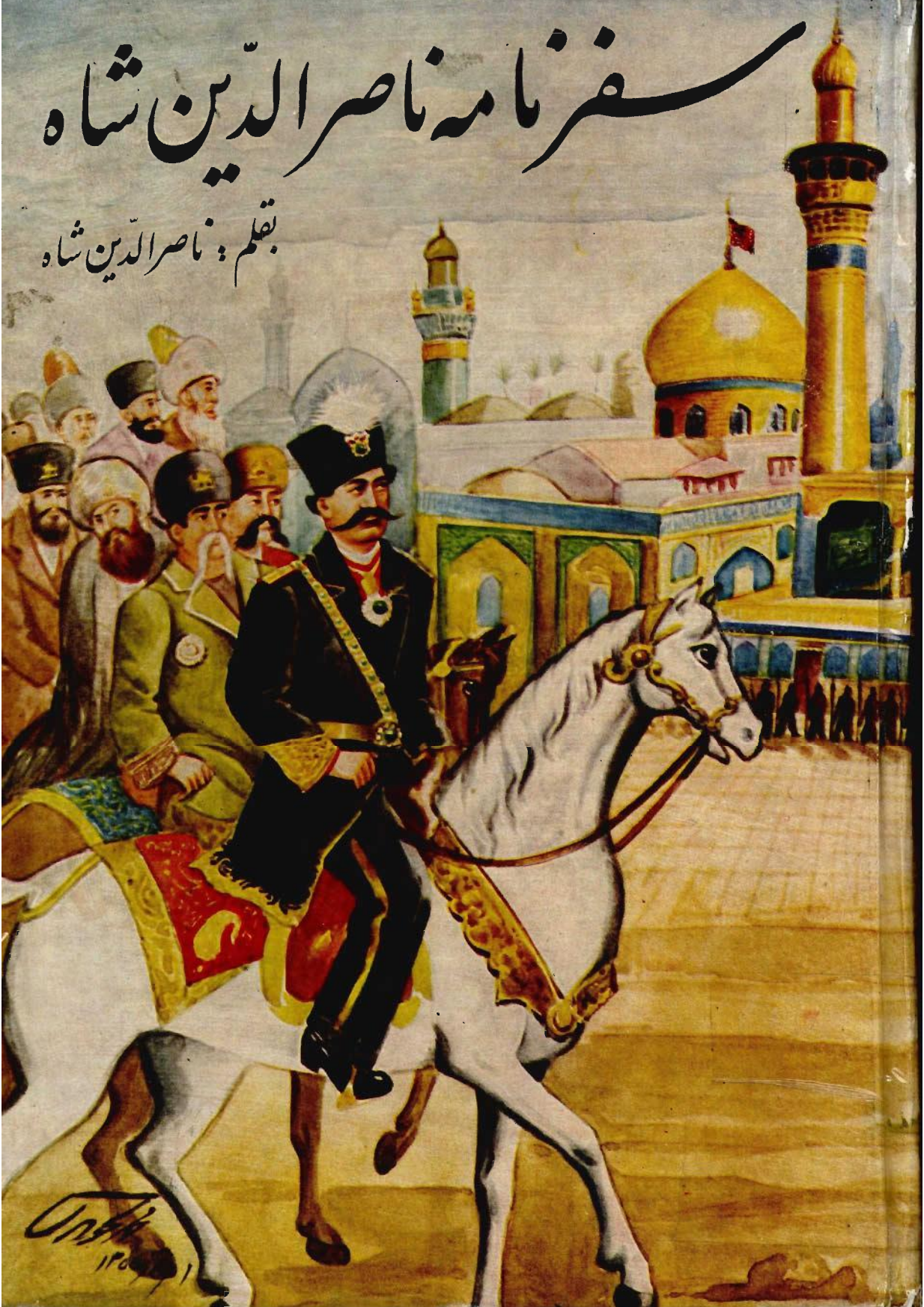


سفرنامه ناصرالدین شاه

بقلم: ناصرالدین شاه





از انتشارات
کتابخانه سنائی

قیمت ۵۰۰ ریال

مشخصات کتاب

- نام کتاب : سفرنامه ناصرالدین شاه
- نویسنده : ناصرالدین شاه
- ناشر : کتابخانه سنائی
- تیراژ : ۳۰۰۰
- نوبت چاپ : دوم
- تاریخ انتشار : بهار ۱۳۶۲
- چاپ از : چاپخانه حمیدری

سفرنامہ ناصرالدین شاہ

کر بلا و نجف

بقلم : ناصرالدین شاہ

بخط : میرزا رضا کلہر

از اشاعت

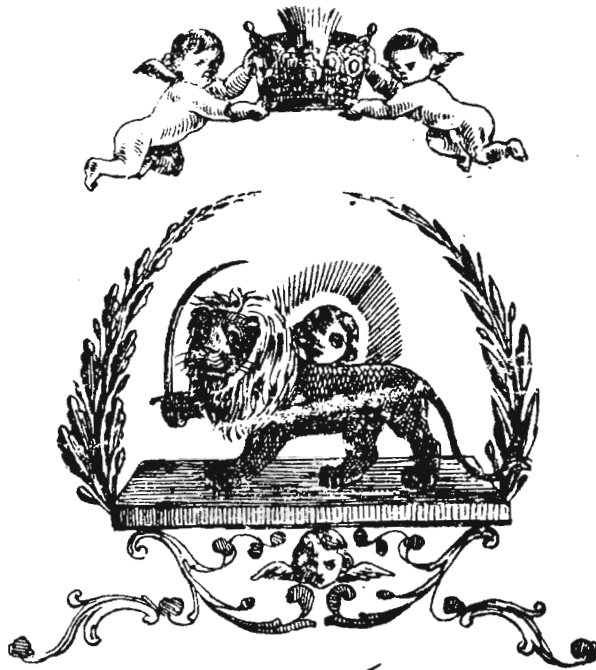
کتابخانہ سنائی

ناصرالدین شاه بن محمد شاه بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار - شب یکشنبه ششم به صفر هزار و دوست و چهل و نهم هجری قمری در تبریز از بیجان از محذره مغظمه بانو محمد علیا دختر امیر محمد قاسم خان دخترزاده فتحعلی شاه متولد شد. بعد از وفات محمد شاه در سال هزار و دوست و شصت و چهارم سلطنت رسید، پنجاه سال فرزند و حکمران بلا استقلال کشور ایران عهد و مشع ترین دوره سلطنت قاجاریه بود. در مذبح اثنی عشری محبت خوانده رسالت حس، اعتقادی اسخ داشت، زیارت حضرت ضیاع مشرف محض افتخار خدمت بابل بیت عصمت اری از صبح مقدس ضویع از اجارو کرد. در سال هزار و دوست و هشتاد و نهم به عقبه بوسی ائمه عراق فت و مخارج کرانی محض اجای می هب صرفه نمود، در بغداد در حدود صد هزار تومان به زینت مرقد اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی خرج کرد. در صین و زرد کربلا بعد از عمل زیارت شرف بحرم حضرت ابو الفضل ع را تصیم داد، اطرافیان جنازه تا بعضی ساینده که معمولاً شرف بحرم حسینی را مقدم میدارند در جواب فرمود که این دستگاه سلطنت است باصوال ان من آشا ترا شما هم کسی که نخواهد بجنور شایسته برود باید نخست وزیر در بار دیده استجازه نماید. در عرم مطهر حسینی نیز که خلوت کرده بوده اند خواستار روضه خوانی شد. فوراً سید حبیب روضه خوان عرب حسب الامم هایونی حاضر شد، در پیشروی قبر مطهر استاده و عرض کرد ای جد مظلوم، ناصرالدین عرض میکند فراموش نمیکنم آن ساعتی را که در عرصه کربلا یکده و تنها پشت بنیزه کرده و هلال من ناصر میگفتی اینک آدم ولی افسوس بعد از وقت آدم، شاه اکثرت بیانی غش کرده و بیحال شد، برواق مطهرش آوردند و حکم الناس علی دین ملوکهم در باران می نیر بانای مساجد و زینت و تعمیرت مشاهد مقدسه طبع کتب دینیه و آفانده مجالس دینی و غیر آنها مصد ر خدمات نمایی بزرگی بوده اند. ناصرالدین شاه در نظم و شعر و ادبیات فارسی ما هر و هنر نامند او که جریانات مسافرت خود بار و بار ابقلم خودش نوشته چاپ شده معروف است. اشعارش متوسط بوده و به «ناصر تخلص میکرد و اگر چه در جائی از کتب سده و نظریه لیکن مبنی افق آنچه دانسته دایره شعور و یادش اشعار ذیل را بد و منسوب زند که در مسافرت تعبات ذکر برای مقلی گفته است:

خرم دلی که بعب انصهار کوثر است	کوثر کجای دیده پر اسگت بهر است
نام حسین و کرب بلا هر دو دلرباست	نام علی کبر از آن دلربا تر است
رقم بکربلا بسر قبر هر شهید	دیدم که تربت شهدا شک و صفر هست

هر یک شهید مرقد او چار گوشه داشت
 پریدم از کسی سبیش را بگریه گفت
 پائین پای قبر علی اکبر جوان
 در سمت راست مرقد یک پیر جلوه کرد
 پریدم از محادم اینجا مزار کیست ؟
 در جنب نهر طحله دیدم یکی شهید
 گفتم خمش باش که عباس نامدار
 ز قم نخیمه گاه و شنیدم بگوشش دل
 وارو شدم به حمله داماد شاه دین
 ز تنم زگر بلا بر مروت
 ناصر چون بخت برسد و بگریه گفت
 نیز در بخت اشرف خطاب بحضرت امیر المومنین^(ع) گوید :
 اسکندر و من ای شه معبود صفات
 بر همت من کجا رسد همت او
 بر دو بجهان صرف نمودیم اوقات
 من خاک درت جستم و او آب حیات

وفات ناصرالدین شاه ؛ روز جمعه دو ساعت بعد از ظهر هجدهم ذی قعدة ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق اول مه ۱۸۹۶ میلادی که
 در صد و اجرای مراسم معموله سلطنت پنجاه ساله بوده مدبواسطه عدم مساعدت تقدیر خداوندی در عزم امامزاده واجب التعمیم حضرت
 عبدالعظیم حسنی از خاک ری بدست میرزا رضانامی کرمانی قتل رسید . در بقعه مخصوص بن بحرین (حضرت امامزاده عبدالعظیم و امامزاده حمزه بن
 موسی الکاظم (ع) مدفون گردید .
 « نقل از کتاب بجات الادب »



بسمه تبارک و تعالی

بر ارباب تجرت پوشیده نیست که در آرزومه سالعه نظر با اختلاف فیما بین دال و ملل و البطا
واختلاط چندان مرعی نمیکند بود غالب بنی نوع ایشان بمنجرح صواب نمهد بودند
مقتضات قضا و قدر پرست به در میان صد و دو شعور مانع و حایل بود و پد راه رسل
رسایل میکرد شیخ علم و اطلاع و ثمرات غفلت و جهل در نظر خلق حکم مساوات داشت
و منافع و مضار آنی حسب کمه ضایرت بود نعمت اینست که مستلزم بسط و ایره مروت
و وسعت فضای مراد و دست در بگه عفا جای داشت مداسری که در تصفیة این حالات
ذمومه المبانی بکار میرفت بهانه میشد برای نظم ارباب فاسده و ارتکاب مناسد و بیجا

۲ سلاطین قیمت آساکه ذکر ببط ملک و عدت سپاه آنها منور در اقام بچکانه ارض شایع است
 با آن آزادی خاطر و فرقه ماندی که خود را بر تسخیر ممالک نیز قاهر میدیدند تا در نبودند بی غایب بخت
 و جدل و دعوت منهی اجل از جزوه ملک و خطه دولت خطه تجاؤز کنند که خطوط حد و دمسج
 از آیت منع و محاصرت بود و مصیبت قتل و اسیر و مساوی نوب و غارت دولت را رعایت
 بیک مخفی متسلا میکردند که در خلاص آن خبر بشوی عسکر بوجهی دیگر مستور نبود و لاشک ارادت
 باری غزاسمه و جلت کلمه چنین جاری شده بود خاصه تقدیر بدین طریق فرست که اصلاح این معاملات
 ناپسند و اتفاقات طلال انگیزه نبوده این عهد عزیز باشد که قدرت شصت یاری با غیرت نینداری تو ام است
 و راف رعیت پروری و مهابت داد پستری با هم کلیم که از بند و طلوع نیز ذات با برکات نخل
 که آقا بیت بی زنگ زوال و تنگ و بال تا کنون که بحساب اسلایمان سال سزا بود و دست
 و شتا و دو مفتم هجرت خاتم و فخر نبی آدم است تمامی ملکات عقل و عدل را که در وجود مبارک مرت
 مصروف تعدیل عادات قدیمه و تمهید اسباب تربیت فرموده لیک اذ اعلوا سیر مستوجا
 تمی الثیریا ان کتون قوایم دور عالم که مدتی میل باخرف داشت با عبدال آد نهال ملک و طب با ما
 و پذیر بار و رکشت جمع پروردگان و خیل بر آوردگان که سر یک بنزله عیون ابصار در دستند و
 و انصارت با مرقدس اعلی راه امصار و مدن گرفتند چشم تنوع و تمرن کشوند با مدد عقل گانه

و تا می‌دوایک صافی و اظهارت‌های حسنه بر یک واسطه عقد مودت شدند و رابط سلک مراد
شعاع حسن و فاق سه تا سرفاق گرفت و پروتو انقاع آن باقصای عالم رفت راه آمد و شد
باز شد نسایم دوستی تا بنبراز آمد فواید علم و خبر بر خاص و عام محسوس گشت و قشادی عقل و منبر
بهر شهود پیوست رایت عدل بهارفت و آیت ظلم درین چاپی زیر صخره صما غاب آسمرن شهوده
و آب انخیرن وجوده بسکانه این مواهب که ذکر تمامی آن خارج از تحریر اقام است و فوق تصور و ها
بر خاطر نور علامت الهام ظاهر گردید که در اعتلای لای ملت اجتهاد فنی ق العاده مرعی دارد و اعصاب
بجمل متین عصمت که دایما وجه نمت و الاونیت نیکو و عقیدت صافی خسرو نیست چنانکه در شهود خاص
می‌یست بر عوام نیز معلوم شود در ایضاح معنی رای عالم آرامی بلو کانه اقتضا کرد که از راهی و داد
که از دولت علیه بدل تجابه ایجا و یاقه سا هرانی خاص احداث شود و مجد و مجد و جامعه اسلامی
مبدآن از دارج انس و نهایی آن معارج و سپس و بنفس نفس معمولی بدانسان که در سابقه دل سبوق
هم از این راه سیاحت و یار عرب و مزار ائمه اتم شرف جویند سنو شاپد غم در پر و بود که از جانب
مقصود شرط پذیرائی بقدم آمد صفای من الخیرین صلاهی دعوت زور و یوح یکا کنی بوا بر شتیان را
اشد و از اساحت عراقین بانک یا بشری جاست عموم خلق انصفه از قدم مبارک سبش شد ایات
زور باین فوایدت سرگشت ماظهرت مجده کتاب مدحیه ان الذی ستر و افوق الذی سطر و ا

موبک اجلا که مدار آن بدایح کالت و میز آن همه برعاج اقبال از مرکز خلافت با بره نهضت فرمود
 اسواق دین پستی این محل مشایخ ابرضا طاقه پس سهل و آسان کرد و خا را بر شیر و خاک را بر عیر و طی
 طریق بمنزلی که ورود میدادند محدودی از کفالت دین و ثقات حق و یقین و مکرادگان عظام
 و نوینان که ام و چاکران اعیان و حافظان اطراف بارودی سیون قوی میشد و شرف الترام
 رکاب سیمونی برکنان سابق می بستند تا نواحی حدود عراقین همچنان اجماع و از دو حام بود و عمل عمور
 امری لا یتعلق شد بلکه عابرین از نرواق گذشت که همه جا اردو بارود پیوسته بود و راه زباب
 و ایاب بسته چون الترام حشمت و کثرت خلق فوق حوصله ایالت آن صفحه بود لا بد اسباب رحمت
 و کلفت میشد حمیه سلطانی و انگاه قضای ویش لاجرم مأمول آنها بکسب قبول معروف نشیاد و امر
 قضائشال باخضار اردو نافذ گشت و شماره سمران بجمع خواص و بعضی از افراد حشم انحصار یافت
 و باقی حسب تعینات مقرر به محل خود عودت کردند و سابقه تربیت لوگانه همه آنها را از ما کینه خط غیب
 بی نیازی میداد با همه آفتاب خسروان در بیت و یکم شعبان ۱۲۸۷ هجری قمری خانی خانی سبط شعاع و او در جلال
 دولت علیه عثمانی که پیش از طلوع آفتاب پذیرائی مقدم مبارک را چشم براه بودند درین منزل ضعیفانه اند
 پیشگاه اقدس شده بر یک درخورد و درتبه مشمول عاطفت گردیده احترامات فوق العاده
 آنها و آنچه از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نسبت بانها و مجاور و مسافران صفحات بتقدیم رسید

برہنہی است کہ در زمانہ اخبار انطباع یافتہ و زاید دید در ذیل این بیجا بظہر

۵

چون تنظیم این بحث کہہ و تقدیم این مخزن کہ از رشحات سبحاب خاطر سلطکا و تراوش بر رحمت سبحان
بعده است تمام اہل خدمت خلوت و چاکران حضرت نشی حضور مقرر کردید در جمع و ترکیب و نظم و ترتیب
ادراق نسخہ و انتخاب کاتب و حسن کتابت و موجبات طبع و ارتسام آن علی بابت تہجد خود را طاسر
نمود و اکنونکہ مجلدات آن ننداعہ نور و شعاعہ طور بنزدیک و در جلوه ظهور گرفت مناسب بدیک
باو ای حق نعمت و شکر این مومبت کہ در این سفر از تقریب حضور بود و در سلک اہل شہود از موجبات غما
ملوکانہ و عقاید صادقہ و آنکہ ہم از فراید نطق مبارکت ضلی باصل تنہ منضم کند تا فراید آن و جہان
باشد و انہا کہ بر مراتب کمالات علیہ و کلمات جامعہ و شرفیض و بظ فضل و عوارف خاطر سمیعہ
واقفند سادگی عبارت و زمانہ را کہ از زواید پیرا پستہ و قہط بذر حالات حنیہ و حرکت و سکون
ارد و حشر شدہ چرن ایجا بکلام و تقریب در اکات عوام معمول دارند ان ہلن ہلن کریمہ

لعل تہذیبی برہنہ سبیلہ



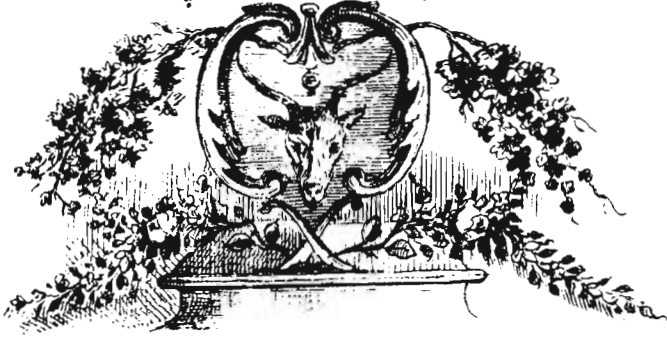


روز جمعه شهر جامی شانی خواهر پند بزم زیارت مشا و تبرک و است
عراق عرب از سلطنتها و حرکت کرده بدوشان پند رفیق سال چند جان
تفریح و گردشین قانع و اوایل آستان زینا و ران بشهرت نامک نفیم
و باز بنیاد و ران مراجعت کردیم ده روز توقف کرده کلند و ک رفیق شیب
مانده به سلطنت با و آمدیم کجا توقف شده این است که عازم عراق
هستم شایسته درین ایام بواسطه رفیقین میلاقات شدت کربا
در سلطنت با و دنیا و ران کلند و ک و قرار کار نایسه درباری عا خطه
لوازم سفر و قطعه و علای غالب یا التهامی ایران حاصله صنایع برده

و غیره و ظنور بادکرمان گفت کونی یاد و مشغله بی نذاره و تحیف لایات و تعدیل امور مملکت و رسیدگی کار
مختلف بسیار سخت گشت اما احمد بنده مزاج ما صحیح بود و این همه سختی و تلخی را پیش این قصد بزرگ که بزیرات
عبادت عالیات منتوی است عمل و آسان شیرویم درین اواخر هم تو ابریا مکر افخرد و اندک ناخوشی با درک ما نشاگان
بروز کرده است بریاب است گشت مردم هم شهرتهای مختلف اصرار داشت که زین حال منصرف شویم ^{گشته}
بسیک اعترافی نشد تکیه فضل خدا و لطف الهی با کرده و کمال خوبی بفر خواهیم رفت

خلاصه و جو بع که آمدیم دو شان تپه در عمارت در جنوبی باغ نما خوردیم ^{الذو} اعتضای سلطنه حاتم السلطنه
هم آمدند میرزا علی محمد پسر ^{نصر} بعضی مشغولها بودند کسانیکه پسر می آیند در شهر مشغول مدار کند امروز
میرشکار را فرستاده بودیم پسند و بلکه ما هور و شاپان آهوست عرض کند بعد از نماز خبر فرستاد
که در تپه آهوسته اسپاعتیم بغروب بانه سوار کالک شده رانیم مهدیقلین میرزا علی محمد پسر
ابراهیم خان نایب میرانور و غیره بودند بعضی از پستاد م سرفات و شان تپه ما قیسم تپه که نیشکار
چهار فستندم بدهند که خیلی گرم بود و زمین خشک آهوار و امنه کوه می آمد میرشکار دیدن او خیلی دو
بود باهنک چارپاره انداختیم که نیشکار با دو روپن میسید گفت آهوزی شده پائین سکت است
اسب ندانند نزدیک باغ و دو شان تپه رسیده بودند که رفتند من قم قصر فیروزه بسیار با صفا بود اما
آب قنات کم است محمد حسن روزنامه بطور بورغ خواند مهدیقلین آهوار آورد آهوی بره اسپال ^{مشک} لری بود

۳۴
بغال میون که قسیم عصر بند که عمارت و شان تپه است آیدیم اهل صرخانه میسه آمده بودند در سلطنت انا ذاب
اهل صرخانه ما خوش شدند امشب از تیرین کاب که گری در دوشان تپه حاضر است انا برای تمامی کار سفر



شب بیست و یکم در منزل بودیم مشغول نوشتن کتاب کار با عصر مریستونی الماکن شاهزادگان زر اغوز
بجسور آمدند بعضی نایبات شد ناصر الملک نو بیوس طقات نو کرا آورده بود و غلبه رسید همه را خوب



یکشنبه بیست و دوم در منزل بودیم مشغول نوشتن کتاب کار با عصر مریستونی الماکن شاهزادگان زر اغوز
دولاب ده شده نایب السلطه حسام السلطه نصر الله و لسان می پند ما مشغول نوشتن کتاب

کارهای دولتی بودیم جنگ فرانسه و پروس هنوز باقی است شهر پارس در حالت محاصره است



دوشنبه بیست و سوم امروز باید تیرین کاب را خودم ساین بکنم صبح از اندرون پروان آمدیم در صحرای نجاب
و سکنامه غیر مین است از شپه آمدند می نقد از اردوی نظامی بروش تپه آمد و شمشیر طبقات

۵ نوکربالبا سهای رسمی حرکت میکردند تا شایه یا جمع شده بود مستوفی الممالک سایر وزراء وغیره در سراسر ممالک
 باغ و دوشان تهنه حاضر شدند پیشه متها بجهت بودند بعد از آن کار زیاد و ششم از ملاحظه نوشتجات و گفتگو
 لازم میرا عبدالوهاب مستوفی کیلانی بحضور آمد میرا معصوم خان و میرا سید علی اشرف مندرین که تبارین جد
 سین و بلوچستان مامورند آمدند مرض شدند سه ساعت بغروب مانده بسرد باغ که مجمع وزراء بود فرستاد
 منصبان نظامی بالبا پس رسمی حاضر بودند نایب السلطنه شاهزادگان و مستوفی الممالک با جبهه رسمی در
 که امر و زلفت اده بودیم ایستاده بود اول شرف خاطر دیوار زبان گذشت در کمال امتیاز با اسباب خوب و سا با
 و قاطرچی بالبا پس مخصوص معین لایحه شد بعد از آن کالکها و تحت و آنها و عراده های مرض خانه گذشتند
 معیر الممالک و دوست محمد خان بالبا پس رسمی سواره ایستاده بود بعد بقیش گذاران آمدند معید تعلیم با بیرو
 مرصع میرا محمد خان با انگنک یراق مرصع بعد تو پنجاه فرودین پلبران دوم حضرت بعد شاطر سیاه
 فرانس فرانسوار و اشان احب علامان کشیکخانه سایر و تجات سوار و طبقات دیگر از سان گذشتند

تا مغرب ک کشید حاجی صبر علیان مرتب شایه کن که رفته بود اینجا بحضور آمد



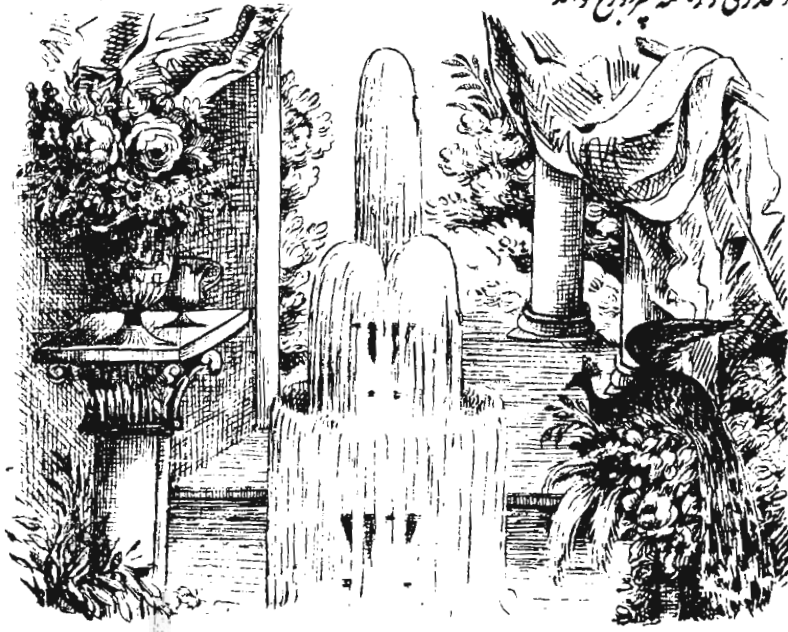
۶ سه شنبه بیست و چهارم صبح سوار شدیم امروز کسی در کباب خرمیهر الممالک نبود نصر الله خان طایف العلامی پیدایش
 اورا بگفتیم سوار شد میرزا علیخان آقا و جیه حسین پسر مردم حاجب الدوله الله علیخان رسیدند زقیم تقصیر فیروزه
 نهما فرودیم بعد از چهار حجت الله شکاری خبر فرستاد که قوچ دیداست سوار کالک شده راندیم شکار ما را کرایه
 بودند سواره بر شتم تقصیر فیروزه کرنی آفتاب کسالت آورده بود تا عصر اینجا بودیم اسپهای کالک هم قفا
 بودند محمد تقی بیک نایب کالک خازنه رفت و اسبها را از هم دور کند لکدی سپرد روی آورده بودند زمین
 افتاد و سرش هم سگت مشرف بوت بود قدری بهتر شد تحت وان آوردند بشهر روند از آمدن سبها
 ماند عصر قتم منزل شب پرون آمدیم میرزا علیخان و محمد علیخان بودند در صحرای آتش بازی زیاد حاضر کرده بودند

پس از آتش بازی اندرون فتم



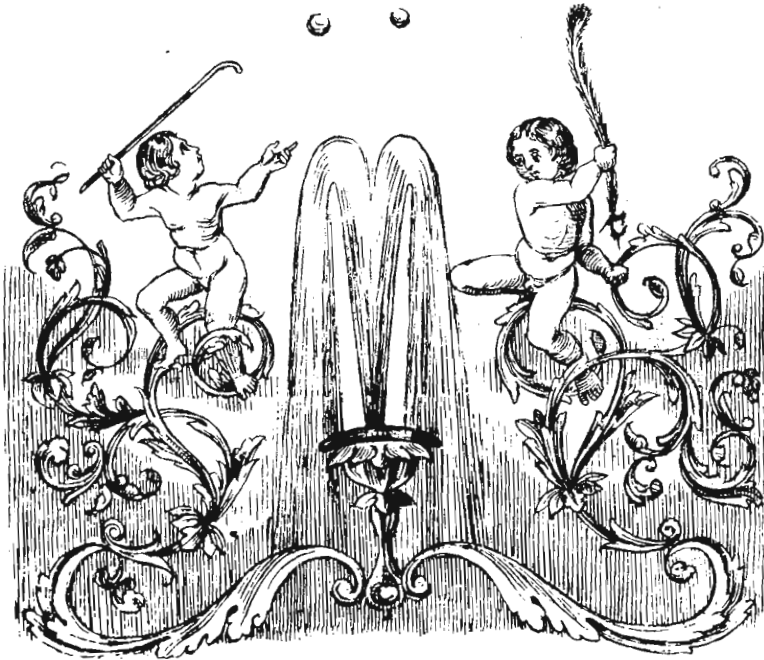
۷ چهارشنبه بیست و پنجم بایک چشمه رفت صبح پروان آمد اما همبسته آمده بود دعای مسافر خواند معیر الممالک
 و غیره بودند سوار شده از خیابان باغ رقم حمام السلطنه نصرت الدوله محمد امین میرزا قاسمی والی استیق
 کیلان و غیره بودند تا انتهای سپهر پامین پیاده آمدند بعد سوار کالسکه شدیم نایب السلطنه هم آمد فقیم
 با شام آباد این صوبت خوش خانه انجمن آب کهنه داشت متعجب بود آب تازه بستند زعفران و نعنعوت فرغ شد عصر
 انجمن بودیم مقارن غروب منزل آمدیم اردو چشمه پی روزه شد چادر بر تارک که دوخته بودند خط
 شد خوب چادری شاهار خوب و یک طح جور کردند احمد تندر کمال فرح و انبساط وارد شدیم ابوالقاسم
 پیک تکسدا که متنی خوشش و امر و زلفتش شب بعد از شام مروان شد تنها محمد ساج حاضر بود

و قدری و زمانه پزیر بود خواند



این دو روزه توقفت چشمه علی را گرمی هوا و کز و خاک زیاد و بدی مکان گذشت

روز جمعیت و هفتم جمادی الاخری عالم خوب نبود فراخا پس بوم روز نهار کم خوردم نایب السلطنه
 مستوفی الممالک سیروز را و غیره آمده بودند حاجی ملا علی محمد آمدند شیخ حمزه بارفروشی ایشان بودند
 بر مقوله لکھوشد چهار ساعت بغروب مانده بحسن آباد دیر الملک رفیقیم باغ چیسین آباد هم بر کرد و خاک
 بود و درختها گرم زده اما آب یاد دارد دیر الملک عمارتی ساخته است بد وضع نیست دیر الملک و میرزا
 نصر الله مستوفی برادرش حاضر بودند بعضی شمشیتها بودند محمد شیخ از روزنامه پلور بونوغ انجارجک نشسته
 و پروغند معارن غروب بار و وی چشمه علی مراجعت کردیم نوزاد الله اصنام و سی نفر از اینطاغیر را
 که در خواشراست کرده بودند پسینعلی خان سیرتپ دستگیر کرده آورده بود حکم تبسینه و حسن آنها شد



۹ روز شنبیت و هشتم جمادی الاخری صبح سوار اسب شده از زیراندازمان سواره را ندیم منزل
 قاسم آباد خالصه است راه کالکد چون زمین آبادی کوچهای سنگ شاهزاده عبدالعظیم بود
 با کالکد رفیقیم در باغ قلعه ملکی آقا موسی سپهر جوم حاجی علی تاجر بنهار افتادیم باغ تازه خوبی است سزویا
 کاشته است میوه الماکت میرزا علیخان محمدتقیخان افشا معتمد الملک بود بعد از نماز سوار کالکد شد
 را ندیم راه کالکد خوب نبود غالباً از زمین راعی نه آب میکشیدت سر ایدار باشی هم بار دو آمده
 و قاسم آباد همراه خواهد بود دنیا را آباد ملکی حاجی اسمعیل کد خدای ارک طهران پسر راه بود از آنجا که
 جعفر آباد ملکی فرزند میرزا معتمد الدوله بعد از آن چشمه شاهی ملکی عضد الدوله از آنجا بدینارم و قاضی
 سیمون چشمه الدوله و ده شانزده زن مجعلی خان بعد از آن بقاسم آباد خالصه که منزل است
 رسیدیم در قاسم آباد منزل حسام السلطنه بیس اردو بنظر رسید تازه آمده است آقا و جیه ز شھر
 آمده بود امشب بعد از شام مردانه شد محمدتقیخان اخبار جنک فرنگستان جمعه کرد پیشخدمتها بودند
 موقوفی و میرزا حسین کمر از شھر آمده بودند امشب تا صبح دنباله بارهای عقب مانده شھر میرسد



۱۰ روز نیک بنیبت و نهم جاوی لاهری بیدامروز بر باط کریم خالصه برویم صبح برخاسته سوار کالک شدیم
 با وزیر خارج حسام اسلطنه و غیره صحبت کنان قدری فریستم حکیم طولوزون آمده بود قدری صحبت شد
 تیمور میرزا با تو سخا میر شکار با اتباع آمده اند اما میر شکار خیلی کسل و دستنک بود سپرده پادشاه که او را
 به بیلاق شهر پتانک آورده بود و غالباً بشکار رگاه می آورد ناخوش شده بود مرده است میر شکار
 زیاده افسرده است کیگی باشی آمده است همه جار اندیم تا از پی که حاجی عبدالکریم برود که بجهت است گذشت
 راه کالک از دره میکند پیاده شده سوار اسب شدم با دمی آمد کرد و خاک بود رقم یک طرف
 جاوه که کرد و غبار داشت تپ کیگی نه و سایر را کتیم از راه بروند مابست آردان خالصه که با بر اهیجان
 نایب امیر آخور سپرده است نزدیک راه بود را ندیم داره شیم عمارت سردرهای باغ و دیوارها و غیره خوب
 تعمیر کرده بود خیلی خوش آمد در باغ زیر بارون صفا خوریم طولوزون و زمانه خواند از شکست خواند
 بسیار پس افسرده بود بعد از نماز بوضوئی که تازه ابراهیمجان ساجده است آمده قدری خواهم محمد صفا و
 خواند مویچا عکاسا آقا و جیه محمد علی محمد علی بودند از کور باغ آوردند که خیلی متنازست خوریم ^{الساکن}
 آقا محمد علی بار و غیره بودند ما دینها و کرمانه که اینجا بود کفتم آوردند دیدیم بسیار خوب نگاه داشته اند در باغ
 میان ما درین فصل غوره تازه بود کتیم پید بند منزل آوردند دو ساعت بغروب نماند سوار کالک شد
 رو بجنب اندیم از آردان بر باط کریم کفتم مسافت است بر باط کریم رسیدیم باغات زیاده دارد کالک

وارد کوه پیاغ و آبادی شد بطوریکه کرد و خاک بود که مجال نفس کشیدن نماند بسیار کسب و تا پیاده شده مخرجی
گذشت اردو در صحرائی متصل به دکن هم در بی ترتیب زده شده جمعیت آن آدم معرکه کرده بود سر پرده را
در باغ المورستان زده اند بی صفا نمود امروز بر باط کریم رسیده این حضور آمده بود بحضور آمد شب
شام مردانه شد پیشی شصت آمدند اگر یک نیکه شهر میگردند هنوز در اردو هستند مثل این صوره ادیب الملک
فریدون قاسمی پیشی شصت پیر موم حجاب آلوده هم بود امروز اردو در آن بصره

دانی که امروز دیده شدت است چپاوه عنسیار آباد سالیو سلطان آباد

خیر آباد امعیل آباد نصار چوپان علی آباد نصر آباد
 آوران مرزعه مافین آباد کل تپه حصارک
 سدا ملک بیعه آباد میمون آباد سخل آباد امام زاده و مجاور
 اصغر آباد لککاو اورد

پرنده کجک الو عصمتی و دوات معیر المملکت سفید اریول آقا سلیم خواج



روز دوشنبه سلیم خاوی لاغری در باط کریم اترق شد و در نظر کدخدای اینجا بواسطه سببه مرا قکلی در خط سیم کنگرا
 کرده بودند تنی شدند معیر المملکت از عصمتی آمده بود شمشیر و الماس ساخته بود با جعبه حضور آورد بسیار
 و با سیله ساخته است ملاحظه کردیم خیال اردو با بد به الی غروب صحبت و ملاحظه روز نامجات خوانند
 اخبارات فرنگستان گذشت امین خلوت میرزا محمد کا پسرش خینجا پسر امین الدوله آمده بودند میرزا
 هدایت وزیر لشکر امین الملکت و پسر الملکت آمده اند بعد از شام مرده اند شد علی رضا خان عضد الملکت آمده بود پیش
 بودند قدری صحبت راه فرود او راست و صبح زود باید رفت فوج و غیره شبانه رفتند ماه را امشب دیدم

با تنگ مجلسی میان ما یک مرغ زنبور خور زدم



روز شنبه غره دج صبح پیش از آفتاب بجام زقه زقیه سوار شدم امروز باید بریم آباد زنده مکی محمد مراد خان
 زرنده بی دیم خیلی از راه سواره رقم با وزیر خارج حاتم اسپلند امین الملک ظهیر الدوله میرزا عبد الوهاب مستوفی
 کیلان صحبت کردیم مجد الدوله هم رسید قدری با میرزا عبد الوهاب در باب مطالبات فخرش گفتگو کرد رحمت خان ^{صلوات}
 حبیب الله خان سپاه الدوله حاکم سیرت قزاقان دیده شدند تازه آمده اند قدری کنار راه را نیم بعد
 بجاده آمد سوار کالکه شدم در دژ تنگ مسافت بکاروانسرای سنکی رسیدیم که کنار جاده است میرزا علیخان
 را فرستادیم وضع کاروانسرا مشاهده کرده عرض کرد چون بی آب است محروم است بسیار جای مصلحت
 غالباً درین محل قدمی میشود از کاروانسرا گذشته بروی خانه شور رسیدیم که درین فصل آب کمی داشت یعنی بجای
 رودخانه در طوبی بود دو طرف رودخانه دره و ماهور و پست بلند است اینجا هم خوف در زکاه است که سوار
 مستحظ و فرسوران ارژ از باراکریم الی کاروانسرای سنکی از سمت است که سیاه رنگ تسی بغاصه ^{بنج}
 بجاده واقع است از کاروانسرا که میگذرد کوچه بسیار دور افتاد و جلگه صاف و مسطح میشود و جزیره ماهور
 نزدیک رود شور در راه اعوجاجی نیست راه کالکه بسیار خوب بود مسافتی طی کرده بخمار افتادیم عکاسان ^{سه}
 چند ضمیمه خوب در حضورمانداشت امین الملک طلزن پیشی متجا بودند عکاسی از کالکه ای دیوانی ^{کلی}
 گرفته اطاق تکیه تحکیم ساخته اسباب عکس را در میان کالکه جاده است خان پیرموشی هم با عکاسان ^{سه}
 بود بعد از چهار بجای نشسته اندیم تا یک ماهور کوچک کردند مانند رسیدیم که ششم جلگه پست وسیعی بنظر آمده است

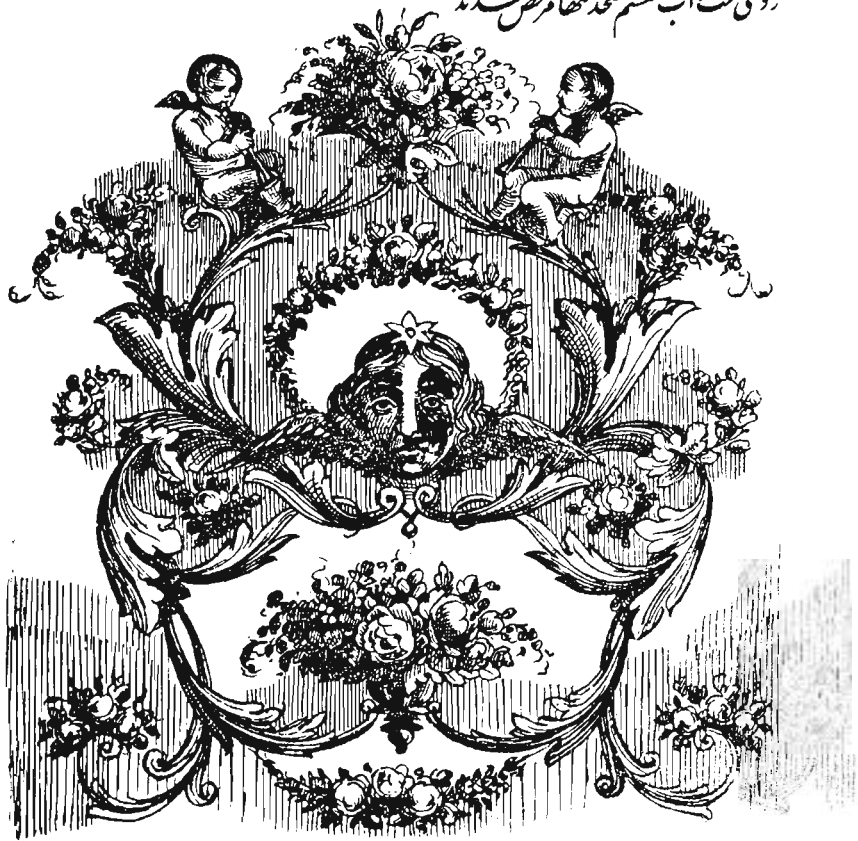
کالیسیان را من نظام

۱۴ و قلعجات که از آنجا دیده پکیت است دست چپ جاوه دیده شد رسیدیم منزل اردو را بطور منسره و آزرده
نقشه زده بودند اما تکلف نزدیک بسراپروه بحسام اسپلطه حکم شد که از فردا اردو را درست بقاعده و چادرها را با صلا
مقیم نینتند و رود منزل چهار ساعت بغروب بمانده بود راه افزورش فرسخ تمام است درین راه جانمحمد خان
سرتپ خلج محمد صادق خان کاکم زنده محمد خان سپهر کرده شاهسون بغدادی و غیره بحضور آمدند بعد از ورود سرتپ
قدری در کشیدیم شنیدیم آقا سپید صادق محمد با پنج پسر خود آمده وارد اردو شدند ناظم افسندی شاردن و عیاشی
مقیم طهران همراه است میسور کربلایب اول سفارت و س هم آمده است بعد از شام مراد شد بحسام السلطنه
ظہیر الدوله میر الممالک مقدم الممالک و غیره آمدند در باب نزع اردو و او اسپر سوار است احکام شد



روژ چهارشنبه دویم جب سه ساعت از پست گذشته سوار کالک شدیم و زیر خارجه و غیره بودند امروز
باید با میرآباد برویم تا منزل و فرسخ و نیم است و طرف راه دوات آبادی زیاد است درست است
بفاصله دو فرسخ کوههای سیاه رنگ پستی دیده میشد راه کاپ که خوب بود دیگر نیمی از میان آبادی انظر
گذشتیم خانه دوات زدا غلبت و مختصر است در آبادی دخت ندارند کبر بسیار کم در خارج ده باغات
دارند سمت دست چپ چاه در دامن کوه باغی پیدا بود بنظر خوب آمد سوار اسب شدم را ندیم با سنت که کنار
بخویم تا باغ راه بد بود نهر زیاده داشت این باغ و خانوار که گویا امش اسمعیل آباد است ملک دادستان
زندگی است وارد باغ شدیم بسیار خند و کثیف بود آب داشت سوار شدیم روی تپه که بجای شرف بود مردم
و باره میفرستند چاههای منزل هم پیدا بود باد و درین تماشا کردیم دهی در جلوی ما باغ و بسیار آباد و بزرگ قلعه
محکم و عمارت عالی داشت برادیه موسوم است خانه محمد مراد خان زندگی در همین ده است محمد مراد خان باغ
زندگی این اوقات حکم ما موریت در خراسان پستند ده خانی آباد زندگی که منزل تو را و قلعه و کاروانسرا
و از رباط کریم کبیر باغی آیند زیر همین تپه بفاصله یک میدانست خلاصه سرینهار معراجک و سایر مسجدها
بودند محمد پنهان و ز نامه خواند بعد از نماز سوار شده رفتم پسر راه بجای که نشستم ده معتبر آبادی موسوم
بقاسم آباد سمت راست چاه دیده شد دست چپ نزدیک راه و پستجر که ده معطر است واقع است قلعه
خرابه روی تپه داشت مردوزن یا داز ایل ده در اطراف تپه و قلعه خرابه جمع بودند بعد وارد منزل

۱۶ شدیم امروز اردو را خوب زده اند هوا بسیار گرم است کاغذی شش طرباشی بمغذ الملک نوشته بود
علیخان پیرش که مدتها با خوش دسلول بود فوت شده است جوان عاقل و آزمی بود بعد از شام مردانه شد ^{الملک} معتمد
محمد علیخان محمد علیخان آقا دجیه دغیره آمدند محمد علیخان معتمد الملک میرزا علیخان نشیب بودند معتمد الملک روزنامه
فرانسوی میخواند من چه میکردم یک دفعه محمد علیخان حرکتی کرد و گفت نرسید جانور است فوراً بروا تم خودم لباس
کمان ادم معلوم شد تعجبی روی پای من و افتاد محمد علیخان با کلاه گرفت گشتند باعث وحشت شد بروا تم
روی تخت آفتاب نشستم محمد متعاصم حاضر شد

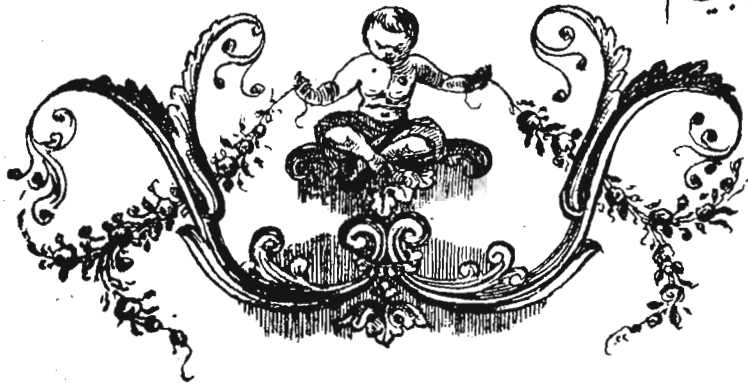


رو چشبتیم برب امروز باید بیدار باد ساه برویم شش فرسخ راه است صبح بخوابسته سوار اسب شدم
 از قریه اسپاوک که سر راه بود گذشتیم با چشم اسلطان وزیر خارجه محمد الدوله میرزا عبدالوهاب مستوفی کلبلا
 که تا اینجا آمده است گلهکوشد بعد تھا با وزیر خارجه در کار کیلان وغیره ایسے یخ کو گلهکوشد کالکد خواہم
 شتم قدری اندیم بدہ آقا شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبدالحسین محمد کرم موسوم بہ سچو و آخر خاک ز رندا است رسیدیم
 ازین دہ کہ میگذرد و دیگر سر راه آبادی نیت میرجا جگہ است و صحرا بود و کون ارد و اطراف صحرا با صند
 پنج فرسخ چار فرسخ کوسہای کوچک نمایان است در دامن کوه از نیت است آبادی و باغ زیاده و در نمایان بود
 بمعدا ملک کتھم کئی دھش در دہ است درین صحرا آہو بہت مادیہ نشد یک تہ آہو نورالد ہر میرزا نایب
 ناظر دیدہ بود خیلی را ندیم تا با جو رورہ و تپہ رسیدیم کہ این درہ و تپہ قد طبعی جگہ سادہ و ز رندا است این دہ
 خاک را از یکدیگر جدا میکنند روی تپہ بنھا را قائم طولوزون مٹی متھا بودند در اردوغیر طہرین بگا
 دائمی اشخاص دیگر بہتند مثل محمد خان حکم سابق د محمد باقر خان سرتیپ فوج ششم تبریزی چکنیز را آقا
 سید مصطفی کہ با میرزا علیجا آمدہ است زبور کچی باشی خانہ خان سپہنک افشار حکیم ریاضی وغیرہ بعد از
 نما سوار شدہ باز قدری با وزیر خارجه و محمد الدولہ حرف زدیم بجا کہ شتم قدری کہ را ندیم حاجی شکارچی
 بہت است جا دہ آمد کہ آہو بہت اسب خواہم سوار شدم خیلی راہ رقم ہوا کم بود رسیدیم میر شکار کلا
 میگرد و زود تر برویم را ندیم روی تپہ پیادہ شدم دو گدہ دست لادہ آہو زیر پا بود با تھیل لھکی اردو را ندانم خورد

۱۸ آهوا رفتند سوار شده خیلی را ندیم جگله داخل شدیم تا کالک رسیدیم خیلی راه رفتیم چهار ساعت بغروب آمد
 بعد آبا و ساهه رسیدیم چند نفر آخوند و غیره و عبد الله خان خلج مالک آباد بودند بسیار جگله گرمی است
 اما صحرا می پستند و خوبی است در عین حال خوش دماغت زیاد است صحرائی است وسیع بود در بعد آبا و پورینه
 باغات زیادی است موسوم برضی آباد تازه آباد کرده اند رسیدیم باغ عبد آبا که برای منی در زده اند آنجا
 دارد نصف باغ بزرگ جنگلی انار و انجیر انجیرش ضایع بود انار زیاد داشت بعضی رسیده بعضی نرسیده رقم
 چادری می فرمخاندند دیدم درین باغ وسیع تعداد دریا را متفرق زده بودند فراشها انار زیاد هم دیده و خورده بودند
 بسیار که خلق شد و قاتم تلخ شد معتمد الملک امین السلطان محمد علی خان و بهاشی فرباشی میرزا عبد الله و غیر
 فرستاد من را آمدن حرم حمیر زیاد آوردند دوره کشیدند فراش و سرباز را پیردن کردند فراوان آوردند و با باغ
 گذاشتند خودم پس گری کردم الی غروب تغییرات لازم داده شد شب ششیم متحارم متحس کردم مردانه نشدند



غیاثی

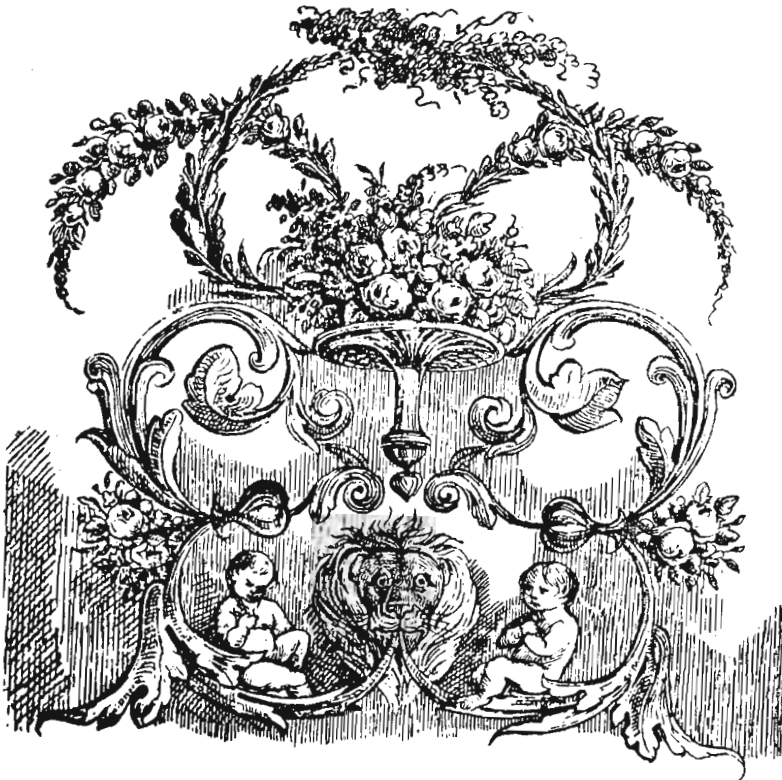


روزی چهارم رب صبح بخام پسرش ری قم حاجی حیدر خاصه تراش ملک تخر بودند امروزه عبدالهاد
 اتراق است خامم بود پرون آدمم حسام اسپلنه طهیرالدوله میخانک ملک مجدالدوله صاحب جمع و غیره
 آمدند بعضی احکام شد نایب فرانشانچه خوب خورد فرانشانکه در باغ بی عیب الی کرده بودند بتبینه شدند چنانچه
 تومان از فرانشانچه بریده گرفته شد بصاحب باغ و آدم قدری در آن کشیدم خواهمم بر خاتم امشب هم می بینم
 مرض شدند مرده اند



روز شنبه پنجم جب منزل امروزشام بیون کندهی است چهار فرسخ سخت یکن است صبح زود بکالکه کشیدیم
 علمای سواد و بجزو آمدند از اینجا تا شام بیون کندهی دور راه است یکی از نزدیکان شمس سواد دست چپ می رود
 که بنده مال بعضی دم از آن راه می رفتند یکی راه کالکه است از دست است خلوتی دور راه کالکه خوب راحت است
 قدری از اینجا دست رحمن آباد که شمس کفینج بی شمس بقاصد دست راست سواد است شمس شمس نور علی
 تبول خاندان است دین بن از دور سواری مییم نزدیک کشیدیم حکیم الممالک بود آمد قدری صحبت شد در میان
 بالای قنات این راه را بنده اگر پاک بی عیب است چهار فرسخ آمد عرض کرد خوب است فرستیم پیاده کشیدیم

۲۰ معتمد الملک و غیره بودند آب قنات یک سنگ تجا و زجاری بود صاف و کوار این آب شهر پاره می‌رود و بسیار
 زیادی در مجرای این قنات ساخته بعد از آن سوار شده را ندیم از نو خانگی که تمبول فخرالدوله است
 گذشته همیات ارضی صحرای صاف و تیز رازی است کاهی بندرت پست بلند است تا راه کالکد بسیار خوب است
 درست است که صهای کوچک است بفاصله دو فرسخ کتر شسته است چپ هم کوه دوره و ماهور میرسد یک
 فرسخ و فرسنگ مسافت دانی که در دامنه دست است دیده شد سیلجود باغ شاه است شاپسون کنی
 که منزل است هوایش گرم بود قنات خوبی داشت اما از بلا دست می‌زدند آب کل آلودی از سپهر پرده می‌گذشت



۲۱ روزیک شنبه شنبه جمعه اموز باید نوبران ویم که آخن خلک سآوه وابتدای خاک تمدان است اما نوبران از قلعه
 سآوه است میکنند آه اموز چخار فرسخ است دست نخت فرسخ چسکین بود صبح بخیل اینیکه راه نزدیک است
 در سوار شدم قدری اسب سواره رقم با وزیر خارجه بعد سوار کالسکه شده رانیم سیات رضی الی نوبران ابتدا سوار
 صاف و جلگه پستی است بوته زار است در سمت است کوههای خالی مرتفع و دره و پشته در دو فرسخ کوه کبیره
 مسافت واقع است طرف چپ کوههای مرتفع سنگی دارد الی دو فرسخ همین طور است فرقاچای هم در سمت
 چپ آه است در میان دره جاری است و از راه نمایان نبود دو طرف این دو خانه عمدت و باغات
 که طایفه کندی و خلج هستند نوبران بالا تر از آن هم پکن خلج است اول دی که در سواره بعد از
 سه فرسخ مسافت بطراد غرق آباد ملکی جان محمد خان تیر خلج است کوههای دست چپ قد و قله نزدیک
 میشود از سمت راست هم کوههایی نزدیک می آید دره وسیعی تولید میکند باز دارند ک مسافت کوهها از دو
 دور شده جلگه و صحرا آبادی و دما ت نمودار میشود دو سه دره و فرعه هم در دامنه کوههای سمت راست از خیلی
 دور پیدا بود غرق آباد جمعیت آبادی زیاد دارد و باغهای زیاد و آباد که عمدا آب قنات مشرب است مخصوص
 این باغات انگور بادام و زرد الو و دیگر فواکه است بعد عمده جارا از نزدیک آبادی دوه و باغ است الی نوبران
 که جای آباد و مقبری است جمع خانوار اینجا در روی تپه ساکنند خانها مرتب در تپه واقع است پانصد خانوار
 دارد اینجا مکارف خاریت که با هم جای متوان مخا بره کرد معتقد الملک از فرستادم بعضی احکام را بطهران مکرر

۲۲ کند پیش از آنکه بفرق آباد برسیم در صحرای آنها رفتیم میرشکار جهانگیر شکاری ساغر پستاده بود که آهو هست
 بعد از نهار جز پستاده که آهو داشتند بجا نماندیم از منزل سیح علامت بنویس کرد و خاک آبی را
 میگرد باد از پشت سر میوزید همه مردم ازین بوی او راه دورتر و کوفه شدند یکفرسخ بمنزل مانده اسب غایب است و
 شدم از میان دلت با غمگانه شدم کنار رود فرقان بسیار با صفاست رودخانه وسیع رود وسیع طرا
 آبادی و باغ کوهها متعدد در بهار باید بسیار خوب باروح باشد حالا آب و در خانه کم است دو ساعت بعد
 وارد منزل شدیم اردو را نیم فرسخ از ده نوبران رسانیده بودند کالکهای جسم و مالها خیلی در نبر
 رسید قرار دادم سردار اینجا اتران و بسیار لازم است شب بعد از شام مردان شد پیش میخندمتها بودند محمد
 روزنامه خواند قدیمی صحبتش هوای نوبران سیاق و سمر است کوههای طرف چپ بساری قید و در لاج
 چون معدن نکند رود و در لاج میگویند شپش کوب و بلوک قره از توابع ساوه است و ازین کوه راستی
 که تبر عشاق میروند دلت که طرف چپ ساوه و کنار فرقان چای واقع است آفرود نورالدین قانلی آباد
 سوسن قیطیا امامزاده زاریا ونده لقا خناجیک صفی آباد چنگ آباد چل گزی آفرود
 محمد رحیم قاجار پسر شایبانی و محمد حسین خان رئیس دولور امروز دیدم آمده اند
 از کنگ تا اینجا طایفه سکلکی می نشینند دلت خناجیک کنار رودخانه سیل آباد ارجه رود غرق آباد
 فرقان مزارع طرف راست جاوه غاریان دودلو آقچه مشهد

بسیار زیاده

۲۳ منیر و دخانه مرغان از گوه شمالی و سپاسمان خیفه گندی است اینجا با ملکه زفر خبر رسید که در غره جب نخل سلطان

خداوند پسری داده است



روز دوشنبه مقوم جب در تبران تراق شد بخواندن و زناهای فرنگستان اخبار جنگ پروس و فرانسه
و استراحت گذشت شبم بعد از شام مردانه شد پیشخدمتها بودند امین الملک چند روز است ناخوش است
بدر و کلومبلاست پیر الملک هم ناخوش است حاجی سیف الدوله آمده است



روز سه شنبه ششم رجب منزل امروز فرادای ملکی حسین حسام الملک سرتیپ است صبح برخاسته سوار شدم
از رودخانه قازان چای گذاشتم رودخانه مقبری است که درین خشک سال پنج شش سنگ آب است جریان
رودخانه از سمت مغرب است پلی شش چشمه بنظر آمد خوب و سنگ ساخته اند بانی پل اعرابی مالی قریه بهار سده است
دوات مقبره باغات خوب آن طرف پل نایان شد مشرف بر رودخانه دوات عاشقو متعلق حسین خان میریت
واقع است اسامی هاتی که دیده میشد پتا در بند قلعه است قدری سواره با وزیر خارج صحبت کردم

۲۴ بعد بکالک نشستم کرد و خاک زیاد است بیات رخصی راه امر و بعد از عبور از رودخانه پت بلند است
 سمت چپ راست کوه است کوچک بزرگ خاک پستی زمین چمن کم آب تا دو فرسخ به خطور اندیم کرد
 و خاک زیاد بکالک فی آمد راه کالک خوب بود سوار شدم طرف است جاده کوه پستی بود آنجا رفتم چهار پناه
 شدیم جاده و عبور مردم خوب میزدند نزدیک بنارگاه ما پسر پی مشغول خار کنی بود آه روه صبح که دیم محمد علی
 پیشی متجا بودند این پسر از اهل چمنک است از ملاک محمد و خان سرتیپ زندی جزو بیات زنده پست زمین کوه
 که بنهار افتاده ایم واقع است زبان برج ان خار کن کی بود بله چشمانی تلمظ میگرد مصطلحات طایف بیات
 بزرگان لجه شانی خلی نزدیک است بعد از صرف نهار قدری سواره رفتم بجای رسیده بکالک نشستم صحرا
 کثیف بی است دست تبار و دی مخرب بجز رسید استم در آن مکان کوهی است که قدیم غراب شده است
 دارد زراعت هم شود امالی اینجا تر در جای دیگر ساکن شده اند از کالک با بیرون آمده سوار شدم از سمت
 جاده با زخی اندیم بکله کرد و خاک بود رسیدیم بمرگ غراب که گویا منزل چا پار خان هم اینجا است بسیار کثیف است
 معدوی خانوار آب کی دارد پستی در مقابل بود برج خاکی تازه در روی آن پخته اند برای قراولی اطراف
 گویا زوگاه و مخوف است باز آمدیم بکالک نشستم زمین همه جای پت بلند بود تا از یک سرازیری گذشتیم در
 جلگه تغییر بیات به رسید صحرا شد کن بنور در زمین پتی بلندی است کوههای سمت راست چپ در شدند و
 قراولی پیدا شد و مات اینجا بی دخت کثیف است منزل رسیدیم شش فرسخ راه بود چادر مارا در چمن بزرگ

اما علف ندارد با دستخوبی خواسته است کرد و خاک زیاد است بطور عادت شب شد بعد از شام مرد
شد پیشی منتهی بودند و زمامه خواند ما حساب دشمن و صافی بود علیقلی خان اجودا باشی آمده است



روز چهارشنبه نیم شب صبح درخت خواب بودم گفتند حاج کلعلی خواجهمرده است تعجب کردم که تا دیروز
راه میرفت کار میکرد فوت و باعث او شد و حتمت دم شد اما مرد پیری بود قریب و سال سن داشت
امروز باید بچون آباد برویم که از حال درجین است سه فرسخ و نیم راه است اول سوارا سبتم قدرتی
بجا که شتم راه کالکه خوب است و دو طرف جاوه پستی و بلندی دارد با دستخوبی از روبرو میوزد کرد و
بطوری است که هیچکس و چشم نگذاشته است خیلی ازیت کرد سمت چپ جاوه زلفی مثل زاینده رود است کشف
حقار و جوهره دارد قرینه زره که منزل قافله و کاروان است سر راه بود ده معتسری و اما باغ و اشجار ندارد
را ندم از آبادی خوشناباد که شب بار و رسیدیم پیش از زره قرینه امیر آباد بود که ملکی محمد مراد خان سیرت پرید
و غلامعلی سیرت بخرنی است امروز گفتند معتمد الدوله فرهاد میرزا حکمران کرد پستان آمده است هنوز ندیده
بعد از رود و مندرل هم با متصل باد شدید میوزید کرد و خاک کثیف بود اوقات تلخ میکرد



روز پنجشنبه هم جب منزل امروز بول آباد است صبح بزواپت کالکد ششم مقصد اول فرهاد میرزا ایدو
 کالکد قدری صحبت شد مصطفی قلی اعماد اسپلده صاحب منصبان و خوانین جاحیلو آمدند با د امروزم از روبرو
 میوز کرد و خاک غریبی است راه کالکد خندان بنیت صحرا و جلگه وسیع است ده و آبادی زیاد
 چپ راست جاوه بنظر آمد بعضی بات اینجا باغ و درخت دارد کوههای دست چپ فاصله سه فرسخ چهار فرسخ و
 کوه بزرگ که هم از دورست چپ جاوه پیدا بود مه داشت گفت قالی داع است از طرف است که کوه خیل دور
 بود این جلگه بلوک جاحیلو است

دبانی که است اسب جاوه واقع است امیر آباد زرقان جهان آباد نکار خاتون فیض آباد قارمین
 آباده نصر آباد سسرای قسلاک بزیند جرد نوده قرا باغیا ملا کرد سماوک
 امروز از یاد و غبار در کاپکد نما خوردم محمد لیخان آقا و جیه زضر آمدند می گفتند طرف چپ کزر است خرگوش
 روبا هوبره یورقده درنا داشت نزدیک جهان آباد لسته چشمه بنظر رسید پرسیدم گفتند کار خانم عمه ساخته است
 اما رودخانه بی آب خشک بود چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم راه امروز چهار فرسنگ بود چنانکه
 مار از زپرونی اندرونی در باسغه زده اند کنار نهرا درخت سیب کاشته اند اطراف باغ درخت تریزی است باقی انکو رسن
 مه علیا هم در همین باغ منزل اردو خیابان وسط باغ که یونجه زار و بسیار عریض است چادر زده اند ابو لیسیت
 ساکن همان کوهی بزرگی آورده بود میگفت درین جلگه آهوز یاد است خلاصه شب شد بعد از شام در

شد شخیدتها بودند قدری و زمانه خواندم حاجی صیخان آمده است یعنی امروز بارو رسید حاج میرزا علی راه

راه دیده بود



رد و جمع یازدهم جب در بوبوک با اترق شد بعد از چهار دیدن محمد علیارشم فرنا و میرزا محمدالدوله
کشکچی ماشی میور میرزا بودند قدری نسیتم صحبت که دیم منزل بر شتم محمدالدوله اذن میخواست بحال بر سیه رود
که بعد از آن دیک است محمدالدوله علاقه ملکی دارد برود در هر خانه روضه خوانها آمده و کز مصیبت که دند انجابت
تازه آمده است میگفت تحقیق در راه است حاجی آقا بابای ملک الاطبار اسم در راه دیده بود



روز شنبه دوازدهم جب امروز بویوک آباد بسرخ آباد آمدیم راه امروز را چهار فرسخ میگذشتند شش فرسخ
 بود راجی دیکتر از بالا داشت که در پنج آباد امان الله خان میگفت راه کالکه هم ساخته بودیم نورالدین میرزا
 ناظم از آن راه آمده بود منطور میگفت اما صبح کسی نمانگفت با جمله صبح قبل از کالی میگذشتی فرخوم پسر سالار
 سوار شده از آن راه و آبادی گذشتیم میرزا محمد علی مدانی و مالک بویوک آباد که حاجی میرزا لطف الله برادر حاجی
 علی تقی است و چند نفر دیگر آمده بودند دیدم قدری با حسام السلطنه مقعدالدوله وزیر امور خارجه صحبت کنان
 رفتم بعد کالکه ششم راه صاف بود صحرا وسیع بود زار بی آب و آبادی اما از راسته چپ خیلی دور مدت
 و آبادی پیدا بود که همان خیلی در راست در صحرا آسوی یاد بوده است سوار گانی که پیش رفته بودند متعجب
 کرده اند رحمت الله شکارچی یک تکه آسوی بزرگی زده بود جها خیر شکار چه هم یک توده آمو آورد مادر
 حاجی ضلامعلی خواجه شکایت کرد که تازپ من آمو گرفته بود آدمهای میر شکار شتاق کردند بروند تا
 فرسخ از راه که آمدیم همه با منطور صحرا بود روی تپه کوچکی چهار پیاده شدم معیر الممالک و منجیدتها و سیا
 بودند معیر الممالک میگفت این چند روز ما خوش بودم قدری دور بین اطراف صحرا را ملاحظه کردم بعد
 بنا بر کالکه نشسته اندیم کم کم در راه پستی و بلندی به رسید و از دو طرف آه کوه و تپه بهم نزدیک شد
 چشمه چاه آبی تلخ و شور است سوار شدم قدری سواره رفتم بار کالکه خاستم و هشتم مبه جا راه تپه
 و ماور بود سلطان سلیم از تویر کان آمده بود قدری صحبت شد احوال پرسیدم مسافتی طی کردیم ده

و ما مور تمام شد بجلگه دماوند رسیدیم کوه الوند دو دات یاد در دامنه پیدا شد از قریه رباط کلدسته ^{شیرین}
 و نیم دیگر بخلاف جهت فترسیم تا بسرخ آباد رسیدیم ده معتبری است ملکی امان الله خان چهار الملک است
 امان الله خان حسین خان میرتپ حاجی حمزه خان نایب اجدان باشی صاحب مضبان در ریشفیدان ^{شکو}
 همه جلواته بودند دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم کرد و خاک زیاد بود سرپرده در
 قاتی زده اند آب صاف کمی دارد شب دی تیره میرایدار تا بعد از شام آشنایی خوبی کردند

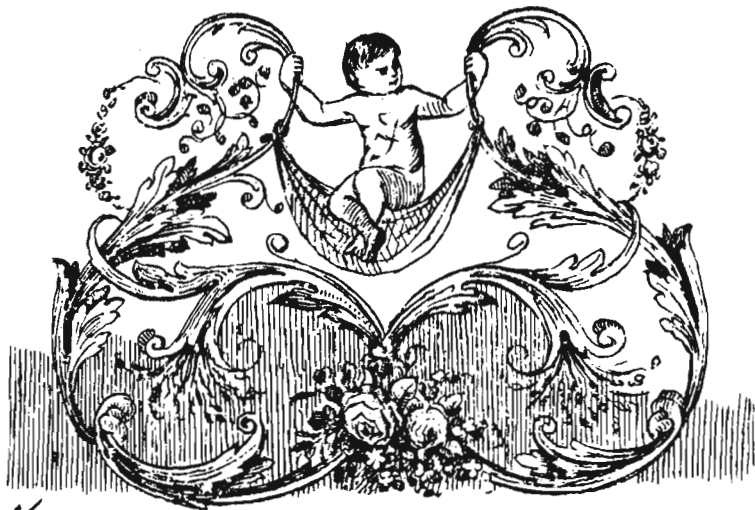


روزی که بنام منوم رجب عید مبارک مولد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است امروز باید بهمان ویم
 سه فرسنگ راه است صبح سوار بودم رزم تمام رخت کشیدم پیرون آدم سوار اسب شدم کلاطبا
 نوکر بالباس سی حاضر شده بودند باحسام السلطنه وزیر امور خارجه مجدالدوله و پسر الملک
 معیر الممالک و غیره صحبت کنان زیتیم مجدالدوله رفتن و سرکشی هات خمر خودش را موقوف کرده است
 بقریه شورین سپیدیم برای بخار در باغ شورین پیاده شدم رهایی اینجا از زن و مرد جمعیت زیاد
 پیرون آمده بودند حنفلیخان کردسی زیر مختار را اینجا دیدم چند روز است از کروس آمده است
 در سرد باغ خور دیدم باغ وسیع خوبی است شانزه سال قبل که از نیراه با در با بجان رزم و درمین
 باغ منزل کردم بنجام طرم آمد حاجی میرزا علی مشکوه الملک پیدا شد میگفت همه جا عقب اردو بودم؟ بعضی
 منزلها بار دو میر سپیدم از اینکه هیچ پیش من نیامده بود خیلی خندیدیم بعد از نهار از سر در پائین آمده از
 باغ پیاده رزم از درمی که در وسط باغ تازه باز کرده بودند سوار شدم در باغ با خمر و میرزا صحبت میکردم ریش
 خمر و میرزا رنگ غریبی پیدا کرده پهنجایی شده است محمد مهدی میرزا پسر مؤیدالدوله هم آمده بود خلاصه
 سوار شده را ندیم در راه با معیر الممالک معتمد الملک و غیره صحبت میکردم از استقبالین شهری جمعیت زیاد
 آمده بود در همان سنوز کلاهمای بلند بسکت قدیم زیاد است بعضی کلاهمای غریب دیده شده اند
 مضحک بود معجدار از دو حام خلق آمدیم تا بالای تپه که قزل اسلان قلعه ساخته است و اثر بنای قدیم

سوز باقی است قدری کشت که دم این تپه تمام شهر سعدان شرف است بجان باصفائی است بادوین
 اطراف را ملاحظه کردم در راه سالار و اولاد مردم شیخلی میرزا و اولاد مردم جهانبگیر میرزا محمود میرزا و غیره
 علما و اعیان بحضور آمدند پروین باغ شورین هم شاطر باشی استیخان مشیخت میرزا بزرگخان کارپرداز سابق
 بغداد را دیدم که از طهران آمده بودند با بچه‌ها را اندکی توقف روی تپه‌ها کنار شهر سعدان گذاشته بقلعه مردم ^{عده}
 میرزا که حالا آبادی ندارد رسیدیم چادرهای با و صحرانده را در قلعه زده اند مردم متفرق افتاده اند جوین ^{عده}
 جلوس پرده است آبش قطع شده بود کهرآب انداختند حسیقلین سیرتیب و عباد القحطان از طهران ^{عده}



«شب‌پنجم چهارم رجب در منزل توقف شد تازه نمود تیمورپاشا خان و بجلول پاشا خان ماکوئی از آذربایجان
 بظهران از ظهران بایجا آمده اند محقق آمد و بحضور آمد تازه از ظهران آمده است مستوفی المملکت مختصر نوشته است
 خراسان ابابکر اف عرض کرده بود که سوار رتخان دو میان شمشه و جام تاخت کرده که مستفید زیاد و چوپان از
 تیموری برده از سوار خراسانی که بهدافعه رفته بود اسپر و مقول شده است خیلی وقتم نغمه شکستیم
 محقق میرزا علیخان از روزنامه جات که قدیم نوشته بودم خواندند شب بعد از شام مردانه شد محمد المملکت
 معتمد المملکت میرزا علیخان و غیره بودند»



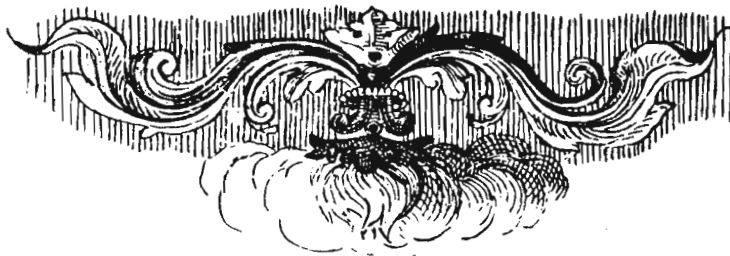
روز سه شنبه پنجم رجب بعد از بخار شاهزاده وزیر خارج علمای حمدان خوانین ملایر و تویسرکان و نایب
 اتجا خوانین اعیان حمدان تیمورپاشا و بجلول پاشا ماکوئی بحضور آمدند خیلی گفتگو شد از امر مقوله حکم و فرمان
 شد علمای حمدان که معرفی می‌کردند شخصی ریش بلند را گفتند قاضی است گفت قاضی حمدان است

و سایر خندیند خود قاضی هم خندید کنایه از داستان قاضی همدان که سعدی در کاپستان نوشته است امروز
 بساطان ای پس میرزا حاکم همدان لقب اقسام الدوله داده شد بعد از رفتن حضرات هم بعضی فرمایشات داد
 در باب اختصار وضع ملزمین کباب و تخفیف احوال اسباب کار آرد و قد همدان هم که امسال قدری سنگی در
 و باید از خارج ملک شود سفارش کردم بروند فراری بدست عصر سوار شده به تپه متصلی رقم فی الحقیقه
 با صفاست چشم انداز خوب ارد باد و درین اطراف را ملاحظه کردم عکاسی آید شیشه ای عکاسی که
 از نمینجا انداخته بود آورد دیدم مجد الدوله عهد الملک سایر شیخیه‌ها بودند همدان شخصه وسیع و پر
 بعد از چای عصرانه بمنزل مراجعت کردم



روز چهارشنبه نهم رجب صبح برخاسته سوار شدیم بدلات و بگذری سلطان سلیم میرزا بدره ^{علاء}
 رفیق مسافتی طی کردیم تا ابتدای دره رسیدیم دره ایست وسیع آب یادی صاف و روشن از وسط دره جاری است
 و طرف دره همه اشجار است و درین فصل که پائیز و خشکسال است با زینلی باصفا بود حالت بهار این دره و در
 طراوت و پربالی آن میتوان قیاس کرد خلاصه را ندیم امین حضور مقدم الملک محمدعلی ^{موجود} ^{موجود}
 بودند مقدم الملک مراجعت کرد و ملکه افغانه رفت همه جا آمدیم تا پیشه و اشجار تمام شد در انتهای و در خاک آب و شنبه
 شد یک شعبه زرده راه تویر کا جاری است شعبه دیگر زرده دیگر می آید بالای این دره در سنگ بزرگی بخط مسیحی
 حقه نوشته شده است رقم ملاحظه کردم هیچ عیب نگرفته است اثر قلعه خرابی هم بالای کوه مشرف این خطوط
 دیده میشد و بی اندازه چسکی و سنگی است که این خطوط را نتوانستیم بخوانیم قدری پایین آمدیم نزدیک آب صاف
 که جاری بود آفتاب کردن دند نهار خوردم میرزا علیخان و محمدخان آمدند بعد از نهار سوار شده از راه
 کرده شهر پستانه که تویر کان میسر و در اندیم راه همه جا سینه کش و چندان تند و سربالانیت در نزدیکی قلعه
 یکباره سربالا میشود اما شرفی است بالای کرده نشستم و درین انداختم سلطان سلیم دانات جلگه تویر ^{کان}
 معرفی میکرد جلگه تویر کان بسیار سنگ و سبز و باصفا و میلاق است دانات زیاد معتبر دارد شهر تویر ^{کان}
 پیدا نمود کوهی فاصله و مانع است قدری از دهنهای قصبه نمودار بود کوهی پیدا است گفتند خان کوه روست
 در وسط صحرا مجرد واقع است بالای آن مسطح اطراف سنگ لکه گفتند که بزرگ کوه پستون پیدا بود

۳۵ کوههای نماوند و لرستان دیده میشد جلگه دقصبه ککاور نمایان بود قدری نشسته تا ساگردم انار و چای خوردیم
 ما خواندم در سپهر کج دانه مراد خان با درازانای توپسکان مستحظ و بکنجی گذاشته است که در عبور و مرور
 دردی واقع نشود زمین توپسکان البتبه از زمین همدان خیلی ارتفاع دارد سر ازیری این سمت خیلی کم تر است
 همدان است باید تقریباً سزار ذرع مرتفع باشد امروز رستگانی زیاد می دیده شد که ذغال بار گرفته و کجاو
 کرده بودند ازین راه بهمدان میرفتند بعضی ذات که در جلگه توپسکان نزدیک دامنه انوند دیده میشد
 انهارا پرسیدیم ازین قرار است شهمستان تیمان ستان است آن کرزن
 وردو تین حاجی میرزا علی مشکوه الملک هم پیدا شد بعد از نماز سوار شده برسیم راه دور بوده
 سدم راه پسکلج بود تا باخره عباس آباد رسیدیم نزدیک منزل معیر الممالک آمدیم طلاشویما زمین حاضر
 کرده بودند رفیق ما دیده شدیم اسبابی که از خاک پروان آوردند دیدیم از سر قدم خیره بود طلای نیره نقره
 پول پکوک مختلف طلا و نقره ساخته قدیم طلای سفید اسباب ساخته از سرب و مس پول سیاه میخ زیاد
 پیکان تیر بسیار بزرگ خیلی اینجا معطل شدیم اما حاجی میرزا علی سخت منکر طلا جوی است



۳۶ امروز که خورشید منمدرج است در منزل ما ندیم حسام پسر لفظه شاهزادگان بحضور آمدند میرزا محمد پسر قائم مقام از عراق آمده بود و بحضور آمد میرزا کاظم خان لده باشی مرحوم جلال الدوله که ملایر بود دیدم آهنگران ابر رفعت تا عصر مشغول بعضی کارهای لازم بودم حاج آقا بابای ملک لاطبار ایدیم بار دو آمده است شب بعد از شام مردان شد پیشه متحصصا بودند محمد پسر خان قندی و زمامه فرانس خواند امروزم طلاشویی کرده بودند من رفتم با دمی آمد کرد و خاک برداریدم حضور میرزا علیخان محقق را فرستادم رفته طلا و نقره و اسپابن یا در آوردند یک انگشتر طلای ضخیم که جای نگین آن پسر کاوی شاد خدا و دو جای آن سوراخ است مثل عطران پیدا شده بود خوب انخسری است بفال میمون گرفتم



روز جمعه مجد هم جبار است باید از نمان کوچ کنیم تا زاغ که منزل است فرسخ راه است خلی از راه را بمان
 رقم تیمور پاشا خان و بجلول پاشای ماکونی خلعت پوشیده بودند سواره آمدند مریض شدند از راه کردستان تا پارس
 میروند بعد با امین الملک معیر الملک معتمد الملک صحبت کنان اندیم از باغات آبادی منوچهری کنار
 میرقم طرف چپ هم ده جسد ره بود در دامنه کوه واقع است رسیدیم مریانج که ده معتبری است آباد
 اینجا قاطر زیاد نگاه میدارند چاروا داری میکنند متعلق نام جبه نمان و بیت هفت نفر دیگر ارکان است
 در پایین آبادی مریانج بیستانی بود چهار پیاده شدم بعد از چهار سوار شده بکالکه رسیدم سوار
 کالکه شدم راه کالکه پست بلند بود نزدیک زاغه راه بد بود اسب خاتم سوار شدم رفیق منزل سمت
 راست مات آبادی یاد بود قریه بهار که ناصر الملک متعلق است خلی نزدیک است ^{دوره} ^{سین} ^{سیلی} ^{آباد}
 لعلی ملک سینجان سرتیپ زور سواد زیادی داشت ده معتبری است طرف بل چنی فرودره بسیار
 خوب آنجا میسازند همین طرف که بظرف لعلی معروف است میزند حتی نسبت پستی ده میشود از مریانج
 که میگذرد ده چشمه قصابان ملکی ملادلی الله درویش است زاغه ملک مان الله خان بجار الملک است
 در منزل یاد کرد و خاک یاد بود قراولهای دور سر پرده مار بزرگی گشته بودند



۳۸ روز شنبه نهم رجب بید باسد آباد برویم صبح بخوابیم بجای که نشستم از اینجا باسد آباد و راه دارو کی
 راهی است که قافله روز آری میروند از کردنه اسد آباد عبور میشود بنزل و سفری نزدیک تر است راه دیگر که برا
 کالپکه ساخته اند میگویند پائین و دور تر است ما از راه کالکه رفتیم قدری بخلاف جهت حرکت کرده و
 باره بمبت اسد آباد و کرده را ندیم با حسام پت سلطنه وزیر امور خارجه و غیره قدری صحبت کردیم سلطن
 او پس میرزا خوانین قراکوزلو و سایر اعیان ممدان خلعت پوشیده بحضور آمدند مقرر شد مراجعت
 باد سپرد کرد و خاکی از پیش روی میوز زمین خاک خالص است بنه و مردم که جلو میروند کرد میکنند با
 همه خاک و غبار را ببت میسار و بطوریکه نمیتوان چشم باز کرد نفس کشیدن ممکن نیست باد بسیار از تیکر
 آفتابیات ارضی از سمت چپ همان آخر کوه الوند است که اینجا ارتفاعی ندارد طرف راست کوه الما قولاغ و غیره است
 زمین پست و بلند است راه کالپکه چندان غیب نیست بیک سرازیری رسیدیم محض احتیاط اسب هشتم
 از سرازیری طولانی گذشته بار کالکه نشسته تا ندیم مجدد اسب ارشدم برای نهار بکنار جاده رفتم باد خف
 میوز در ده کتاب دومی است بخوار قیام کاغذی براد حکیم طائر از فرانس بدو نوشته بود حکیم آورد و خوان
 اینجا که بخار پیاده شدیم زیر تاج آباد ملک حاجی میرزا علی نقی پسر مرحوم حاجی طار ضای ممدانی است کاروان
 خیلی مستبد و روشنی شاهزاده والده حسام الملک میسازد بنا و عمل کار میگردند تا تمام است بعد از
 نهار سوار شده بجای کالکه رسیده را ندیم باد شدت کرد بطوریکه کلاه محمد خندان آباد از سرش برداشت

دیگر پنج ساعت پیش برهنه ماند راه کاسک که اینجا که بریز کرده رسیدیم پست بلند شد اما کاسک خوب رات
میرفت با اینجا لاسب استم سوار شدم خانم خان سپهر بنک قشار با چند سوار آمده بود سمت پست پیرو آمده بود
واقع است آجی آباد ملک خانم خان است بی درخت و خشک و بی صفات با و معرکه میکند کرد و خاک میبرد
بود که نمیتوان جای را دید و از راه رفت با عضد الملک امین حضور محمد قلیخان محمد علیخان محمد حسن خان محقق ارمنت
راست جاده را ندیم همه جا که و دره بود سوار ما بخصوص قهرمان خان قنقدار متصل جلوه میزند کرد و خاک میزند
او قاتم را تلخ میکرد از شدت با کلاه شکاری خرسیم که داشتیم و بتم دین بین ای می پیداشد راه را که
بست ده فیسیم ده خوب آباد پراپی است اسمش هم دره کلکی یو کچان افشار است باغ انکور زیاد و دارد از
گذشته تبرخان آباد ملک خلیج افشار که آنهم ده معتبری است و باغات انکور زیاد دارد بعد از ترخان آباد
و جلگه اسپد آباد است قصبه اسپد آباد است چپ و ما از بالای آبادی که ششیم باد کرد و خاک گذشت
جائی دیده شود سمت است ده خوبی قلعه خوبی موسوم به بیاج است از اینجا بطرف اردو رفیقیم از کرد و
معلوم نمیشد منزل کجاست کجا باید رفت تیمور میرزا پیداشد یک روز پیش از اردو آمده بود کت
غریب شده بود کرد و خاک اطراف پنی چشم را گرفته ریش و صورت گیرنگ شده ساخته میشد
اینجا که از زیاد دارد و شکار کرده بود میخفت در صحرای کت هم هست خانبا خان سپهر سلیمان خان
صاحب اختیار بارش سفیدان خوانین افشار و سواره افشار و سوار چار دلی آمده بودند بر د

۳۰۰ منزل می در روی تپه پیدا بود که گویا این تپه را پستی و مصنوعی ساختند اسپم ده هم خاکریز است منزل
 مادر باغی است که خانبا با خانج و آبا و کرده است دور بعد بغروب مانده با کالت شدید که از باد و کرد و خاک
 حاصل شده بود و در منزل شدم باغ وسیع خوبی است بعد از ورود و در صحنه شیدم کمی از کنیرهای
 بنا خوشی مبتلا شده است بسیار اسباب دشت شد طیب آوردند و اگر دند علاج نشد خانبا جان کنیت
 در سکه دوره که از سمت اسفند آبا و است از قدیم سدی بسته بودند آب جمع میشد بجله اسد آبا و می آمد زراعت
 میکردند خطی قدیم هم در پنکهای آن کوه نوشته شده است که سیا خان فر کنی و غیره میروند می بینند



۴۱
 روزیکشنبه پتم جب اسدآباد اترق شد صبح بجام سروتن شور می رقصم تمام کرم بود کسل شدم تمام روز بکسالت
 گذشت تیمور میرزا چند نامه صید کرده بود بحضور آورد خاندان پسر ننگ و خانبا با خان نایب الحکومه
 اسدآباد اسب و قوش میکش آوردند اسب خانبا با خان که خانه زاد مگزی و خوب اسبی است بجهت خان
 بخشیدم امروز بن خلی بدگذشت خداوند فضل و رحمت خود مآفات و بلاها را رفع کند خاصه این ناخوشی که بسیار
 اسباب دل تنگی و اضطراب است تیمور میرزا پسر مایه توام خانبا با خان که خیلی شبیه میگردید بود
 یک ترکیب و یک قد بحضور آورده بود حکیم الممالک شنیدم خیلی ناخوش است شب بعد از شام
 مردانه شد پیشی متحدا آمدند خیلی پل خایلی بودم عکاس باشی عکس قصبه اسدآباد را انداخته بود

آورد دیدم

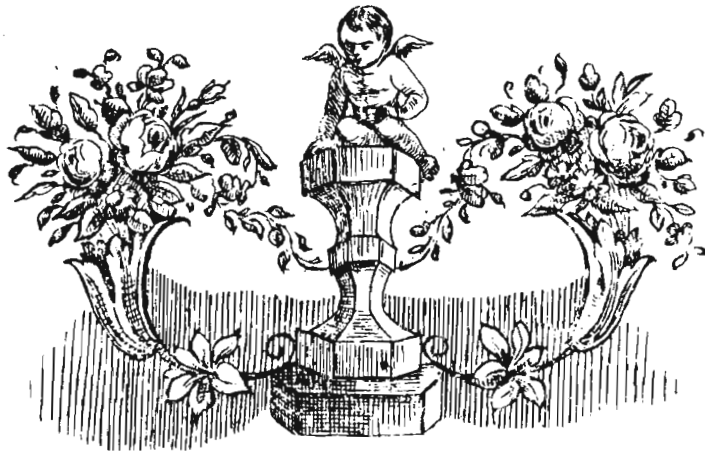


روز دوشنبه است و یکم رجب امروز باید بنگور برویم پنج سنج نسکین راه است صبح بجا لکه نشسته ایم
 حسام السلطنه مجدالدوله دسر وزیر امور خارجه آمدند قدری گفتگوشد امروز مجدالدوله بادست
 هوا آرام و خوب است جلگه اسپدآباد بسیار خوب جلگه ایست با روح و دلکش اطراف کوه است
 وسط صحرای صاف دماغ آبادی در دامنه کوهها واقع است در جلگه هم دهه و آبادی است از جمله
 در سمت چپ جاده قریه بادخوره خالصه بود جلگه اغلب چمن است زراعت شلتوک هم دارند
 خانلرخان سرسنگ اینجا ملک زیاد دارد در سمت است قریه چهار خالصه نمایان و اشجار زیاد
 داشت دره قشنگی واقع است امامزاده هم در دامنه نزدیکه مبرور پیدا بود درخت دروی جنگلی
 داشت قریه حسام آباد که خانه خانلرخان سرسنگ است در سمت است پیدا بود قلعه در روی تپه و آباد
 در پایین و اطراف تپه است اما درخت ندارد درین صحرا شکار صحرائی بسیار است اما من بارگسل
 خیالی بودم شکارهای این صحرا خرگوش است قل قویروق باقری قرا قرا قوش سارگر
 سار کوچک قازلاق بسیار در نمای زیاد میشغ که توی تخلی میگویند اردک و مرغابی باقسام مختلف
 خلاصه سب خواسته را کاپک پروان آدم تپه سوار متفکره را کفتم از راه بروند حسام السلطنه
 وزیر خارجه دسر مجدالدوله معتمدالدوله تیمور میرزا پیشه منتهایا آمدند ارگنار راه برای شکار دارند
 رفتیم یکدسته در آن نشسته بود تیمور میرزا چرخ انداخت چرخ دور کرد بخلاف جهت بالافت کفتم

کتابخانه
 مسجد جامع
 تبریز
 قفسه
 شماره
 کتاب
 تاریخ
 ثبت
 شماره
 قفسه
 شماره
 کتاب

بغل می رود یکبار از بالا مثل کلوله برای درنا آمد یکی را زد مهیج تلخیان و میر شکار و پیر اسب انداختند
 درنا را گرفتند اگر سوار بکند زود درنا بایک دیگر چرخ را میزنند و درنا را خلاص میکنند ما هم رفتیم
 و درنا آوردند بنهار پیاده شدیم بعد از نهار دیگر درنا نداشتند ما هم سبت جاوه رفیم کالک خواتم
 و ششم راه چمن دست بلند و نهر است برای کالک خوب نیت از دو طرف راست کوه سنگی
 پیدا بود موسوم بافرو که در اصل امراته بوده است می گفتند این کوه شکار دارد در بهار شمشه نایک
 خوب و علف زیاد دارد شست این کوه بگوشت فشار طایفه ذرغز یا راست میلاق خوبی است پادشاه
 کوه امروله کوه دیگر پیدا بود موسوم بدال خانی شست یعنی در دماغه کوه وال خانی قصبه ستر کلیانی که
 جز کرمانشاهان است واقع است طرف چپ کوه خان کور فرو تیر کان است کوه غرور در محاذ است
 این جلگه کوه سه پایه طهران شسته میشود اما بزرگتر از سه پایه است خلاصه اندیم بدل چشمه خرابی
 رسیدیم ز نایب کیشنی جاری بود کویا در بهار آب زیاد است باشد همینکه از ل کد شتیم زفته رفته
 فضای جلگه کم شد کوهها از چپ راست نزدیک میشود خیلی را ندیم ده کیشنی در فعی همراه بود گفتند
 رحمت آباد ملکی ساری اصلان است قدری رفیم سطح راه رو با سخط گذاشت سرازیر رفیم جلگه
 لنگور پیدا شد امین نظام عباد الله خان غلامعلیخان برادر ساری اصلان که نایب الحکومه لنگور
 با جمعی فاشه لنگور آمدند غلامعلیخان با دشمن سیاه است خودش هم پیاده است و برادر

۴۴ سیاه چرده دارد طرف چپ دوامه دوده بزرگ پر درخت طاه آباد و حسین آباد و خالصه است اطراف
 جلگه کنگورمه کوه است جلگه اینجا هم همین باصفاست شنبه جلگه اسد آباد اما جمعه و بهتر و مرات زیاد
 اطراف بنگله است و اغلب مرات در روی تپه است همچنانکه در اسپد آباد هم آبادی غالب مرات روی
 تپه واقع است شکار صحرائی اینجا هم مثل جلگه اسد آباد بسیار است قصبه کنگور و در امتز کوه کوچکی
 واقع شده هزار خانه تجاور است ساری اصلان و چینیقلی دم سر پرده ایستاده بودند چادر
 و صحرائی آبادی زده اند امروز اثر زکام داشتم فرید بر کالت شد شب بعد از شام قورق شد
 محمد نجان و پیشی متحدا آمدند قدری در نامه خواندم صحبت شد از نمت چه پناه امروزه و برای است
 بنها و ند میرود از اینجا جفا و نداشت فرسخ راه است یکی کنسیرهای اندرون بج با مبتلا شده بود



روز سه شنبه است و تیم جرب در لنگور اتراق شد تا عصب سترحت و بعضی کارهای لازم گذشت صام^{الد}
انحصار آهده بود و بحضور آمد این خلوت چندی است ناخوش است چشم شدت درد میکند تیمور میرزا در
زنده و غیره گرفته بود و بحضور آورد شب بعد از شام مردان شد پیشی متها بودند قدری روزنامه خوانم

صحبت شد بعد خوابدم



روز چهارشنبه است و تیم جرب امروز باید بسخنه برویم پنج فرسخ سنیکین راه است صبح از خواب بخت
زنگ پیسیدم سوار شدم بمعه الدوله فرهاد میرزا ششم مرصعی التفات شده بود از روی پرداری سبت
رقیم قصبه لنگور برای تاشایه اما قصر التصوص که اعراب اسم گذاشته اند کلب حسین خان این نظام غیر
در جلو بودند کوچهای لنگور بسیار کشیف و تنگ و خانها کنده و خراب است در محل مرصعی قلعه ایست استخار و
دارد حاکم نشین است هفتصد مستعد خانوار دارد اگر کوچهای زیاد کند شتیم زمین قصبه سبت و بلند
در مکان مرصع واقع است بجائی رسیدیم که شش ستون از قصر ملاحظه شد مردم در رویه پی در پی
ستونها خراب ساخته اند از قدها ارتفاع ستونها چیرپه مانده است پایه و قدری از ستون باقی است
که قطر آنها را معلوم میکند تقریباً بعل آدم قطر آنهاست اینجا معبد یا عمارت سلطانیه بوده بسیار قدیم

صاحب القصر و بنسبت
کتابخانه و عمارت
تاریخ و ثبت و نام
بدره ایلیان

۴۶ و آنچه بجهت پس و تخمین از وضع پایه و بنا معلوم میشود اطراف این تپه با تمام ستون و بنیان عمارت مساوی سطح تپه وسیع بوده است حال همین شش ستون باقی است که ملاحظه کردیم پی و پایه غریبی دارد که با سنگهای بزرگ و اهنک و کج کرده و بنا نهند و چندان مستحکم است که خیلی حیرت انگیز بود بعضی اهل لنگور همین پی را کنند که از اطراف آن حول خوش میروشد چرا که معدن کج درین جلگه نیست برای این عمارت از معادن پستان کج آورده اند و سنگ ستونها و پایه ها از معدن شیر مردان و یک گنگور است که اگر در مثل مران میگویند و در جنوب غربی لنگور در میان دو کوه کوچک واقع شده است و منور از پایه نامتوم همین ستونها که برای قصر اللصوص سپردن آورده بودند درین معدن موجود است چنین سنگت بهین سنگهای سیاه است اول نزدیک است خلاصه بعد از ملاحظاتی لازم در تپه هم جلگه از کنار راه سواره رانیم معیر الممالک امین الملک امین حضور بودند صحبت کنان میرفقیه غالب اراضی این جلگه چمن است اما درین فصل زرد و خشک بود در کهنه نخی برود خانه رسیدیم که از شمال جنوب جاری بود آب صاف داشت چشمه این دو خانه در خاک لنگور است و باید در بهار آب یار داشته باشد حال آنکه خشکالی و موسم کمی آب بارش خفت سنگ آب است در کنار رودخانه بخار پیاوه شدیم سرحد کوه همین دو خانه است آن طرف آب خاک خزل بنا و نداشت ساری اصلان مخص شد اشب در لنگور مانند باین دو خانه پلی شش خیمه از اجزاسته اند بعد از نما سوار شدیم نزدیک پل کالیکه نشتم جلگه

۴۷
 سطح کنگورم دین و دخانیہ طبعاً تفسیر کردہ تپہ و ماہور میشود لکن راہ کا پکہ بدنیت محمد علی خان پیکر کی
 باسیٹا پار پیے از نظر آن آمدہ است اینجا بحضور آمدہ کو مھایے خوب سنگی شکن و بزرگ در طرفین آمدہ
 جائزہ طرف کو مھایے آیا د است دست کی کو مھایے خزل است حیدر خان خندل آمدہ بود باہم حضور
 و مھدقلین کن گفتہ احوالات یہ پرسیں دہات خزل بنا و نہ بسیار بد و خراب است و دوقریہ کہ کنار
 از خا لہ خزل بنا و ندیدہ شدہ پیرودہ لراست سراب ران از نزدیک دہ پیریز رنگی سپرون
 می آید مھدقلین رفتہ پتام دم رفت سراب اید می گفت آب یاد دارد ہفت شت سنگ متجاور است
 مرغی در فم پشت کو مھایے خزل رستان است و آن طرف کو مھایے سمت راست کلیائی و خدا بندہ لو
 وغیرہ است خلاصہ را ندیم تاکر د نہ پد سپرخ رسیدیم ارکا پکہ پرون آمدہ سوار اسب شدم این
 کردہ نتخب رنگ نیت راہ کا پکہ را ہم خوب ساختہ اند پائین کردہ عماد الدولہ و روپای کرمان
 و سوار زیاد ایستادہ بودند عماد الدولہ روپا سپادہ جلو آمدند پسر بای عماد الدولہ حسینعلی
 والی شت کوہ لرستان محمد چرخان سرتیب کلہ محمد رضا خان سرتیب کلہ برخوردار خان سر کردہ کوچ
 امر اپنے برادر فتح اللہ خان امرائی میرزا ادین خان کار کدرا مورخا رجب کرمان شامان سائر روسا
 کرمانشانی و کلہ وغیرہ بودند سوارہ از نزدیک تپ سوارہ کلیائی و ششکوی لرستانی و ہنادینی
 و خزل کلہ وغیرہ کہ شتم قریب پانصد سوار آراستہ بود با عماد الدولہ سوارہ صحبت کنان آدیم از کھلوتی

۴۸ کرمانش ما نیما که برضند و اجماعی کرده اند و تنگ بود از غرائض و نظم آنها استیحا ش میگرد و کالک خود تم
 نشتم خیل را ندیم همه جا ای صحنه که منزل است و سمت اه کوه است زیر کوه نه پید سپرخ چشمه آبی است
 که گویا در بهار و موسم طغیان آبا آب یابد داشته باشد درین فصل نزدیک بیک سنگ آب جاری بود درین
 اراضی چشمه بسیار است و غالب اراضی قابل آبادی و زراعت است و وساعت بغروب نمانده بمزبل رسیدم
 چاودار کنار نهر پی زده اند و در سر پرده چند چشمه پروان می آید امروز محمد باقر خان پسر ظمیرالدوله
 بکته فوت شد باز از فوت او درار و همه و سنگار است و مردم در وحشتند خداوند عالم عموم خلق را
 ازین بلیات حفظ کند و امراض و حائنه و جسمانی را ازین مردم دور کند انشاء الله تعالی شب بعد از
 شام مردانه شد پیشی نیمها آمدند حاجب الدوله فراتش باشی خدی است خیالاتش پریشان است
 حالت خوشی ندارد تا بعد چه شود تقریباً صحیح خالصه است آبادی زیاده دارد و جمعیت اینجا قریباً پانصد ^{نوار}
 میشود باغ و اشجارش زیاد است از دره بالا یی ده آبی جاری است که باغات بیوتات در آن
 این تقریباً مشروب میکند اما راه این دره بسیار سخت و تنگ است و خنک و کجا و پس در زمین دره بعضی
 سنگی است که در آن عصه تجاری کرده اند راه آمد و شد ندارد مگر کس تماشای می رود و باطناب تبار بالا

میکند من زود در دره را باد و زمین ملاحظه کردم



چشمه بیست و چهارم رجب در صحنه اتراق شد صبح برخواستند سبب استم بقصد تفریح صحرائی اینجا ارد
اندرون پروان آمد سوار شدیم از اردو خارج شدیم از نمت چادر این الملک گذشتم تیمور میرزا و
از منزل ظهیرالدوله اشیک آقاسی باشی که پیش فوت شده است مجلس فاتحه داشت می آمدند این
راه تیمورزا میرزا علیخان و امین حضور بمنزل برگشته ما از بالای کوه همه جار اندیم اسب و دو خوب بود
علف زیاد از قیاتی وغیره داشت کوسف در یاد چوپانهای کاشوند میچرانیدند چوپانهای فیدیم احوال
پر سپید میکت آمدن اردو برای اسباب اعیت و اطمینان شده است اینجا بواسطه دزدی و سرقت
کاکا و نذرستان کتیر کوسف بچرا میآیم آمدیم بالای کرسنگی که نظر فرشتگان است سخی بود چادر آفتاب کرد
زده بخار پیاده شدیم محمد سخنان روزنامه خواند عکاس باشی چند صفحه عکس انداخت بگت زیاد و اطراف

این پسنک بود



۵۰ روز جمعیت پنجم جب امرزبایستی بیستون دیم آتا رود بہ برناج رقتہ تا پستون پنج فرسخ و
برناج شش فرسخ متجاوز بود صبح از منزل با سب سوار شدم وزیر امور خارجہ عماد الدولہ ^{الملک} و پسر
وغیرہ بودند صحبت کنان گنار رود کما سیاب نفیم رود خانہ آب یاد صاف خوب داشت و درین
فصل کہ موسم کمی آب است و بانیکہ در بالا آب و خانہ را برای زراعت میکیند متجاوز ازمیت
سنگ آب است و این قیاس میتوان دانست کہ در بہار آب این رود خانہ چہ قدر راست کفشد ^{طغیان}
آب با کلک کہ نوعی کشتی فوری است ازین رود خانہ عبور میشود سرچشمہ آن از بناوند است و آب
آن تمام زراعت نمیشند و هیچ چھاصل در بی مصرف نمیشود از سمت شرقی بخوب جاری است تفصیل
و مجرای این رود خانہ ازین فرار است چشمہ اصلیلہ آن رگہ چھل نابالغان بناوند است از خاک
غرل عبور کردہ آب لنگور و مزارع افشار داخل آن میشود و از طرف خلج رود غرل سنجاک ضخیم جاری شدہ
آبھا ضخیم آن ملحق میشود در حوالی پستون آبھای جملہ چھال نیز بہین رود خانہ ریختہ بعد از آن آبھای حاو
کہ کیزہ رود میکونید باین آب متصل میشود در ہیلان آبھای کموارہ و مارون آباد باین رود خانہ ریختہ
از جایہ رود صد مژہ عبور کردہ و این آب چھ مصب آبھای غرم آباد وغیرہ است اینجا پس رود خانہ
تعیین کردہ بہ کرخہ رود موسوم میشود در حوالی جویرہ بطن العرب میریزد گنار رود خانہ بوتگہ و کپاہ ^{شیر}
وغیرہ زیاد است بلد چھین زیاد ہے میان تھا بود یکی پرید سوارہ باہتک زوم حسام السلطنہ

محمدالدوله عمادالدوله بامیون دند عمادالدوله پیشکشی بحضور آورد امروز صبح حاتم السلطنه معتمدالدوله
 محمدالدوله مشاهده و خندکیکا و پس رفته بودند آدم باطناب بدخمه فرستاده بودند تفصیل از احکامات میگرد
 از طوائف شامیون بغدادی که همیشه یورت آنها ساده و خلیجان است بواسطه کمی علف و خشکی مرتع
 باین صفحات آمده اند سوار جلیلووند از طایفه حاجی سعدالدوله کنار راه ایستاده بودند بنظر رسید سمت
 راست جاده دره دینور است آبادنی یاد دارد دینورد قدیم شهری عظیم بوده و شهر کرمانشاهان از قرا
 و توابع آن محبوب میشده است و حالاکه از پسر از آن شهرنیت این بلوک بدینور موسوم و از توابع
 کرمانشاهان محبوب است دو طرف جاده کوه است کوه میسون از مقابل نمایان بود و خیلی نزدیک
 مینمود بالکله خیلی رستم زیدیم و این حالت پسته بر خشتکی داد با سجد در کنار رودخانه بنهار سپاوه شیم
 حکیم باشی طلزون پیشی متها بودند طلزون هم بدخمه کیکا و پس رفته بود خودش را باطناب کشیده با
 برده بودند ضعف یکی از امانی صحفه است که از راه خیلی سخت بدخمه میرود و مردم را باطناب بالا میرود
 طولوزون میگفت میان خمه رقم کودالها بود و یکی لنبه عین تر بود که طلزون داخل آن شده انجام
 اثر بر دیده بود میگفت لارنس کلپس دین دخمه بظ خودش یاد کار نوشته بود منم یاد کار نوشته حلا
 امروز با و معرکه میگرد خیلی سخت و شدید میوزید در کمال اشکال زحمت نهایی صرف شد بعد از این
 سوار شده بمبت جاده رستم کالک نشتم کرد و خاک غریبی بود مردم را خیلی اذیت کرد معتمد الملک

۵۲ آمد گفت از بستون نوشته اند در دو مصر پرده اینجا نیست همه بر بناج رفته اند معلوم شد حاجب الدوله
 سمو اردو را بر بناج فرستاده است و حمام سلطنت گفته است برگردند چون خمی ای مردم بود که هم بر سر
 لازم نیست اسب خواسته سوار شدم و ازین جنبه و خطائی که شده بود زیاد واقفم تلخ شد باد و کرد و خاک
 چشم بسته ام کرده بود باید از نزدیکی بستون بر بناج برگردیم قریب سه فرسخ نسبت شمال غربی پر شستم رود خانه
 دینور ازین دره می آید برود کما اسپاب متحی میشود غالباً مجرای آب با تلاقیح است که عبور ممکن نیست قبی
 بالا تر از ده ازل کو چکی که شستم تپه در جلو بود عماد الدوله گفت سنگر نادشاه است راه پرازنه است کرد
 و خاک غریب است یک پسته زوار کج که همه سوار بودند چاشش و علی در جلو داشتند ملاحظه شدند هر چه
 خواستم جانی پیدا کنم ساعتی برای استراحت پیاده شوم جای مناسبی ندیدم نرد با تاقها مانع بود
 رو بمبرل فتم اردو متفرق افتاده است بنه بعضی مردم بر سیکست بعضی می آمدند با اول دره بر بناج رسیدیم
 دره ایت سبت مغرب واقع شده اشجار تبریزی میوه و گل سرخ زیاد دارد باغاشش غالباً بی دیوار است
 خیابانها منظم گاشته اند در روی تپه کو چکی عمارت و قلعه بر بناج واقع است بقصر قاجار طهران عالی از بنا
 نیست اما کوچک تر بهمان طور بر آب ساخته شده است دور تپه قلعه محکم و آبادی دارد بملاحظه گفت
 خانهای رعیتی سرا پرده و چادر دار در باغ و جنگل زده اند دو ساعت بغروب مانده و آمد و منزل شدم

بسیار خسته بودم

آبادیها که از صحنه تا اینجا ملاحظه شد و اغلب ملکی عمادالدوله بود اول شاهون و میرغزنی که جزو صحنه است
 بعد آبباریک مسکن سبل آباد زرداب سمت چپ مرز خلیف آباد گرگوند و نادر آباد که نزدیک
 بیستون است همین که رو بر بناج بر ششم سمت چپ بخبران سمت است کاشان تو مارانو واقع بود
 از قریه مسکن با نظرف صحرای چمال است

شب بعد از شام مردانه شدیشی منتهما بودند محمد حنیان قدری وز نامه خواند میرشکار عصر بکسور آمد میکفت از
 سگه دینور آدم شکار زیاد است و محل جرمه مناسب دارد قرار شد پس فردا جرمه کنند از بگت دره
 برناج با عراق حکایت میکرد که کور و ما بگت دارد فردا خیال دارم شکار بگت بروم مهدیقینان یک نعلی
 که نوعی از مرغ آبی است و در آن نالی آورد



۵۴ روز شنبه بیست و هشتم شب صبح خواب خوشی در بناج اترق است رفت پوشیدیم قبل از خوابی
 وزیر امور خارجه دیر الملک عماد الدوله معتمد الملک احضار شدند در امور کرمانشاهان بعضی گفتند باشد و فرستادند
 اسب اربان درون حاضر کرده بودند بیرون آمده سوار شدیم همه جا عبورمان از خیابان پشه چادر علیجات
 در بصره مردم میان درختهاست تا از درخت گذشته بفضائی رسیدیم کوههای سنگی سخت دارد دره است
 آب میآید همه جا سرخس پدای کن میرشکار و همه توپها بودند تیمور میرزا حبیب الله خان ساعده
 دلچان تهنکدار محمد علیخان بیکر پکی توپچی باشی محمد ابراهیمخان شیخیت حاجی علی قلی فرستادند
 محمد علیخان صاحب جمع نواز لدر میرزا نایب ناظر مهد علیخان آقا و جیه سایرین که توپش داشتند
 همه بودند از کور و با لک که میرشکار میگفت دو بیت لک دیده شد دیر سوار شدیم لک از مننه
 بالا رفت بود کوه سختی است سنگلاخ درخت بوته زیاد دارد و میان کوه لک زیاد است در زپتان
 واقعا باید کرد و کرد لک داشته باشد یک لک من بدم تهنک زیاد انداختند با توپش خیلی شکار شد
 آفتابش گرم بود رفتم سر چشمه که تا منزل نیم فرسخ است بنا خوردیم عضد الملک محمد سخنان و سایر
 بودند محمد علیخان بیکر بیکه یک زاغچه روی هوا خوب زد یک مرغ واق تیمور میرزا آورد چشمه
 آب صافی است بقدر چهار پونک آب دارد ایلات حمدان آمده بالای این چشمه قناده
 تا عصر سر چشمه ماندیم بعد سوار شدیم قدری بجای ایلات و کوه سفند و مالهای آنها را تا شاکردم چند روز

۵۵ حالت خوشی مذکور کسب استم اشائه عقلی نیست میان درختنامه تقسیم مرغ و اردو نوکاو و مرغهای فکند

کوچک بسیار است



روز یکشنبه بیت دستم رجب صبح بقصد شکار مر که دره وینور سوار شدم با وزیر امور خارجه عماد الدوله
 ویر الملک معتمد الملک دامور کرمانشاهان گفتگو شد آنها مرخص شدند ما مع جارد و شمال دره وینور را
 گرفته رانیم حاجی مکارچی آمد گفت پیاده جسر که چپ کم است شکار میشود برادر زاده میر شکارم
 ناخوش شده مرده است میر شکار کسل بود ما م از خیال شکار افتادیم بتفجرت گفتا کردیم رودخانه وینور
 می آید بعد دره پستک آب دارد اطراف دره اطلاق عماد الدوله و کنار رودخانه تمام جنگل پد و کوه و سنگ و غیره
 است این درختها هم عماد الدوله متصرف است عرض دره تقریباً هزار فرسخ میشود وارد و طرف کوهها
 سخت سنگی است که سواره و پیاده نمیتوان با لاف شکار دارد لکن بواسطه سختی محل شکار کردن ممکن نیست
 در کنار رودخانه برای بختار پیاده شدیم مهد علیخان آقا و جیه محمد ابراهیم خان محلاتی پیشینت
 تیمور میرزا و غیره بکار بک رفتند عضد الملک محمد علیخان محمد علیخان افشار میرزا حسین دگر
 سلطان حسین میرزا امین حضور میرزا علیخان محمد حسین امین السلطان بودند موجودان ناخوش

۵۶ محمد خنجان اسطوخوستی که از انقلاب سواد و بسیار کسل و ضعیف است میر کار سیاهای هر که چپے
 که حاضر بودند بجنجل انداخت قدری فسیل کردند که خاک پروان آمد چپے نیدیم سوار شده قدری بالا
 رفتیم در کنار رودخانه در سایه و جای خوبی چادر زده ما تعصب ما نیدیم طرف چپ دره کمر سنگ عاری
 بود مهدیقینان آقا وجیه میرزا عبدلهد میرزا محمد فراسخلوت رفته بودند زخم زیاد و مشت بسیار پرگاه
 غریب بوده است پای مهدیقینان هم زخم شده میگفت اطای از سنگ تراشیده اند جای وسیع
 و حوض آبی دارد که حالا قدری آب است کویا سابقاً محکم بوده است مهدیقینان عضد الملک هم
 بغا برده بود شب تفصیل غار را حکایت میکرد که خیلی زخم رفته بود حوض آب و اطاق و صفی های غار
 که از غریب بود تعریف میکرد اما راه غریب سختی داشته است خلاصه این دره همه جا میطور کنار رودخانه
 جنگل پیدا دارد عصر سوار شده با امین حضور صحبت کنان منزل آمدیم مقارن غروب منزل رسیدیم این
 دیویر معبر تمام روز را در باسیجانی است که از راه چارکرو پس می آیند جمعی زوار قراجه داعی خوبی و سلماسی و غنی

ملاحظه شدند دیات عماد الدوله که درین دره بنظر رسید

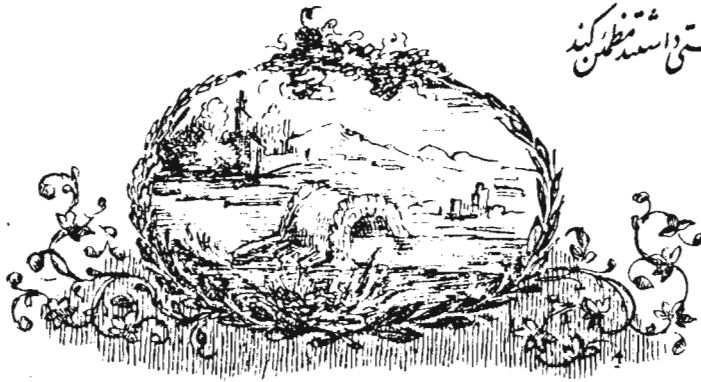
سمت است ازان اوزان ناریان برف آباد که اشجار و باغ هم داشت

سمت چپ کچھ چشمه سرداب

تکلف کرده بودند که در طهران با خوشی و با شدت دارد حفظ و حسرت بندگان موقوف بمفضل خداوند

۵۷ عالم است شب بعد از شام مروان شد این حضور ما مور شد بکرمانشاهان و بعضی مظلمین گرفتار

که جستی داشت مظلمین کند



روز دوشنبه بیست و هشتم رجب امروز باید بیستون ویم سه فرسخ راه است با حاسام اسپلند
 معتمد الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه دیر الملک قدری سواره صحبت کردیم بعد کالکته نشسته
 نزدیکی بیستون اسب خواستم سوار شدم از پل چار چشمه که دو چشمه آن وسعی دارد و دو چشمه دیگر
 کوچک است که شقیم محاذی این پل سمت چپ می موسوم تحت شیرین است برای ملاحظه آثار بیستون
 رقم اثرها که مشاهده شد باین تفصیل است اول نزدیک زمین یعنی بارقاع چند ذرع صخره بر رپ
 از سنگ تپطح کرده اشکال بزرگ نقش کرده بودند که حالا اثری مانده است در همان صخره شیخعلیخان
 وقفنامه دوده را که برای کار و اسپر او وقف کرده است تجاری کرده این کار و اسپر میسونام
 شیخعلیخان بنا کرده است اسم دوده و قوفه که آنطرف رودخانه کاماسیاب در امانه کوه ملاحظه شده بود
 قراولی و محیطان است بالاتر از آن تقریباً بیست فرسخ پشته ایوانی از سنگ پیرون آورده و اسکا

نقش کرده اند صورت داریوش است تحت نشسته اصل صورت و تحت تخته و قدری خراب است تقریباً ۵۸
 لایه پستهها بعقب بتنه ردیف درپای تخت ایستاده اند یکطرفه از همه جهت ایستاده است کلاه بلند
 شیشه کلاه عدی شیرزاسپ در سردار در زیر کلاه عریض و نوک کلاه خیلی باریک و معلوم نیست این کجی
 مختصاً چه کلاهش اینطور است بانی کلاه ها کوتاها یا سر برهنه مستند سردار بزرگی پای تخت در مقابل پادشاه
 ایستاده حرف میزند و یکی از اسپرسم زیر پای این سردار افتاده است و در نفر دیگر پشت سر سردار ایستاده
 که گویا از اعیان ارکان است مستند موی زلف سردار بلند و مجعد است ریش هم دارد پادشاه هم همین
 است صورته از قاعده نقاشی خارج نیست و خوب حجاری کرده اند با چشم و عنیک درست نمیدیم
 باد و پرین نگاه کردم تا دست دیدم چشمه بی از زیر این کوه پسرون می آید که حالایک سنگ آب در دینا
 ابست آب یار خواهد داشت کاروان پسرو دوی زیر کوه در صحرا واقع است بانی کاروان را شخیلیجان
 است باغی هم بی دیوار صامرد و در صحرا غریس کرده غالب درختش تریزی است چشم انداز خوب
 دارد صحرا دار و خوب پیدا است عکاسی افرسادم از منزل آمد عکس انداخت بعد و ارشده
 قدری آنطرف رقم جانی است که میکونید فریادکننده است یک ضلع کوه را ارتفاع زیاد و عرض زیاد
 ایوانی رکی تراشیده و خیابان شده است در آن صفحه اشکال و تاشیل نقش کند تا تمام مانده است اما
 کار بزرگی است و در کجی نیست تراشنگ تراشیل قابل متصدی بوده اند قابل آن است صورت سلام

۵۹ و شکارگاه و غیره بدقتش کند انشا الله باید اقدام شود بوتهای گل خوب از میان سنگها سبز شده بود

از آنجا منزل آیدیم سر پرده باروح است پرستوک زیاد دیدیم که گروه در هوا حرکت داشتند مثل انیکه از

سیلان بقتلاق میروند امشب بعضی کوه رویایه که ماننا نانی روی کوه رفقه آتش روشن کرده اند صنعت

غریبی است و مخصوص خودشان است که مچهای سختی لا میروند



روز سه شنبه میت و نهم رجب امروز قرار بود سپاه پد برویم پیشانه هم رفقه بود معتمد الملک که از پیش کبرانشان

میرفت بملاحظه کنی آب سیاه پد پیشانه را بر گردانیده بود منزل احایچه آباد قرار دادند که از پستون

تا آنجا سه فرخ است صبح قبل از سواری حسام اسپلطنه معتمد الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه مجدالدوله

و پیرالملک ظهیر الدوله سحاب الملک سعد الملک را خواستیم در کار مظلومین کبرانشان که کسکوسه سحاب الملک

و سعد الملک را کبرانشان نامور کردم فرستند اسب خواسته سوار شدم معتمد الدوله فرهاد میرزا مخلص

بگروه پستان فت محمد حینان میرتپند را دیدیم تازه از طهران آمده است امروز قدی دیر سوار شدم

کسانی هم دارم کاسکد خواسته شستم را ندیم که مچهای این جلگه طبعانی دامنه و مجر است و از زمین

۶۰ بی درونی و پندار و سبک و میرسد قدریکه آدمیم که پستون همان سخنی ترکیب سبب است می چید رود کما تبت
 تم بمقداری فاصدا منزل در طرف چپ جاوه بدره داخل شده دیگر دیده میشود دهانی که در طرف چپ دیده
 شد کوره بل دردی شست تپیل در دپ قرینه چهره متعلق با ولاد میرزا پسلیخان است و کر شاه مکی هم
 سمت چپ واقع شده است پیشانی که از ان پیماه پدمراجعت داده بجای آبا و آورده اند قدری
 دیر رسیده بود عضد الملک فرستاد که در نمازگاه قدری تامل شود تا چادرها را از بند رقوم بالای کوهی در سمت
 چپ جاوه بنهار پیاده شدیم بعد از نماز و قدری مکث تامل کجا لکه نشسته اندیم منزل خیلی نزدیک
 بود سه ساعت بغروب مانده منزل وارد شدیم در میان سرازیره و منته قناتی است آب صافی دارد ^{لکن}
 گوارانیت فضای سپر پرده هم پاک نبود کتفم جاروب کردند اما باز کثیف است منزل جوی است ^{سطح}
 راحت نبودم امشب تقریباً چهار پنج ساعت از شب گذشته درجه شمال غربی سرپنجه در مو نمودار شد ^{کوه}
 نامتی شعاع آن همه جاراسرخ کرده بود و این حالت امدا و پے داشت



روز چهارشنبه غره شعبان العظم باید عبادیه برویم و چهار فرسخ کمر مسافت است بخت ایستون کبیره عبادیه بریم
 و یکمزل چته اضافه کردیم منتها ایستون بغداد نیز پنج فرسخ پیک است با جمله صبح کجا پیک نشسته
 رانیم همه جا کوه میسون دست راست طاق عظام هم در سلسله همین کوه است این کوهها همه بنجای
 بیات و ترکیب خیلی سخت کشیده شده است محاذی عمادیه که بجله کرمانشان میرسد دره وسیعی از
 همین رشته میسون از پیشود که منتهای آن اینست شمال موسوم بکشت است از قریه حاجی آباد که گذشته است
 پیش کوههای کوچک و بزرگ خیلی براه واقع است بعد یکمتر بجله و مسطح میشود و از دو سمت تقریباً دو فرسخ کوهها
 دور میرسد سمت چپ جاوه آبادی مشرف است حاجی آباد کاکیه بومار که ریز کوه سیاه پد علیا^{بنده}
 چادر زیاده از طوائف شاهسون بغدادی سمت چپ افتاده اند طرف راست جاوه آبادی کمر است
 و ماتی که ملاحظه شد مراد آباد است و جها کلان که بطاق عظام نزدیک است صحرا خاک و گیاه آن
 بشیرین میان است نزدیک عمادیه هم کامی چمن خشکی بنظر میرسد هزار رادکنار جاوه خوردیم مردم
 همه بالبا پس رسمی حاضر شده اند لکن بهترین کباب غالب نیستند بعضی ایستون سیاه پد رفته
 پاره کبیره عبادیه رفته بودند سواره سنجابی و لرور نخته و غیره آمده بودند احوال خوش نبود قدری کسل
 بودم چهار ساعت بغروب نمانده بمارت عمادیه وارد شدیم فوج رنجه و فوج قره کوزلو جمعی احمد خان سیرک
 پسران امر الملک ایستاده بودند مردم هشتی آمده اند استقبال مچنه شده بود مرد با غالباً با چوپان^{شد}

۶۲
 و زنها بجای دهنه قلاب سیاه بر سپه دارند عماد الدوله هم بود عمارت عمادیه در کنار رود قرا سودا است
 رودخانه بزرگی است باینکه درین فصل آبش کم است بیت سنگ تاج و زآب دارد دربار امکان عبور نیست انواع
 مرغابی و ماهی بزرگ دارد آن طرف رودخانه چمن و جلگه است که بشکرکمانشان منتهی میشود از اینجا بشهر
 یک فرسنگ سبک است و شهر در دامنه کوه و تپه مرتفع واقع شده است باد و پرچوب دیده شده
 اردو درین دیوار عمارت بطول رودخانه واقع شده است مجرای رودخانه از شمال جنوب و منبع آن
 روانه کرد پستان است عمارت عمادیه سمت شهر کرمانشان چشم انداز خوب دارد سمت عمارت اندوه
 باغ بزرگ و حوضها و آب نمایی خوب است تا سردی که که است آن اندرون است عمارت اندرون هم طرز
 و پرورت عمارتی است و همه را بوضعهای خوب طرز سنگ ساخته اند حمام خوب بدارد و رقم اندرون عماد
 دیدم جای خواجا و عماد در صوم خلوتهای علییه است عمارت پرونی هم که مشرف تبار است
 عمارتی است سه مرتبه ساخته شده طالار و در و واطاقهای خواب راحت خوب بارزیت دارد اما چون
 رو بمغرب است از چهار ساعت بغروب نماند همه اطاقها را آفتاب میکشد همه تصنیفان شیخ مت امر و جنو
 علیقمی خان شیخ مت پرش هم آمده است آن طرف قرا سودا الدوله اسباب آتبارنی یاد حاضر کرد

بود شب آتبارنی کردند خیلی خوب بود اما دو و عمارت می آمد اذیم کرد



۶۳ روز پنجشنبه دوم شعبان امروز با بسیار کسپل بودم قهقریو عارض شد زبانم بار داشت قدرتی آهسته کردم خدا و اصلاح امور ظاهره و باطن کند و همه کسالتها را علاج کند در طران با خوشی با باقی است بحکیم طلزون مکراف کرده بودند که از فرمکنها بدوان فرسانسه باغبان باغ میدان ارک و سینیو ایزه



پیانوزن مرده اند

رو پنجشنبه یوم شعبان در منزل توقف شد کسالت باقی است اما زودتر زودتر ما را التیخ برای اصلاح خوردن ششی متعجب بودند هوا گرفته بود ابر زیاد داشت احتمال بارندگی میرفت باو سختی کرد و الود می زید ابر را متفرق کرد از فراسوما همیهای بزرگ بدینات صید کرده بودند نباید ماکول خوب باشد آبهای کرمانشاه



کلیه از فراسو آب طاق مطام و غیره همه پسنکین و ناگوار است

روز شنبه چهارم شعبان از نماز و حرکت نکردیم حالتی مجرب الله تعالی خوب است صبح زود که برخواستیم هوا طراوتی دیدیم شب قدری باریده است در زمین طوبی است سرکوه پستون اسم برف ده

جوانسوز منده داشت امروز زرا و اعیان اردو و علمای کرمانشاهان بجنورا آمدند بعضی سواران ۶۴
کرمانشاهانی در چن جبهه عمارت اسب تا خند بازی کردند تفکات انداختند سبزه های قزوینی هم با تفکاتی
شاپوشی تیر اندازی کردند یک تیر توپ هم با کلوله بنشاننداختند زدند اما بواسطه از دحام مردم
و تماشای دیگر توپ نمیدانستند عصر مشیرالدوله وارد شد از اسلحه میل از راه حلب دیار بکرو بغداد
با وزیر امور خارج بجنورا آمد صحبت شد شب بعد از شام مردان شد امین السلطان محمد حسن خان
عالی رضا خان عضد الملک محمد علی خان آمدند قدری ماندند بعد خواهم



۵۰ روزگشتمینم شعبان امر و شرح کالکه نشسته بطاق پستان اطاق بطام فرستم حاجی محمد حسین معین
 و امین الرعیای قسروین که بعبات رفته بود مراجعت کرده است کنار کالکه بحضور آمد حسام استلطه
 عماد الدوله سایه در رکاب بودند نسبت شمال عمادیه را ندیم محمد جانیان است راه کالکه خوب بود در
 خیابان اهد کاشته اند از عمادیه با سخاقتی با یک فرسخ است قدری بطاق بطام مانده خیابان تمام
 میشود باید انشا الله قدغن کنم بازند متصل کنند یک خیابان هم از طاق بطام تا شهر کرمانشاهان عماد
 ساخته است قریه بطام متصل بطاق و سراب است بسیار در کشفی است که فی الحقیقه مایه تصحیح طاق و چشمه
 این آبادی ابدا ازین محل تغیر داده دورتر برزند عماد الدوله در جلوطاق حوضهای بزرگ ساخته آبشار قرار
 داده است در موسم زیاد می آب کفند قریب بیصد پستک آب ازین چشمها جاری است ازین آبشارها
 بصحرای میرزد حالا آب چشمه با کم است و اتفاقا فصل بهار اینجا باید خیلی بارش و با صفا باشد خلاصه و طاق
 تجاری شده است یکی بزرگ تراست و طاقی هلالی در میان سنگ تراشیده اند ارتفاع آن تخمیناً
 فذع میشود عرض و طول هم همین نسبت خیلی اثر بزرگی است و بعضی خسرو پرویز ساخته شده است در
 مواج ایوان در قسمت پایین شمال خسرو ابالباس حرب و اسلحه سواره مجما از سنگ پروان آورده اند
 هیات و اندام سوار و اندازه و قواره اسب از طبیعت حالتی بزرگتر است نیز در دست خسرو است کیش
 تیری دارد پای چپ اسب که بر جبهه از سنگ پروان آورده بودند از موضع ران میسند انم دست کلام

پیرو ت بی تربیت سگپسته شده است شاید در استیلای عرب اینطور کرده باشند یک دست خسرو را که ۶۶
 نیزه گرفته است قدری ز سر اسب سگسته شده است بدین سگپستی که از دصد هزار دست اینطور تجاری
 و نقاشی این صحت و درستی میتوان ادعا کرد که کمتر دیده شده است اعضا مناسب اندام در دست سگ
 همه بجای خود بجار رفته حال محال است کسی بتواند اینطور تجاری کند دم اسب اطوری قلم زده است که موها
 میشود اسب هم زره پوش است و حلقه های زره را چنان نبوده و با یکدیگر پیوسته است که ملاحظه آن چیز
 انجیر است زین در ک اسب زین فرنگی شده است ساعری اسب بازو نمایان است منگوله های زیادی چنان
 کرده ها حال را پس دارند در سر و کرون اسب مست و در منگوله دیگر خیلی بزرگ و بلند از طرف عقب
 آنچه است بجای ترک بنید اعوض کاب یا محض زینت بوده است صنعبی لای این مثال با صورت خسرو
 ایاده است شمیر راستی بطور غداره های قدیم در جلوه و پاکد اشته یک دست بعد از تکیه کرده دست
 دیگرش بدست موبد موبدان است که در پا خسرو ایاده است هر دو حلقه را گرفته اند که علامت اتحاد
 و کجبتی است لباس خسرو تا جی مکلل جواهر است و کلجی که تا ماه که او زبای جواهر دارد و شلوار سگی در پا و کفش
 که همین کفشهای فرنگی متداول حالیه شده است طرز لباس موبد موبدان هم بهینطور است غیر اینکه تا جی
 ندارد طرف چپ خسرو صورت زنی است که گویا شیرین باشد در یکدش ابرقی است و دست دیگر زلف
 کرده حلقه را گرفته است لباس شیرین لباس رسمی ملکه انگلیس و فرانسه شایسته اردو شل ملبدی در دست

شیرین است بطاعتی استی است که در سنگ معلوم نشود چو پوست است با سبز رخ لباس مندی و پهن
 دارنی فرنگی است در سمت است طاق صورت شکار جگر که خرد است که در مرداب و نیز از باورن کربن می کشند
 شکارشان از خاک و مرغابی و ماهی مرکبات خرد و ایمان دولت و عذرت در روز قیامتند از
 نیز از خاک میدارند خرد و با تیر سبزه مطربان و غیشمان که بعضی زین مستند آلات طرب بخصوص چنگ در دست
 دارند فیلهای یاد تجاری شده است که بعضی جگر که میزنند و بعضی شکار را حاصل میکنند این اشکال با اینکه ^{حکایت}
 در زیره کاری شده است چنانچه نقش شده است و فیلهما و حکما را طوری خوب تجاری کرده اند که ^{عقل}
 حیران میکند بالای این صفحه آغا غنی خواجه باشی محمد علی میرزای مرحوم که از طو اش کیلان بوده است تر کشیده
 صورت مرحوم شاهزاده را نشسته و خسته و دلده پسرش و پسر کوچک دیگر را داده است تجاری نموده خود را ^{نسخه}
 را هم با بیات کرده استاده و جلوسا هزاره نقش کرده اند طوری بد و بقاعده که واقعا متوقع است و طاق
 را ضایع کرده است و بکجه بد تجاری شده روی اشکال ارگت آمیزی کرده اند حتی مایه تصنیع طاق شده است
 مقابل این شکارگاه خوک در صفحه است طاق شکار جگر که مرال نقش شده است در اینجا پادشاه ^{راه}
 ایستاده و خیز بزرگی بالای سرش نگاه داشته اند سایر مردم شکار میکنند و مرال میدارند اینجا جگر که حیما
 سوار اسب و شتر پیچند و کشته های مرال است حمل کرده اند بعضی از اشکال این طرف تا تمام است که از ابتدا
 ناقص مانده است اطراف این اشکال سلیمی و کل و بوده است بطرز خیلی خوب دست نقش شده است

۶۸ مخصوص در جلوی او آن که خیلی خوب نبت کرده اند روی هلال طاق از طرف پروان و ملنگه نقش شده است
 یکی شکسته و افتاده است ریکری بی عیب باقی است در وسط دو ملک نقطه وسط قوس هلال طلا
 رو ببالا که گوید آن عصر نشان دلتی بوده است از پنک پروان آورده اند بسیار متماز تجاری شده است
 در خارج طاق پله با از سنگ ساخته اند که اگر کوه بالای طاق می رود لکن از آن پله با بالا فرست خالی را
 نیت چند نفر کوه رو که شب در میون فته بودند آتش میگردند اینجا آمدند از سنگهای صاف جاهای
 سخت بالا فرستند که در قیچکس و ییچ حیوان نیت بسیار مایه تعجب بود عکاسی آمد عکس طاقها و عمارت
 برداشت اما یادگار که مردم درین سنگها نوشته اند جای سالم باقی نگذاشته است بعد ازین طاق
 طاق دیگری است که کوه تماشال و نفسر تجاری شده است اما نه بخوبی و دقت طاق اول میگویند
 ساپور و سپر دست خطوط پهلوی هم نوشته شده بود ترجمه آن پیش عماد الدوله ملاحظه شد اینجا
 ترجمه

اینکه صورتش اینجا است بهترین پستاناران دین سرفراز شاه شاهان ساپور اصل پادشاه
 ایران و عراق عرب است خدای خدایان سپر پستاناران منب سرفز بهترین پادشاهان سرفز ایران
 شاخ آسمانی شتر شدند خدایان پادشاهان فارسی
 ترجمه لوح دیگر

۶۹ صاحب این صورت بهترین پستارن شب سرمز است و او زنی شاه پادشاه ایران عراق است

اصل آسمانی و بهترین جدا و از طایفه سرمزیه شاه شاهان بود و زنی است

این ایوان که میگذرد و در روی پسنکی که گویا سه صورت نقش شده یکی زرد است دیگر ساقپور و زنی
یکم دیگر هم در زیر پای ساقپور و زنی افتاده لنگ کرده اند دور سر زرد است طوق نور و خطوط شعاعی نقش شده

بطوریکه حال در صورتها پسنک کشیده میشود بعد از این طاقها و اشکال عمادالدوله و خنجر ساخته در

آن ایوان عمارت عالی بنا کرده است در این شکار بسیار است یک تکم چهره آورده بودند و دست

از زیر خاک پروان آمده در کنار دریاچه گذاشته بودند خوب تجاری شده و بی چمانه است یک صورت

مجتیم بیات تجایی قدیم از زیر خاک پروان آمده اما صورت و سیاهی آن درست معلوم نیست شکل

و اندام آدمی است بزرگ کهنه ترا اعتقاد بی این پسنک دارند در لرزوب و نوبه و سایر امراض خود

و کتس و سایر نذورات بی این سنگ می آرنند و غالباً محروم نمیروند بالطبع مردمان بله و احمقند خلاصه

امروز هم کپس بودم اشتنا بود رنگ چهره و بشه خوب نیست قدری در مرتبه فوقانی عمارت خواهم

عضد الملک معیه الممالک حکیمباشی طزون میرزا علیخان محمدقلینان محمدعلینان و غیره بودند

عصر جمعه مزاجت کردم سر آب قرینه بطام که در میان عوام بطاق پستان مشهور است در او

متجا و از کپس پسنک آب دارد و قدره کم میشود در بهار پیش از رفتنشت سنگ باقی نماند و این

۷. بزراع و قمار معینه قیمت می شود مراد حاصل چنانکه بود سر خلیج کاوند و این بلوک که ازین آب مشروب
میشود در دفا تر بلوک بطام میوینند و قصبه بطام که سوزنا را رقلعه و بیوات آن معلوم است چنانکه
دور تر از تحتی است که حالا دهمده بطام واقع است



روز دوشنبه ششم شعبان در منزل توقف شد همه آمدند رفتند وزیر امور خارجه ناظم افندی شازده افند
مقیم طهران و فندی افندی شبنغشانی متوقف کرمانشاهان بحضور آورد میرزا و بیخان کارکنان مامام خارجه
کرمانشاهان و میرزا موسی کیلانی ناظر امور سرحدیه اینجا هم بودند آقا حسن پسر حاجی خلیل قاجار عرب هم که در
کرمانشاهان تجارت اردو میکنند آدم خوب در پستی است بحضور آمده بود عصری توپهای کرمانشاهان چنان
جلو عمارت نشان گذاشته تیر اندازی کردند تا شاپچی از سر مقوله بود بسیار خوب تیر انداختند همه کلولها
بنشان خورد کمره ایطور تیر اندازی توپ دیده شده بود که یکی خاک کند فوج قزوینی هم با کمال شکوه شوق
که ده با تنگ شاپ پو تیر اندازی کردند سواران پشتگویی لرستانی و کرمانشاهانی سب تا خنده تنگ

۷۱ زیاده‌افزاید عصر خوبی گذشت شبم آتش بازی خوبی در جلو عمارت شد



روز سه شنبه ششم شعبان امرو صبح سوار شده به کشت و پیر خیر رقم با محمدالدوله حبیب‌الله خان سرتیپ
 ساعده‌الدوله محمدحیجان سرتیپ نزد قدری صحبت کنان سوار فرستیم بعد کالکه خواستند و شمال را ندیم در آن
 کوه پس کئی سنجی بنهار پیاده شدیم عضد الملک میرزا علیخان متفق محمدحیجان شجید مت محمدعلیخان آقا
 میرزا محمدخان حسینخان شجید مت بودند در مقابل اینجا که بنا خوردیم کوه سنگ متعی مثل دیوار صاف بود و در
 کوه رو که پر پرورد طاق بطام کوه میفرستند اینجا هم پرنده در کمال چاکلی بالای کوه فرستند خیلی قدرت و چاک
 میخواهد محمدعلیخان هم خواست تعب آنها برود چند قدمی رفت عابرج شد و ماند با محمدناری در عین
 پیغمبری بی‌اشتهائی صرف شد و نفرشاهسون بعد ادی یک مکّه بزده بودند آوردند طویف شاهسون
 امسال بواسطه بی‌علفی عجب متفرق شده اند ارغوا و یا اینجا که بجار اقاویم جلگه و صاف بود از اینجا بالا
 سنگلاخ و دره و تپه است کالکه چندان خوب نیزفت یک بلندی کرده مانند هم بود که کالکه میکشد
 آنها با حیات سوار سب شدم این دره را می‌است که از کرمانستان بر باریج می‌رسد و در آنجا کوه

۷۲ مواجہ اشجار و آبادی پیدا بود کفندگشت است قریه پر خیر این طرف است سردود بسیار کثیف است
از دامنه کوه که سراب چشمه است همه جا کنار خسر با دقت پیدا کرد و کاشته شده است بهار بایه
خیلی با صفا باشد در انتهای این اشجار متصل به دامنه پیکو و تخی عماد الدوله ساخته است و حوض بر کنه
که پاشویه و لبه آن سنگی است خیلی وسیع خوب آب بسیار صاف و پاکی دارد که از کمال صافی که بود است
قدری بر تعال و عصرانه و چای خوردیم عصر مراجعت منزل شد



روز چهارشنبه ششم شعبان در منزل ما ندیم وزرا و غیرم آمدند و تحف سردود و کسر کردن بعضی تجملات ملترین گما
که کوه بود مشیر الدوله هم آمد پاره قرار دادیم بعضی امتعه حاصله که ما نشان او خواسته بودم این السلطان
آوردیم از چیز نوننه خریداری شد مخصوصا کلاه که خوب ساخته اند خیلی پسندیدم



۷۳ روز پنجشنبه هم شعبان این چند روز در بعضی شجرات منع تجسس شده بود یکبار همه را خواندم خسته شدم
آقای صدوق مجاهد که میخانه پیش از حرکت اردو عتبات و ندبا سپردای خود شان واقای شیخ محمد حسن شیرعنداً
واقای شیخی که در عتبات تازه مراجعت کرده است بحضور آمدند عصر خام رقم

حالت شهر که مانند آن بلوکات شمالی و جنوبی و شرقی و غربی

شهر که مانند آن تقریباً منتهی از خانه دارد و متجاوز از سی حمام عمومی غیر حمامائی که در خانهها و محضی است
کاروانسرای آجر نشین معتبر باغی غیر آنچه برای قوافل زوار است شش کاروانسراست راست با بازار معتبر که مانند
ارمیدان چخانه ابتدا شده به دروازه سمرقانی می شود آب معتبر این شهر سپید است که از سمت شرقی شهر
می آید باغات آنست را مشروب کرده بشهر میرسد و غیر این هر آب سه قنات دیگر هم است که بیوات و باغات
شهر را مشروب میکند باغهای شهر غالباً سمت جنوب و شمال واقع است اما این شهر مرکب از کله در کله
و قدری کوران سائر طوایف شهری قدیمی غرب است که تخمیناً هفتاد هزار نفوس است و در غالب فضول
از صادر و وارد و متردد جمعیت زیاد میشود مساجد معتبر این شهر مسجد جامع است که پیشتر از حاجی
نخچه بنا کرده و مسجد آتباتی آنرا محلی ساخته است دیگر مسجد و مدرسه حاجی شهباز خان و مسجد نو است
عالیه شیرو محمد علی میرزای مرحوم زن نین العابدین خان پسر حسینعلی قاجار و مسجد عمادالدوله است که تازه بنیاست
و بنای عالی دارد و ساعت بزرگ برای تعیین اوقات شبانروزی نصب کرده است صنایع مخصوصه این شهر

علاوه بر آنچه در سپار بلا معمول است صنعت تسج سازی است که ارکله نچه در نهایت فنی و کمال استیفا
 میسازند و دیگر صنعت نمه مالی است که کلاه نند و فرجی و غیره را نسبت به سایر جانا بهتر و بیشتر میسازند عالی باها
 درین شهرست عمارت دیوانی معروف این شهر عمارت دباغ مرحوم محمد علی میرزا قلعه حاجی کریم شهو
 بدلاکت که عمارت آزارعما والدوله تجدید و مرمت کرده است دیوانخانه بزرگ که سردار آن شرف میدان
 توپخانه است عمارت کسکول متصل به دیوانخانه اندرون رک متصل بعمارت کسکول عمارت پدستان
 عمارت کاخ ماپین اندرون عرش آئین عمارت عرش آئین پشت دیوانخانه طویل و خلوت فاصله میان
 عمارت کسکول و دیوانخانه قورخانه سمت جنوبی باغ شاهزاده چا پارخانه پشت باغ میدان سپار جانا
 سمت جنوبی عمارت دیوانی میدان چنانچه کنی تحقیق جلوه خان عمارت دیوانی است محسن دیوانی طرف
 جنوبی دیوانخانه تقاره خانه جنوبی میدان چنانچه سمت شرقی کرمانشاهان الی پستون جلگه حاجی آباد است
 قرا و مزارع آن غالباً ملکی آقایان اعیان کرمانشاهان است آب مخصوص من ارد بقوات و چشمه مشروب میوه
 و بیشتر زراعت این جلگه کندم وجودیم است فایده مختصرم از پنجه و غیره دارند زارع این سمت از طوائف مستقر
 و خوش نشین است از سمت شرقی بامی شت فتمی میشود سیلاق کرمانشاهان این سمت است کوه سفید
 که فاصله جلگه کرمانشاهان با مهدش است از کوه بجمای بزرگ شمرده میشود و سلسله همین کوه بفارسین
 فتمی است در نهادن این سلسله را کرده و درختیاری زرد کوه میانند درین کن متعلق بکرمانشاهان

۶۵ قرا و مزارع بسیار است رعیت آن متفرقه است و آب چیره قات زراعت میکند

جهت شمالی میان در بند است طایفه توتلی و احمدوند سبتونی دلز هرگز زراعت نمیکنند سبب
در رو که عبه از مصرف زراعت فاضل آن تبراسود داخل میشود مجرای سراب نیلوفر هم ابتداء از سمت شمال است
طرف جنوب نگوه سفید محال رود فرمان است که آب قات و چشمه زراعتان مشروب میشود رعیت اینجا
متفرقه است تخمیناً پست و دو سه قریه دارد غالب زراعت این سمت کدوم و جو و خاویز مختصر است در امتداد
این جلگه طایفه عثمانوند ساکنند که بفرج کردی سپر باز میهند و منهای همین جلگه بلیلان است

باین مشرق شمال در سب که رود پرو و کشت طایفه پاینده ساکنند آب این سمت چیره قات و شترزرا^{عین}

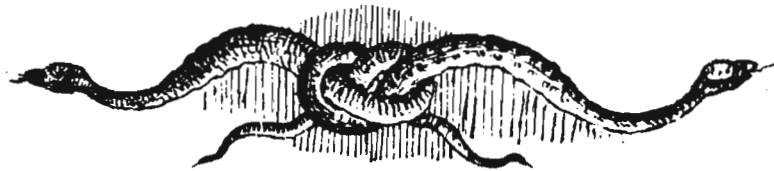
دیم است و این سلسله پرو و پستون مجرد واقع شده بجای اتصال ندارد

ماهن شمال و مغرب مزارع سراب نیلوفر و آب آن در چهل قریه دلت خالصه زراعت میشود زراعت این سمت

شلتوک است برنج نیلوفری معروف محصول این سمت است

جنوب مشرقی رود خانه کاما سیاب است که جلگه چچال و صحرای شرقی شمالی را نیز مشروب کرده زراعت

شلتوک و کدوم و جو و پنجه و غیره میشود



۷۶ روزه جمعه دهم شعبان از عادتیه بغرم ما بیدشت حرکت شد از عادتیه تا ما بیدشت پنج فرسنگ مسافت
 و از شهر کرمانشاهن چهار فرسخ صبح از درب شرقی باغ عادتیه پیرون آمده سوار شدیم عمارت الدوله و میدان
 و مقصد المملکت بودند بمسافتی بزرگ قدیم که بغرما سوخته اند عبور کردیم کاروانسرا و دی هم آن طرف بود کاروانسرا
 چون محل توقف قافله نیست قاری خراب شده است بعمارت الدوله حکم شد کاروانسرا را تعمیر کرده طولید اسباب^{طویل}
 کرمانشاهن قرار بد از آنجا گذشته زکنازقریه موسوم کبهریز که دو آباد پر دختی است و در سمت چپ واقع
 گذشته ایم بجاده رسیده سمت کرمانشاهن اندیم هوا سپرد بود و اطراف بند داشت باد سرد و پر گرد و غباری
 از پشت سر میوزید باد وجود آفتاب هوا تار و گرفته بود در کنار شهر بالایی سه مشهور به تپه فخری خان رقم تاشی شهر
 نمایان در اترپه دیگر مشهور بچاسرخ که میان باغات و آبادی است و چشم انداز بسیار خوب دارد همه خانه ها
 و بازارهای شهمیده میشد کرمانشاهن شهر معبری است سرانی که شهر را مشروب میکنند آب یا دارد
 تقریباً از دو فرسخ بالاتر شهر تقسیم شدن را جاری است همه جای این باغ و دخت است بسیار دره بار و با^{مختار}
 قلعه حاجی کریم مشهور بدکشا در جا و بود آب زیادی هم مثل سرکلواروم قلعه حاجی کریم میجوید پیاده شده رقم
 و داخل عارت شدیم دو دست عارت است عارت اول دهنجی در وسط دارد یورت زیادی است موضع^{بسی}
 بسیارند خراب است تعمیر کلی لازم دارد از آنجا بجایاط و باغچه دیگر میرود سمت عارت است وسط^{مختار}
 کوچک است دخت کل میوه دارد سمت شمال غربی آن باز است تمام دره و باغات مشرف است چشم انداز

و منظر بسیار خوب دارد اینجا پسکوی کوچکی ساخته و جلوبرده اند که همه جایداست سر قریباً که معبر قافله و زواران
 خوب دیده میشد اجماع زیادی از زن مرد تماشاچی بود قدری بادورین نگاه کرده بعد نماز خوریم پیشه نشینها
 بودند میرزا محمد خان مرد را سبب مرغی زده بود اما عیبی نداشت از راهیکه از کوچ باغها میگذشت عبور کرد
 براه رسیدیم آسیای بسیاری درین کوچ باغهاست برجهای آجری محکم بلند دارد کالکله خواسته نشینها
 یکسخت را ندیم تپه و ما هورتام شد بستان ای جلگه ما هیدت رسیدیم راه کالکله طرف است افتاد جاده متعار
 سمت چپ ماند الی دو فرسخ دوات و صحرا جزو همه کرمانشان محبوب میشود بعد خاک ما هیدت است
 جلگه ما هیدت بسیار وسیع است دوات آباد زیاد دارد زراعتش در کوه و صحرا غالباً دیم است در تخمه
 چل تخم در زراعت دیم ارتفاع دارد گیاه زمین خارشتر و شیرین بیان و بعضی با چمن است سیاه آفتاب
 زیاد دارد که تازه برای اه کالکله پهای کوچک ساخته اند از چپ راست تا ششمی پسند جلگه و منظر است
 دو ساعت بغروب مانده بر باط ما هیدت که قریب اردو بود رسیدیم فوج کوران قلعه بنجیری بسری می
 خان سپهر موم پداند خانگی را نایاوه بودند اسب خواسته سوار شده رقم فوج را دیدم جوانهای خوب
 داشت لشکشان غنی بنوعی باید عوض شود بعد وارد مندرل شدیم چادر و سوار پرده که تازه برپسیده بود
 بودند خیلی خوب باشکوه و دوخته بودند شب بعد از شام مردان شد پیشه متها بودند هوا قدری سرد بود
 ما پن شهر کرمانشان ما هیدت در اوایل اه کرده که کوه سفید و چشمه موسوم بعین الکمش است که راه کالکله

از آنجا ساخته بودند از غازی بلی ما همیشه باقی که در دو طرف دیده میشد از این قرار است

ست است

نی جانم سراب بجز فلقی خالصه سراب مت سراب سفید چشمی اردلی لوشان ^{در که چهار}

نشه در نیکه چنانک ^{بسیار} تمسید عبد ^{بسیار} نی ریا ^{بسیار} خالد چاره ^{بسیار} علی باد ^{بسیار}

ست چ

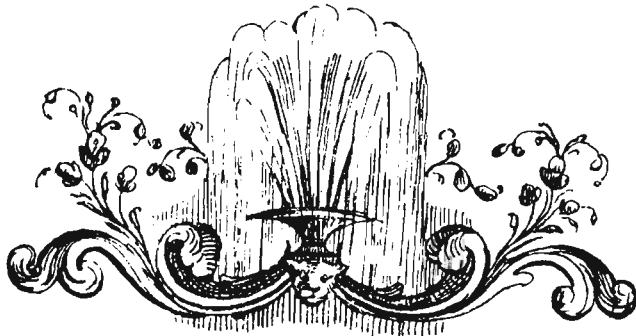
سیاه میدا قاحین سوار بزکدار کهنور قباغستان چشمه علی عمه کوشان کوشان

سنگ سفید باغله تیلکش کوده کهریز سراب نذر خان سراب حاجی عباس چشمه

طوع اللطیف چشمه اوات جامه شوران بل نام

رودخانه که از ما همیشه میگذرد موسوم بکانت منبع آن از پیروز آباد اول خاک لرستان است

پیشگو در لواب در ابتدای خاک کردستان طمخ شده تقریباً سو میریزد



۲۹ روز شنبه یازدهم شعبان منزل امروز مارون آباد است راه را پنج فرسخ گفند آتش فرسخ سنگین بود صبح برخواست
 بودم بجاکند ششم محمد الملک بفتح کوران نعامی که داده تقیم میکرد قدری اجسام پهلوی صحبت شد علیرخان
 سرتیپ اسپیش آورده بود از نزدیک کاروان سپارده بسیار کثیف دل کوچکی در کمال سرعت با کاسک گذشتیم
 از طرف است چپ جلگه صاف و مطح است علما و سادات و طوائف زنکده و کلدر و سپنجانی و غیره دین
 جلگه لاکند مسافت دو فرسخ است این جلگه کوه منتهی شد سواران شده بالای تپه بنهار سپارده شدیم با
 نگاه میکردم کوه سفید و مان این یاد در محراب بود و مات آبادی زیاد است بعد از نهار برای شکار کبک سوار
 شدم نزدیک نهارگاه قریه لالابان یکی محمد رضا خان سرتیپ فوج زنکده بود قدری پائین تر مرزعه دیگر موسوم
 بلالابان یکی خوانین گلدر است اینجا دره دتپ و کوه است جنگل بلوط و بادام تلخ دارد چون نزدیک
 آبادی است و خنثای بزرگ کند را قطع کرده اند اشجار جنگل همه کوچک تازه است از پای سردخت کبک مسج
 ساری اصلان امین نظام مد علیخان آقا و جیه محمد ابراهیم خان مشخدمت محمد علیخان سلکری
 محمد الملک میر شاد قوشچی باشی و سپاری بودند چنگ کبک در هوا زدم قوش هم انداختم لکن بوسطنه
 جنگل قوش خنثیان انداخت همه بطور شکار گران آمدیم تا خنثای کوه که بدره منتهی میشد کاسک و مردم از راه
 آمده رسیدند بجاکند ششم جلگه دیگر منظره که از سمت راست دره دتپ داشت و از طرف چپ
 صحرای صاف طولانی بود درین جنگل موسوم دیده بودند این صحرای موسوم به زیری است سمت راست

جاده ملک و سامان سجانی است و طرف چپ مسکن ملک کلمه صحرا بوده زیاد دارد باکاسک آدم تا بکرت
 نعل سنگن رسیدیم اسب خواسته سوار شدم از پیراهن راندم کالکده مردم از راه می آمدند این کوه هم جنگل بود
 و باو ام تمخ و بوته زیاد دارد یک کبک هم اینجا زدم از راه تخی مین آدم بجگله مارون آباد رسیدیم اول آنکه
 ملاحظه شد کریم آباد ملکی محمد چرخان سرتیپ کلمه بود انی کلمه پستک دره و ماهور بود باز جگله دستم شد از نظر
 تا اینجا غالباً خط راه رو بجنوب بود اینجا شبان غریب حرکت کردیم و همه جا از امنه رو بدما ه کوهی اندیم که
 سمت است جاده واقع بود بلکه مارون آباد چندان دست ندارد بده بی آبی موسوم به بدره رسیدیم از آنجا
 بکاروان پیرا و بعد از آن مارون آباد است غارتی محمد چرخان سرتیپ کلمه ساخته است دلت اینجا خست
 و بسیار کیف است فوج و سوار کلمه پستاده بودند سوار اسب شده فوج و سوار را دیدم و چون وقت تنگ بود
 همه جاده و انده تعجبیل بار دو وارد شدم منبع رودخانه مارون آباد پستاب سرشور است که از نزدیک قلعه
 می آید دلت آبادی که در جگله مارون آباد دیده شد

طرف راست

چاه زرد ایضا چاه زرد چاه انکرته چاه بک چاه زرد

سمت چپ

ذالک و پی سپید خلیل لالابان لالی کوه لالابان سید عجم

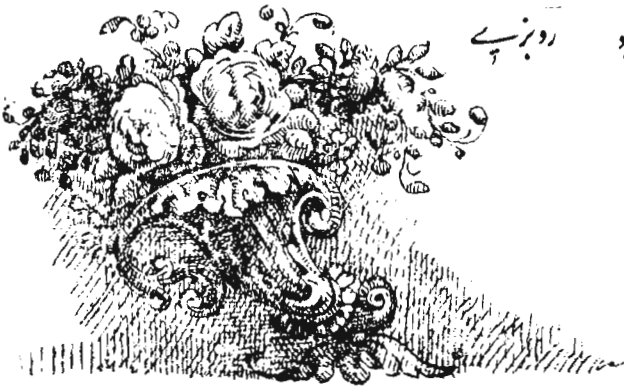
آبادی که در جگله زیر بنی بنظر رسید

۸۱ سمت راست

سمان حسن آباد روبرو

سمت چپ

سمان



رویکشده و از دم شهاب ابطه خستگی دیروز در مارون آباد توقف شد قدری پول کفتم تبلین کاب
 دادند بجهانده عالم تبر است کت تحف یافته است معیر الممالک هم تب کرده بود اظهار نقاست میکرد
 از فرار اجباری که ایجا رسید کارفرانه فخل است مارشال آرن با شاد سزار قشون و طرو است
 حرب در شهر متقدم قشون پرور شده است ازین خبر که از آیات تقدیر الهی و فوق خیال و تصور
 خلق است حیرت کردم تیمور میرزا حصار و درنا و غیره صید کرده بود آورد قدری صحبت شد
 سوای ایجا طبعاً نا طلیم و ناسازگار است وزیر امور خارج هم بر شیب بقولنج سخت مبتلا شده بود حال
 بهتر است

جلگه مارون آباد که حاکم نشین کلهر است جلگه ایست کم عرض طولانی که طول آن از رزستان سنجابک
 گرد کشیده شده است و عرض آن در فاصده دو کوه از نیم فرسخ و یک فرسخ نیکند و سوای این جلگه بیلا
 بین

۸۲ آن چمن است قزاق مزارع زیاد دارد دور و خانه ازین جنگله میگذرد یکی در دامنه جبال شمالی قریب تر
 مارون آباد موسوم برود سرشور است که از تنگ سلیم گذشته بر پستان میرود رودخانه دیگر که از کوهها
 شمال غربی همین جنگله جاری است رود برف آباد است که از قریه برف آباد میگذرد منبع آن تقریباً دو
 بالاتر از مارون آباد و زاینده رود است در استهای جنگله مارون آباد برود سرشور طغی شده بلرستان میرد
 حد و این جنگله از سمت مشرق شمال سپیده کوهی است که این جنگله را از جنگله های پشت و زپری جدا
 میکند چنانکه که فاصله میان کله و پسنجانی است ای کرده که کوه بانان که سرحد کرده کله است حد شرقی
 از مشرق جنوبی خاک لرستان است و سپهر خدان قلعه آخوند مشهور بهر پسم از سمت جنوب جنوب غربی
 مسافت چهار منزل بندلیج محسود میشود دو منزل آن که کله اور و کیلان باشد سیلاق و دو منزل دیگر
 که دیربان و ایوان و سوار باشد قشلاق است همین آب سوار است که مندیج را مشرب میکند و اگر
 قطع و سد شود مندیج خراب می پکنه میماند درین خاک چمنه مرتع بسیار است و شکار زیاد دارد
 خاصه کوهی که در سمت چپ پشت مارون آباد است موسوم بزواره کوه شکار بسیار دارد پشتر مواش و سباع کله



قار است کله ایوان از کله مارون آباد جداست

۸۳ روز دوشنبه سیزدهم شعبان منزل امروزرگردد و پنج فرسنگ راه است صبح برخاسته بجایگشته و شبها
غربی را ندیم و طرف راه کوه است تا کوههای پست است و جنگل بلوط دارد راه کالک بد نیست
سنگلاخ است لکن سنگها چیده اند بگردنه کوله بانان رسیدیم کردنه مختصری است از اینجا میریزد
کوهها از دست نزدیک آمده دره سنگی احداث میشود قریه خرد آباد مکی خیره خان دانی ملک نیاز خان پسر
درین دره واقع است ده محتسب کشتی است در کوله بانان ملک نیاز خان سر قریه اصحابش آمدند بعد از خبر
ده دیگر دیده شد موسوم بچپیند که باز ملک خسرو خان است از اینجا کم دره وسیع و عرض جلگه میشود
لکن کوهها ارتفاع پیدا کرده جنگل کمتر است قصبه کردند در کوه سمت است جاده در مسان دره سنگی سختی واقع بود
نزدیک کردند طبایس میرزا محمود آمد قدری صحبت شد از جنگل پائین کردند زده شده است شبها
شام مرزاند شد میرزا علیخان غیره بودند بعضی احکام و نوشتهات در حضور مانده بود خوانند و ملاحظه شد
اینجا بنشیند از نارون آباد گرم تراست امروز کل برپس زیاد آوردند گفتند از ریجاب است در ابتدای جلگه
کردند کوه جنوبی کوهی است مرتفع موسوم به کچل بسیار سخت و خشک و بی گیاه که خاک گلبره در محاذات این کوه
تجاوزه کرده قدری اینطرف محدود و مفتی میشود و در مقابل قصبه کرد کوهی موسوم به نو است که از قلل این کوه در
صورت صافی و سلامت بواجبکه عراق عرب شرط دیالو و جلد را میتوان دید سمت چپ جاده در
ارزاه قریطس است که قلعه و باره کنه و محکم داشته است حالاً خراب است بعد از آن قرار مفصله



روز سه شنبه چهاردم در گذر اتراق شد مکراف از قصبه برداشته بسیار پرده آوردند باطران بعضی مختار است
لازم بود مکراف مکالمه کرد اسب خواستم بقصد ملاحظه قصبه کردند و حول خوش آن سوار شدم. عباس میرزا
میرزا محمد علی میرزا معتمد الملک عضد الملک مددقلیان امین حضور میرزا محمد خان حکیمباشی ظفران نام بودند
هوا ابر بود اما تابانید از اردوی با قصبه که در نپندان مسافتی بود اول عبورمان از زمین زراعت بود بعد از آن
باغهای گلرود سیوه بعد بکاروانسرای رسیدیم که از بناهای شیخلیخانی و منزل قافله و زوار است قدری تعمیر لازم
دارد جمعیت سینه یا و از اهل اردو و متصرفان برای خریداری عقیق اطراف کاروانسرا بود اگر کاروانسرا که ششم است
کوچهای تنگ و کثیف دارد خانه ها را روی یکدیگر ساخته اند آبی که از میان میگذرد بجز و عنق و کثیف است
اهالی کرده طبعاً خوش نیا و خوب منظرند در هر خانه سنگ زیاد بود که عمو و صد میگردند خانه ها مشرف یکدیگرند و آینه گوی
حالی از مهابت نیست جمعیت و خانوار زیاد دارد هر قدر را که بخواهد بالا بیاوریم دره تنگ تر شد خانه ملک نیازان
خانه خوبی است کج بری شده و پنجره فریزین دارد خانه مکرانچی هم که منسوب ملک نیاز خان است و زبان ^{نخلی}

۸۵ خوب میداند خانه خوبی است همچنین خانه میرزا محمد خان در بعضی خانه های کیهان هم دیده شده خوب است

کلیه خانه های این صوبه متجاوز از هفتصد هشتصد خانه است در انتهای آبادی که دره تنگ تر می شود با عینا زیاد است چشمه و سراب این دره از باغها گذشته از آبادی عبور میکند در انتهای آبادی بجن صرف و خیلی بد است

بالا تر از باغها بالای تپه فعلی کوی نشسته چای عصرانه خوریم سار زیاد دیده شده مهندقلینان شش سار بود

زد که همای اینجا پستک و سخت و مرتفع و پر علف است میخشد گلبت و مشکا که دارد ملک تپه

خان هم در کاب بود ازین دره راهی که بواره و قلعه زنجیر کوران است خلاصه عصر معاودت شد شب از

شام شخینه سما آمدند ملک نیاز خان بالای کوه کردند اسباب آشناری حاضر کرده بود سوا بر بود بسیار بود

و پاره شد



۸۶ روز چهارشنبه پانزدهم شعبان امروز باید پای طاق برویم صبح بخوابیم سوار شدیم راه امروز سمت
شمال غربی است طرفین راه مباحث دور میدان سب کوهای جنگلی است از سمت چپ جاده که یک
رودخانه است که درین فصل آب زیاد ندارد و گیاه صحرا باز شیرین بیان و غیره و بطبعت راضی این رودخانه
گذشت است صحرا بی بار و دلگشا است کوه سمت چپ جاده که جنوبی باشد شش باز است و
مسکن دورت کله است پشت کوههای طرف راست کموار و قلعه بخیر و محل کوران است یک قازلاق
ی پرید و دو هزار دم محمد علیخان و ابراهیمخان بایگنشد مرغی جلوشته است دیدم خیلی دور یک درختی
همه تپ و حام پلطفه و عباس میرزا و پیچیدتها و سایر همراه بودند اسب اتنا ختم مرغ پرید
و در شد باله اول تنگ انداختم زوم افتاد همه مردم کمر تبه فریاد کردند خیلی خوب دم بخود تفریح دادند
علیخان مشکینی حضور آورد آن طرف دو حارسید نشسته بود تیمور میرزا صبح انداخت گرفت خواستیم بنها
پیاده شویم همه جا زمین شخم و خواجه کله و رمد و کثیف بود رقم در دامنه کوه سمت چپ جاده بنها افتاد
این کوهها بیکت زیاد دارد نمارگاه ناشرف بی تخریبی آب موسوم بکربکاب بود بعد از صرف نماز
سوار شده بطرف جاده رقم نزدیک می موسوم بجزیر که کنار جاده واقع است بجای که نشسته بود
که رقم بجا رو اسپر ای کوچکی رسیدیم که ملک نیاز خان ساخته است ازین کار و انرا با نظرف
راد نایل با خطاط و رفته رفته پسر ازیر میرود از طرف کوههای سخت و بلند و پر درخت نزدیک شده

۸ دره تنگ میشود. بنیاد این راه دین دره بدین هنر و دبار که آنکو رمازندان پس حل دریای خرمیزه
 و شیرزیه ام بسیار شیده است. راه سنگلاخ است برای عبور کالکدنگمارا بر چیده و مسطح کرده اند
 در پی ازیری پای تاق که سابقاً بسیار سخت و متعسر العبور و صعب المسکت بود کستیکر مهندس راه کالکد
 بسیار خوب ساخته است کالکد های حرمانه و تحت و آنها پیش از مار سیده بودند در حرکت میکردند
 معطل شدیم در او اسطاین دره کاروانسرا و چند خانوار رعیت است که بنای آنرا مرحوم محمد علی میرزا
 کرده است. باغ مختصر و اشجار میوه هم دارند. بنای این کاروانسرا آبادی برای قافله و تشریف دین
 این راه بسیار نافع است. این مکان ایمن طاق میگویند از اینجا بجای راه پس از میرود و حرکت
 طاق گزای معروف که در وسط این پس ازیری است رسیدیم. ملاحظه راه سابق که معبر خلق بود باید
 کمال حیرت شد را بی است یکپا چه سنگ که اگر کثرت عبور مثل آینه صاف شده آمد و شد اسب و قافله
 در نهایت اشکال است. با تجمد کالکد چه رسد کستیکر مهندس سناوی که پیش از غزیت باستان
 این راه نامور شد راه راه بقاعده صحیح ساخته و همه جا از میان خاک راه برده عزیز و خوب بطور
 کالکد نهایت خوبی حرکت میکردنی تحقیق از آرا باقی و نتایج دائم این سفر من کی ساختن این راه
 که همیشه باعث راحت و سلامت مردم خواهد بود

مرج ای ملاحظه طاق پیاده شده از راه قدیم خیلی پیاده رفتم تا پای طاق سنگی موسوم بطاق گزای

طاق است از سنگ تریپت شده سنگهای بزرگ را خیلی باستانی و خوبی و صفای کرده اند ^{۸۸}
 طاق یک بنجره و سرپتون هم خفته شده است اگر چه شتر سنگهای ای طاق از یکدگر گسترده ترین
 ریخته است لکن هنوز بیات طاق تغییر نیافته است گفته که اسم کی از زمان خسرو و مستحیا
 محدود بوده است و این طاق با جنوب است این دره دو دامنه محکم است و سبب و سنگر ضعیف
 آفرین است اگر معدودی تفکمی درین دهنه بنشینند از صحرای زاب با نظرف مکان عبور نیست از بالا
 طاق آه سخت و سنگی است که مجال ایجاد می رود و آنچه گفتند تقریباً دو فرسنگ مسافت دارد
 ملاحظه طاق سوار شده روز پایان دره را ندیم کیده خیلی بکودی افتادیم مثل این بود که چاهی فرورفته
 باشیم هوا بگلی تغییر کرد یکباره گرم شد مزاج این چند روز کپل بود این تغییر هوا پشیم کاست
 شده صداع شده آورد امضا در گرفت منزل هم دیدگاه وارد شدیم بغروب آفتاب چیزی نماند
 از طرف چپ راه دره بسیار سخت و سنگی است رودخانه از مشرق بجنوب غربی جاری است که گوییم تجله
 در مجرای آن پدید اشجار و دیگر کاشته اند درین فصل تجاوز از پنج شش سنگ آب دارد آنچه گفتند مایه
 آب از یک چشمه است که گاهی از همان چشمه با دمای سخت بر میخیزد در بهار آب زیاد دارد دره خوش وضع و
 مطبوع است در کنار رودخانه ملکت نیالجبای عمارتی کرده ناقص و ناقص است چند خانوار است
 هم اینجا ساکنند اردور در کنار رودخانه میان درختها بسیار تنگ و درم انداخته اند سرپرد

۸۹ هم میان قهقرا و کنار رودخانه است راه امروز پنج فرسخ گفته شد شش فرسخ بیشتر بود شب حالت خوشی بگذشتیم

قهقرا و کپالت شدید علامت تب نوبه در خودم مشاهده کردم زودتر خواهم



روز پنجشنبه شانزدهم شعبان امروز باید پسران باب برویم دو فرسخ و نیم راه است لکن اردو را از پسران گذرانیده اند قهقرا طبع برده اند که با نیم فرسنگ تفاوت آن سه فرسنگ راه داریم صبح با کمال کپالت برخاستیم کمال کشتیم راه امروز نسبت جنوب غربی است دو طرف راه کوههای سخت سنگی مستقیم است
عرضه بسیار تنگ و سطح آن غالباً سنگلاخ است راه کالپکه هم چند خان بنیت بعد از آن کفر
و نیم پاده شده نهار خواستیم دی در سمت است دیده شد پسران کشته شده است دوست
جاوه دات و فزارع کوچک متخرن یاد است بعضی صحرائشیر با سایه چادر و خانه های کبری هم است
احسام و رنده زیاد هم در محله بود اغلب از طایفه سنجابی است که سناک عثمانی قتل میکنند پس از آن
بنهار پاده شویم سینخان پیشین مت محلاتی با ایهت کیکا و پس دو ان و ان مدیک داج آورد که با قوش
کر قدام امروز تیمور میرزا و مهد علیخان و آقا وجیه و محمد علیخان پلگر یکی زمین خورده دو سنگ است

۹۰ و سایر توپچیا بسوای دلج فرشته اند تیمور میرزام دلج فرستاده بود پاشا خان مظفرالدوله که با صدک
 مگری ز آذربایجان آمده و حال او خائفین است با آدم خودش نه قطع دلج فرستاده است ایجا با دلج
 زیاد دارد با بجه آهیم از تنگه کوچکی موسوم به باغ غل که شتیم که محازد طرف دور شد فضا و حتی سدا
 اما سطح زمین سنوزده و ماهورانست سواره میرقم طرف چپ کوه پشکنی کشیده شده است ده
 کشمی درین تنگه واقع بود معبر الممالک کنت درین کوه سخت دخته دارد که معبره سلاطین قیام عمر است
 حاله چشمه دوکان سنگری داد مشهور است ایجا طایفه مستند که داد معبودانهاست برای
 ملاحظه دخته که قدری از راه دور بود رقم است در صحرانک بسیار سفیدی بزرگی بنظر آمدل کرده که سفید
 صابون روی هم گذاشته باشد عجیب این است که در تمام صحرای کوهسای اطراف دیگر پشکنی این غیر نیست
 از آن برای این پشکن حکایتی دارند و بصدق این دایت اعتقاد ثابت را سخی اظهار میکنند که این کوه از پیر
 بوده حضرت داد و قدری ازین کوه خواست پره زدن بخل مضایقه کرد بخرین و معجزان حضرت کرده بمل
 شد از آنجا بسمت دخته رقم زیر تنگه درویشی صومعه با خشت و گل ساخته و سلهامست مشغول عبادت
 درختی هم بود درویش دروخته سیاهه از سطح زمین پانزده ذرع متجاوز یکپاره پشکنک را خیلی عزیز
 صاف کرده اند و در غنای این ارتضاع دخته را تراشیده و خیلی خوب تجاری کرده اند با صامم آلدوله
 یکمتر همراه بود از پشکنک صاف بلارفت خیلی غریب بود درویش هم از دخته آمد پائین ای طور که در

۹۱
 مخصوص فرمایند اینست بچکس تو، ندارد قدری ایستاده، نمود و وضع انبار الاحظه کردم بعد کالکند خواستم
 راه کاپک نکلان و بدبو بر رسیدیم بل باب علی است چشمه کنده و قدیم قدری ضرابی دارد رودخانه
 باوند موسوم است منبع آن زکوهمای ریجیاست کاروانسرای معتبری ملاحظه شد از بناهای
 شیخی خان کنده است که مردم محمد حسین خان قراقرز نو تعمیر کرده است آبی که از رودخانه درین فصل جاریست
 تقریباً شش پنک است نیم فرسخ بالاتر از بل در قریب ابرو و زده شده است آبی که از رودخانه درین فصل
 رودخانه میشود شش پنک تجار از آن ساعت بفرود بمانده وارد منزل شدیم چنانچه مخصوص
 بطران فرستادم بسیار بودم قهریره و صداع باقی بود بعضی معالجات برد اتم شب کم کبات
 خوابدم بل بر رسیدیم محض الملک در طرف است و آنکه کوه تملی بر نشان میداد که در کنار رودخانه انوش
 اوقاتی که ششای طلای کسبید عسکرین علیها السلام را بعبات میدرد سازده روز توقف کرده بودیم
 در پستی و در مثال از قدیم نقش شده در دره دهنده او که دیروز دیدیم صورت شخصی نقش شده بود که
 باقیاب کرده در نمازات تجاری تمیزی داشت اتمام این صورت که چکتر از حیات طبیعی است
 دات آباد که در سمت است عاده واقع بود

بشود چنانکه علی کرده دستیار که ضد افتاده رعایای اعرافی جلوانند و جماعت کهنه
 و با پیر است

درست چپا بادی بنظر نرسید تا این طرف مانده داد که قلعوش هین و محال کله است

سران این محال کرده سطران بجلو این سوم است که مارون نرسید تقسیم بلاد میان این و نامون این موضع

حد و مملکت قرار داد

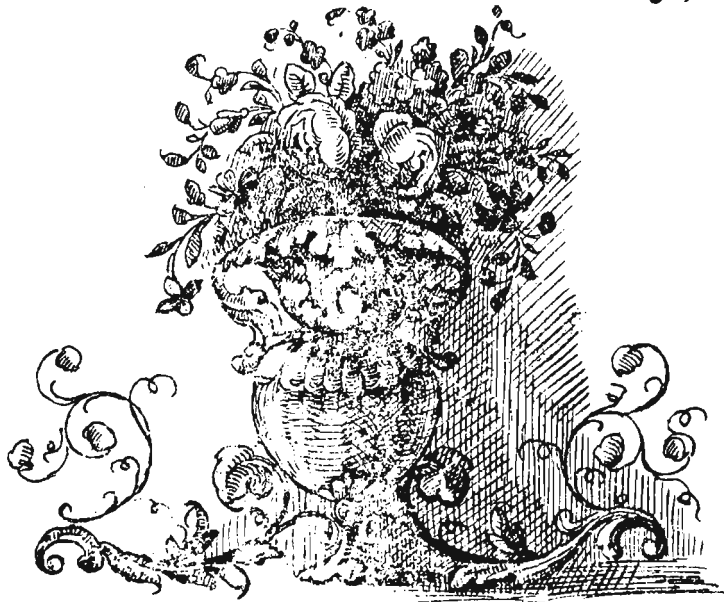
اسامی کوههای سمت است تا اول جنگله زیبای زنگالیان و بان زرده است محال تسجاب

ویاران و زرده در پشت و حوالی بان زرده واقع است

کوههای سمت چپ کل محمداد کل داد و کل سپرل است و کوهی که سرف قلعوش هین و بان

نواحی است بدو نوسنگ موسوم است محال یزه و کیلان پشت همین کوه واقع است و از اینجا

کله راسی است



۹۳ روز جمعه سندم شعبان در زیاب اترق شد عالم خوش بود بعضی معالجات اقدام شد فی الجمله
 کسالت شد محسوس شده سمت شرقی اردو بشکار دراج فتم بسیار خوب شکار کای است اما
 کسالت مزاج مانع صید و تفریح بود سال رودخانه اوند که در جلگه رناب جاری است دراج داشت و است
 مشرقی جاری است که باین رودخانه ملحق می شود موسوم بسراب کرم و آب یاد و صافی دارد در مجرای
 این آب فی دخت خزر نره بسیار است بوتهای خزر نره کل داشت بسیار تشنگان باصفا بنهر خرم در
 صحرا هم نزدیک رودخانه فی راز است اما قدری کوتاه و میان این نیهای اندازه دراج دارد که با آن حالت
 کسالت نوح مزاج در سوازم تیمور میرزا و قوشیما و سپای بودند قوشی اندک تشنگانداخته مسکا
 کردند متصل دراج میرید انرا مل سنجابی جمعیت یاد درین لاجی چادر زده در کنار رودخانه افتاده اند پنا
 شده چاغی روم باز حالت لرز و تب عارض شد بتزل مراجعت کردم تا شش ساعت حالت
 تشعیریه در لرز باقی بود شبی در کمال نخوت و کسالت گذشت که هیچ این سختی به حالی شبی نیده بودم دراج
 بقدری بود که در اردو میان چادرها زنده میگردند



۹۴ روز شنبه مجسم امروز منزل قصر شیرین است صبح با کمال کسالت بروا فرود بخیزیم کمال
 نشتم راه رو به غرب تقریباً پنج فرسخ است راه کالک پست بلند و سنگلاخ است خاک این راه
 طبعاً سیاه و بدرنگ است تیموی زیاد دارد بطوریکه یک تیموپره باب کالک خورد ^{لذت}
 با چوبه افتاد شاطر گرفت امروزم عالم خوب نیست بسیار کسلیست با نظر افراشته بودم و بنا را گاه
 ساده گرم حاضر کند بفاصله و فرسخ از منزل بنا را گاه رسیدیم طوری کسلی در حال بودم که شو
 دوچاپس شستم اشتنا بود آتش آوردند و آتیم خیزی بخورم کتم بنا را برداشتم ^{در این پر صیدانی}
 آفتاب کرد این خواست قوه حی با شنی میخ روده و بهمان حالت افتاد بود و برخواست آمدند بلند کردند
 سرش شکسته بود با یک بعد از برداشتن بنا را کالک نشتم رو به منزل آتیم راه کالک پیاده بود است
 راست جاده محال قوتوی آب است و از سمت چپ محال جگرلو آمار در سوم عمارت قصر شیرین پیدا
 شد دیوارهای پسکی بلند و نیم نزدیک راه بود اول تا این عمارت است از کالک پیاده شده سوا
 اسب شده از سمت غرب با رقم قدری که از دیوار گذشتیم آمار دیگر بنظر رسید که بعضی کل بعد دم و سنگ
 و بعضی باقی است دو دروازه بود مرتفع و محکم با کج و آگن و سنگ کار کرده اند از کالک است حکیم پاره
 باقی و غالباً ضرب ریخته است قدری پایین عمارت مجردی است که چهار سمت درهای ملالی بزرگ سقف
 درونی از طاق سقف نیجه بود دیوارها و صند باقی است پی با و بنیان یوار بنا را بقدری حکم ^{تتمه}

۹۵ که هیچ خلل نیاخته است آجرهای که درین قصر بکار رفته بقاب بسیار بزرگ و ضخیم است آثار زیاد پیدا
 می‌گردد که این قصر آورده اند از راه دور و دو کدشته نذر آنرا همه جا با سنگهای بزرگ و بنیان معتبر^{تطیح}
 کرده با مصالح نیلی که از این قصر و عمارات آب آورده اند با کسالت و خشکی مزاج نتوانستیم تمام بنا را بد^{قت}
 بیستم بر شتم بکاسک ششم پاشا خان مظفّر الدوله با صد سوار مکرری آمده بود سواران همه زره و خود و اسلحه
 تمام داشته باطل بر او سوار آمدند در جا و صفت نودند بنظر رسید عالی از شکوه نبود آبادی قصر شیرین
 پیدا شد رودخانه زناپ از اینجا میگذرد آب زیاد داشت از کاسک پرون آمده سوار شدم با آب
 از رودخانه گذشتم آب ازینجا میگذشت آبادی قصر شیرین عالی از وسعت فیت کاروانسرای معتبر
 دارد گفته خان قصری که مراقب امور سپهر صدی اینجا است پرستش آبادی اینجا شده است این
 حسان اصلا از انالی طهران برادرزاده پهلوان شریف که خدای قدیم محمدا چالیدان است شخصی است
 سیاه سدره قطعه بار و ساسی پنجابی و غیره جلو آمده بودند امروز درین راه نواب اقبال الدوله بگند^{ست}
 آمده بود با میر الممالک بحضور آمد مدتی صحبت شد امروز از متوقین اقل عرب بعضی دیده شدند از قبیل^{العصل} ابو
 میرزا پسر حرم خسل السلطان و شیخ عیسی متولی چهل چراغ کاظمین علیها السلام با بچه وارد منزل شدیم
 نوید نیاید آنکالت باقی است هر راه امروز نمت راست جاده آهو بسیار است و تیهو حساب دیده شد



روزی که شنبه نوزدهم شعبان اسطکالت دقصر شیرین اتراق شد



روز دوشنبه پنجم دقصر شیرین اتراق شد بسیار گل و لاغرم سبب کرده توقف همین ضعف مغزی است

که بزاجم غالب است



شنبه پنجم دیکم منزل امروز خانقین است شن فرخ مسافت است صبح که پروان آدم شیخ محمد

عارف و کسان که چندی است در حد و در ناب ساکنند حاضر بودند دیدم قدری سواره را ندیم ارزد

خانکده شده بجای که نشتم راه کا پاکه خوب نیست پست بلند دوره و ماهور است خاک صحرا

و کم گیاه و دو طرف بی بادی است امروز طبقات نو کرعمو با بای پس رمی حاضر شده اند بعد از طریقت

در سمت چپ جاوه بنهار پیاده شدیم مواخیلی گرم بود تا بر آفتاب اذیت میکرد ساعتی وقت

باز بجای که نشتم اندیم در راه میسرالد و له بحضور آمد قدری صحبت شد در محل موسوم بر دانا به تهلین

ناین شدند شلیک کردند نزدیکتر فستیم از کالسکه پروان آمده با سب سوار شدم حرارت هوا بی اندازه
 خسته گفتم کرده بود اول سواره نظام ایستاده بود که خفیه عقاب عربی بر سرشان تپه بودند دستها دیگر سربازان
 سوار بودند که مرکب قاطر داشتند تنگ سربازان شاسپو بود یکدسته موزیکانچی سواره داشتند
 موزیک آنها که مرکب از نواهای فرنگی و ترکی و ایرانی است خیلی مطلوب و مطبوع بود مشیرالهدیه مستقبلی
 معنی کرد پیاده ایستاده بودند سواره نزدیکتر رقم محبت پاشا و الی بغداد کمال پاشا مأمور مخصوص
 سلطان حال نام رفو پاشا مأمور مهمام پسر حدیه عثمانی و ایران که حالا حکومت جزیره کرتیت نامور^{شست}
 علی بیگ تشریفاتی اجودانهای سلطان و غیرم بعد از آنکی صحبت و احوال پرسید گفتم سوار شدم
 قدریم سواره نگهگوشه پلچوبان بی اندازه گرم بود و پس بودم بکالسکه نشستم پاشا و سایر همراه بودند که
 سواره چرخس هم در سگ مستقبلی بود چرخسهای هستند که از خاک روس مهاجرت کرده چند سال پیش^{حل}
 رود طونه ساکن شدند چون پاشا سابقاً آخوند حکومت است در رجوع ایالت بغداد این^{است}
 سوار را با خود آورده است با بچه مستقبلی از سواره و فوج سواره و موزیکانچی و غیره جلو افتادند
 کرد و خاک بر کپالت افزود چند اسپینک هم با زین و برک عثمانی آورده بودند جلو او ایستاده می^{کشند}
 با بچه کرد و خاک زکرا بجهدی بود که مجال نفس کشیدن نماند نزدیک قصبه خانقین اسب غلام اسم از کالسکه پروان
 آمده سوار شدم و کاسه از نیشد که گرمی مواد شدت غنا خیلی از تیم کرد از یکدول کوچک گدشتم

۹۸ بعد از آن پلست عالی که دوازده چشمدارد مرحوم محمد علی میرزا بنا کرده است مجرای رودخانه از شرق
 شمالی بجانب مغرب است درین نقصان آب باز خیلی آب جاری بود همان رودخانه زنا ب قصر شیرین
 که با اینجا می آید خانقین آباد است جمعیت زیاد دارد باغها و خانهها بیشتر در طول رودخانه واقع شده است
 کاروانسرای بخارا هم گفتند مرحوم محمد علی میرزا عمارت کرده است در خانقین مگر آنجا زمین مرکب از
 ایرانی و عثمانی است اشجار و گیاهات زیاد دارد همه قسم اشجار سردسیر و گرمسیرت بعضی فالیزوار
 پهنیم دارند اشجار مرکبات زانج و لیمو و غیره دیده میشد با بچه مساقی دور از آبادی محفل اردوی با بود با
 خشکی و کسالت دارد و دشیم مستقل عثمانی تا آوردی خودمان همراه بود از اینجا مراجعت کردند
 اردوی آنام در فاصله زیاد از یورت دوازده شده است شب بعد از شام شجیه متها احضار شدند
 از جانب سلطان چند مجموعه شام از خورشهای عثمانی آورده بودند با طروفی مرکب از نظر ایرانی و فر
 خورشها هم با اینطور با از اغذیه ایرانی ترکیب یافته بود امالی خانقین از عجب کرد و عجم و ترک است

اراضی مناسب و مستعد زراعت دارد



رو چنان شبیه است و دویم شعبان بوقت ضعف مزاج و کپالت یروز در خاتین توقف شد پاشایان بخون
آمده مدتی پاشا والی بغداد و نطق مفضل کرد ناظم افندی سار و فرد دولت عثمانی متوقف طهران و چه
یک کار که از خارجه بغداد و رونف پاشا بودند از قبر میل لککوشه مدتی پاشا شخصی است میان قات
در ریش متولد نبند کوتاه سفید و سیاه ششمینک میکند از وجنات قیافه آدم عاقل و با بریت است
حمی یک کوتاه قامت ضعیف النبیه فرانسه خوب میداند و پاریس تربیت شده است پسر او هم پاشا است
رونف پاشا بلند قامت است ریش کمی دارد زیرک باهوش آدمی است اینها وقت کمال پاشا علی پیک
تشریفاتی با ناظم افندی آمده کمال پاشا مشعره بنیت رود ما و ما موریت خود نطقی کرد این کمال پاشا در پی دخل
پیش ازین زمان شاه مرحوم سبب سفارت بطهران آمده است مردی سن است ریش سفید کمی دارد سیاه
خلیق فوسر و است فارغی بمیداند علی پیک تشریفاتی تمام قامت صحیح المزاج است موی سرد ریش
سیاه فرانس میزند خیلی با چم و آداب ان است بعد از انقضای مجلس که آنها هم رفتند تا عصر بلا خطه بعضی
نوشجات کارهای لازم شخصی دولتی مشغول شدم کرنی هوا و بقیه ضعف مزاج موجب کسالت بود



۱۰۰ روز پیشینت سیم شبان امروز منزل قران باط است چهار فرسخ میگذشتن فرسخ یک بود صبح پرده آمدم کالکه
 که چنگلستانی که در ضمن شرفیات از جانب سلطان ای حاجی حاضر کرده اند آورده بودند کالکه حی با پس قلاب
 کلابتون شلوار کشا و بطر قدیم رو میسار دارد اول سوار اسب شدم تا مسافتی پاشا ما چشم السلطه و وزیر امرو
 خارج و شیرالدور مسمره بودند از سر مقوله گفت کوشد بعد کالکه خواستم سیم کالکه سلطان را آورده نشستم
 کوچک و مختصر است اما بسیار نفیس و شکست ساخته شده است تقریباً دو فرسخ رانده بنا راه راه رسیدیم
 اسب آوردند سمت است جاده آفتاب کردن ده بودند سوار شده رقم بنا صرف شد لکن
 کسالت باقی است و شب در پینه عارض شد که منورم اثر آن باقی است بسیار اذیتم کرد پیشینه مهتاب
 بعد از نماز باز کجا پک ششم راه ما اینجا قدری است و بلند اما راه کالکه خوب است از نمت راست
 دماغ آبادی دیده میشد از دور کوههای کوچک تپه مانند سمت طرف چپ جاده میسار آبادی داشت
 و اطناف نامکوه مسافت بعدی بود زمین بوته کمی دارد بعد از نماز قدری سواره رقم کالکه خودم ششم
 سوار بسیار گرم بود تپه و ماسوری از جلو پیداشد از ما مور که ششم بار صحرای وسیع و مطبخ اجزئی است و بلند است
 در مسافتی باز برده تپه دیگر رسیدیم از آنجا که ششم جلگه قران باط پیداشد اردو را در جهت شرقی قران باط
 روزه اند تقریباً دو میدان قران باط مانده غنظیمی پیداشد بسیار عین رقم عرض منها و ذرع عرض دارد
 راه عبور منحصراً مسلی خالی است که تازه برای سهولت عبور کالکه ساخته اند خلاصه از نزدیکان که ششم

نخستین یاد می داشت دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم آبادی اینجا کمتر از خانیقین نیست نظر
 دویت خانگی آید امالی اینجا از غرب دگر و عثمانی مرکبند بعضی از سکنه اینجا هم مذنب خوارج دارند بعد از ورود ^{نیل}
 فورا خاتم فرستم پرده آدم با کربل بودم شکار چیه یک آه و صید کرده آورده بودند و صحرای قرن باط آسودتو
 بسیار است شب بعد از شام پنجه دستار خواستم ساعی بودم مقرر شدند از شهر روان بار خوب و لیموی
 دشت آورده بودند سمت است آگوه قرن باط قرار و مزارع بسیار است اینجا کنار جاده بود ازین قسراست

علی باد آبادی مهدی پیک امام زاده محمد آبادی خال پیک در گداه حاجی قلده

آبادی دست چپ شهر است بزرگترین اسامی کوهسای مستچپ کی گنده ملکانه رشته آ
 کوهسای سمت راست بسیار در راست مگر جبل مروارید که میانه مغرب و شمال خانیقین واقع است قریب قرن ^{طریق}
 نزدیک شده بر جانیه موسوم میشود آب یا از دامن آن عبور میکند چنانکه فی زار و در تاج و گراز زیاد دارد و ^{بکند}
 قرن باط آمارده خسرا به است موسوم به گدور گندی یعنی ه ارضی



۱۰۲ روز جمعیت چهارم منزل امروزشهردان پنج فرسخ مسافت است صبح سپهر آن آمد و سوارا ب شدم با
 حاتم اسلحه وزیر امور خارجه میرالدول و پاشایان قدری صحبت گفتم بعد بکالکده تشریفات
 هشتم راه کالکده خوب بود تقریباً در دو فرسخ مسافت قل و مامور رسیدیم آفتاب گردان دزد بنهار پیاده شیک
 پیچیده متما بودند امروزه حجت پاشا والی بغداد می گفت با مکراف خبر دادند که از جانب دولت و پس نقش و
 بعضی قزاقان عمدتاً از مرزها شتند و پنجاه و شش منفذ در پاریس را تمام اعلام کرده اند

میرالدول ملک نیازخان سرتیپ انجمن را آورد. مرض شد بزباب مراجعت کرد باجموعه بعد از نماز سوار شد
 دست است می پیداشد موسوم بر آویزه قل و مامور زیادای بود بقدریک فرسخ در میان قل و مامور طی مسافت کردیم
 سوگرم بود با آبپستان طهران چندان فرسخ داشت تا ازین دره و مامور با پرده نهم خسته شدم بجلگه
 شروان رسیدیم آبادی ششمران پیداشد اما هر چه فرسخ سنوز راه باقی بود این صحرا بویه ریاد دارد رودخانه
 دیال هم از دور پدید بود نزدیک شروان و نهر رسیدیم نهر اول دروغ عرض داشت بسیار عین بود و در طرفین
 بلند و درونی راز است اسکان عبور از هیچ طرف نیست الا پلی که ساخته اند این نهر قدیم از دیال مشعب شده
 بگذرد موسوم است نهر کبیر موسوم بر روز و از نهر اول کوچک است نزدیک شروان قل و نهر دیگر است
 سواره از آنجا که هشتم شروان نخیلات زیاد دارد و از نیت خانوار و جمیع از قل باط آباد است
 دور روز و آذر با بجایی که از نعتات مراجعت میکردند و دو پسته درین راه دیده شد حاجی اینجان حلیانو

پیر دریش سفید با این دست بود خواستم احوالات پرسیدم قایم مقام یعقوبه و اجزای آنجا با سوار نظام
 و سواره هایطه استقبال آهده بودند سواره هایطه سواره چریک غیر نظامی است وارد منزل شدیم میرزا
 علیخان احوالات جنگ نهران اخواند شب بعد از شام شیخ متهارا خواستم کفتم امین سلطان و دین یعقوبه

چادرها را کنار طایع قویب میزنند



روز شنبه نیت پنجم شعبان مثل امروز یعقوبه و دشت فرخاست صبح زود سوار شدم با وزیر امور خارجه و شاه
 صحبت کنان قتم اسب تکانی که سوار بودم شوخی و جلافت میکرد کالکه خواستم کالکه تشریفات آوردند ماه
 کالکه خوبت اندک پست بلند دارد قدری آه که فرستم طرف راست چینه بازی دیدیم تیمور میرزا و قوچقیما
 میان کن کش میگردند وراج زیاد بود متصل از میان پنه زار تا میرید اسب خواستم قدری میان چینه زار
 کشتم بعد از قطع مسافتی بقبرت داد رضی الله عنه رسیدیم دست چپ واقع شده بود زخم نزدیک بقعه سلامی کردیم
 نقبره مخفی و خراب بود مناسب جلالت قدرت دادندیم قرار دادیم توسط شیخالدوله تعمیرات لازمه بشود
 سواره قدری را ندیم از زهری که ششتم نبرد دیگر رسیدیم گفتند این نهر با جبری موسوم است تیمور میرزا گفت کنار این

۱۰۴ هنر و باج دارد و فسیل یک اراج به خواست در روی حوازم افتاد کرد و غبار جاده اوست میگرد و دستش که محفوظ از کرد
 و خاک بود بنهار پیاده شدیم هنگام راه او میرشکار و خاک زیاد صید کرده بودند بعد از صرف نهار باز بجای نشستم
 نهار و جبری معظور از طرف چپ جاده میرود و بقلعه مختصرتکه گو ما کاروان پست رسیده از اینجا گذشته در سنجینه
 و غیره زراعت میشود طرف راست بات و نخلستان زیادی در طرف راست چپ هم دات بود درین صحرا همه قسم شکار
 است قاز قیل قوبروق و غیره زیاد است بعد مسافت و دوری راه کپالت آورد کیساعت بعد بود
 مانده باول نخلستان آبادی یعقوبیه رسیدیم امانی اینجا کلیتاً با استقبال پرور آمده بودند و نخل و باغ اینجا بقدری است
 که خانه و عمارت هیچ مرتی نمیشد سر جزیر غابرین اردو از دو حام غریب بود که ساعتی باغ عبور باشند تا مل کردم ما را
 گذشته از عقب حسام السلطنه دوزیر امور خارجه و پاشایان رسیدند و تقسیم دروازه ماندنی رسیدیم که
 مدخل شریع حبر بود اردو بقدر نیم فرسنگ از طرف شط مقابل باغهای یعقوبیه زده شده است اینجا ساعتی بود
 آفتاب گذشته از در مندل شدم چادرها کنار شط زده شده است جای نامواپست و بلند است آب شط
 خیلی کم است که آب قاطر سهولت میکند و جریان آن بی صداست هوا گرم است بعلت کسالت بعد از صرف

شام زد و خوابدم



۱۰۵ روز یکشنبه پست و ششم بواسطه نپستی در یقویه آتراق شد اما مراجع دیگر کپاتی ندارم بلا حظه بعضی دوستها

مشغول شدم و شب سرایدارانست مطابلسپرده چراغان آتش باز کردند



روز دوشنبه پست و ششم چون کبیره بغدا و نمیتوان رفت در محل موسوم بشیریه سه فرسخ و نیمی منزل قرار دادند

راه کالکبسیا خوب بود طرف است جاده صحرا و زمین و مطاست با حسام السلطنه و وزیر امور خارجه

میشهدوله و کال پاشا و ناظم اقدی صحبت کمان میرقم مدحت پاشا و شیب از یقویه میغدا رفت

از نرسنگی عبور شد میکشد مجرای قدیم نروان است که غزه معروف خواجه در آنجا واقع شده بود پنج ساعت

بغروب مانده وارد منزل شدم راه اورده خان که منزل عابرین روز است سمت چپ جاده واقع شده

باغ دهنر شیریه سمت راست اردو و کنگارط افتاده است ساعتی در منزل خوابیدم عصره میزرا آمد دنیا قاز

موبره دراج گرفته بود آورد پسر عباس میزرا امتحان الملک بجهت آورد بن و از ده سال با موزه و خوش است

اسامی آبادیها که از طرف است نزدیک جاده بود ازین قرار است

سمت چپ

جدد اسمیه رجب جلالی مهر خدیه مرادیه

سنة بهروز ابویس عیاد و ساکنین این دل خوش نبیقیم کرده رینه ال عزة صحیح ۱۰۶

ال بو عامر بنیید



روز شنبیت دشم تبهان باید بخدا و اردوشوم راوخ فرخ است امروز هوا بروتی دارد صحرامل راه و در
 منط دیکاه است کالکدهن خوب حرکت میکرد چنانکه در دورسی یک شهر لازم است طبقات قترین بابک
 رسمی شتوق دینت حاضر شده اند در دفرخ دینی منزلک نصف راه طی شده و بنهر شیریه رسیده بودیم بنهار پیاد
 شیم نه شیریه آب یاد دارد از شرط بغداد منعب کرده برای زراعت و مخیلات شیریه میریزد و در غرض یاد
 دو اموی رزماده با صرخ شکار کرده آورده بودند اموی عربستان نو عابا اموی صفحات ایران فرق کلی دارد
 کوچک نازک اندام و از خرگوشهای نمک اندک بزرگترند تیمور میرزا با این شکارچیا آشنائی داشت بعضی
 پرسید بعد از صرف نهار بار بکالکده تشسته اندیم صحرامنط و صاف است از عمد طرف جرات حقین نمیشه
 شیرالدور مدح پاشا و الی بغداد که از یقینیه کیسیرعب اورفته بودند آمدند قدری صحبت شد باز پرس افتاده
 بخدا رفتند اقبال الدوله همراه بود صحبت میکرد مستقبلین بغداد از دور رسیده اشند اول اثری که از

آبادی شاهه کردم سازد و بتاع کاظمین علیهما السلام بود و از اینکه بجهت تعالی صحیح و سالم بمقتضای
 نزدیک شدیم خیلی سکر کردم مخطوط شدیم مستقبلین دیگر شدیم اسب خواستیم سوار شدیم از امانت بجهت
 زیاد پروان آمده دو طرف بجاده صف زده بودند ساکت بی صدا و خفیف الوضعند از عساکر عثمانی در جلو
 مستقبلین فاصله کم نگه فر اول ایستاده بود بعد از آن افواج و سواره نظام صف کشیده پس روی مردم را
 گرفته بودند امروز شکوه و وضع سوار و افواج بهتر از ایام سابق بود دستهای نورنچاخی متعدد در
 فاصله افواج و سوار داشتند سایبان برای توقف قوه و تعرفه دجوه و معارف مستقبلین زده بودند
 سایبان سلطنتی از طلسم زرد و زنبی ریشها و طرارهای کلاتون و فرمش بر شین زرد و دری انداخته دجوه
 عسکریه و کلبه و قاضی و مفتی سایر معارف ایستاده بودند قوه خوردم بطور اجمال مستقبلین احوال سیم
 مهربانی کردم تا پاشا سپا بقبول خودشان آتای جلور ارتیب کردند پاشا و اعیان مزبور به کلیه پیشانی
 منم سوار شدیم رسیدیم بطاق حضرت که فرمکنیا ارک تریونف میگویند مخصوص شرفیات در دامن بنا
 کرده بودند با علما و پدقما که باره های مختلف در روی طاق حضرت و سایر علما گشوده و زینت داده اند
 وضع و ترتیب باشکوهی داشت ارمانه و کشیشها و یکده اطفال خوشگل از منگی لباس پس حریر نارنگی و ^{لباس} _{چهار}
 کبود متفرد داشتند سمت استصف زده با سنگ خوب و خمر لطیف تفریح میکردند خیلی دلگش و در برابر دست
 دیگر علما و یکده اطفال بود خوب صورت بهمین ترتیب و آداب ایستاده لمجوعش دعای میکشد بعد از آن

۱۰۸
 ایام پسیدگان از اثر ایالت محبت پاشا برت می‌شوند با لبوس سفید خلی نظیف پاک صفا ده خلی خوشنیت
 و معظم دعای می‌کردند تنیت درود می‌گفتند پشت سر اینها از هر قسم در مردن بکنه دامالی شرب بودند بطریق
 که بر سپیدیم همه پاشایان ایمان پیاده شده جلوا افتادند در سمت چپ بنای آجر می‌محکم و مرتعی بود گفتند
 که این تین ده است روی دیوار آن جمعیت نشسته بودند و غیر آنها در میان مستقیلین زنجیریم از طاق نشسته
 تا در باغی که برای منزل معین شده است افواج خودمان پیستاده بودند و در مجمع عثمانی افواج ایرانی خالی
 از کینوع نمایندگی و مشکوه نبود دارد باغ شمیم خیابانهای خوب ساخته اند درختانچ و مرکبات و نخل
 و غیره دارد ایجاد باغ را نجیب پاشا والی است بعد او کرده ترتیب خیابانها و عمارت آن که بسبک جدید است
 و خیلی خوش وضع ساخته اند از مدحت پاشا والی حالیه است عمارت چوبی یعنی کلاه فرنگی در وسط ساخته اند عمارت
 که بنا شده و بقصر ناصری موسوم است در انتهای باغ شرف بطریق است عمارتی عالی و خوش طرز است
 اطرافها عمارت و محلات تماز بود آینه و اسپاب چراغ و مینر و صندلی و پردهای خوب و مناسب است
 سه ساعت بغروب مانده وارد شدیم مدحت پاشا و جوه عسکریه و ملکیه و سایر را معرفی کرد باین مقصیل که

نوشته شود



امیر و ضابطان عسکریه

فریق آفند پاشا میرزا محمدی پاشا میرزا صالح پاشا

سر عسکری اوری قائم مقام فہین	مفتش اوا حسین پاشا	۱۰۹ میرزا عبدالپاشا
میر آئی حسن بک	میر آئی حاجی فضل اللہ	میر آئی حاجی مصطفیٰ پاشا
میر آئی عبدالرحمن	معاذ میرزا حسین پاشا	میر آئی صاحب بک
قائم مقام محمد بک	قائم مقام حسین بک	قائم مقام ارکان چیم بک
قائم مقام حاجی مصطفیٰ بک	محاسبی حافظ اللہ	قائم مقام احمد بک
پن پاشی حاجی عمر آغا	قائم مقام مصطفیٰ بک	قائم مقام حسین بک
پن پاشی اطہار خانو آفندہ	پن پاشی عرفندی	پن پاشی بہا الدین آفرینی
	ابراہیم سنجہ حسن آفندہ	ابراہیم سنجہ ساگر آفرینی

مکتبہ

مفتی محمد زبانی آفندہ	دفتدار عبدی بک	مصرف بغداد شاکر بک
شیخ سابق فتح مصورا	مدیر اد قاف درویش آفندہ	کاتب اسرار صاحب آفندہ
نایب بغداد مظفر آفندہ	میس دارہ بلدیہ بغداد ابراہیم آفندہ	معاون مصنفی بغداد احمد بک
معاون الی بغداد رائف آفندہ	اعضای دارہ نظامی محمود آفندی	میر محمد رضا نظامی ابراہیم آفندی
نقیب علی آفندی	مفتش نظام زرین بک آفندی	حاکم کربلا مظفر پاشا

۱۱۰	دیر گنراف دیت الی آمد سنی	شیخ غیب و شتر فرخان قفا	دیر حمام خارجه حمیدی
	تسولی امام عظم مصطفی سنی	اعضای مجلس اداره دلا سعدا	دیر قرستین مصطفی سنی

بام تهر ناصری خیل با روح و با صفات آبادی بعد از او از طرف شط و شتیما آبادی کا طین می بخشد
 بعد از کندی و نو چار با می اردو آمد و شد بعد از کجا طین همه نمایان است امروز در صحرائی قریب بغداد از اثر
 طغیان آب شط سطح زمین شکافها داشت خیل میب و خطرناک که فرمان خط راه جای دیگر ممکن نبود و چنان
 باید از راه گذشت و رود این بلد که بجد الله تعالی با سلامت مزاج و صحت عامه بود بی اندازه باعث شکر و



چهارشنبه بیست و نهم شعبان بعد از نماز در منزل ما دم مشغول بعضی تحریرات و کارهای شخصی بودم شش غشت
 بفرودمانه لباس پوشیدیم بکنار اسکله که مخصوص این عمارت در ساحل شط ساخته اند آمده بقاییم
 از اینجا بکشتی بخار کوچک سوار شدیم میانه دوله والی پاشا پیش می بودند وزیر امور خارجه حسام پاشا
 و غیره در قایق می کردند در کنار شط سمت بغدا که عمارت قدیمی مشاهیر کرده که از اینه خلفا رعایتین در آنجا
 از آن باقی مانده و ارکان آن پشته خراب شده و باب ریخته است با آجرهای تراش معرق کتیبه با نوشته
 کشفه چندی حضرت موسی کاظم در همین عمارت مجوس بوده است از محاذات آن گذشته بخشی رقم سوار کاسکه
 شدم معین الممالک و غیره حمد بودند دیشب از چادری صام الله که در خارج آبادی کاظمین منزل دارد قدرتی
 اسباب سرق شده است و دزدان را هم گرفته اند کاسکه در راه جدید که مدتی پاشا برای سهولت عبور
 ساخته است ایستاده بود قدری راه که قسم مسجد بر اساس از سمت چپ فاصله خبری از راه واقعات و نخل
 خرمای چرکین و آلود پیش روی آن بود قبر معروف که نمی نام این سمت است از کنار باغ مرحوم حاج میرزا
 معروف بچو اسری که ششمین نخل اشجار زیاد داشت اطراف جاوه هم درخت خرمای زیاد بود درین راه کاسکه
 که همه خاک دستی ریخته شده و جز توده غبار یک یک و سنگ نذر کرده و خاک غریبی بود نزدیک قصبه کاظمین
 سوار اسب شدم سمت چپ از دور آثاری پیدا شد تیمور میرزا گفت قصر خورنی است تحقیق کردم گفتند
 عرقوف است از دور بنای مرتفعی بطنسری آمد با سجده ای کاظمین با استقبال آمده بودند در آنجا

۱۱۲ باین عرب بلند میگردند مسافتی برب صحن حضرت مانده پیاده شدم حجی خدام و شیخ طالب کلبه و این
 آمده بودند از کلبه در بعضی سوالات کردم وارد روضه شدیم از شب تجردی و از رحمت آتی است این
 موهبت سعادت شکر کردم شیخ عبدالحسین طهرانی مرحوم که از جانب من بابت اماکن مشرفه مامور بود
 و طرف کلبه نظر و ایوان و پستون و سقف خوب ساخته و کاشی کاری خیلی عالی شده از خشتای طلا
 کلبه مطهر پسرین علیها السلام که زیاد آمده مشغول طلا کردن ایوانهای کابلین مستند فرشتای روضه را
 خوب بود کفتم نذره بگیرند انشاء الله تعالی از غالی فرغانه غیره بیارند و یارهای دور صحن کی مرت
 لازم داشت شیخ محمد برادر شیخ عبدالحسین مرحوم کفتم برآورد کند چه قدر مخارج دارد در زمین اماکن مقدسه
 تعمیر و اصلاح شود با بجز و اردو روضه شدم آداب زیارت عبادت تقدیم شد با خلوص نیت بصمیم قلب دعا
 کفتم این حضور زارش آمده صحن و روضه را قورق کرده بود معیر الممالک عضد الملک حازن الملک
 پیشدستا بودند طلای و کربسند که کوچک و بیک نذره است از آقا محمد شاه شهید است بنای اصل
 کلبه شاه اسمعیل صفوی کرده است آیند بنده میان کلبه از میرزا شیخ صدر اعظم خاقان مغفورات کابلین
 مرد و در یک ضیح پستند ضیح بسیار بزرگ فولادی است دو صندوق نقره با صله جزئی در میان ضیح
 فولاد است انزاده روضه کاشی معرق خیلی متناسبت که میتوان از جواهرات نمود رخصت طلیده و مقاس
 کرده و سوار شدم از سمت مقبره امام اعظم بجنبه آدم که آنجا هم فاتحه قرائت شود حمام پسطنه

عاجی سیف الدوله تیمور میرزا وزیر امور خارجه مقرر المملکت مشیر الدوله و غیره بودند کوینها خلوت
 و پاک کرده بودند در اطراف مقبره امام اعظم بعضی حیوانات و باغات بناواست محوطه که مقبره امام اعظم
 در آن واقع است قلعه است اجری مثل چهار برج در کمال استحکام از دروازه آن داخل شدیم بالاخانه فریتی در
 سردیپ خانه خدمت زیادی صف کشیده بودند مصطفی افندی که امام مسجد و متولی قبر است حاضر بود میرد
 سیاه چهره سپهبد بیارین و موسی سپاه لانغانم عامه کوچکی داشت اول آن مجلس شدیم بیای
 بناء خوبی است باغالیهای کوچک کردستانی فرش شده بود از اینجا بجهت امام اعظم وارد شدیم بنای عالی
 این مقبره از سلطان مراد است ضریح نقره دارد که هم بر سلطان مراد است قذیل نقره خوبی هم سلطان عبدالعزیز
 خان فرستاده است بالای سپه اوخته اند یک جفت شمعان نقره بزرگی هم که بسیار خوب زرگری کرده اند

سلطان عبدالحمید خان مرحوم فرستاده است غیر از این هم قذیلها و نذورات بود فاتحه گزوم سپردن آده نذر
 کبکشی بخار کوچک نشتم حرکت این کبکشی بسیار بطبی بود مشیر الدوله با والی پاشا پیش مریدند تیمور میرزا و محمد
 کبکشی دیگر بودند با پاشا خیلی صحبت کردم دو ساعت بغروب مانده وارد منزل شدم امروز فحش اسک
 حلول ششمه رمضان سبب تعویق میشد دلی پاشا خواشک کرده بود در خارج بغداد بار دوی نظامی بریم
 مشوق حرکات و اعمال اسپکریه عثمانی ملاحظه شود سوار شده بمبت اردوی نظامی فرستیم جلال شاه سپه
 آقاخان محمدتقی که از مننده آمده عریضه از آقاخان آورده بود جوانی است سین میان قامت زبان انگلیسی

۱۱۳ از علوم ادب فارسی و عربی بی سبزه نیت خلاصه بجای که نشسته رفیق تصوف قشون عثمانی که طرف
 ایستاده بودند رسیدیم حسام السلطنه وزیر امور خارجه مدتی پاشا شهاب الملک نایب روس
 اقبال الدوله صاحب منصبان دمان عثمانی هم بودند در اول صف نظام سواران سبب شدم صف نظام
 خیلی تمهید بود لکن در قیمت عدد نفقات سرفروغ زاید بر چهار صد نفر نظم نمی آید با صد دسته موزیک و پیانو
 و نغمه های یک فوج بود چند عزاوه توپ و قفل فاطری هم همراه آورده بودند چادری که از برای من زده بودند
 خیلی دراز صف نظامشان بود رفیق با بچا در رسیده پیاده شدیم چای صرف شد یک ساعت بیشتر غروب
 مانده بود سربازان آمدند و مشق تخیل کردند چند تیر سلیک هم کردند غروب شد افواج و توپخانه و سواران نظام
 بطور در فیلد آمدند از جلو که نشسته بعد از اتمام بوالی پاشا و کمال پاشا و مستر پاشا و سایریر چایل و نشان ادا شده
 مشیرالدوله بگردنشان انداخت سوار شدیم یک ساعت و نیم از شب گذشته وارد منزل شدیم بعد از صرف
 شام آتش بازی کردند در کشتیها و سربازخانهها موزیک میزدند فرواخیال دارم با کشتی بیارت بمعبه چشمه

سلمان ملاحظه طاق کسری بروم



روزی شب سنج شهبان بقصد این زیارت حضرت سلمان کشتی بخار بزرگ نشستم حسام‌الپنجه عماد
وزیر امور خارج مجدالدوله امیرالملک مقدم‌الملک مدحت‌پاشا کمال‌پاشا عضد‌الملک کیشچی‌پاشا
دیپ‌الملک مفتی‌حضور امین‌السلطان امین‌حضور محمدعلیخان عکاآسپاشا ساری‌اصلاح
امین‌انظام محقق مظفرالدوله عبدالقادرخان میرزا محمدخان محمدتقیخان قزوچی‌باشی دهباشی
سحاباشی آقا محمدتقی‌بدر آقا حسن‌مایب قزوچی‌باشی حسن‌سرتیپ قراباق آقا وجیه و غیره بودند
بنیاد عمارت بغداد از دو طرف خوب دیده می‌شد جسر را بازرگانه کشتی‌گذشت در طرف چپ بغداد بنا
سربازخانه تازه و خوبی والی پاشا ساخته است سرای پاشا هم که خانه حکومت است نزدیک سربازخانه است
بنای عالی‌میزد مندریس و بوضع قدیم است مدحت‌پاشا خیال دارد تجدید کند مکتب صنایع که تازه ساخته
پیدا بود عمارت اداره کشتی‌ها و کارخانه کشتی‌سازی که گمانی نگین ملی است مدرسه پست‌نصره که بنای آن مستنصر
خلیفه فریب است یکدیوارش که بشرف است و کتیبه بخت‌آفتاب زاهر تراش بر جبهه دارد خوب تازه محوطه
مانده است در تاریخ و تفصیل این رسد در تاریخ الفی مشحون دیدم که همینجا نقل می‌شود

وقایع مشصده و مفعده بحری

و هم درین سال در بغداد مدرسه که پست‌نصره نامد عباست بنیاد فرموده بود و اسماحل بهرگز مستنصره مشتمل دارد و با تمام
و همچنین بهر رسد که با اتفاق المواقف مثل آن در هیچ موضعی از مواضع ربع مکه کون بنا نشده و همانا اگر در رسد سلطان
جن

۱۶ پسر ملک ناصر محمد بن قلاوکه در سال مفسد و شست از حجت در مصر بنا کرده بود با تمام میرسپید اتفاق عهلا بتر
 در در پیستفیر میشد اما چون با تمام برسد همان درج مسکون باشد پیستفیریه مدرسیت و بعد از اتمام
 آن مستضر بانه آنرا بر چهارم منصب وقف فرمود از مرد نبی شست و دو طالب علم فقه را که تحصیل فقه و سایر
 علوم دینی اشتغال اشده موظف گردانید و چهار نفر از برای عاود و تکرار سبق ایشان مقرر ساخت
 و یک تریس چنانکه مدیر سپس شایع شیخ محمد بن محمد بن ابوعبدالله بن فضلان و مدرس خفیه را برشده الدین ابوالخص
 عمر بن محمد فرغانی و گذاشت و مدیر خفیه محمد بن ابوعبدالله بن فضلان و مدرس خفیه را برشده الدین ابوالخص
 بشیخ ابوالحسن علی مغربی تعلق گرفت و در آن مدرس یک محدثی را جبهه پسند حدیث قرار داده و دو نفر
 قاری حدیث و ده نفر دیگر که بطریق که در آن زمان متعارف میبود استماع حدیث میکرده باشد و ^{طبیست} و یک
 و ده نفر دیگر علم طب پیش او میخوانده باشند نیز موظف ساختند و یک مکتب جمعیته قرآن اندن اطفال و میان
 قرار داده جبهه ایشان معتم قاری موظف ساختند از برای جمیع این طلبه خوردنی در وقت آنچه خاطر ایشان
 خواهد مقرر شد و کتابخانه بر آن برپا وقف نموده که بغایت بسیاری کتب آن زمان سیح احدی نشان
 میداد و روزی که این رسد با تمام رسیده مستضر با جمیع وزراء و اعیان دولت آن رسد آمده معانی
 عام کرده کسپس افزا خور حال به خلقت سرفراز ساخت و چون پس کارای عمارت آن رسیده بود آید
 علم که آخر وزیر شده بود وقتش گرفته و سعی و با تمام رسیده بود مستضر بانه در روز خفیه یافت او را با ^ع

انعام و الطاف پادشاهانه پسران را ساخت و جایگزین او را در چندان دانید

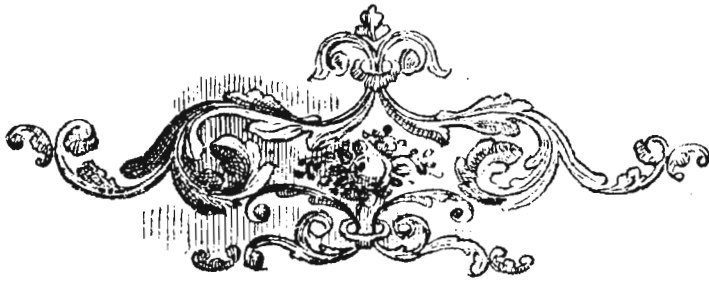
توسل خانه ککلیس کنار شط بود خوب عمارتی است باغچه مشرف بشط و داشت چند نفر زن مرد و فرنگی ایستاد
بودند خانه اقبال الدوله و خانه میکائیل مترجم ککلیس پیداشد خانهای خوبی است بعضی از یهودیه با هم خانها
خوب ساخته اند بعد کم که خانهای محروپت و رعیتی غراب شد نخلستان باغات آساف خیلی دور است
طرف دست است که بعد از آن میکونید چهار خانه تازه والی پاشا شروع کرده میپازد خانه عباس را
را هم که خانه محقر تشکی است بدم خانها و بناهای دیگر هم بود بالاخره باغات و نخیلات تمام شد طرفین شط
همه با چاه کنده با چرخ و دو تو باد اسباب می کشند هر چه زراعت طرفین شط است با همین چاه و چرخ می کشند
میشود صدای چرخها که آب می کشیدند متصل می آمد صدای غمناک نوزن انگیزی دارد در شط هم درین فصل
بزرگ پیدا میشود که در روی آن بخیلی زراعت می کنند چند فالیز در وسط شط دیده شد شغال و مرغ آبی و پر
و مرغ عقاب و قاز و حمار زیادی بود و مرغ ماهی خور که در انری هم زیاد بود در موازوم بواسطه کمی آب کشتی با حصیلا
میرفت و حرکت میکرد کاسی هم کل می نشست لایق موزیکان میسزدند بعد از نخلستان مسافت
بجست شط و باله رسیدیم که آب خیلی بد جلد داخل میشد اما هر چه میرفتیم اثری از مداین و مقبره پهلوان نماند
خی آمد هر دو ساعت پشتر نمانده بود مشیر الدوله را خواستیم که بوالی پاشا بگوید امروز بر کردیم روز دیگر
بر پهلوان بیایم جواب فرستاد که منزل نزدیک است و اینطور بود که بعد از خبر فی مسافتی از نیت چپ

۸ طاق کسری بقعه حضرت سلمان در شد طرف دست راست هم بعضی آثار با وجود کفشدن شوره خانه و بارو
 خانه است ابراهیم خان نایب میرآخور و قمرخان ملک دار و سایر تنگ داران با بعضی علامه کیه
 آمده بودند پیدا شدند کسی ایستاد من میسرالدوله و مدحت پاشا بقایب نشسته بجنگی رقم از آنجا سواری
 شدم و تذرقم آفتاب خیلی گرم بود تا چتر آوردند اذیت کرد صحرا از بوته های خار و در بزرگ خنجر شده فرج
 این بتا بسیار است نزدیک طاق کسری یک دراج نر پزید روی موازیم افتاد آوردند بجعل تمام رقم
 طاق اودیم بنای غربی است میتوان گفت اول اردنیاست و منه طاق تخمیناً سیزده است از ارتفاع
 آن بعد از آنچه انبیه فوقانی ریخته و مندم شده است بیت پنج ذرع الی سی ذرع بطرفی آمد از کنار سط
 آ مقبره سلمان و میدان اسب فاصله دارد و از طاق آ مقبره سلمان یک میدان سب است تا
 مختصری با کمال تعجب در سپهر حضرت سلمان خاندانه معاودت کردم مقبره مختصری دارد دو سنگ
 خرماد آنجاست چند نفر عرب فقیر خدام آنجا بودند مقبره حذیفه علیه الرحمه در طرف شرقی طاق است فر
 نشد بروم فاتحه بخوانم اغلب مردم بواسطه تنگی وقت ارگشتی پرون نیامدند اشخاصیکه ارگشتی نماندند ^{الملك}
 محمدتقیان محمدتقیان عکاس پاشا میرزا محمدخان مجدالدوله پاشایان این حضور ^{بنده}
 زیارت سلمان فوراً معاودت کبته نمودم وقتی نزدیک کشتی شدم دیدم ساری اصلاان تیمور میرزا
 این نظام عبدالقادر خان سرتیپ آقا یوسف سقا پاشا حسنان سرتیپ قراپاق جمعی دیگر سرتیپ

شب در سلمان بانه و فرود از راه خشکی مراجعت خوانند کرد خلاصه سوار گشتی شدم تا مردم در قایق نشینند
 و آمدند طولی کشید یک ساعت بغروب بانه بطرف بغداد حرکت کردیم قدری که رفتیم آفتاب غروب
 کرد عکس شمارا در مشط نمودار بود حالت غبی داشت بلال رمضان المبارک در آب دویت شد وقت
 زعفران زلف و عصر در کشتی خوانده بودم در مراجعت هم نماز مغرب و عشاء گشتی خوانده شد محمد چرخان در
 در قرق آمدن و زمانه لا توری میخواند مو انا یک شد هر قدر می آیدم اثری از بغداد نبود کای هم کشتی بکل
 می نشست اما یک بار خیلی بد بختی نشست که احتمال خلاص نبود از شب هم چهار ساعت گذشت بالاخره کشتی ارکل
 در آه راه افتاد قدریکه آیدم با اول آبادی بغداد رسیدیم مشک زیاد می گشتی انداختند مراجعت کشتی را
 اعلام کردند من هم سطح فوقانی گشتی از خبر که نشستم چراغانی کرده بودند خاموش شده بود بمنزل رسیدیم
 در آنجا که بدست خود زده بودم کباب کردند با هم صرف شد



۲۰ روز جمعه غره رمضان المبارک صبح در منزل بلا حلقه بعضی نوشتجات شخصی مشغول شدم قونلها و سایر
 خارجه متوقف بغداد با تفاق مشیر الدوله و مدت ناشناخته حضور آمدند با سر یک بالناس که گفتنی شد مشیر الدوله
 قونلها و سایر را معرفی کرد اسامی قونلها ازین تزار است کفیل سیرت جنرال قونول مجلس
 دکتری حکیم سرکاری و دکتر کاول حکیم قونولگری مستر اولم نایب قونول میکانیک مترجم موسیو کوز
 ایشل برامترجم پیو و ارتان قونول ایتالیا حبیب مترجم قونول بلند مترجم بو شهرم بنید
 آمده است با سایر قونولهای بغداد آمده بود میو آنکه کم که از طرف کلیس متوقف طهران معیت
 آمده است امر و مخصوص آمد خلاصه بعد از قونولها جنرال قونول ایران متوقف بغداد که حال حاج
 میرزا حسین خان است آمد قدری صحبت او داشتم نیم ساعت فاصله بغیرم زیارت کاظمین پس
 آمده یقیناً نشسته از آب کدشتم سوار کالسکه شدم مشیر الدوله و مقصد الملک و سایر نوکران همراه بودند
 در راه کرد و خاک غریبی بود اذیت کرد بالاخره صبح حضرت کاظمین رسیدیم امین الملک ^{عصه}
 امین حضور آنجا بودند زیارت کرده و نماز ظهر و عصر خواندم در ایوان مقصد پس چای صرف شد در
 نقره که محسن میرزای میراخور ساخته و فرستاده بود در واقع مقصد نصب کرده بودند در مزاجهم ^{عفا}
 کالسکه نشسته در آپسکله مقابل قصر ناصری قایق کشتی حاضر بود بمیزل آدم کشتی کوچک تشریح در بغداد
 ساخته بودند با قام رسیده بود میخواستند باب بنیادند از همانی که راه میرقم آمده میشد تا کرم



روز شنبه دوم رمضان المبارک امروز بواسطه بعضی کارها و نوشتجات لازم از زیارت کاظمین با نام
 در منبیل بنا صرف شد بفرج و سواره مترم رکاب قریب دسزار تومان انعام داده شد و
 ایام و مریضخانه و افواج عثمانی قریب شت سزار تومان انعام فرستادم بعد از بنا رکاب که حاضر کرده
 بقصد فرار شیخ عبدالقادر کیمانی و ردوی نظامی عثمانی پیرون آدم و زیر امور خارجه مشیر الدوله
 و پیر الملک معتمد الملک شهاب الملک رحمت الله خان بعضی نوسا و پیش خدمتها همراه بودند
 بقلعه بغداد و خل شیدم غالباً خراب بایراست بعضی دیوارها و آثار زعارات قدیم باقی است و
 قلعه پشتر آباد و برقرار مانده بعضی خانه ها نیمه منهدم شده است بنیان قلعه و بنایه بر جهاک عمده
 اجرات خانی از قنات و اعتباریت خیلی محکم ساخته شده عمده و مرتبه جای پاسبان
 و منزل تیر و مکان اردو آبادی بغداد و منحصراً کناره شط است که بطول ساحل و جباغات و عمارات
 و آبادی است قدریکه عرضاً از ساحل شط میگذرد و داخل قلعه صحرا و بکنی بی آبادی است از سمت
 راست یعنی جنوبی که میگذریم گنبدی مخروطی و مرتفع دیدم که در صفحات ایران این طرز و پاسبک

۱۲۲ بیچ بنا زیدہ بودم رسیدیم کفشد مرقد شیخ شهاب الدین سمرقند و روی علیہ الرحمۃ است و مرد بم بعداً
در زیارت این مقبرہ روز منجھ و صحرارند کہ بیشتر خلق انجا از زن مرد و آن و زباین مکان آمدہ مذکور است
میکند از انجا گذشتہ داخل کوچہ و محلہ شدیم کوچہ بسیار تنگی بود بر قدر کالپکہ چہ عثمانی بسیار
میراند حرکت میکردند آخر بادست کالپکہ را از خم کوچہ گذرانیدہ از سنگا پروین و ند کالک کہم جری
عیب کرد رفتیم تا بد مقبرہ رسیدیم پایہ شدیم شخصی است اطراف آن طاقماہ دارد حصی از زن
و مرد اطراف صحن و ابہای مشرف انجا مجتمع بودند و در مقبرہ غلام کردش و ایوانی است کہ انجا
سلطان حاضر سلطان عبدالغیر خان بنا شدہ منارہ جدیدیم عالی و مرتفع ساختہ اند سموہ
مقبرہ آقا سید علی نقیب و پیش بودند انجا ہم مثل صحن امام عظیم مسجد عالی متصل است و چون
در بچہ آبادی است در ایام رمضان پایا و قات جمعیت زیاد میشود کنسد و رواق مقبرہ ہم
میتن و مرتفع است روی قبر صیخ نقرہ و شمعہا و قندلیا دارد بنای این مسجد و رواق از سلطان
سلیمان احمد و پسر سلاطین سلف عثمانی است فاتحہ قرأت کردہ بمسجد رقم درویش
ضخیم پیماہ ریش سفید در گوشہ مسجد نشسته بود نزدیک و رقم پنہوات کردم گفت از اہل معجم
و مذہب مالکی دارم کو یاد مذہب و عادت اہل مغرب رغدون گوشت کرہ و سگ و موش و بعضی
حشرات مباح است متولی مقبرہ کرہ براق سفید ہے دار و چند سال است کہ درویش باین کرہ

۱۲۳ حلقه بتبجوردن آن محبت کاشته است متولی در خط کرده و نگاهدار پس او اصرار میکند چاره دوست

پای بند گردان است ازین خیال منصرف نیست درین مسئله قدری گفتگو شد و بحالت درویش و اصرار

و الحاح او خندیدیم بعد پروان آمد به کاپ که ششم تب رودی نظامی عثمانی رفیقیم دو دراز چادرهای اردو

چادری مخصوص زده توپهارا با نیت کشیده بودند نشان در راه دور وضع شده بود در چادر چای صرف

شد توپچی آمدند توپ انداختند نشان نخور و منم دو تیر قراول فدا انداختیم شب نه زنیید فوجی هم آمد

مشق سپهر نیزه و مخبران کردند که شتند بمنزل معاددت کردیم از دست متولی الما لکترانی رسید که سهام الله

حیدر قلیخان المغانی در سمت که فوجی خدمت تبرکمان فرورزده است توپهایی که در اردوی عثمانی حاضر

کرد

بود پاره توپ خاندا استد اول بود بعضی از تیر میشد حرکات توپچی با خلی تانی بود



روز نیک شنبهیم از بغداد حرکت کردیم امشب منزل خارج قصبه کاظمین است ۱۲ ساعت مواصلت است ۱۲
 ما دم در منزل تمام اردو رفت وقتیکه موارثم شش ساعت از دسته گذشته بود کیشما
 از منی علمای بیوه کنارا سکه ای ساده بودند کیش از منی نظمی زبان عربی ساخته بود نوشته در دست
 داشت خواند خیلی طول کشید بالاخره رقم بقایق و از آنجا بکشتی اشخاصیکه همراه بودند ^{میلاد}
 پاشای بغداد علی بک معیر الملک معتمد الملک محمد الملک میرزا علیخان قری حضور
 محمد پسخان این سلطان میرزا بشخان این خلوت میرزا محمد خان مدقینجان ^{الدو} پسر این
 آقارضای بی اول خلوت ندارد کشتی صرف شد کشتی بتانی میرفت ارکشی بود درین اطراف اطلاق
 میکردم خیلی راه رفتیم کشتی از محاذی کاظمین سبب بالا کشت اتی باغ فرجات را مدحت پاشا با صراحت
 فرجات برد سخانی نداشت عمارت مختصر بی ترقی ساخته اند مدحت پاشا معلم فرکی و اسباب
 فلاح آورده است امتحان تربیت بنات فایده اسپاب جدید در زراعت و محصولات میکنند
 نخل زیاد است سایر اشجار از مرکبات و غیره هم بود قدری تفریح کرده بکشتی معاودت کردم ارا
 کاظمین بکفرین کمتر است طرفین و در خانه همه جا آبادی و مانع است سمت است که جنوب
 غربی شط است سدی برای طغیان آب از قدیم ساخته شده بود که خراب شده پاره از دروازه
 آن باقی است چای شدم ساعت بغروب مانده وارد و دشیم امروز زیارت



روز و شب چه پارم رمضان امروز منزل و محل موسوم بخوار است بعد از ادای فرضیه و صرف چای
 سوار شده بزیرات حضرت کاظمین فتم از کوچه بسیار تنگی که کرده خاک غریبی داشت عبور افتاد و قلم داخل
 صحیح حضرت بزیرات مشرف شدیم بعد از زیارت در ایوان آقا سید صادق علمای کاظمین را بگفتند
 آورده معرفی میگرد شیخ الشریعه پیر حاج محمد قلینان آصف الدوله و شیخ محمد برادر شیخ عبدالحمید موم
 بم بعضی معرفی میگردند خیلی در اینجا ماندم مشیر الدوله انعام و خلاء علمای توبت آقا سید صادق و شیخ محمد
 علمای کاظمین بزرگ و تقوی و علم و عمل در پستکاری و دوا رتکی و دیانت معروف است ابلاغ کرده
 بود اسامی علمای که حاضر بودند از این قرار است شیخ محمد حسن بن عرب شیخ حسن شوشتری
 آقا سید محمد آقا میرزا اسمعیل شیناز آقا شیخ محمد ولد آقا شیخ محمد علی آقا شیخ صالح پیشماز
 آقا سید محمد ولد آقا سید محسن حاج میرزا باقر آقا میرزا محمد مدانی آقا شیخ مهدی شیخ النصار

اقای شیخ محمد پروم سید العلماء اقا سید ابوالحسن داماد شیخ محمد حسن قزوینی

خدام کاظمین علیہما السلام

شیخ طالب کلید دار شیخ حسن سرکلید دار شیخ جوادی پرس خدام شیخ سلمان سپهر کیک ۶ حاج
 محمد ادی چراغی باشی شیخ محمد مؤذن باشی شیخ نادعی قوچی باشی شیخ محمد برادر کلید دار خدام مفاد
 بعد پرون آدم از کوچا که ششم کالک ششم بخلاف جبهه از خارج راه برای ملاحظه عرقوف که حالاً مصطلح
 اعراب اگر کوف است اندیم اغلب سوار را رخص کردم خودم با یکصد سوار روانه آنست شدم
 کسانیکه در کاب بودند عنصدا الملک محمد علیخان امین نظام میرزا علیخان تیمور میرزا
 معصدا الملک سلطان جمید میرزا نصره الدوله مظفر الدوله سارے اصلان حبیب ^{خان}
 میر شکار با پیر شکار چیان لشکر اره در صحرا بنهار افتادیم از اعراب بنی تمیم در اطراف خلیج
 آنجا که بنا خوردیم در آن نزدیک دو پسته چادر سیاه عرب بود باد و زمین ملاحظه کردم مکنفر و سپاه چو
 گوشه کی ازین چادر پروان مد نزدیک خواستم احوال پرسیدم آتش اوج بود مشک آبی هدیه آؤ
 که گویا پیش صحرائشینان ابل بادیه از مخیر کر انبهار است آب انجودش در کردم انعام هم داد
 بعد از نهار بکاس ششم راه کالک بسیار بد بود این زمینها اذ طغیان شط فرات آب میگیرد مثل
 میشود گوشهای کوچک بزرگ و احجار بحری داشت زمینها همه سوراخ موش و شکافهای

بسیار بسیار است شغال پسته در این صحرا حرکت میکرد کینوع مرغ ایجاد شده
 برنج با قرقاول قویروق که ازین نوع میخیزند دیده بودم درین مرقفند پیدا شد جمعا شتر بود از حب
 می آمدند سی و پنج روز بود از حلب در آمده بودند تیمور میرزا با اعراب قافلہ بزبان عربی به مکه
 میکرد متاع آنها قند و غیره بود با بچه پای عمر قوف رفیق بنای غریبی است آنچه خراب شده
 و قدریکه باقی است مساوی کوی است دورش دوایت ده قدم میشود عمده این آثار از خست خاتم
 ساخته شده است قطر خشت تقریبا کجوب میشود و طولش بعد از نظامی و سرده خشتی که بالامیر
 لای آن حصیر و بویا که داشته اند برای استحکام که الآن آن بویا باقی و بی عیب مانده است از
 حال پست پنج رزق است اطرافش آثار و خرابی بسیار است آجرهای بزرگ هم در زمین خیلی ریخته
 معلوم میشود بنای آجری هم بوده است و در نقشه فرکی بنا همین اسپم اگر کوف این مکان امتیاز
 در پایه این بنا قدری نشسته نماز کرده چای خوردم زنهای عرب آمدند تیمور میرزا با آنها حرف زد
 پول دادم از دور دو کنبه پیدا بود زنهای عرب گفتند ما فراوانستند یکی صاحبین دیگری ابراهیم
 ابن علی است سه ساعت چیزی کم بغروب مانده رو بمنزله آمدیم از اینجا تا منزل سه فرسنگ فترت
 کای سوار کاسکد کای اسب راه خیلی بد و همه سوراخ موش بود به تیر از مختصری رسیدیم
 چند دراج پریدگی را با تنگ روم یکی هم آقا حسین علی ابدار زنده گرفت که بکوی وحشی هم پیدا

۱۲۸ آدم همه قلعیان نده میسد کرد آورد بسیار بزرگ بود باز او را ما کردیم قدری راه که رفتیم که رسته آید
 هم دیدیم بواسطه تنگی وقت که داشتیم و گذشتیم آفتاب غروب کرد و از راه و اثری بظن زین پدید سسار
 اصلان از پستاد کم که تعجیل برود و راه را معلوم کند بانکه فاصله فرستاد که اردو پیدا شد گشت
 از شب گذشته وارد و در شام خوردیم شام خورده استراحت کردم از راه متعارف که بخور میرد در آن
 آبادی و آثار دارد سمت است مکانی است که متصل بظفرات میشود آبادی آنها بدین موجب است
 پشت کورن و بلکه رضوانیه قلعه جو سراقا ده انبار از بناهای جعفر زکی است که حالا آباد
 قلی از انجا مانده است و از فرات شروب میشود سمت چپ

مسجد براسا فرات خنبد مقبره زنده زن راون قبر معروف کرنی

در اصد عرقوف را باین تقضیل ضبط کرده که ترجمه شرح آن این است عرقوف مرکب از لفظ عرقوف

و کنایه از بناهای مرتفع است گفته اند قریه از نواحی جبل است چنین نیت بلکه او قریه از ناحیه نهر

عیسی است میان آن و بعد او چهار فرسنگ مسافت است و در جانب اول عظیم مرتفع است

که از پنج فرسنگ دیده میشد و در وسط آن بنای زخمت بود و یا و منهدم شده است و انچه از آن

بنا خراب شده و با طرف آن بر تخته بنا به بل مرتفعی است

و در محکم البلدان میگوید عرقوف قریه است از نواحی جبل میان او و بعد او چهار فرسخ است

۱۲۹ و در جب آن قریه تل عظیمی از خاک است که از پنج فرسخ راه دیده می‌شد و چنان بظرفی که گویا طلعه سینه

و معلوم نیست که چه بوده است ابن الفقیه نوشته است که مقبره ملوک کنعانین است و آنها ملوک بوده اند

قبل از ساسان که اصل آنها از بظ است و بعضی اصل تاریخ نوشته اند که این قریه نامیده شده است

باسم عرقوف بن طمورث الملک و ابن ابی قتیبه گفته است که پادشاه روم نیکرفت احدی از اهل

بعد از کمرانیکه سوال میکرد از او احوال تل عرقوف را و هرگاه میگفت آن تل بجالت خود باقی است ام

میکرد باو که باید آنجا بروی و آنجا سپکن گیری و سعد بن زید بن دعیه در زمان عمر بعراق آمد و در عرقوف

منزل گرفت و اولاد او در آن قریه سکون گشتند و مانند سعد بن زید بن دعیه از صحابه است در بزاز حدیث حاضر

بوده است مرصده و محجم البلدان مرد و از یاقوت حموی است ابتدا معجم البلدان را تألیف کرده بعد از آن

مرصده را فهرست مانند بعضی لمحات و تحقیقات ثانوی نوشته است جای حیرت است که در شصت سال

قبل که تاریخ تألیف این کتابت وضع عرقوف را می‌نویسند نوشته است که بی تفاوت حالا مشاهد می‌شود

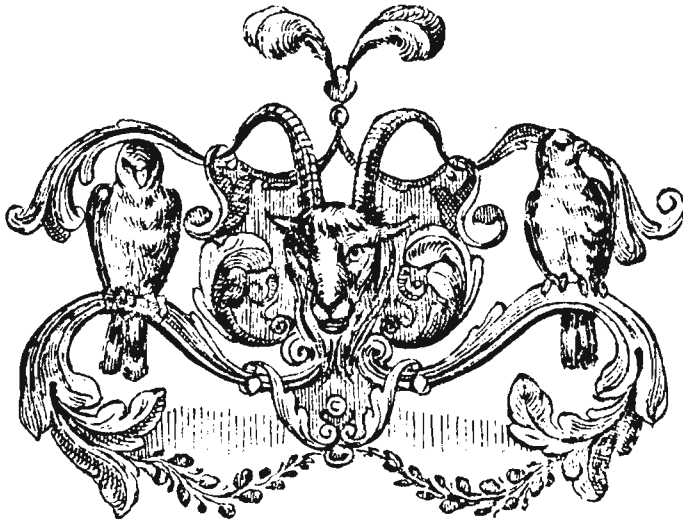
بویا و فی آن مسح عیب کرده و درست نمیتوان دانست که بنای آن در چه عصر بوده و از کی باقی مانده است

این معنی تل عظیمی از خاک است که از پنج فرسخ راه دیده می‌شد و چنان بظرفی که گویا طلعه سینه
و معلوم نیست که چه بوده است ابن الفقیه نوشته است که مقبره ملوک کنعانین است و آنها ملوک بوده اند
قبل از ساسان که اصل آنها از بظ است و بعضی اصل تاریخ نوشته اند که این قریه نامیده شده است
باسم عرقوف بن طمورث الملک و ابن ابی قتیبه گفته است که پادشاه روم نیکرفت احدی از اهل
بعد از کمرانیکه سوال میکرد از او احوال تل عرقوف را و هرگاه میگفت آن تل بجالت خود باقی است ام
میکرد باو که باید آنجا بروی و آنجا سپکن گیری و سعد بن زید بن دعیه در زمان عمر بعراق آمد و در عرقوف
منزل گرفت و اولاد او در آن قریه سکون گشتند و مانند سعد بن زید بن دعیه از صحابه است در بزاز حدیث حاضر
بوده است مرصده و محجم البلدان مرد و از یاقوت حموی است ابتدا معجم البلدان را تألیف کرده بعد از آن
مرصده را فهرست مانند بعضی لمحات و تحقیقات ثانوی نوشته است جای حیرت است که در شصت سال
قبل که تاریخ تألیف این کتابت وضع عرقوف را می‌نویسند نوشته است که بی تفاوت حالا مشاهد می‌شود
بویا و فی آن مسح عیب کرده و درست نمیتوان دانست که بنای آن در چه عصر بوده و از کی باقی مانده است



۱۳۰ روز ششم پنجم منزل مروزیست که فرسخ است صبح زود سوار اسب شدم موامم سپهر
 باجمام پلطنه و شیرالدوله و والی العباد قدری صحبت کردم جزئی مسافتی که طی شد سوار کالسکه
 شدم راه کالسکه بسیار خوب بود صحرا صاف و مستقیم است عقب کالسکه عباس میرزا و تیمور میرزا بودند
 مستند رسیدیم بیک خانی خرابه بفاصله نیم فرسخ چاه آبی بود گفتند تلخ و شور است که از انیت و از
 بقدر دو فرسخ مسافت بخان حاجی میرزا دهی رسیدیم چند خانوار هم دور کاروانسرا سپکن دارد از آنجا
 که دو فرسخ دیگر فقیم بخان محمودی رسیدیم معیر الممالک و پسر الملک آنجا چادر زده بودند شب آنجا
 دو فرسخ دیگر فقیم بخان برض رسیدیم یعنی چاهی که در نصف راه واقع است در حوالی این خان آبادی زیاده
 بود از آنجا بفاصله دو فرسخ خان مزرقچی است انجام آبادی دارد نزدیک کاروانسرا نیز
 درنگی است موسوم بنهر اسپکنند که از فرات منشعب میشود این فصل آب مذابت بکلی خشک شده بود گفتند
 مدتی است تعمیر شده است آب نرسد از آنجا بخیلات میسب دیده میشد در محاذی خان مزرقچی است
 چپ خانی پیدا بود متسی به جساوه در راه خلد ساختند کعبه نطنسلان مسلم ابن عقیل از آنجا پیدا بود از کاشی
 ساختند از بناهای حسین خان سردار است خلاصه بیست و یک روز بود بعضی سواره نظام متوقف آنجا
 قائم مقام میسب با استقبال آمده بودند بفرات رسیدیم بسیار عزیز و آشنایان بودند است مثل دجله بعد
 صاف نبود جریان آنم نسبت بدجله تندتر است چادرها را کنار فرات زده اند جای باصفائی است

۱۳۱ یک ساعت بجزوب نمانده وارد منزل شدیم ناز خواندم و چای صرف شد سواقه بی برداشت شب
جزئی تر شخمی کم کرد در فزات کشتی کوچک آشی یعنی قایق بخاری بود و یک کشتی بزرگ آشی نادر و کرجی با و باقی هم زیاد است
عرض فزات تقریباً مساوی عرض جلد است جبرانی که تا ایجادیده شد یکی جبر بقیو پسته است که چهار ذرع عرض
و از سدی که از دو طرف بسته و جبران متصل است یکصد ذرع عرض دارد جبر بغداد که تازه مدحت پاشا ساخته است
نه ذرع عرض و یکصد و نود و دو ذرع تخمیناً طول آن است جبر مسیت پنج ذرع عرض و یکصد و شصت و پنج ذرع طول
دارد امسال آنچه گفتند درین صفحات هم کم آبی شده آب شط لاکم شده است



۱۳۲ چارشنبه ششم رمضان در میت توقفتند حاج میرزا علی بن قاسم محمد شیخ زین العابدین محمد
 مازندرانی بعضی علمای دیگر و آقا سید حسین کلید و حضرت عباس علیه السلام از کربلا آمده
 بودند آقا سید صادق حضور آورده معرفی کردند بعد از ایشان احمد پسر آقا سید کاظم
 مرحوم معروف رسی شیخی که در کربلا مجاورت دارد حضور آمد مشیرالدوله و مدحت پاشا هم که مرؤ
 انیش کربلا میر و نژاده رفتند رؤف پاشا هم که از همین ظرفات غنیمت اسلامبل دارد
 بحضور آمده روانه کردید عصر زیارت طفلان پسلم رقم تا محل اردو مسافتی نداشت پناه
 شده بجزه مختصری که مست وارد شدم سخن کنبه و ایوان غیره را خراب دیدم قدغن کردم
 معیر الممالک قرار تعمیر و مرمت آزا بدید از در مقبره که داخل روضه است کی صریح برنجی دارد گفتند
 میرزا هدایت وزیرشکر ساخته است قبر دیگر صریح ندارد بعد از زیارت قرائت فاتحه مرا
 کرده سوار شدم و از خارج راه با معدودی عمده خلوت بستم اردو می آمدم طایفه از غنیمت
 شترانجا یورت گرفته اند قدری پیمانده اردو روضه معیشت آنها را ملاحظه کردم عسایر
 و صحرائشان همه جادریک طبیعت و سبک معاش شبیک قاعده است اطفاشان
 فصل که رفته است این صفحه است بر مننه و کشف بودند و دخترهای کوچک در حلقه بر
 داشتند که اعراب خرامه میگویند و عجب مکره چیزی است حاصل این حلقه تا که در بینی این طفل

۱۳۳ بود سربک مساوی قفلی حجم و وزن داشت از یورت اعراب که شش بنزل آدم امر در جمعی از ملترین
 اردو و بکر بلا رقعه مثل امین الملک تیمور میرزا امین حضور عند الملک بعضی دیگر آنها که شب گشت
 کردند اغلب راه را غلط کرده اند تا صبح در صحرا سرگردان مانده بودند از جمله قهوه چی با نیشی که با نازک
 دیشب در صحرا پتو نگه کرده بودند بعضی اشخاص هم بر سیل نذر و منحصر خلوص از نیت بگر بلا سایه و پامبر
 رفتند با بچه شب بعد از صرف شام شخید متها احضار شدند قدری صحبت شد محمد سخنان روز
 خواند از چیزهای مضحک یکی حالت وضع محمد رضا پیک نام متولی مقبره طفلان مسلم بود که فصولیها میکرد
 و بی آنکه سوالی شود و مقدمه در میان باشد تعذات در آبادی این مکان میکرد و در ضمن تعهد بسینه
 چشم دست می گذاشت حرکتش خیلی مضحک بود



پنجشنبه نهم رمضان از سیتب کبر بلا غمت شد مسافت پنج فرسخ است صبح برخاسته خت
 پوشیدم پروان آدم عبور مارا از چپ ملاحظه کردم بالهای بنه دار و دام عابری و ملاحظات
 دیگر مناسب ندید کشتی کوچکی یعنی لنگه بخار که در شط فرات دارند حاضر کردند چنان
 نفر عماد عثمانی داشت یک نفر انگلیس در سر مکان و مراقب درجه بخار بود معتمد الملک محمد عثمانی
 علی پکت تشریفاتی امین السلطان با من کشتی آمدند اما کشتی بواسطه بخار و زغال دروغنی که
 زده بودند متوقف بود و خیلی بتانی حرکت میکرد از محاذات سر پرده گذشته کشتی موسوم بفرات
 رسیدیم که دو دستگاه اسباب بخار داشت و خیلی تمیز و پاکیزه ساخته شده و کویا ماتی نیست که
 بفرات انداخته اند قدریکه کشتی مذکور دور شدیم کشتی با کل نشت عملد بخت آب افتاد
 کشتی برابر ماند قوت میکردند فایده میداد زود کشتی فرات قایقی آب انداخته شخصی انگلیس
 که کویا سمت معلی داشت با قدری ذغال سمبت کشتی را روانه کردند و رود او و تده پری که کرد سبب
 کشتی شد آن طرف شط از کشتی پروان آمده سوار اسب شدم مجدالدوله معیر الممالک بود
 این شط اغلب جاها کود و عمیق است و در بعضی جاها آبش طوری تنگ و کم عمق میشود که یکپا
 و ذراع میرسد خاصه درین خشکسال و این فصل که آب آن خیلی نقصان یافته است خلاصه
 سواره از محاذات کاروانسرائی گذشته ایم که این سمت شط برای قامت زوار قد باخته

۱۲۵ شده است و مکان یک کهن منزل حاکم مستقیم پدر همین کاروانسرا بود از آنجا که شسته بجا نمانده
 بطرف غربی را ندیم از پل نهر چینی که از فرات منشعب شده بگر بلا میرود عبور کردیم آب زیاد درین
 نهر جاری بود سلطان سلیمان مغفور عثمانی رابطه اجرایی این خیر و صواب شده واسطه خضر این
 بوده است پس از آن بزوم تعمیر و تفتیش کردند از پل که عبور شد طبیعت صحرا تغییر میکند شبنم و پشته
 و کینوع حالت عثمانی و مهموتی داشت که آدمی طبعاً ملول و دل تنگ میشود دیشب قدری باریده
 کرد و غبار نبود دو طرفه مثل کبیر راه تموم و مسدود پتهای کوچک بود همینکه مسافتی طی کردیم دست
 چپ جاده بنهار پیاده شدیم بعد از نهار وضو ساختم بجا که نشستم همه جا صحرا در یک طبیعت و حالت
 بود و علامتی را آبادی نداشت تا زود و زحیلات که بلا پیدا شد و مقبره عون بن ربیع علیه السلام
 نمودار گردید و مقبره عون ابی یارت پیاده شدیم موضعی است که این مظلوم شهید و مدفون
 شده و تا ابتدای آبادی که بلا قریب بخرنج مسافت دارد چون از این راه زوار آمد و شنیدند که کبر
 بزارت عون موفق میشود بعد از زیارت تجدید وضوئی شده بجا که نشستم قدریکه رقیم میرزا حسن
 کلید از حضرت سید الشهدا صلوات الله علیه و خدمه آنحضرت استقبال سیدند میرزا حسن
 خوش رو با نورانیت ریش سفید بلند دارد از قیافه و بشره گویا آدم خوبی است همیشه او را نجوی
 و متهولیت تعریف کرده بودند قدریکه را ندیم بعد از ربع ساعت باران شدید و تگرگ بارید و ما

۶ ترکرد آسمان و آراین آستان از لوث معاصی پاک خواست که پاک شو اول و پس دین بر آت
 پاک انداز نزدیکی باغات شهباران پستاد در موطن اوئی تهر سیدالدوله مدحت پاشا کمال پاشا
 حاضر بودند از پلی که پس سفید موسوم و بنحرت نیند ساخته شده است که نیند خزینه از طرف چپ گذشته است
 راست جاوه افتاد و بفاصله جصل قدم پنجاه قدم پشته کمرنگو کجی مغرب کرده برای شرب نخلت
 و باغات و زراعت که خیلی زیاد و باطراوت است آب میزند سابقاً ازین راه بواسطه کثرت نه
 و تنگی کوچه زوار تردد دین سختی آمد و شد میکردند مدحت پاشا در ضمن شرفیات درود با این راه و
 داده عمده جا خیابان کوچه ده فرع پیشتر عرض دارد و مجرای نهر را از زیر قرار داده اند که کالکد خوش
 حرکت میکند از پل سفید تا دروازه نجف که محل اردو است کفر پنج پشته مسافت است درین راه از
 دو طرف مجر کبیره آدم و ماشاچی ایستاده بود که بیشتر آنها ایرانی بود و چنان مینمود که یکی از شرفیای
 ایران ارشده ایم خدمه حضرت عباس علیه السلام هم پیاده در خیابان استقبال کردند
 و علمهای آنحضرت را تمیثاً پیش میکشیدند از سکنه کر بلا بعضی غرب و سندی هم در سلسله ایرانها
 دین میشد بهین حال از خیابان جمعیت که دو طرف صف زده بودند گذشته بقلعه شهر رسیدیم قلعه
 آجری که مرحوم حسینخان سردار حاکم ایروان بانی بوده خالی از مسکنات و استحکام نیست اردو
 نجف وارد شدیم ابتدا کوچ بود بانگ و سعت و با اینکه مردم را از زردحام منع کرده بودند با ساسا

زیاد بود خانه‌های این شهر کم و وسعت است بچند مرتبه روی هم ساخته شده کوچ‌های تنگ و بد دارد
 بدرب صحیح مقدس رسیده پیاده شدم در ورود صحیح حالت غریبی دست‌آد و اوقات این زمین
 و صادرات فطرت اشقیام تبه غیرت دین و عالم مظلومیت مشهور و محسوس بود از ایوان گذشته
 رواق شدیم و از رواق بروضه تقریباً تشریف کردم میرزا حسن کلید دار زیارت نامه خواند
 چون پیروضعیف است طوری آواز نحیف کلمات ادا می‌کرد که بیشتر آن مسیح و مغزوم نبود بعد
 ادای آداب زیارت در بالای پسر حضرت ناز ظهر و عصر خواندم مقبره حضرت علی اکبر علیه السلام
 در پایین پای حضرت داخل صحن مقدس است شهدای مفاد و دو تن مجادی قبر حضرت علی اکبر
 حبسیه بدیوار جنوبی مدفونند و در جلوه دیوار صحرایی علامت قبور ایشان است بعد از زیارت
 پیرون آمده سوار شدم که زیارت حضرت عباس علیه السلام بروم راست بازاری تنگ بدی صحیح
 مبارک حضرت سید الشهدا علیه السلام را بصحن حضرت عباس متصل کرده است از زمین بازار گذشته
 داخل صحن حضرت عباس شدم صحیح است وسیع گنبد کاشی مرعفی دارد که امین الدوله صدر اصفهانی بنا کرده
 وارد روضه مبارکه شدم زیارت نامه را آقا سید حسین کلید دار خواند ناز زیارت تم خواندم پیرون آمده قصد
 کردم در راه بعضی بارها دو کاسکهای مرغمانه راه را مسدود داشت بخت بار و آیدم شب شام زاپران
 خوردم پیشدتها بودند محمد خان اجبا و حکم فرکتان زرزنا حجات بطربون غرجه بعد بانزرون بجزای

روز جمعه ششم رمضان نهار در منزل صرف شد چهار ساعت بغروب مانده زیارت قم همراه
 جناب یاد بود رسیدیم به صحن مقصد پس زیارت کردیم نماز کردیم دعا کردیم انشا الله متعجب است بعد
 رواق حضرت اکرم خراب است انشا الله باید تعمیر شود فرش عالی و نم کنبه مطهر بدست باید انشا الله شود
 دو حجره صحن اکرم که شیخ عبدالحسین مرحوم از جانب من مباحث تعمیر آن دو خوب تعمیر کرده است از راه
 کاشی است باید تک شود رطوبت زیاد است از راه پنجه است مقبره خود شیخ هم در یکی از حجره است
 مقبره میرزا موسی زیر طرآن هم در ایوانی است بزرگ دست حجره است و بنجوب شمعدان چراغ مستطاب
 داشت قبر معیر الممالک مرحوم در رواق حضرت طاق کوچک آینه کاری قشکی است قبر میرزا ^{تعمیر}
 امیر مرحوم ساعد الملک پسرش میرزا حسین خان برادرش سرسره در حجره از رواق است قبر سرزادگان
 ندیم امروز قم قبل گاه آن طرف جیب ابن مظفر بنده میخورد خیلی کوه اطراف است کوچک آینه کاری
 نقاشی متولی و خادم دارد از آن کودی هم باز در است در از بلند که در سطح زمین نصب شده داخل آن
 زینتی است که محلی است که حضرت سید الشهدا علیه السلام آراسته بین اقاوه برانو محتمل قبر مطهره
 در اجنبت باز میان صحن گردش کردم والده سلطان عبدالمجید خان مرحوم سقاخانه ساخته مصفا
 و خدمه دارد و اردین با آب شربت میدهند سقاخانه را خوب فریز بنا کرده اند در جنب آن
 یکتبه کتاشیه است طالار بزرگی دارد خیلی عالی و پاکیزه است جمعی در پیش بودند و گفتند فریز این

۱۳۹ این سلسله که خودشان دوه میگویند سلسله ابرطایفه بپسلا فارسی منتهی میشود. ان مقصود سنی استند

از سلوک عقایدشان پر سپیدم خیزی نغمیدم مثل سایر طبقات صوفیه بازادی بی قیدی و فی الحقیقت

و سلامت خورده و آسوده شده اند خلاصه پروند آده سوار شدم بار دو رقم شب بعد از شام ^{شمار} شمس

خوایتم ساعتی خوابانم و زمانجات فرنگستان صحبت گذشت حاجی میرزا علی مسکوه الملک ^{ملک} و حکام

ارکان ظمین بنیظرف بیخ بنده ام مرد و ناخوشند امین سلطان هم تب کرده است



روز شنبه نم امروز صبح سوار شده از صحرا خارج آبادی بحر رفیم پاشایان وزیر خارجه حسام سلطه

مقیم الملک محمد علیخان عهد الملک میرزا علیخان منشی حضور امین الملک امین خلوت

محمد تقیخان پیشینتها ساری بودند میرالدوله تب کرده است همه جا از صحرا ما این مغرب و شمال

را ندیم یک فرسنگ راه بود میرسکار ساری اصلان ساری نوکر همه بودند صحرای خوب همه جاب

انداز بود اسب جلفه را سوار بودم تنگ خواستم کلاغ زیاد در صحرا بود در تاخت یک کلاغ زدم و

۱۴۰ انداختم تیمور میرزوپایرسم انداختند تروند علی بیگ افندی را کفتم تبه روی اسب نمیتوانست تهنک
 بنیازد پیاده شد یک کلاغ زده بود خلاصه سپیدیم مقبره خرد و روشن دیواری مربع دارد کتیبه
 در وسط صحن است از آجر و خاک دو نفر عرب متولی بودند داخل کتیبه و صحن اطراف بسیار بنگا
 داشته اند نامقبره بود که یامردم مثل کاروانسرا درین محوطه مال می بندند عرب متولی آنجا زیارت
 خواند خیلی طول داد قبر صخره برنجی دارد کتیبه و عمارت آنجا چندان بنای عالی ندارد قدری حرا
 باید تعمیر شود درگاه داری آنجا و اینکه در محوطه صحن مال نه بندند بهجت پاشا سفارش کردم مستحفظ
 و خادم بگذارند بعد پیرون آدم در صحرا سپهر نهر حر که از نهر خینیته و آورده اند بنهار افتادیم انظر
 نهر سپاه چادر زیاد بود چند نفر طفل و زن از چادرها آمدند کنار نهر تیمور میرزا یک نفر مرد آنها را پیدا کرد و گفت
 شد میگفت از عرب نگاری مستند معلوم نیست ما خداین لفظ هیت و در تحریرات چه طور نوشته میروند
 لفظ مصطلح همین اعراب صحرائی و غیره وضع است بزنها و بچاشان مردی که آمده بود و بیانات میکرد و نشان
 دادم آنچه تمیز میکرد و اینطایفه عرب پانصد شصت خانوارند در جل و عیش که بلازراعت میکنند مال
 و چشم دارند غالباً این سمت که بلا مغوش است و از زیارت مقبره حرمیتو اندیروند الهی که بلا کیرو
 زیارت مخصوص کرده اند بهت جماع می آیند عصر از زمر اجعت میکنند بعد از نهار سوار شده بجا
 از کنار نهر از دروازه شهر رقم این اراضی زمین با خالصه و نت است پاشا بقیمت نازل میفرود شد که کم

۱۴۱ مردم باغ و نخلستان کنند میگفت از نیکد امسال در کربلا فرو ختم با نیکه تقبیت ارزان فروخته شد چنانچه
 سزار تومان عاید دیوان شد با بجز قدری که رقم با اول باغات رسیدیم این نهر را کوچک پسعی است
 دو طرفش کوچ باغ و نخلستان است مین سپهر نخل درختان را بجز توت توت ابریشم سایر اشجار
 زیاد داشت خیلی راه رقم بعد از نخل کوچکی که شسته با خراف داخل کوچ باغ دیگری شدیم بدروازه
 صردا داخل شهر شد که چو جای تنگ خانه ما مطلق داخل صحن حضرت شدیم زیارت کردیم نماز کردیم
 آقای سید کاظم روضه خوان حضرت امده روضه مختصر پی خواند دو ساعت بغروب مانده بزرگ
 معاودت شد بعضی اخبار مگراف از گران نشان سیده بود خبرهای خوب است از جمله بزرگان
 گران نشان آن نواحی که چون این اوقات خیلی کم بارندگی میشود خبر باران مفرح است شب عبده
 شام شجیه ممتا آمدند محقق از روضه الصفا حالات حضرت سید الشهدا علیه السلام را خواند
 بعد از ساعتی خواهم در راهی که از صحن حضرت علیه السلام حضرت عباس میرود صنفه مشفق است
 کسمت چپ را پست شجرات ارد در جبهه دست چپ ملا آقای در بندی آقای سید مهدی طباطبائی
 و شیخ محمد حسن صاحب فصول اصفهانی دفن پستند در جبهه سمت راست آقای سید ابراهیم محمد
 قزوینی و آقای سید مهدی برادر آقای سید ابراهیم و شیخ محمد حسین قزوینی مدفون پستند

روزیکشنبه هم رمضان بعد از ظهر قاسمید صادق و مشیرالدوله علمای کربلا را بحضور آوردند حاجی میرزا علی
 آقازین العابدین گویا برادر آقا میرزا صالح کربلانی است که در طهران است حاجی میرزا ابوالقاسم آقا
 تقی شهرستانی حاجی میرزا حسین آقا سید مصطفی تبریزی شیخ زین العابدین ملاحسین اردکانی که
 از اجله علماست و مجلس درس دارد آقا شیخ محمد رضا آقا شیخ صالح بعد از رفتن علمای آقا خان محلاتی
 جلال شاه دو کلدان طلا و نقره متماز که در اسب وانی فعلی بطور تندر برده بود از جانب آقا خان آورده پیش کرد
 کلدان های خوب و ممتاز است کلدان کوچک از نقره است بسیار خوب زرگری کرده اند باین السطان
 سپردم بزیرت رفیقم ما خواندم دارد ضیح مقصد پس شدم بیاض خط حضرت امیر مؤمنان صلوات الله
 بدست خود روی صندوق مبارک سید الشهدا علیه السلام گذاشتم قرآن خط امام زین العابدین که کم حجم
 و کوچک است وی ضیح حضرت علیه السلام بود میرزا حسن کلید دار آورده زیارت کردم قرآن
 خیلی بزرگی هم که در سنه تمام شده است و محمد علیخان افشارالدوله مندپس که یکی از ارجیه ها و سایر
 مند بوده و در آن فرد کربلا مجاورت اختیار کرده و در همین مین مقصد پس وفات کرده است برونده
 مطهره وقف نموده بتفصیل ملاحظه کردم از حیث خط و تدبیر و کاغذ و جلد و سایر محسنات
 بی نظیر است باید مبلغی خطیر در تمام این سه آن مصرف کرده باشند گفتند روضه خوانی اینست
 روضه خواند رقت شد در سمت بالای سر حضرت در جزئی دو نیم ستون کوچک است از مرمر بود

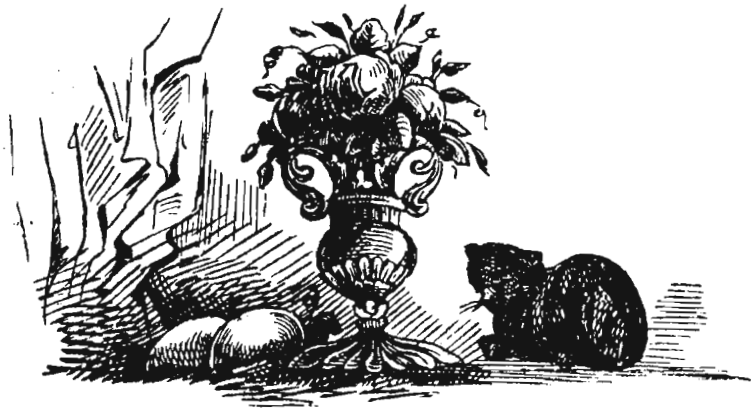
۱۴۳ نصب کرده انوضع را اختصاص داده اند گفته مقام خراج نخله مریم است که حضرت عیسی تولد یافت
 بالای این موضع پشنگ سیاهی بل برنجی نصب شده است پرسیدم گفته این سنگ از خراسان
 با قافله زوار غلیظه بکربلا آمده است پانزده سال قبل درین موضع نصب کرده اند عوام اظهار
 اعتقادی میکنند در مس ولس این پشنگ اصراری دارند از پروهای مروارید و زو تا جا و چقدر با
 واسطه وضع و قدیما و پخرهای طلا و نقره زیاد نصب کرده و آنچه اند اما در کسب حضرت عباس
 پشترت در ات اسلحه است قدیل و پنجه هم دارد بافت سردوستی هم مجما ساخته اند سیاه هم
 شده بود از سایر قدیما و پنجه با همیت سازی داشت سوال کردم گفته سیاهی نذری کرده و در آد
 آن حال وقتل نموده بود در سردوش مرضی هم پشیده از پنجه حضرت دانت این پشود
 نقره را جرمه تاخیرند ساخته با پنجه پشاده است وقت پرون آمدن از سخن جلو ایوان ایستایم
 عکاس باشی عکسی از بالا انداخت از آنجا زیارت حضرت عباس رقم بعد از زیارت کلید دار
 در ب ضیح را باز کرده قبر مبارک را بوسیدم بعد تیمور میرزا گفت قبر حضرت عباس زیر ضیح در
 سردابی است اما رفتن این سرداب خیلی مشکل است کلید دار هم گفت نمیتوان رفت تمکرت
 کتم برویم من حسام اسلحه ایست آقاسی باشی امین الملک معتمد الملک محمد علیخان
 کلید دار پر کلید دار آقا و جیه تیمور میرزا کشیکباشی آمدند در سطح دروازه ای بودی قفله

داشت در بارگردن پند معتمد و زیاده داشت خیلی کوه و عین و مار یک کرس شمع بی دست گفته
 بود باشهای پله ماریدیم والان تنگ درازی پیش آمد طوری تنگ و کم فضا بود که کنگر با شکل
 میکشد زحمت عبور ازین راه تنگ را دیدم تروید کردم که برگردم غری که در زیارت اصل تربت
 مطهر حضرت کرده بودم و امگیر شد رفتم از نقتب والان که ششم فضائی بی منفذ و روزن رسیدم
 چند پله دیگر و بالا داشت فضای دیگر بود که قبر مبارک آنجا است علامت قبر در خاک معین بود
 بمعمد الملک کفتم از خاک روی قبر تربت حقیقی حضرت قدری برداشت در شمال پای ریختم بر تبرک و تمن
 برداشتم هوای این نقتب و فضا بسیار غلیظ بود نزدیک بود خفه بشوم خلاصه بر شتم منزل آمد
 حاجی باشم مازی حاجی بو اچسن بهبانی که از تجار مقبره ایران ساکن ممبی مستند با جلال شاه پسر آقاخان
 بجنورا آمدند بنای کنبه امام حسین او لا ازال بویه بوده بعد از خلافت عباسیه مخفف و مختصر
 ساخته بودند آقا محمد خان مرحوم از نو ساخته طلای کنبه هم از خاقان شهید است نقره صریح
 از خاقان مغفور است طلای مناره ها که از نصف بالاست از زن خاقان مغفور و دختر مصطفی خان
 عواست آیند و مردم تبرکت ساخته اند نقره صریح حضرت عباس از والد شاه مرحوم محمد
 آقا نقره اش بسیار نازک است که همه ریخته است



۱۴۵ روز دوشنبه زدهم رمضان صبح بخام رقم بعد از استحمام بنا خوردیم ظرف عصر سوار کالک شد
 بزارت با عبدالله احسن صلوات الله علیه و علی اولاده اجمعین الطاهرین مشرف شدم نماز را
 در بالای پسر حضرت کریم بعد از نماز سر مطهر را قور و کتی در آرام بستند من و میرزا حسن کلید دار
 جبارت کرده بتوی ضیح حضرت رفته از ضیح هم درب کوچک دیگر بود میرزا حسن بنگر و شمع در دست
 داشت دو قبر منور با آجر فرش شده بود که پای رویه آجر که آشته شد من از طرفی میرزا حسن
 از طرفی بر ختم زیاد فیس میرزا حسن متصل شمع را یک میکرو من از دست او میکرو رقم کتاب عار میرزا حسن
 کم کرد بعد بر ختم پیدا کرد با ضیق نفس با صد مه و زخم یاد رسید من بطور عجیبی روی آجرها تپه بودم
 جا سنگ بود سرم به تخته صیخ می خورد جای نشستن سنگ و بسیار مشکل بود زخم یاد می نشستم تحمل سنگین
 بود حرمت جلالت آن مکان همه چیز را از خاطر برد بطوری که میرزا حسن نخواست و من زخم پیدا نمودم
 قلب نمی آمد کتاب عار اگر رقم خواندم تخته روی قبر مطهر را میرزا حسن کشید دست برده دو سه شتی بر
 صحیح از روی قبر مطهر برداشتم همانجا بدستمال سفیدی زختم میرزا حسن مهر کرده پروان آیدم عبا
 سفید میرزا حسن از جانب حضرت سید الشهدا ۲ به من داد پوشیدم پروان آدم حالت غریبی است
 بته تربت ایجاب که آشته در منزل امین السلطان سپردم خودم هم هر کردم رختمانی که پوشیده
 بودم و بان مکان تبرک شده بود در منزل پروان آورده بر ختم اسپردم که در تپه سب برای اوقات

۱۴۶ محمدرضا خیر بنگاه دار. با تاجعبد از آنکه از صبح معده پس پر و ن آدم در ب و وضه مطهره ایستادم سحیح
 طابا قزو اعظمی کن طران حاجی میرزا باقر شیرازی مجاور کربلا هر دو حاضر بودند و وضه خوانده بعد
 پر و کن برویم کفشدانی حسه مخانه در رانند زیارت می آیند قدری دور صحن ششم پاشایان عثمانی و
 ایرانی همه بودند تاج پاشایان حاکم حسه که مردی پیرو لاغر اندام است بکر بلا آمده است او هم بود پس از
 خبری مکت که مردم که شب باره در رفیق ملاقات بزرگ مجتهد طهرانی و بعضی علماء را عند الملک بحضور آورد
 قبل از زیارت هم حاجی میرزا جواد برادر مجتهد میرزا نجف اشرف آمده بود با شیرالدوله بحضور آمد. از طهران
 خبر رسیده است حاجی مشهدی پهلوی آقایی قاجار نصرانه خان مشیمت پسر فرخ خان امین الله
 میرزا عبدالباقی مشیم با شمی کیلانی مرده اند علیعلیخان جوادان شمی عرضند نوشته بود در غایت تانت
 رخصت خواسته بود اوزن و اوم



روز سه شنبه و از دم رمضان امروز باید بخت شرف حرکت کنیم منزل خان شورا است و
 فرسنگ پنجاه مسافت دارد صبح سه ساعت از دست گذشته سوار شدیم سمت جنوب شهر
 کالسکه نشستم حاتم السلطنه وزیر خارجه میرالدوله والی بغداد سوار بودند صحبت کردیم را
 مدتی یک بوم و صاف و حرکت کالسکه بسیار خوب است در راه امروز میان صحه بعضی جوانان دیدیم
 مثل اینکه دشتی برشته است از آبادی که بلاد و روی بر تیب و موقوف بود معلوم نشد کسی کاشته اند
 یا با طبع ممکن است درین اراضی غنجل برود و در سنگ دیدیم که فستیم از سمت چپ جاده نرو بر که با
 و چمن نیز آردیده میشد املاک اعراب با حشم و مال یا و اینجا ساکنند از طایفه بنی حسن و مال
 خزاعل هستند این محل مسکن و امنی اینها نیست عربهای امروز اغلب تنگ هم داشتند
 و چخاتی بود سمت است جاده درل بنهار اقامتیم طولوزون آمد روزنامه خواند پیشه متنا
 حکیم الممالک و حاجی میرزا علی پیدانستند مرد و ناخوش و علیمند بعد از بنهار با کالسکه از جا
 گذشته سمت چپ طرف آب نیز از رقم تیمور میرزا پیداشد قدری ارگنار بر که دروی همسایه
 خشک اندیم خواستیم جاده بگردیم چهار نیز از و بجن زار بدی شدیم تیمور میرزا بقار خوش
 با تا شاد بود یک کلاغ هم من دی سوار دم تا شاداد فاز مرغ سقا حصار زیاده از حد درل
 می نشست تیمور میرزا حصار هم صید کرده بود برای ناز و عصرانه و چای با نیا با کالسکه کنار بر که را

برکه نمرودی بسیار با صفاست آب شیرین میان آب نیز از لای مختلف تشک دارد کنار و هم چنین است
 بطول آب عرض چمن در هیچ نقطه از صد قدم و صد و پنجاه قدم نمیکند بعد از نماز و صرف چای و عصر
 آقا یوسف سقا باشی را کفتم سوار در میان برکه را ندانم نیاورد بجز کل تم نیست مسافتی سواره
 این بها از فرات است که بحرانی نهند یه این زمین را برکه و مرداب کرده است و عمده محل زراعت بعد
 مین سواحل مندی است برنج خوب دکنم و جو و غیره حاصل میشود از آنست برکه نمرودی که از
 آثار عمده شهر بابل است در کلبه بایرس نمرود میکویند نمایان باد و درین نگاه میکردم برجی است
 بلند و خراب در کپه کویا از خرابی عمارت تولید شده است مقبره ذی الکفل نبی و آبادی اطراف آنست که
 بطور جزیره جنسی باروح و صفاد همین که واقع شده است محاذی این برج از سمت دیگر دیده شد
 یهود زیارت ذی الکفل اعتقاد را سنجی دارند بعضی پکنه انجام میدهند است بلکه آبادی آن از یهود است
 از اطراف می آیند و رات می آرند اعراب اعراب هم در آن محل وحش مستند مدتی با درین انجام
 ملاحظه میکردم میرزا علیخان قمشی حضور محمدخان امین السلطان بودند بعد سوار شده
 با سواران بآب ندیم قدری از میان آب اندیم پروان آمده همه جا از کنار برکه از توی چمن با کاسک
 الی خان شور که منزل است آیدیم محمد علیخان حبیب الله خان پادشاه دوله مدعیان آقا وجیه
 جلو بودند بر نمای کنار آب تشک می انداختند و نیزه زدند مدعیان و تیمور میرزا علی پیک نیزه

۱۴۹ صحرا بشکار رفته بودند قاز و مرغابی آوردند خلاصه نیم ساعت بغروب نده وارد منزل شدیم چنانچه

در صحرا بالای خان شورزده اند خان شورشل قلعه خیلی محکم است برج و منقل دارد همه را از آب جدا

گفتند مردم شیخ مرتضی با پول حاجی شهاب الملک ساخته است کاروانسرای دیگری کوچکتر متصل با این

مست که از بناهای حاجی محمد پشینان صدراعظمی بوده است خلاصه راه امروز بسیار باصفاست

شب بعد از شام چند ستارخواستیم محمد پشینان و قدری روزنامه خواند



روز چهارشنبه سیزدهم رمضان امروز با یخچال شرف برویم صبح با کالک نشستم مجابست جنوب

راندم پنج فرسنگ است محبت پاشا و الی بغداد و شیراز و پیش رفتند کمال پاشا

حسام السلطنه و وزیر خارج بودند صحبت شد قدری راه با کالک رفتم و صحرا قاز زیاده نشسته بود

شدیم مقیم امین الملک امین خلوت مجدالدوله تیمور میرزا میرشکار سهایر بودند چند وقت

تیمور میرزا بقارنا خوش انداخت این صحرای رزل بواسطه مجاورت این نیهزار آمد و مرد و اسب آمد

طیبگوئی است قاز مرغ سقا حمار و غیره پانصد شصت کده میریند میچ اینطور شکارگاه
 ۱۵۰ ندیده ام یک پسته قاز نشسته بود پیاده شدم با کلوله یک تیر انداختم نخورد بالود و دیگر دو آتق سبانه
 قدم مسافت یک قاز ردم افتاد خوب انداختم یک کرک بزرگی پروان آمد مهد قلیخان سبانه
 متصل کبرک میر سپید تفنگ نمی انداخت پیش از کرک رد میشد باز میر سپید تفنگ نمیتوانست بنزد
 بزند آخر سپر بر اینجان نایب سید کرک از د صحرای یک بوم و مسطح است کیه شور دار و کله حص
 شراست تا کم علف است بهار پیاده شدیم غذای صرف شد هوا گرم است میچ علامت
 سرد و زپتمان نیت بعد از نهار کجا لکه نشتم میر شکار تیمور میرزا مهد قلیخان آقا چیه
 برای آمو بصر افرستند آمو دیده بودند میر شکار و مهد قلیخان سبم تاخته داغ آمو را گرفته بودند
 نتوانستند بززند آقا و جیک کفار زده بود حبیب الله خان سرتپ یک آسوی نر زده بود
 تیمور میرزا در منزل آورد از طرف چپ خیلی دور باغات و نخلستان مسجد کوفه پیدا بود کنبه و سنا
 و خانه های فی الکفل پیغمبر هم دیده میشد امروز صبح قبل از سواری در سر پرده بعضی از علمای
 نجف که استقبال آمده بودند بحضور آمدند ایستاده پذیرفم مجال مجلس مفصل نبود حاجی سید محمد تقی
 بحر العلوم بارش سفید خیلی باش و خوش و است آقا سید علی بحر العلوم از علما و سید جلیل العده
 برادر آقا سید محمد تقی بحر العلوم است آقا سید باقر سهر آقا سید علی بحر العلوم آقا سید ابوالعاس

۱۵۱ کاشانی آقا سید صادق هم بود آقا سید جواد بحر العلوم شیخ محمد حسین بن اود شیخ جعفر مروج حاجی شیخ جعفر طهرانی آقا سید محمد پیر حاجی سپید محمد تقی بحر العلوم باجمعه بعد از نماز جمعه جا کاسپکه را در کمال عبرت میزدند و دو فرسخی منارهای حضرت امیر مومنین علیه السلام حالتی دست ادا که بجز الله تعالی نبهائی مقصد دید

و مقصود کار آن شهیدیم باسلامت ذراغت خدای سگرو شرف کردم یک فرسخ شهر بمانده پیاده شد تخته و ضوئی کردم ثانیاً سوار شدیم نزدیک شهر پاشا و مشیرالدوله دستگیر آمدند از محاذی دروازه وادی اسلام که ششم علمای نجف و مشایخ طلاب بیا و استقبال کرده بودند مثل آقا شیخ راضی و سایر که اسامی آنها انشا الله نوشته خواهد شد جمعیت زیادی بود همه متمم رسیدیم بدروازه کوفه قلعه شهر بیاموشکم از آن ساخته شده است بانی آن حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی است نزدیک دروازه ارکال که پیاده شدیم با همه نوکرها و وزرا پاشایان پیاده فرستیم وارد شهر شدیم گوش جانم اکتا بود ای المقدس طوسی شنید زبان لم رب اذ خلنی فی ضل صدق میگفت این خاک پاک و ارض مقدس را باید از غرش خدا بجزوی و از بخت آتی گرفت که وطن جان منزلت است روح و راحتی مشاهده کردم که در طاق بیان نیست داخل دروازه اولاً میدانی است و وسیع و طولانی در جنب آن سپر بار خانه است عبارت و بالا خانه مشرف بهین میدان اردو که حاکم نشین است از میدان تادرب صحیح مقدس راسته بازار وسیع و مستطاب است پاک و نظافت با طبیعت این زمین شسته

بی پیرایه در نیت از سر جا پاکر و فک تراست در تنهای با برادر و سخن شدیم سخن است و سخن خلیج
 با روح اطراف آن و مرتبه جرات است با کاشی معرق ساخته شده خیلی رفیع و ممتاز اصل بنای آن
 سلاطین صفوی رضوان الله علیهم است اگر چه بالای سپهر و سخن اسپم نادر شاه رقم شده است
 که در طلا کردن کسبند که از اوست در سخن هم تعمیرات کرده باشد کنبه در واق مظهر در وسط سخن واقع شده
 از تنه سمت مجر است از سمت شرقی طاق زده و روضه را بصحن متصل کرده اند که از زیر طاقها
 دالان آمد و شد میشود از دست چپ کتبش کن رسیده با یوان رقم کلیه در اوراق سپید و او سپرد
 سید رضای مرحوم است که پدرش از سه سال قبل شب در خانه اش شسته اند جوانی مانوس و خوش رو است
 اذن دخول زیارت نامه خواند و در روضه مقدمه شده است آنجا مبارک را باو سپیدم و دخل کنبه
 با کاشی معرق مثل قیج چینی معلق ترصیح کرده اند اینطور کاشی باین لطافت و امتیاز نگریده شده است
 از نینالی که بدقت در صفحها شل و دقیق تر و با جلوه تراست بنای کسبند هم از صفوی است قدیل
 طلا و نقره شمعان سایر مذورات معلق بسیار است پروهای زیاد از اطراف او میخندند ضریح حضرت
 که از نقره است کو با پیشکش صفویا باشد فرشهای بریشی عالی بر بر مطرز که در قم است و از شا
 عباس مرحوم صفوی است انداخته بودند کلب آستان علی عباس رقم داشت خیلی خوب خط کرده اند
 چنان است که تازه از کارخانه سپردن آمد باشد خیلی فرشهای ممتاز و کرانه است دوست

بغروب نمانده بود که وارد شدیم بالای سپهر حضرت نماز ظهر و عصر و نماز زیارت خوانده شد آنحضرت باین سبب
موفق شدم بعد از زیارت سر قبر آقا محمد شاه شهید رقم صاحبقران میرزا موتیله سر قبر است عتبات
سفید که چکی سبزه بود روی قبر مرمر بزرگ بت حجاری شده دارد قبر آقا محمد شاه مرحوم قبر والده
والده ما قبر سلیمان خان قاجار جدا قبر حسینعلی خان ابراهیم قاجار و قاضی شاه اطاق کوچک است که مجمع ابدان حال و سوان
اینطایفه شده رحمت الله علیهم از اینجا قدری در وراق کرده شد حاجی حمزه خونی تاجر وراق را آینه میکند خیلی
خوب عالی خود حاجی حمزه حاضر بود خواستم تمجید و تحسین کنم باین الملکت کفتمشان خلعت فرمان مخصوص
باو بدو نامی اینکار را تمام کند حکیم الملک ادرود ضمه مقدم دیدم هنوز ناخوش است باز برگشته بآن
اداب پیاده رقم دوم دروازه سوار شده از وادی السلام عبور آنکشم وادی السلام شهر خاموشان است
از چهار طاقی و آثار قبور پیش از کیش معتبر سواد دارد بعضی بقعه ها و کنبه ها دارد که از جمله مقبره هود و صالح
علی بنینا و علیهما السلام است اردو را در جنبه غربی شهر نزدیک قبرستان وادی السلام روزه اند جان
چادرهای مردم روی قبرها بود جای بدی دور از آب و آبوی با این که کنار دریا نزدیک بود
اینجا را برای اردو انتخاب کرده بودند زیاد کج خلق شدم لقمه فردا تغییر بد بند از همه گذشته خلاص
حرمت قبور پس لین بود شب قصاب است شام را پروم میز اعلیخان می حضور بود محمد
قدری روزنامه پطربورغ ترجمه کرد بعد از شام قورق شد خوابدم



روز پنجشنبه چهارم صبح برای تخاب محل اردو سوار شده رفتم کنار دریا قدری از چادرها دور شدم
 پته‌های کتیف کوچکی است که دور دریا را احاطه دارد و آن پته‌ها گذشته ساحل دریا متعلق می‌شود یعنی
 جاناته‌های مجروش بد ریاست امین السلطان بهمنان پسر فرات شاهی نصیر کتیب
 فراتخانه معتمد الملک میرزا علیخان و غیره بودند و محلی نزدیک بد ریای موضع سپهر پرده و محل
 اردو را می‌توان کردم آب دریا صاف با صفا و خالی از غلغله است مرغمای زیاد و ماهی خوار و غیره
 روی دریا می‌پزند طول دریا از شمال جنوب عرض آن از مشرق مغرب آتش را می‌توان خرد و تلخ نیست
 قدری شور است در انتهای این دریا جزیره‌هاست که از اینجا نمایان نیست بلکه آن عرض آن رفته
 کم شده بطور رودخانه بد ریایچه دیگر می‌رسد از آنم بنیات رودخانه با اصل فرات ملحق می‌شود
 این دریا هم از نهر مندیه و از فاضل فرات تولید شده است با بجهت آفتاب کردن دانه بنا
 خوردم بعد از آنک گشت و مائل سوار شده از دروازه کوچکی که رو به مغرب و سمت دیاست وارد

۱۵۵ شهر ششم این قعه دروازه دارد یکی همان دروازه کوف بود که وارد شدیم یکی هم این دروازه است

از کوه بسیار تنگی رقم آنا پاک و خوب بود باستان حضرت مشرف شده زیارت کردیم باز رقم قبر

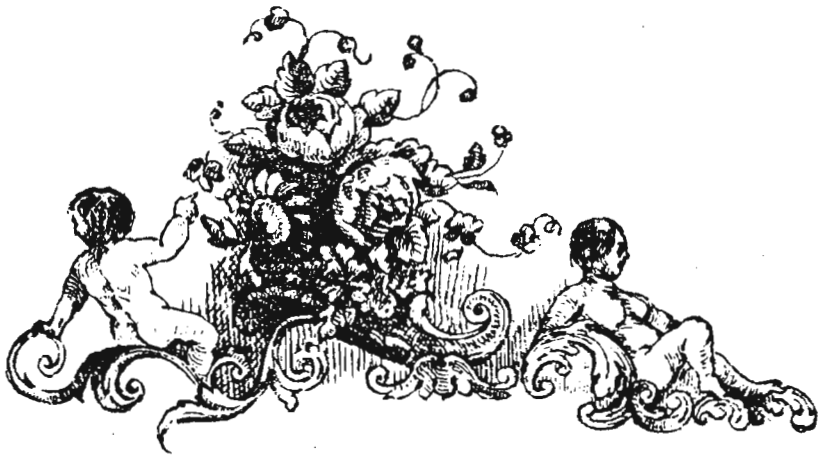
آقا محمد خان مرحوم قدسی نیشتم قبر فرمانفرمای فارس هم در واقع است سنگام مراجعت سر قبر شرح بر

اعلی الله مقامه رقم در سر راه یعنی دری که بصحر و ارد میشود رو به مشرق اطاعتی است که چند پله رو بالا دارد

شیخ علیه الرحمه انجاست فاتحه قرائت شد بعد آده سوار شدیم از کنار دریا منزل رقم دو باغ در لیبیا

نخ تاز باه کرده اند شکل های تازه سبزی کاری زیاد دارد کاموی بسیار لطیف و تمناز دارد که

گفت در هیچ نقطه اینطور کامو تربیت نمیشود



رو بر جمع پانزدهم امرو بر صبح سوار شدیم قدم بسجده کوفه مسجد سحله قبر سلیمان بن عمیل نامی از عجم ده آباد
 شهر کوفه از صحرای بلای اادی استلام انداختیم رقیتم نهر وکیل الملک مرحوم که میخواهد آب شیرین
 از فرات بسخج بیاورد لکن در حفرت از ابتدا وقت مکروه با ملاحظات مهندسی ارتفاع آب وسط زمین سخن با
 نسیجیده اند از این مخارج کزاف پیوده مانده و محتمل است که مآل اسم آب وسط زمین سخن جاری نشود از روی نری
 یکدوم موضع راه عبور بود با نظرف که شیتیم تیمور میرزا امین الملک امین جلوت میرزا علیخان محمد خان
 پاشایان مقعد الملک امین سلطان و غیره بودند قدری از راه گذشتیم و صحرانهار پیاده شدیم
 بعد از نماز یکا پک نشسته رانیم باز نهر بزرگ که قدیمای مجرای آب نرات از حله کوفه یا خندق کوفه بوده است
 رسیدیم سوار اسب شده داخل خرابها و آثار شهر کوفه شدیم مثل رسوم و آثار کهنه ریه تلناجی کن
 و آجر و آجر پاره زیاد ریخته است از وضع این شهره قدیم معروف بهیات بنای آن طرحی مانده است
 پیشتر جاهار زمین برای چستی اسباب و سپردن آوردن آجر کهنه و دوباره بنجاک بنا شده اند
 عبور از آن خالی از خطر و اشکال نیت باید از همان ارمعین گذشت وزیر خارجه حسام السلطنه
 والی پاشا کمال پاشا علی پکت درب مسجد پیاده شده منظر آتیا ده بوده پیاده شدیم اول
 بعضی محوطه برای بستن بال و چاه آب و آب انبار است بعد داخل مسجد میشود محوطه ایست بزرگ نظر
 حرات دارد وسط یعنی حیاط مسجد مقام های ولیا و انبیاست که در سبک سکوی و محرابی

از آجر ساخته اند باید در مقام دور کت نماز کرد یک میل پنکی با ارتفاع دوزرع در مقام امام محمد
 علیه السلام بود بقطر یک بغل آدم شاخص ظهراست که در بعضی جا نصب میکنند بعضی امامان
 قطر این سنگ را بک صحت نُسب و میزان سلامت فطرت میدانند یعنی هر کس این سنگ را
 بغل کند و دستهاش بکیر رسد هزاره اش میگوید شنیدم والی پاشا براج و نزل جمعی با مقام
 برده شونجی میکرده است محرابی که متصل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است در سمت جنوب
 مسجد بود مردم بخلوط مختلف و عبارات غریب در دیوارها و محراب بقدری یادگار و تاریخ
 سفر خود سازان نوشته بودند که سطح دیوار سیاه بود این عادت مردم که بشیر اماکن معروف و محل تقربا
 یا و کار بنویسند زخافات و نیمه و خیلی رنگ است خاصه در این اکنه شریفه که بسیار بی ادبیت
 و نهایت جسارت از ضلع شرقی مسجد در است بمقبره مسلم بن عقیل رضی الله عنه گنبدی دارد
 و ضریحی از بروج دارد که مادر آقا خان حلالی ساخته است خادم و زیارت نامه خوان داشت
 زیارت کردیم مقبره مختلف است بعضی تعمیرات لازم دارد و مثلا ازاره داخل گنبد نشاء الله
 باید سنگ شود کوی گنبد هم از بالای ازاره تا بالا باید کاشی شود فرش هم باید از نو بیدازند روی
 مقبره مسلم مقبره و گنبد دیگر است قبر بانی بن عروه است فاتحه خواند مقبرانی ضریحی خیزی ندارد
 همان قبر فقط است بامین الملک که تم تمسیر کند و ضریح خوبی بگذارد از آنجا آدم در محراب مقام

۱۵۸ حضرت امیر علیه السلام تا ظهر و عصر تا دم بعد سوار شده و مردم کنار نخل هم فزات که پکیده آن مسافت از مسجد و قنات در کنار فزات تازه نمایی آبادی که داشته اند از دو سال پیش ازین شروع شده است این آب اشعب فزات و از مجرای نهر مندی است و در این اراضی نخلت چمن است و بعضی از پربلغ و زراعت را مشروب میکند هم قنات و اشجار سبزی کارا، نخای و حب و تخما و نخلات شاداب و باطرات دارد و زراع این اراضی هم از اهالی ایران و هندی و خراسانی اصفهانی تبریزی و سایر بلاد ایران است در تمام این اراضی هم هستند چند دانه ای هم توی باغات پرید این نخلت با قوش گرفت جایش را با کجای خوب نیست از باغات گذشته زقیم سال فزات چمن و عرض آبادی باغات کم است قنات و میت زرع میشود اما طول آن زیاد است و از دو طرف آب آبادی شده است مقبره حضرت یونس علیه السلام این طرف در ساحل آب بود کعبه و محوطه داشت زیارت موفقی نشدم در میان آب مرغ تعالی نشسته بود مهدی قلیخان نخلت از خیلی نزدیک با چارپاره زرد روی آب افاد آدم آقا وجه محمد قزوینی بر بنه شد آب را نمخت کرد سوار شده زرد آب قدری گرفت بنش افاد بعد با سرهون آمد تا آن طرف آب رفت مرغ تعالی که مهدی قلیخان ده بود روی آب بود محمد از آب پیاده شد مرغ را با یکد پشش گرفت با دست دیگر دم آب چسبید آب شو میگرد محمد بهین حالت خودش را با این طرف رسانید خیلی سخت جای نماند

دجانبی کرد کسانی که از راه آب بنجف میآیند درین نقطه از آب خارج میشوند از جگه کوفه الاغ بگریه
 میگیرند تا شهر میروند خلاصه بعد از صرف چای سوار شده از کوه باغی کوچک و کم طول گذشته
 بصحرای قادیم مسجد سهله فرستیم انجام مسلم مسجد کوفه است اما کوچکتر بعضی مقامات و اعمال قاعده
 اعتکاف وارد قادی می کش کرده معاودت کردم از مقبره کیل بن یزید علیه الرحمه گذشته ششم حوطه
 کوچک متحرکی از نزدیک راه واقع شده بود فاتحه خوانده منزل مراجعت نمودیم



روز شنبه شانزدهم امروز صبح که از خواب برخاستم سوار بر باطراوت بود از نصف شب دریا
 بتلاطم آمده امواج زیادی پیدا شده بود دریا متلاطم بود صد میکرو بسیار باطراوت و صفا
 بود بعد از چهار آقا حسین مجتهد ترک تبریزی که از جمله علما و امروز سرآمد اهل علم و فضل است طبعاً
 و همیشه مرحوم ملا آقای دهنبدی خالی از شبابت نیست با حاج میرزا جو و مجتهد برادر حاج میرزا باقر
 مجتهد مرحوم تبریزی با اتفاق شیرالدوله بحضور آمدند پس از ساعتی صحبت با ایشان بغیرم زیارت خاتم

شهر رثه حسب المفعول صحیح آوردیم زیارت کردم نماز گذارده موضع دو انخت مبارک که در آن
 مظهر معین است بسیدم همه الماس بر لبان بستم بود پیش آستانه حضرت امیر المؤمنین
 سلام الله علیه کردم در بالای سر حضرت رومی یوارجائی که دست نیرسد بجلی معین شد که گنبد
 رویش آینه و مخطبه بگذارد امروز کفم خزان حضرت که از ایام و با بی الی حال بسته است قریب
 هفتاد سال میشود کسی باز کرده باکنند اسباب موجوده را از جوهر و طلا و سیارثت کند دوباره
 از جانب ایران عثمانی مهر شود از حیث میل و کسر و نقصان مخطوط بماند در بخرانه از روان است
 رو بجنب شرقی خراب میگردند که باکنند میرا کی مستوفی وزیر در بخرم ما مورثت بود
 پرده نیمی و پوش کلابتون و زار عمد عضالده و طلی برای وی هسته حضرت فرساده اند وقتی که
 قبر مطهر بنیت و حفاظ داشته و اراجرج که بوده است الی حال روی صیخ حضرت آینه است
 بدون عیب تقریباً هشتصد سال میشود که پیشکش کرده اند صیخ نقره حضرت را که نهم از سلطان
 صفوی است امروز امین الملک خطوط کبند از خواند با پسم منوچهر خان معتمد الدوله نوشته اند
 خلاصه آیدیم پرون یک ناودان طلائی هم از بام روان حضرت رو بغرب نصب شده است
 ناودان حمت مکتوبند قدری در صحن گردش کردم از دالان پشت صحن بالای سر حضرت در جرات
 رو بشرق حایت در اوئیس نجاشی نشیند شیخ هشتاد و یک ساله است قبول مردی بود

بلد قامت ریش کوشہ سفید خالہا کی کوشتی یاد و صورت رنگ زندہ بہ حقی از طایفہ شیخ
 خلاصہ مراجعت نمودہ سوار شدیم پروں وازہ کالکے نشہ بہت بطرف منزل آیم
 یک ساعت و نیم بغروب ماندہ وارد منزل شدیم حاجی ابراہیم خان پسر فریادشاہی نایب السلطنہ
 مقفوز ہم سالہاست در نجف مجاورت دارد و سلسلہ فقرات مردم اعتقاد و روشنی دارند
 شینم شہاد و جلوی کی اجرات صحن می نشیند مردم عوام کالانعام دور او را میگیرند با تقصوع و ادب
 می آئیند کسی اذن جلوس نمیدہد از این بی ادبی اندیشہ میکنند کہ در بچگان مقدس کہ شاہ اولیاء
 حاضر است این بارہا و افسانہ دلیل کفر و علامت جہل است اگر آراء مسلمانان بخوانند و اخضر
 از شرع مبین شعار دین چیت اگر پروہ سوامی نفس و میل و ہوسند کاشانہ خود را بجای دیگر کشند
 و باسلام و پلین تک گذارند این حرکت بنظم خیلی قبح آمد اسامی علمانی کہ امروز بحضور
 آمدند و اسامی انہا نوشتہ شد شیخ راضی عرب شیخ مہدی عرب آقا سید حسین علم
 ملا محمد ایردانی شیخ منصور برادر شیخ مرتضی اعلی اللہ تعالیٰ حاجی میرزا محمد صادق اصفہانی
 در طهران کہ بحضور آمدہ بود چندی است در نجف اشرف مجاورت دارد حاجی میرزا ابوالعالم
 ہمشیرہ زادہ آقا حاجی سید اسد اللہ پسر آقا محمد مہدی صہبانی نوادہ مرحوم حاجی کلبا ہے
 شیخ محمد حسین نوادہ مرحوم شیخ محمد حسن نجفی شیخ محمد کاظمی آقا سید حسین ترک کواہ کمری

که از اجله علماست خلاصه شب خواهیم با این یادوی برید
 تفضیل مسجد کوفه و سنده و مقامات و بنای آن ^{محوطه بزرگ مسجد کوفه که قلعه نامند با آب}
 ساخته شده است معلوم نیست کی بنا کرده و در چه تاریخ ساخته اند آنچه از روی تخمین میگویند
 دیوار سمت قبله که محراب حضرت ولایت مآب علیه السلام انجا و قسمت از قریم مانده است
 لکن از دو طرف دیوار کشیده و بنای کهنه را حفظ کرده اند پایه های جلوه صفتی هم قدیمی است
 که مرتبه سقف آن افتاده است شفقی که حالا موجود است از بنای شیخ بصر العلوم مرحوم است
 سمت شرقی طاقهای دور را شخصی باجر از انالی مسقط تقریباً صد و بیست سال پیش از این ساخته است
 و سمت غربی بمقت مجره از مرحوم ملا محمود کلید و انجف است چهار حجره حاجی صالح باجر
 بخشی بجهت بنا کرده باقی را مقدر جابراینها ساخته اند بنای طاقهای سمت شمال با تمام از راه
 ایرانی است مناره مسجد را که در جنب باب الفیل ضلع شمالی مسجد واقع است حاجی قاسم باجر
 سنمانی بنا کرده است تعمیر اب حجرات دوره که همه خراب و شکسته بود و محل گشتی فوج که در وسط
 مسجد است با تمام توسط مرحوم شیخ عبدالحسین از وجوه جمعی او ساخته شده است
 مقامات مسجد که در بریک دور کعبت نماز و ارواست از اینقرار است همه مقام حضرت ابراهیم
 علیه السلام و دویم مقام حضرت رسول صلوٰه الله علیه وآله وسلم که در لیل المعراج ^{سند}

چهارم محاذی این مقام منازغانده اند پیتم مقام حضرت آدم علیه السلام چهارم
 مقام جبرئیل علیه السلام پنجم مقام حضرت امام زین العابدین علیه السلام ششم
 مقام نوح علیه السلام هفتم محراب حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله که نقل حضرت
 هشتم محراب دیگر که بفاصله سی م در صفت دیگر واقعت و اختلاف کرده اند که شهادت در کدام
 ازین دو محراب واقع شده باشد نهم محراب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دهم
 و گاه القضا که محل حکومت و مرافقه حضرت ولایت مآب صلوات الله و سلامه علیه بوده است
 یازدهم بیت الطشت موضع معجزه معروف حضرت امیر المؤمنین در باب دشر حمله دوازدهم
 مقام حضرت خضر علیه السلام و آنچه معلوم میشود این مسجد مستغف بوده و این مقامات موضع
 بعضی تنوہناست بنای طبرها که در مقامات ساخته اند مختلف است و معلوم نیست کی ساخته
 غالباً بتوسط مردم سید بحر العلوم تعمیر شده است سکماقی مقامات که اعمال هر مقام را نوشته
 و تجاری در محرابها نصب کرده اند خط مردم میرزا عبدالعلی نواب یزدی از خوشنویسهای معروف
 علیخان پسر محمد تقی خان دی در پستاده است کرده و سنگ که حاجی اسمعیل نام نصب کرده است
 بقعه حضرت مسلم سلام الله علیه در ضلع مسجد ما بین مشرق و جنوب و قمت اصلی بنای بقعه
 از مردم شیخ محمد حسن مجتهد است از پول هند ساخته است ایوان تعمیرات و طار و غیره

از جانب شاهانه مرحوم شیخ عبدالحسین بناشور بوده است در سمت مشرق بقعہ انبی عربیہ است ۱۶۴
 بشرق بقعہ شام اهل بقعہ را شیخ محمد حسن و اضافات را شیخ عبدالحسین بناحیات در سمت شمال مقبره
 حضرت خدیجہ صغری و دختر حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام است در سمت قبلہ متصل بقعہ
 مسلم مقبره نماز است و بفاصله صد قدم خانه حضرت ولایت مآب علیہ السلام وقت
 که برای علامت کنبه کاشی کوبی ساخته شده است در این خانه پہلوی منبر حضرت بوده که نزدیک
 مقام نفسم معین است و حالا برای علامت سنگی نصب کرده اند سہ باب دکان خارج مسجد
 شیخ عبدالحسین مرحوم از حواہ جمعی درش ساخته است و در سمت باب الفیل وقت حوض آب
 شور که همین جا وقت از سید محمد تقی بحر العلوم است حوض آب شیرین را آقا سید امیر محمد
 بہبانی از جانب حاجی ابراہیم بہبانی اعمی بانی شده است دو مسجد کوچک دیگر نیز است
 کہ یکی تصدقہ دیگری مسجد جنازه است نزدیک مسجد سہلہ واقع در مرکز آب

اعکاف و نماز سب و اردات



روزگوشنبه مقدم رمضان امروز منزل بودیم صبح هوا برود طوفانی داشت آب دریا
 تلاطم میکرد موجی برخاسته بود بعد از تنهار با دند و بارانی آمد رعد و برقی کرده هوا سرد شد شش پتخرا
 و چادر را با باد انداخت محقق امروز دیده شد با خان فرخان سزنگ افشار معاً از راه آب منی
 از هندیه آمده بودند چون خان فرخان در قبایل اعراب سمت ذی الکفل آشنا و دوست داشته است
 چند شبی در مصیف اعراب مانده اند حاج میرزا علی مقدس مشکوه الملک ناخوش است ^{بفضل} میرزا ابوالفضل
 طیب کاشی را فرستاده بودم او را بپندگفت مقدمات استقامت اگر عاجز بکنند احتمال خطر دارد
 باید شراب بخورد میرزا علی خان و محمد علیخان محصل شدند بروند حاجی را بمعالجه مجبور کنند فرستاده بودند
 هنگام عصر مراجعت کردند معلوم شد حاجی را راضی بمعالجه کرده اند و حتی بخوردن کونیاک که از جمله
 مسکرات سخت است انشالله معالجه میشود خلاصه سوار شده زیارت فرستیم چاچار از طهران آمده
 بود کاغذهایی که آورده بود خواندم سگفت در عرض راه همه جا باران آمده است باعث انقباض
 و خوشحالی شد اینجا هم باران زمینسارتر کرده است الحمد لله کرد و خاک امروز نبود بعد از زیارت
 نماز خواندم رقم سرفرم جوم آقا محمد شاه یک جعبه جوهر که از خنده آن حضرت پیرون آورده بودند
 والی پاشا وزیر امور خارجه مشیر الدوله آمدند در حضور بار کردند تا شاکر دم جوهرات تفضیله
 و ممتازیاد داشت اغلب زمر جوم نادر شاه افشار بود که بعد از فتح هندوستان پیش این است

۱۴۶ مبارک نموده است جوهرات نغینه داشت از جمله دو الماس بزرگ بود یکی چکانی دیگری ایند که آریه
 تراش مندی است بسیار الماسا خمی خوب و کرانها بودند زمره های خوب یا قوت که خوب
 لعل ممتاز بعد از ملاحظه آنها پروان آمده از بازار که روز اول آمده بودم سوار شده از او ای السلام
 گذشتم سوار کالسکه شدم بازار نمت دروازه کوچک منزل ثم محمد سخنان بچ در روزنامه خواند
 میرزا علی خان بسم بود



روز دوشنبه چشم رمضان امر دوز هوا بود بعد از ظهر سوار شده رو بمنگب ارگزار دریا
 کردش و تفریح رفتم مهد علیخان آقا وجیه محمد علیخان کاکرکی میرزا علیخان محمد سخنان
 میوچول خان بودند نیم فرسک زقیم کسار دریا پاوه شدیم از طرف پائین دریا رعد و برقی
 برخاست هوا منتقل کردید مستعد باریدن شد سوار شدیم تحمل لطف منزل اندیم در راه
 قدمی باید لباسا را کرد منزل آمده قدری مکث کردم و ضو گرفته کالسکه نشسته را ندیم
 بصحن مقدس وارد شدیم همه بودند زیارت کردم در بصریح منظر را باز کرد و داخل شدیم

شمس‌جاهنگ زین‌العابدین حضرت برتبه‌های مخصوص حضرت سید الشهداء و حضرت عباس
 علیهما السلام و پانصد عاقل حضرت را که برای تبرک در صبح مقدس گذشته بودم پروین
 آوردیم بجای سفید خلعی حضرت را پوشیده بودم در بالای سر نماز خواندم با قرآن جلی بزرگ که خط
 ثلث و خلی ممتاز است یکدوم سوره تلاوت شد از طرف علما چند بیت بسیار خوبی پیش آورده
 بودند بصریح مبارک نصب نمودند وزیر امور خارجه چادکله ذری نخل مخصوص این سفید
 دو حبه پیشش کرده نقد آت از برای پاشن در روان معین کرده پروهای ازاد ازاره
 روضه مبارکه میگویند که این مخصوص همین روضه منوره و خسته شده بود از جهت عرض و طول
 مطابق ازاره بود پس پسرهای علامین خان سپهدار که می‌توان است و در درجه نظامی پهلوان
 در جمع درس کشیش معلم متعلم و تجار بود حالا با برادرش و ستخان در سلک طلبه مخفب متمم شده
 مجاورت اختیار کرده اند دیدم برادر میرزا عبدالله پستونی ناظم میزان میرزا علی اکبر نام
 تحصیل علوم دینی میکند بحضور آوردند با جمله بقصره مرحوم آقا محمد شاه رفتم جواهرات
 و اسبابی که دیشب از خزانه حضرت مشیرالدوله و دخت پاشا پروین آورده و ثبت برداشته
 بودند انجا بود ملاحظه شد از جمله قدیل بسیار بزرگ مرصعی است که علیمراد خان زین‌العابدین
 فیروزهای درشت و بعضی جواهرات دیگر داشت اعجاز آن چندان است بسیار نداشت

۱۰۸ چهار قبه مرصع خیلی تمنا از اعلیٰ برای چهار گوشه ضریح مطهر شاه سلطان حسین صفوی پیشکش کرده است
 شمشیر جو ابرو بعضی اجرات دیگر و یک عطر سوز مرصع خیلی قمار از پیشکشی های مرحوم مادرشاه
 قدیل مرصع بزرگ با تخریطلا و اویرهای مروارید درشت جوړ و غلطان که خیلی هستی ساز دارد
 زین بکم و حرم مرحوم شاه طهاسب صفوی پیشکش کرده است در نع دیدم مخفی و کموز بانند
 و با تخریب برید و اوم از سقف کعبه روی ضریح مطهر او نخواستند خودم حضور داشتیم خیلی خوب فرمود
 بعد از آن منزل مراجعت شد شب قدری با آن آمد



روز سه شنبه نوزدهم رمضان امروز از خدمت حضرت باکمال طلال تأسف و نهایت
 و کدورت رخصت خواسته سمیت کربلا غنیمت کردیم در سخن روضه مطهره بودند اقا میرزا
 حسن شیرازی که از اجله علماء است و با استقبال هم نیامده بود و ایشان زاننده بودم در سخن
 مشیرالدوله بحضور آورد و دیدم او می آید و معبد و منقطع است و از علم و دانش و قهاره گرفته است
 در چین کدیغه ملاقات مختصر عالم و ارتپسکی و آرتسکی و فضایل ظاهر و باطن ایشان را معاینه کردم

در فنون فضل و علم هم آنچه گفتند امروز سر آمد اقران است قدری صحبت شد و عامی مسافر کو شهر خود
 پروین آمد از دروازه وادی السلام بسور کردیم پروین شهر حقیقت زیادی بود که چهای شهر
 و بازار و خارج دروازه و قل جو بدی که میگویند در انختاسای طوفان کشتی نوح درین مکان کجلی نشست
 زن مرعوب و عجم از وحام غریب کرده بودند پروین شهر کالسه نشستم عبورمان همه جا
 از کنار نهر وکیل الملک بود که ابتدا مرحوم شیخ محمد حسن مجتهد از پول مند شروع کرده ناقص گشت
 وکیل الملک مرحوم خواست با تمام رساند با شرن دانسته از روی بی بصیرتی ارتفاع انرا
 موازنه کرده حفر کرده بنور ناقص و منقوش است و چ حاصل مانده در صحرا انبار پایده شیم
 شیشه ها و سایر بود حکیم طولوزون بانایب روس و لمر معلم موزیک از راه آب
 بیاحت ذمی لکفل حله و شهر ابل شده اند محقق تعقیل ضیافت ابن نزال شیخ غیره و همای
 شیخ حلوب را حکایت میکرد که از زهن بنده با اتفاق خانلر خان سرنک نجف آمدند و شب
 در ضیف این دو شیخ بودند عادات و رسوم اعراب و احترامات و هیارات شیوخ آنها
 میگفت بعد از نهار کالسه نشسته را دیدم هوا گرم و کمره کمره و کس و شیشه زیاد بود ذمی لکفل
 باد و بین ملاحظه میکردم محمد حسن خان کنار کالسه روزنامه و اخبار کجک فکنتان منجاند حاج
 میرزا علی را دیدم سواره جلو کالسه میخفت از قیبت جمعیت ما میکرد بخت میرزا علیجان که غم

۱۲۰ تاخت جلوجاجی را نگاهداشت آوردیم چاره درین باخوشی خنی ضعیف و لاغر شده است
یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم از خان شکرگشته قدری با ترچا در زده اند
میان چمن امروز صبح حظل که معرفت بندوانه بوهل زیاد بود میرزا علی خان چند اویرد
از دواهاست که در بعضی معالجات بکار میرود شب هوا ابرو انقلاب داشت قدری بارید

رعد و برق زیاد بود



روز چهارشنبه پنجم رمضان امروز بکر بلا میرسیم راه پنجم است صبح هوا خیلی سرد بود و باد سردی
از پشت سیر میوزید کاسکد شیرفات نشستم والی پاشا کمال پاشا حسام پلطنه وزیر خواجه
میسر الدوله و غیره بودند قدری صحبت شد بعد از قطع مسافرتی بقیه را فرادیم تا چادر زدند در کاسکه
توقف کرده بعضی کاغذ نامی زیر خارجه را ملاحظه کردم خودش هم حاضر بود و ندانم امروز دروید
دولت روس بدولت تاجیه نقض عهدنامه بعد از جنگ قرم را صبح اعلام کرده است بعد از
ملاحظه کاغذها از کاسکه بیدون شده باقیاب کردن قتم در هزار دروید ندانم شدت کرد و ما

و روزی ان بقی بود محمد سخنان کنا کاپ که روزنامه اخبار جنگ فرنگستان میخاند در پهن راه
 یکتسه عرب پایده مشخ پد اشند دهل نیز دند هله میگرد فرستادم پرسیدند معلوم شد
 عرب نیت محمد از خانیقه بلوچ که در سواحل عمان ساکنند خاقان مغصو فوجلی شاه بعد از ظهور فتنه
 و آبی برای محافظت زوار نجف با نیجا فرستاده است در ساحل نهر شید منزل ارند زراعت میکنند
 حالا خانوار زیاد دارند رئیسشان محمد علیخان نام بلوچ است خلاصه نزدیک آبادی کر بلا کاه
 کهم نگاه داشتند در جهان کالکه تجدید و وضو شد کالکه پرام اعقاد زمین چمن بلوچ و نهر بای خشک زیاد
 داشت ناچار اسب خو پسته سوار شدم باد سردی هم میوزید و وساعت بیشتر هم بغروب نماده است
 جای اردو را هم تغییر داده اند از اهل شهر و ملا لاهم اجماعی شده بود زیارت رقم حاجی رضا فلان
 برادش پهدار را دیدم غمیت که دارد و قرار دادم سه روز توقف شود انشا الله میت و چهارم
 حرکت کنیم بعد از زیارت بمنزل آدم هو اسرو است خسته بودم زودتر خوا بیدم



روز چشبه نیت و یکم رمضان جمیع برخاستم باز دندان کاسی دیکر و کاسی تبر بود اذیت میکرد

۱۳۲ مرابسا سردوست باد سرد زنده میوزید کاغذ زیا و اجنه اسان وستان و طهران سید
 خوانده شد جواب نوشتم دو ساعت بغروب مانده بقصد زیارت پیرون آدم قاضی و اجنه
 مجلس که با پیرون سر پرده ایستاده بودند دیدم وکیل الملک از کرمان و قوش طرلان و پیشکش
 و جنسی فرستاده بود از بند عباس و جبک بغداد آورد بودند رفیق زیارت شاهزاده هندی
 موسوم زاهد الدین شاه برادر محمد نجف میرزای مرحوم که در ایران بود اینجا مجاور است و کم کن
 مقصد الملک بحضور آورد جنبه زرکی کلابتون و زمک کوتاهی برداشت کلاه غربی بزرگ و چینی
 نایرانی و زفرنگی و شباهت بعضی در سرداشت از اطراف کلاه هم پارچه جو گوش و گردن آویخته
 جیب بزرگی هم از متصنعات حریم هند جلو کلاه نصب کرده دو شیشه عطر با یک انقیه و ان طلای
 تقدیم کرد با من بر وضه نظر آمد محسوس بانی کردم تا صحن حضرت عباس هم با من بود بعد از زیارت
 بنکام غروب آفتاب بمنزل معاودت نمودم



روز جمعیت و دویم رمضان صبح حمام رفتم بیرون آدم و آله شاه بعضی شاهزاده خانها

۱۲۳ که در عبات مجاورت دارند آورده یکی یکی را معرفی کرد و احوالات پرسیدم ساعتی بود بعد
 پیشه‌تسا را خواستم برای شاهزاده بندی کشتی فری ساوه بودم خود او با همان جیه و لباس
 تشکر کرده بود رضا خان خجانه قدیمی را که سالهاست اینجا مجاورت معتمد الملک بحضور آورد
 عمده کپکلی و چند دانه موی سفید زیر کلو داشت همان رضا خان خجانه است اما باری و صبا
 اولاد وضع مضحکی داشت عکس شاهزاده بندی رضا خان اکرم عکاس باشی دارد بعد
 سوار کالسکه شده رفتم زیارت موافق معمول هر روزه برگشته آیدم منزل اهداده تعالی صلوات
 امروز حاجی میر محمد حسین اصفهانی با طقم التجار آذربایجان زیارت آمده است بنجامین
 زیارت درب سرپرده دیدم با داماوش که او تم با محبت بیت مدنی اینجا خواهند بود



روز شنبه بیت و پتیم رمضان امروز صبح که بر خاستم دندانم شدت درد میکرد تا عصر
 خیلی اذیت کرد از نجهت زیاد و کپل بودم نمی‌انم سبب چه شده است نمی‌توانم چیزی بخورم
 بعد از چهار کالسکه شسته زیارت رفتم فی الحقیقه روز و وع بود فلکاه را هم زیارت کردم

۱۷۴ در بالای سر نماز خواندم آنوقت ملائمت محمد اردوگانی را برای منی که بفرمایید اتفاق شود خواسته
بودم آمد قدری صحبت علمی هم شد پروین آمده در صحن مقدس هم گردش کردم متصل بود
رو بخوب مقبره شاهزاده ای هند است ایند کاری کرده اند جای گلچلی بود متولی هم داشت
از اهل هند قدری صحبت شد از انجا اطراف صحن اطواف کردم از مقبره شیخ عبدالحقین موم
که ششم حجره بود رو بمغرب ایند کاری ب کرده اند قبر آقا محمد صالح کرمانشاهی هم اینجا است بعد از آن
حجره دیگر بود گفتند قبر مرحوم عیسی خان اعتماد الدوله است درش بسته بود پس از طواف رقم زیارت
حضرت عباس بعد از زیارت بمنزل مراجعت شد شیخ عبدالحقین ابن بزمال شیخ غیره شیخ
چلوب که از شیوخ قبایل اعراب و مقبرتند با شنائی که در راه بندیه با متحق پیدا کرده اند
خواستش کرد و بنحسور پانیند خواستم آمدند علی الرستم مهربانی و ملاحظت کردم حاجی محمود صادق تاجر
که از تبریز زیارت آمده بود بنحسور آمد میرزا حسینعلی سلماسی شیخیت در طهران مرده است
محمد تقی بیگ نایب کالسه خانه که در قصر فیروزه دوشان پشه بنگام آمدن عبات اسب بصورت
لگد زد و این سفر شوانت همراه پاید وفات کرده و ندان در و زیاده اوقات میگرد بخبرست
سید الشهدا علیه السلام متصل شدم که از شفا خان غیب علجابی بفرستند الحمد لله تعالی
در وساکت شد راحت شدم از ضمن حضرت عباس علیه السلام راه دیگر است که امروز

هوگر ویم زدیکتر است از راسی که روز نامی میگرد و شد میگردیم قدری از راسی که از انجا که میگرد
 که تکر افغانه انجاست از انجا که شته بنجای حکومت میرسد فاصله مکر افغانه و سرای حکومت میدا
 آقا سید حسین نامی از اولاد صفوی در صحن حضرت عباس فارجمعت میخواند آدم خوبی بود بهشت
 صورتی و معنوی نظام الملک ساسی ما دارد



روز یکشنبه بیست و چهارم رمضان باید از کربلا سبب برویم صبح سوار شده از سمت شرقی
 کربلا خارج باغات و آبادی از صحرا راندم از اجاع روز آخر تقوین هشتم باعث رحمت و معطلتیت
 که تخم از زیارت سم با حجه باز ماندم طهیب الدوله آمد مخصی که خواست که چندی در کربلا بماند از راه
 بصره و عثمان بگذرود علیقلی خان اجد و انباشی هم مرخص شده و در کربلا مانده است که از راه نجف برود
 شاهزاده هندی بگفته مادیان بسیار کوچکی سوار بود با کلاه و تاج و حقیقه مشایعت آمد و مرخص
 گشتند زین سمت راه نیت نهر زیاد و در جلوات بدون بلد خود پیش افتادم و الی ماشا و پاشا
 متعلق ملک میرزا علی خان محمد سخاان امین حضور بودند نمه این صحرا محل زراعت است

۱۷۸ زینهای نهرهای عمیق و عمیق زیاد بود که همه از خنثیه جدا شده است متصل از نهر یکم
 دو قیل قویروق رویی از دم تقریباً دو فرسخ که فسیم باصل نهر خنثیه رسیدیم یک نهر بزرگ اول
 کو چکی فاصله بود اطرف نهر خنثیه راه مستقیم است که مردم میفرستند را سی پدا کرده آب زوم
 کل داشت اما کو بود اسب خوب گذشت بره معمول رسیدیم با دیو سوزید که دو غبار غری بود
 از راه خارج شدم از صحرا میفرم که کرد و خاک کبر باشد نهر زیاد بود اویت کرد و کاروانسرا
 رسیدیم گفتند خان آشی است دور از کاروانسرا نهار سپاده شدیم باو کرد و غبار زیاد
 می آورد در دودان هم قدری هست درست نیتو ام حری بخورم با دم طور خی خاک و غبار می آورد
 کوقت غالب امروز خاک است این اسی است که زوار آمدند میکنند و متداول و معارف
 همین برهست کالکه نسجی عبور میکند همه را بر اسواره آدم همین چنگ آمدن با کبر باره غوز اسان
 مار از راه ولالت کردند که نهرها و موانع از برای عبور کالکه نبود پاشا و محمد ملک بودند
 زیاد صحبت شد شیرالدوله عقب مانده است بزودی میباید رسیدیم اردو پیدا شد چهار
 دراج پدید گیر از دم از نهر خنثیه که شسته رقم منزل اردو این طرف فرات افاده است
 چادرهای مارالب آب جامی خوب زده بودند از جنس خسته بودم با تراق فرد حکم شد و شب
 عبرت با سپر سخته ریخته و دو نفر فرانس را خشم زده اند یک چادر کله فیدا پا کرده برده بودند با شمشیر

پسرزباشی سخت که عهده را تعاقب کرده چادر پاره را که داشتیم پیرند و شب اینجا خیزی زدی
 شده است شب بعد شام شینجه تها را خواستم عقد الملک میرزا علیخان محمد علی خان
 مهدیعلیان دزد ساعی صحبت شد محمد سخنان یوزباشی پدر محمد علیخان در کربلا مانده است که بعد پاید
 حاجی آقا بابایی کجباشی هم ناخوش بود در کربلا ماند رضا علیخان تنزیونی نایب ایسک آقاسی باش
 هم مانده است آقا سید صادق مجتهد کربلا تشریف دارند بعد خواهند آمد



روز دوشنبه بیت پنجم رمضان امروز در سبب اتران شد صاحب دیوان از اصفهان
 بار خانیگش فرستاده بود آدم امام جمعه اصفهان هم آمده بود مشیرالدوله از کربلا آمد سخت
 در شهر کربلا بود بسیار و اینجا بار کرده بودند خلافت تنظیمات شعار اندیده موقوف کردم بود بسیار
 بحسب محنت دادم با بچه چهار ساعت بنزوب ماند برای تفریح شطرنج بازی کوچک را حاضر
 کردند با و آلی پاشا مقصد الملک بعضی شینجه تها کشتی رفتم خیلی تانی و آرامی حرکت میکرد بوی
 میزوم و رونج چه چهار باد سبت مامی آورد سبب صداع شد بمنزل برگشتم اغلب بارها

۱۷۸ اشب بجد و میرود همچنانکه غریب بود متصل صدای تهنک میآید که اهل اردو می دانند و دفعه ششم
 میگردند عرب نیزه سبب معروفست حکیم طولوزون که بگله و ذوی الکفل و بابل رفته بود
 امروزه افضل سیاحت خودش را نقل میگرد و کشف نموده است بنویسد انشا الله تعالی
 در آخرین روزنامه نوشته خواهد شد



روز شنبه بیست و ششم رمضان صبح زود برخاستم هوا ابر بود باران هم میآید رخت پوشیدم
 سوار شدم هوا سرد بود بار بینه و مردم اینطرف جسر اجتماع کرده بودند در میانه عطش شد از سیر
 عبور کرده از بازارچه و کوچه های کثیف منتهی شدیم در صحرا کجا که ششم همان تیب که آمده بودیم
 از خانات عرض راه میگذشتیم انظر خان محمود بنی را قشایدیم محمد سخان و زنامه میخواند طولوزون
 معیر الممالک پیشینتها اغلب بودند حکیم الممالک باز ناخوش و کسل است تیمو میرزا هم با
 اظهار تقابنت میگرد و میگفت اشب در خان محمودی میانم بعد از نهار کجا که ششم راه دویست

محمد را کسب خسته کرد در راه زوار زیاد می آید مسقط و طهران و غیره که با سیرتند
عباس یک تنگد از باغی اعیانیش از طهران می آید میخواهد بکند بود محمد جم خان ترب زنده را
دیدم تا سمرقند ای همراه است بعد میرود و نجف از راه نجد بکند خواهد رفت دو ساعت نبرد
مانده از خوردن شسته با سکه شرم که با کشتی بغداد برویم حاجی بر خان حاکم حمزه را که بغداد
آمده است مقدم الملک در خواب حضور آورد احوالات پرسیدم با کشتیهای دشن از راه صبره
بغداد آمده است در کشتی محمد علیخان محمدخان مقدم الملک شیرالدوله
امین السلطان مهد علیخان آقا و جیه حکیم الملک کتکباشی عضد الملک
میرزا علیخان کشمیری باشی بودند در کشتی ناخواندم چای و عصرانه صرف شد یک ساعت
و نیم از شب گذشته بهار تان رسیدیم آب شط کل آلود بود از این بارندگیهای جدید تقدی
زیاد شده است رسیدیم بهار تان از مغرب و عشا خواندم جسر ابرامی کشتی باز کرده بود
مردم را خیلی معطل گذاشت تا نصف شب بار و باده و مردم در کوچههای بغداد کشته ماندند
بودند راه عبور نداشتند گفتند یکد و نفریم در آن جماع و از دو حام با بار بیهوش افتادند اما که
کسی تلف نشد درین آه سبب خیلی دزدی و دست اندازی از عر بهای بار و باده مردم شده
بود یکد و نفر از زخم زده بعضی اموال و اسباب مردم را بقت برده اند امروز در راه

۱۸۰ کاظمخان فرہاشیرا دیدم نزدیک کالکند آمد خیال آن سخت پریشانست کمان ندانم
 با اینجائت علاج پذیر باشد در عبور از جنس بی بجای میرزا علی شکوہ الملک کم صد یہ عربی
 وارو شدہ است در عبور بجای تہ زذہ از اسب انداختہ اند باضعف و ناتوانی قوہ بر جان
 نداشتہ مال بار زیاد گذشتہ است و حاجی را پامال کردہ بسرور و حاجی را در شکستہ اند
 آقا حسن رخت دارویدہ بود حکایت میکرد کہ صورت حاجی عام مجروحست پنی کج و صورت
 مبعوج شدہ است اطاقہای قصر ناصر بی طوبت کج داشت شب کج شدم صداع
 سخت عارض شد در بار بار میکردند و میشد می تسندم و دم و بو و طوبت کج اذیت میکرد

خیلی کم خوابیدم



روز چہارشنبہ است و منعم رمضان برای منی اگاہ شب کفتم در باغ چادر و الا حسین زوند
 ہناری صرف شد بعد از نماز بغرم زیارت کاظمین علیہما السلام بر جاستم حاجی حاجان پیش
 میرزا احمدی و پیشکارش در باغ بودند دیدم فرستم زیارت نماز خواندم از نوزاد تکلیف کردہ بود

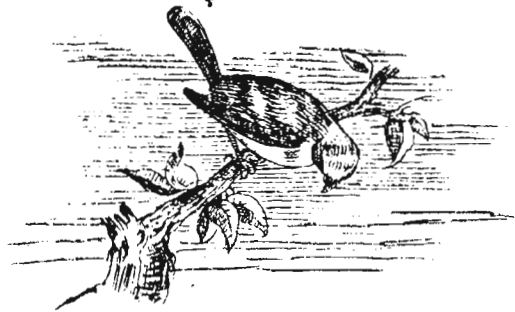
۸۱
 که چند ساعت برف و باران باریده است سبب انبساط شد و زخمت امیرین باین عرض
 تسکین کردم در بازار کاظمین میگذشتم قدری غمناک فریدم والده شاه و خارج آبادی در و سرارده
 زده است زخم از ایشان دیدم دم از آنجا منزل آمدم امروز در روضه مطهره شخصی موسوم به شیخ
 ابالکر که از سلسله عرفات بآسنگ غریب و طر مخصوص از مناقب ائمه کیفت و جت و خیز
 غریب میکرد و در فاصله عبارات کوشش در ابضج مبارک میگذشت که جواب شنود و او انچه میگوید
 میخفت تصنیفات ایران آمده شاه مرحوم را ملاقات کرده ام جز آنکه میگوید



رو چشمت و شرم رمضان اسب و چاورد آتش خانه مخصری از راه چسکی سببت مداین
 فرسادم خود مان بکشتی بقصد کیشبه توقف و ملاحظه طاق کسری و زیارت حضرت سلمان
 میرویم و در محله مخصری هم همراه است در کشتی چکتر موسوم باو پس چهار ساعت و نیم
 از دست گذشته بود پرون آمدم مریم بودی لاله که ایام و یعهدی خمی دم و طهر زن دیده بودم
 و مدت اینجا توقف است پرون ب عمارت ایساده بود بهمان کتب و حالت دعا کرد

۱۸۶ از بنیه و فراج او حیرت کردم که در بندت بوضع ظاهر او تغییر می‌آید یا قه‌زنده و سپالم
 مانده است در اسکله بقایای ششم مدحت پاشا و سایر بامین بودند وزیر امور خارجه خیال
 آمدن داشت کارهای لازم داشتیم و او را هم با خودم گشتی دم مشیر الدوله معتمد الملک
 امین الملک عضد الملک حکیم الممالک مهد تقیخان آقا و جیه حکیم ظنن عکاسباش
 امین السلطان و سایر بودند در اطاق گشتی ششم با سردی میوزند نما صرف شد بشط
 زیاد است و کل آلود از آسمای آبادی بند کده ششم وزیر خارجه مشیر الدوله امین الملک
 حضور آمدند کاغذهای مفصل میرزا محلی که از سر حد بسکوه نوشته بود خوانده شد خیلی طول کشید
 گشتی بخار بزرگی کم گفتند بصره آمد از ما گذشت با و مسافر زیاد داشت من شغول نوشتجات بودم
 ندیدم هوا سرد است نیم سردی میوزد برای الی پاشا خورده بطنه خور که در دوش ششم قلم
 پوشیده بود یکفر و نگشتی بخار که مساوی همین گشتی است که نشسته ایم از حاجی جبار خان حاکم عمره از ما
 گذشت بنجد اورفت بعد از آن نام نوشتجات حکیمباشی ظنن آمد قدری در نامه اجبار جنگ فرنگستان
 خواند دو ساعت بغروب مانده بساعت این رسیدیم چادر را راتازه و کنا رط میوزند قالی
 نشسته بکناره فرتیم ابراهیم خان نایب امیر آخواسب آورد ساری اصلان و سپهر کرد با
 سواره ایستاده بودند اول سبت طاق اندم چند دراج از جلو اسب پرید دو قطعه در هوا فرام

حوالی طاق آمار کشته را که گویا دیوار باره بوده است و حال آن خاکست ملاحظه کردم نبی
 قلعه و دیوارها تا ما خشت خام است آجر ندارد اطراف عمارت محد و در شطحصار مدور
 دشته است که رسم آن باقی است قدری دگرگده هیات اینه و طرز عمارت را منجمید
 صحرا بویژه زیاد داشت سوراخ موش و سایر حیوانات بسیار بود آب را خیلی با جت سیاط
 حرکت میدادم خواهم زیارت حضرت سلمان و م وقت متقاضی بود در دزدان هم ادیت
 میکرد بمنزل آدم باز خواندم بعد از شام عضد الملک محمد علیخان محمد حسنخان
 و غیره بحضور آمدند ساعتی اندک و زناجات و غیره مشغول بودم نواحی مقبره سلمان
 از توابع غزیریه است و با این محل چند فرسافت دارد



رو به چپت و نهم رمضان صبح بعد از تمام فرستن سوار شدم این خلوت دیر روز
 با ما در کشتی بود از راه بیابان صحرا آمده است قوس هم برای شکار در اج آورده است
 سوار شده با ما آمد ابتدا زیارت حضرت سلمان رفقه فاتحه خواندم آداب زیارت تقدیم شد

از اینجا بلاحظه طاق کسری رقم صبح امین السلطان افرساده بودم که آدمی سلابی طاق
 بفرستد باطناب ارتفاع و عرض و طول دهنه طاق امین کند سابقاً بطور تخمین نوشته

آنچه بدقت ذرع و معین کرده بودم ازین قرار است

طول فرسش انداز ایوان	قطر پایه دیوار طاق	قطر پایه درگاه سمت شرق
چهل و هشت ذرع	دست چپ معتدله و یکجا برک	چهار ذرع و نیم

قطر پایه درگاه	عرض دهنه طاق	ارتفاع طاق
دست چپ معتدله یکجا برک	سی چهار ذرع و نیم	سی ذرع

دهنه پایه طاق ازین تا آنها	طول درگاه سمت شمال
سی و هشت ذرع	شش ذرع

عرض هر درگاه سی سمت شمال

عکاسی هم فکرافی بناها و اماکن ابرو داشته بود بعد از ملاحظه طاق معتبره حدیقه یمانی
 و بعد از انصاری رضی الله عنهما رقم در یک محوطه است که چند نخل دارد و یکی از نخلات را
 تازه باد شکسته بود چند نفر خدام از عرب بودند فاتحه خوانده پسرون آمدم که گنجینه
 هزاره را در کشتی خودم و سلامت و صحت و فرغت از درو دزدان سگر کفتم و بین نهنگ کشتی میخاستند

انگلس که ازین کشتی بزرگتر است و بمبره میرفت رسید کویا شب اینجا میگذشتند که شب بود
 مسافریاد از فرنگی غیره و بار داسب متعدد در کشتی بود هر چه جدید کردند از کل بیرون
 نمی آمد سکنه کشتی مضطرب بودند از آنها که شتیم در کناره اردو در یک هوا سناشت بود
 با کلوله انداختیم قناد خیلی دور بود و با حرکت کشتی آن بیخود نظر کلوله بخورد آبادی نمی رسید
 با تدامی باغات رسیدیم بسیار با صفا و طراوت بود درختهای مرکبات نخلات درختها
 صدر که در ایران کنار میگویند خیلی بزرگ و بلند و سبز و نرم آبادی سمت راست که طرف
 بغداد نواست پیشتر بود از محادات خانه اقبال الدوله میگذشتیم تیمور میرزا و کتیر فرنگی را
 اینجا دیدم از وقتیکه کربلا و نجف رفتم و بر شتیم تا امروز دیگر اقبال الدوله را ندیده ام
 کتیر نفا همی اردو با بجله با سکه رسیدیم از کشتی بیرون آمده با قاپو با سکه رفتم حاجی عجمان
 خازن الملک نورالدین میرزای نایب ناظر و غیره بودند کپا نیکه از راه خشک و صحرا
 بدین قبر حضرت سلمان میروند بارها چار در عبور از شرط دیاله متعجب گشتی متسنده ای که

توانید پیره با اسب بروند



روز شنبه غره شوال عید رمضان است و مثل سپهوات قبل در توضیح عید میان ایرانی و عثمانی اختلاف
 ۱۸۶
 نما در تالار قصر ناصری خوردم پیشینتها بودند تیمور میرزا از آمدن پیامده استغفار میکرد که خیال دادم
 بشهروان و ممرضت کردم برود میرزا سپه علی که برای بنظر تخراند هم از اینجا طهران میرود ^{کرب} ^{کلم}
 نیز بواسطه سوء مزاج و ناخوشی پیامده نمی آید از اینجا بطهران می آید رفت تیمور میرزا از خانه اقبال آملی
 شور آورده بود مثل غشه که خورد میوه بیامید شبیه است قدری بزرگتر طعم آنجیر دارد بعد از نما
 سلام عید منعقد شد حکیم الممالک قوه چی باشی باشال کلاه و جبهه حاضر شده بودند حکیم الممالک
 غلیان سلام آورد مدحت پاشا و الی العباد کمال پاشا ناظم افندی در اطاق پیشین ایستاده بودند
 سایر وجوه و اعیان ملکیه و عسکریه عثمانی اعیان و اعانم ایرانی تفرین کاب قاضی و مفتی افواج و توپخانه
 ایرانی و عثمانی مسرتبا و خیابان صف زده بودند عمده بالبا سهای رپسی با کمال نظم و زیر امور خارجه
 سلام محاطب و بعد از ختم کهنکوی من آقا محمد علی نقیب باشی خطبه که فارسیا و عربیاً از منقشات زیر امور خارجه
 و خیلی فصیح و خوب تلفیق و انشا کرده بود خواند بعد از آن حضرت رسالت پناه و خلفا بر این ^{شیک}
 دعای سلاطین اسلام را معابیان کرد اینطور مجلس سلام تلخ میجوقت منعقد شده بود خیلی خوب
 گذشت بعد از اتمام سلام زیارت کاظمین علیهما السلام نماز خوانده دکوشه یوان طرای خود ^ن
 ۷ رقم
 نشتم یوسف یک قوه چی باشی والد شاه چای آورد خلاصه پیرون آمده سوار شدم آمدیم

علاوه بر انعامات سابق بخدا م انعامی داده شد بعد از ورود منبرل معیر الممالک در تالار
 قصر ناصرى بعضى جو اسرات و اسباب ارتجار بعد بحضور آورد بود خریداری شد میرزا و
 مقدر پیشکار شیر الملک از فارس آمده پیشکش و عریضه آورده بود بحضور آمد با همان کشتی از بصره
 آمده است که روز رفتن زیارت حضرت سلمان مدار کشتی تا گذشت جلال شاه پسر آقا خان
 جبیه تنگ خوب کلوه زنی دود و لوله ساچمه فی در کججه پیشکش آورده بود خوب تفکرات عکاسی
 البوم بزرگی از عکسهای اسکندریه و مصر و سوزا شخص عکاس فرنگی گرفته آورده بود ملاحظه کردم تا
 یک ساعت از شب گذشته میرزا علی حکیم الممالک مدتی عکاسی با او بود بعد از نماز قریب
 خوردم بعد از شام تشبازی مختصری کردند امروز عیاس میرزا یک نشان تصویر با خلعت
 یک شال و یک حلقه انگشتر هم برای مادر عیاس میرزا فرستادم امروز شیرالدوله هم بوزارت
 اعظم و وزارت و ظایف و اوقاف منصوب شده جبهه امر تصدیک حلقه انگشتر برای او فرستادم



روزی که بنام دوم شوال امروز باید انقباض است سهامه حرکت کنیم راه امروز را شش فرسنگ میگویند

اول گفتند بنام نیکو منزل خواهد شد که از توابع بغداد و اعطی است تا بنا منزل او خاله قرار دادند که قدری بالا تر از

نیکو است در اسکله بقایق نشین گشتی بخار فترتیم از راه آب منزل ویم براجت نزدیک است مردم

و بارها از ساحل سمت راست طبراه خشکی قدیم گشتی رسیدیم میرزا علیخان محمدخان میرزا محمدخان میرزا محمدخان

خان الملک معتمد الملک مشیر الدوله امین السلطان محمد تقیخان کاشکی باشی عکاس باشی محقق

دوباشی قهوهچی باشی پسر امین الدوله بودند قدری در کشتی مکث شد عباس میرزا آمد محض شده باقیه

بفرش مراجعت کرد پنج ساعت از دست گذشت بود که کشتی حرکت کرد از سواحل کاظمین و امام عظیم و فرزند

غالباً سمت راست شط که شمال شرقی است آبادی داشت با صخره و دلو بجرکت اسباب می کشیدند خانه

و نخل و زراعت بود سمت دیگر شط که آبادی داشت الی پسا با کله در میان یک پستق از که در آب بودند

یک قاضی در کشتی اقدری نگاه داشته قایق رفت قاز را آور مرغ زیاد از سر نوع روی آب بود

عاجی شهاب الملک و سوار هشت راکنا شرط دیدم از آنجا که شت بقا صله زیادی مهین خان آقا

میرزا عبد الله محمد علیخان پیکر پیکری او دیدم در کناره اسب میدوانند در آنج زیاد می در زراعت های ساحل

شط بوده است خیلی صید کرده بودند کشتی بتائی حرکت میکرد و سرچر فترتیم از منزل شری بود بالا رفته

مقارن غروب چادر نادیده شد از دو موضع خوب کنار شط روزه شده است چراغها در آب شط

۱۵۹ داده بود خیلی روح و صفاداشت در غم نمی منزل در وسط جلد جزیره طولانی پیدا شده نظراً
 بدو شعبه قسمت کرده بود در نزدیکی محل اردو جزیره تمام شده و با تمام جلد در محال دست جریان داشت
 کشتی از محاذات سر پرده ما خیلی گذشت قایق آوردند والی پاشا مشیرالدوله امین السلطان بمن
 بقایق آمدند رقم دم سپرده پائین آمدیم احمد تبه بسیار خوش گذشت



روز دوشنبه سیم سوال بغار انبه میرویم چهار فرسنگ نیم راه بود یعنی از روی آب این فست
 بنظری آمد از خشکی و خط مستقیم باید نزدیکتر باشد صبح سوار قایق شده بکشتی فقیم پاشا مشیرالدوله
 و اشخاص دیروزی هم بودند محمد علیخان بعلاوه محمد علیخان آقاوجیه میرا عبدالله محمدالدوله
 معیر الممالک دوپنجم خان عضد الملک بودند پنج ساعت از دست گذشت حرکت کردیم دوستان
 و نیم بغروب مانده بمنزل رسیدیم طرف است جلد امروز بازار آباد تراست سمت چپ کتر آبادی
 دارد اول آبادی منصوریه رسیدیم خیلی آباد بود و نخپستان آبادی داشت بعد به سعیدیه بعد از
 بمنزل که غار انبه است این آبادیها یکدیگر متصل نیستند فاصله هر فرسنگ آبادی است

۱۹۰ و سرآبوی امتدای دارد بعد از آنکه گشت نهاری شد اما بعد از آنکه از روی اشتها و سلا
 محمد حسن خان و زنامه خواند مجدالدوله قصیده خوبی گفته بود آورد خواند بدخوشی و راحت منزل رسیدیم
 کشتی مجازی سپارده بکناره متصل ایادی منت قایق پیاده شدیم بعد از ورود منزل نماز خواندیم
 باز نیم ساعت بغروب مانده بقایق نشستم محمد حسن خان عکاس باشی آقا حسن قزوینی چپاشی بودند نظر
 شطرنج پیاده قدری کردشگر دم باز سوار قایق شده بچادر کشیدیم



روز شنبه چهارم شوال امروز منزل خان بخار و شرفر سنگ مسافت است صبح شهاب الملک کاغذ
 فرستاده بود که علیقلینجا اجودان باشی فشار که بقصد مکّه منحصی گرفت در کربلا ماند بقصد مدینه خرنی که از
 افتاده بود فوت شده است پنجباعت نیم از دست گذرته سوار کشتی شده راندم کیساعت
 و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم چون ودخانه اعوجاج دارد دیر رسیدیم خلاصه خیال شکار
 داشتم سوار اسب شدم قدری راه را گنج کرده صبح از رقم به بوت زاری رسیدیم دراج ریاید
 پدید نایب باظر محمد ابراهیم سنج و سایر قوشچی با امین خلوت سایر بودند چند دراجی صید شده کبکیم

۱۹۱
 پروان آمد چند سواری عقب که دندنواستند کاری میکنند جلوا اینجاست که راه کمال بزرگی بود آن طرف این
 پست و بلندنی یاد داشت از آنجا که شش بکله صاف گیر مانند رسیدیم باد سردی از پیش روی میوز
 عمده پیش میخواست و حسام اسپهاند سار بودند. سردی هوا بود و جنگی که میوزید باعث خشکی شد باین سلسله
 کفتم بفرستد شش آنجا و دارند بنارم برید بکشتی خودم هم تاخته بکنار شرط رسیدیم کشتی عقب ماند بود
 قدری تا بل کردیم کشتی رسیدت کذا شدت کشتی رقم عمران هم آمدند بنا خوردیم محمد حسن خان
 روزنامه خواند عکاسی چند شیشه عکس انداخته بود در کشتی بجای نقل کرد و قطعات اشعار شیخ را
 کفتم میرزا علیخان مینوشت تفکرتیاد بیخ معاف و قاز و غیره انداختم خورد سمت است شط ایلام
 عرب خیلی بودند سیاه چادر و کپر داشتند و همه جا با صبح و کاوا اسباب میکشید لکن خان
 و اشجار دیده نشد سمت چپ هم صبح آب و عسایر اعراب بودند طرف است بالنت بیست
 ارضنا ارتعاعی داشت رفقه طبیعت زمین تغییر کرده پهنک در یک پدید آمدند در کفر سنجی
 خان بخار جمع را دیدم که باقیه خودشان بار و ماشین اعبور میدادند باد و در پنجه میکرد
 میرزا بزرگجان کار کردار سابق بعبداد را شناختم را می است که از سمت کاظمین می آیند و در محل
 موسوم بدلیل منزل میکشد عصر منزل آدم نماز خواندم چای صرف شد در اردو دراج زیاد
 کرفه بودند اراضی منزل پنکلاخ در یک بوم است راه این منزل از خشکی دره و ما

زیادداشت و از نهموسوم بطنیه عبور شده است که در فصل بارندگی از نهمت ۱۹۲
 جبال سرحدیه آبی این صخره جاری میشود عربها مکشوف العوره مردم را از آب عبور میدادند
 عشایر عرب که چادرهای آنها امروز در طرف شط دیده شد آل بو فراج از طوایف عشیره الغره
 عشیره حسیج بوجاری مسعود جبور



روز چهارشنبه پنجم سوال امروز باید پامه برویم میگویند از خشکی شش فرسنگ راه است
 از سر پرده پروان آمده بکشتی نستم اشخاص دیر و زعبلاوه حسام السلطه و زیر خواجه محمد
 میر شکار بودند همه جاد و طرف راه عشایر عرب ساکنند تقریباً در چهار فرسخ سمت است آثار
 بزرگی از قلعه و باره و عمارت بنظر آمد که خراب شده ریخته اثری باقی است پرسیدم گفتند جاسیه
 یا جالوسیه از بنای خلیفه مارون اثرشید است پیش از این آثار کاروانسرای قریب
 بشط دیدم گفتند خان مزراقی است که زوآر منزل میکنند امروز جزیره و شعبات در شط
 زیاد بود سمت استغییره کوچکی بود که خشکی هم راه داشت نور محمد خان پیشخدمت ابوالک

کشتی در آن نشان داد از توقف در کشتی پسته شده بودم که گفتم کسی اینجا داشت تخم که گذاشته
 نجسکی که ششم جمعی با من آمدند معیر المملکت امین الملکت محمد حسن خان آقا و جیه میرزا علیخان
 محقق ناصر علیخان میر سکار عضد الملکت عکاشا امین حضور آمده بودند معارن
 حال محمد علیخان و عبدالقادر خان سرب سواره ارض پیدا شدند درین صحرا بوته های شوی
 که مخصوص کسپر است درختهای کرفس درسی است که پیاده در آن پنهان میشود مثل اینکه غلام علیخان
 گفتم در آنجا سیر اندوختن بزرگی از زیر بوته پسته و دید تفنگ چارپاره زن از میر سکار گرفته اند احم و ورشه
 بود بخورد قدری در کنار راه رقم کشتی از پهل در زرقه بود بقیاق نیشتم امین حضور عکاش
 و به باشی با من آمدند سایر در ساحل معطل ماندند قایق بزرگ که بردند که حضرات ابکشتی بر ساند
 قایق کبکبار متصل شد قایق یکی ابدوش میکشید بقیاق می انداخت جریان آب هم طور
 بود که قایق متزلزل بود و در محل خطر از کشتی طناب انداختند قایق احکم بستند کشیدند حضرات با
 خودشان ابکشتی رسانند وضع و حالت مصحکی بود با جمله امرو در دین راه نزدیک همان قلعه
 جالیت در شط آمارل قدیم پیدا بود و سنو خندی آجرین در سمت راست شط باقی است و این
 قسم آثار که غالباً از عهد عباسیین مانده بفاصله های مختلف جالیته ابامره متصل میکند عیادت
 بیشتر غروب باقی نبود که در کنار در جلی برج کهنه بلند کم قطری دین شد و آب شط بدو شعبه منقسم بود

۹۴ در میانه حادث گردید کشتی ما در ورطه تردید افتاد که اگر کدام شعبه حرکت کند سرد سمت راست امتحان کرد
 در سرد و شعبه اخمدار و تندئی بے نزدیکی سطح زمین و کمی عقب قریب بسادات بود بالاخره از شعبه سمت
 کشتی حرکت آمد و غافل از اینکه کشتی خشک مانده ایم بفاصله اندک صدائی باجری زلزله کشتی را
 در جایی ماند تقریباً نیم ساعت بغروب مانده بود که حرکت ماندم از طاق مخصوص مردم سرور آمده
 بطرف فوقانی کشتی که جمیع اعیان عثمانی و ایرانی بود رقم کتیان و عمل کشتی جهدها کردند پس با کجارت
 هیچ علاج سودمند نیفتاد و همچنان کشتی نعلب بنیاد و شمالاً از پیش رفتن و پس نشستن عاجز بود
 این نقطه که پای دکل مانده ایم محاذی بورت کیزمره اعراب بوی است چچاره افتد رجمعونه دستند
 که نتوانستند مردم کشتی را یک شب آذوغه بدهند مردم غالباً کشتی گرفته مانده اند مرغی از بالا باطلاق
 خودم برکشم اول علامتی خان و بعد از او آقا رضایت و مهابشی با باقی کنباره فرستاده پیاده
 روانه کردم که حالت کشتی ابار و خبر بدست ما سب بیارند در طاق بعد از اذای فریضه شام خوابیم
 مجدداً تعالی بان کباب جبه و تخم مرغ آب پز تغذیه شد و حالاکه سه ساعت از شب گذشته است
 در طاق کشتی اتفاقات و حالات امروز را تا این ساعت نوشتم منور صدای طناب زنجیره آمد شد علامت
 ضعف شدت بخار و صدای چرخها متضلل شنیده میشود علامت نجات نیست کشتی زنجری حرکتی بهم رسید
 لکن برای این بود که زود در همین دکی سخت و محکم کل نشیند در این مسکام از ساحل شط صدابرنخواست

ابرایمجان نایب امیر آخور برای من اسب آورده بود برای حاضرین کشتی هم آمده مال سواری آورده اند
 خدا علیکم برکت است با محمد علی این اسلطه کشتی آمدند محمد علی خان مسلح و با تفنگ وارد شدند
 پرسیدم گفت از اینجا محل اردو سه فرسخ است بتصور بعد مسافت و انقضای وقت و موقع غریب
 رفتن را فرسخ کردیم غم جیل با قامت بدل شد کفتم اسلطه بار دو برود بمردم اعلام کند که کشتی
 ماندم صبح می آیم اسبها را هم قرار شد در همین او بی اعراب تا صبح نگاه دارند با اینکه نجابت اسب
 گذشته و کمال حسکی بودم باز رفتن بار دو را بهر لاطحه راجح دیدیم و مانیاتاقین فرستادم آواز دادند
 که اسبها را بر گردانند باز نسکامه در گرفت های دسوی غریبی شد اسبها را تا پای پله کشتی آوردند همه
 سوار شدند الا بعضی که نیامده اند بر تاقین نشستم بکناره رقم اسب آوردند سوار شدم موا سرب
 سرور را پیچیدم برای دوشنی و مانندی که راه بعضی فانوسهای کشتی را با آواز دند و میخند و تازان
 همراهان چراغی در دست داشتند در راه با حجام اسلطه صحبت میکردم ماه در شرف غروب در افق
 شعاع مختصری اشت نسیم سرد میوزید در دست پاسردی نسیم و موا حسن و قدرت کندا شده بود
 ابرایمجان نایب امیر آخور با کینفر عرب در جلوملدی میکردند ابتداءً نسبت شمال حرکت میکردیم تا
 رسیده بطرف مغرب منحرف شدیم بلعرب اسم انعام داده در خض کردم و همچنان میرانیدیم
 تا چراغی زرد نمودار شد با حجام اینک که اردو منزل است مشغوف بودم نزدیکتر قدم چراغ را

متحرک دیدم پیشتر معلوم شد آقارضای دیباشی است برای من شام و رخت خواب آورد است ۱۹۶
 ما را دید برکت پرسیدم از راه چه مانده و ما منزل چه قدر باقی است گفت: و فرنج کمر است چنان او چوبه
 و تعجیل افزود که از گذشته موقع خواب بیاخته بودم خلاصه را ندیم تا آبادی شهر دیده شد اول
 بنائی که دیدم برج متوکل بود که در تاریکی شب از کنار راه در طرف است رویت میشد بنای عظیم مرتعی است
 از آنجا گذشته از کنار قلعه گذشته در ساحل دجله اردو و سپارده رزده شده بود شت عت
 از شب گذشته منزل وارد شدم و درین نیم شب هنگام از بخودن آذوغه و عتیق پا بود این کی شب
 و منزل خان نجار بردم چینی سخت گذشته است گاه خرواری میت تومان یا شتر دست نمی آ

سایر چیزها را بهین قیاس میتوان معلوم کرد



رو چشمتیم سوال صبح با کمال کسالت در گاه از خواب برخاستم خشکی لب و خوابی و حرکت بی سنگام
 اگر کسی منور باقی است نه در منزل صرف شد بعد از نماز بقصد زیارت پروان آدمم تا دروازه شهر
 خیابان اردو افتاده چادر زده اند از اردو ناله کرسنکه و در ماندگی آسمان فیه سیح خیز دست نمی آید
 سنگام غریبی است مدتی پنا و سایر سنوز کشتی مانده اند شاکر کتک الی اتفاق مشیر الدوله
 آمده است اما کاری ساخته شده چیزی یافت نشود مقدما گویا برای اردو چیزی تدارک کرده بودند
 گفت که در و منکی کار کرداران این بلیط سیح اثری مترتب نیست بهر حال اردو قلع شدیم مضایقه
 محو به است سکنه قلیل دارد که تقریباً از نصد خانوار عدد آن نمیکرد مردم تنگ معیشت
 بی بضاعت مسند خانه باغی محقر و مختصر کوچه تنگ و کثیف است در انتهای کوچه یک محوطه کرده
 آن نسبت بان کوچه باغش میدان وسیع داشت و اردو صحن مقدس شدیم کنبه عکسین علیهما السلام
 که خود خدمت طلای آنرا با شربودم خیزی با بسکوه و با جلوه بود صحنهای اینجا که سه محوطه است و
 بزرگی یکی کوچکتر بود متطو مرحوم شیخ عبدالحسین محمد از جانب من تعمیرات شایسته شده است
 آقا سید علی کلید دار و معدودی خدام با علما و آدابی که دارند استقبال آمدند آقا شیخ محمد را
 مرحوم عبدالحسین و آخوند میرزا محمد باقر سپرد مرحوم ملازمین العابدین سلماسی که سالهاست در سامره مجاور
 ختیار کرده بودند با آداب زیارت بروضه مطهره وارد شدیم نماز خواندم پروان آمده بقام غنیمت

حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه زقم اولاً کبندی کاشی کارپے از بناهای مرعوم محمد علی میرزا
 حاکم کرمانشاهان است و این کنبه در شبستان مسجدی است که شخص اول وارد میشود و جشن ^{مسجد}
 با کچ ساده سفید کرده اند ازین مسجد درمی است که باله پایین رفته فضا یے دیکر که نم مسجد ^{نشد}
 و مردانه است میرسد بعد از آن فضا یے کوچکی است که از سمت جنوب چند روزن ای ^{روشنایی}
 بیسرون اردو در قتمهای این فضا درمی است که در عهد ناصر بالله عباتی ساخته شده
 و در نه شصده و شش جبری است با علی درجه اقیانوست شده و در صنعت تجاری از
 نقایس روزگار است با اینکه این زمان آنکه نشسته در مورد بود و بجز خط و نگاه اری آن ^{عشنا}
 نده بعضی جاهای از اشع و آشن کن اشته سوخته اند هنوز مثل بهتیر جی اسر جلوه گر است ^{طرا}
 در تاریخ آن ثبت شده بود بمیرزا علیخان کفتم باروشنی چراغ شرح آنرا خواند و نوشت این است
 که درین روز نامه ثبت میشود

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قُلْ اَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِمْ جَزَا لَمْ تُؤَدِّهِ فِی الْفُتُورِ فِی مَنْ تَعْرِفُ خَسَتْ نَزْلُ فِیْضًا حَسْبًا
 غفور شكور هانامام بعلله پیدنا و مولانا الامام الفرضه طاعنه علی جمیع الامام ابوالعباس
 احمد الناصر لدین الله المبسین امیر المؤمنین و خلیفه تب العالمین الذی طبق البلاد احسانه و عدله ^{عنه}
 العبادت به و فضله قرن الله و امره الشیفه بالنجم و الیسر و جنوده بالناید و النصر جعل الیامه المخلده ^{عنه}

لایلوی جواده و لاریته المحجده سعداً محتوماً بزیاده نپنے عرضضع لہ الاقدار فی طبعہ عواصیہا و ملک متبع
 لہ الملوک فمملکة نواصیہا و یتوقی المولوی آپسین بن سعد الموسوی الذی یرجو ایحیاء فی ایامہ المخلدہ
 و یتمنی انفاق عسمرہ فی الدعا لدولتہ المویده استجاب لہ دعوتہ فی ایامہ الشریعہ السنیہ سنہ
 ست و ستائہ الملالیہ

این در چند ان برگ نیت بیات آن بلالی و در اضلاع آن و در صفحہ خارج از سطح اصلی شدہ یک جیا
 خط مثلث متن آن اسپیلی نازک دارد سایر را بطرزهای مختلف منت کرده اند و این فی الحقیقہ چارچوب
 و خجریہ است و وسط آن درمی است کہ وارد یک فضای کوچک محقری میشود اینجا را آقا شیخ محمد
 کرده است با اسم من تم شده چرا پنے افروختند و ارد انجا شدم در سمت قبلی این فضا چاه
 دوران ابا سمنک مرمر فرش کرده اند محل غنیت کبری خاتم الامم علیہ السلام اینجا است عمیق
 منہاد و ذرع است بوی خوشی از آن ساطع بود سرچاه دور کعبه نماز خواندم گفتند کہ مردم بی
 بچاہ میروند خاک بر میدارند با قاشح محمد کفتم شبکہ مطلقاً بسازد در سرچاہ نصب شود ما
 اینگونه بی ادبها باشد بعد از نماز و دعا پر و ن آدم برای ملاحظہ و سپر کشتی تعمیرات بام رقم طلا
 کنبه و تعمیرات همه خوب شده قدریم وضع شهر و آثار کمنه اطراف ملاحظہ کردم پائین آمده
 حمام اسپطنہ و مشیر الدوله برای قرار داد امر آذوقه خواستم صحبت کنان از دروازه دیگر شهر

۲۰۰ کبست شمال است پروان آدم از محاذات خانه که حاجی صالح کتبه تاجر معروف ساخته و برای آمد
 زوار وقف کرده و خانه خوبی است که ششم در آبادی پامره کویا این عمارت اولین بناست در خارج
 قلعه آثار و رسوم برجها و قلعات و عمارت بسیار است اول بنائی که قلعیه حالیه شهر اتصال
 بنای مرتفعی است که بمسکول عباسی نسبت میدهند مناره ضخیم و بلند است که از این مناره طلی سنا
 شده راه آنرا از سطح خارج با پیچ بالا برده اند رفقه فست به یک شده در پهن طاقی بیت
 تحت قیل ساخته اند راه این مناره ده مرتبه دور زده بالا میرود و آنچه مذکور است سواره با اسب
 بالا میرفته اند با وسعت راه و مسانت بنا جای انکار این قول نیست و اگر باشل روزی امتحان اسب
 و قاطر بالا برده باشند ممکن است لکن در محلی که ارتفاع آن برای پشیاح پیاده و خشت لگیزت
 عبور و صعود مال نظر مشکل پی آید فاصله سر مرتبه این با پیچ بدگیری تقریباً ده ذرع تمام است از
 بالای مسمت خوب دین میشود جمعی مردم تماشای بالا رفقه بودند همچو مار سپیدیم باین آمدند
 خواستم خودم بالا بروم و مرتبه هم طی کردم عضد الملک میرزا علیخان آقاوجه استحقاق اسم
 با پیچ بودند از سطح راه مرز را آجرها شکسته و ریخته است پست و بلند و بعضی جاها سنگ شده بجلا و
 حرکت تندیرم پستلرم دوران سرو کچی است تا بالا رفتن صعوبتی داشت در همان مرتبه دوم
 نشستم عکاسی حاضر بود عکاس می انداخت عکس ما را در همان مکان کتبه بودم برداشت

۲۰۱ قدری مانجانشته اطراف را بادوربین ملاحظه کردم چای و عصرانه صرف شد پانزده آید بارود
برگشتم محمدحیجان سرتیب نداده بود اجازه زیارت مکه میخواست تا ذون درمخص شد



جمعه هفتم صبح سوار شده بسمت خرابه و آثار کهنه سامره است رفتم هنوز در کارآذ و غده و علقین ارد
نواپسته اند فراری بدین مردم ازین جهت پریشان خود کم پهل بودم غالبترین ارد و اضطراباً
زواید مال و آدم خودشان ایازمنت قرانته بقصر شیرین فرستادند یا یعقوبیه و شمران گردانید
باجله اول عمارتی که دیدم اثر قلعه و شهر ہے است که هنوز میتوان وضع بیوات و سیاب آنرا معلوم کرد
در میان بعضی عمارات باقی است از جمله طاق و کرباسی بطرز طاق کسری است زبان ارتفاع و ود
اما بان سبک نمونه ساخته اند در دو فرسنگ مسافت و قلعه دیگر بود که در محتل منفعی مشرف
بجمله ساخته شده دیوار و برجش برقرار است تا این دو قلعه هم بفاصله مختلف آثار قلعه و عمارات
خرابے یاد بود قریب این دو قلعه در جمله شعبات بهم میرسد طبیعت ارضی تغییر کلی یافت سنگ
در زمین پشته بود و انحدار آب و کمی عمق آن پشته محسوس میشد در کنار یکی از شعبات شطرا

بیشتر در شمال مغرب سامره

نهاریاوه شیم پیچیده‌ها بودند از سامره با نیجا آمد و شد زیاد بود در قریه موسوم به بسپس
 که در نزدیکی بناگاه ماست کاهی پدراغ کرده اند همچون آب شیرین غای کاروانی مسکانه بر پا بود
 شش‌گانه مثل پسته کل دست بست می‌گشت بعد از بنا سوار شدم سمت بالای شطرحه بنظری آه
 اما فلقه رسوم عمارات بود اینجا از جمله می‌توان با اسب عبور کرد که درگاه معین اردو جزیره در میان
 شط ویدیم وسیع و مشجر یعنی درخت کز بود زیاد داشت احتمال ادم که در آنج و تیهودا شست باشد با نسبت
 رفتم تیهودا در آنج زیاد پرید چند تا با تنگ نوم عبدالقادر خان پسر تپه دیگران قوش می‌انداختند
 در آنج و تیهودا رسید شد یک تیر تنگ بموقع سم انه اختم برای تیهو روی اسب کج شدم بعقب تنگ رو
 استخوان بازو بود صد مرزد دستم درد آمد دیگر تنگ نینداختم قدری تهرج کرده در ساحل شط نه
 خواندم عکاس باشی چند صفحه عکس از او و هم انان انداخت عربی دو شک اباد میگرد و سرش را می‌گشت
 قوری می‌ساخت مثل دوق وی آب می‌افتا و عبور می‌کرد کتفم عکاس باشی عکس عرب اسم انداخت خلاصه
 از سمت آبادی ساپس و اسحاوی بمنزل مراجعت کردم مقارن مغرب اردو در و شدم والده شاه
 و سایر که از عقب می‌آمدند در کشتی موسوم با او پس بودند متعاقب کشتی ناخلی سخت بکل چهار شدند قایق هم کرد
 کشتی و شکتم او ده آنها با ساحل قطع شد در کشتی بی‌آذوغمانه جنبی خفتیده بودند بالاخره با کتف
 که آنها قایق پیدا شده بود بکناره آمدند امشب با تره رسیدند

روز شنبه پشم شوال امروز از سامره کوچ میسریم ذمی تحقیق امروز نسبت طهران غربت میشود صبح
 خام رشم حکیمباشی ظفر آمد و پستانی از معطلی خودشان و والده شاه در کشتی موسوم با بوس کشتی
 کشتی تا کلن شسته بود حکایت میکرد که بجای دستان از ساحل کشتی یک شب در روز معطل مانده بودند
 بلاخره باستعانت یک تفه که اعراب آن حاجی آورده بودند بساحل آمدند در روز والده شاه بسا
 وارد شد خیلی سخت بدگذرانیده بودند

بعد از حمام بقصد زیارت سوار شدم اول بمقام غنیت رشم حسام سلفه شیرالدوله
 وزیر امور خارجه پاشا با من بودند در سپر چاه دو رکعت نماز خواندم میرزا علیا کتیب اف
 در اینخو اندیا پنج از تعیین میکرد بعد از نماز و تقدیم شرایط زیارت پیرون آمده زیارت ما اینجا
 عکیرین علیها اسلام رشم ضیح امین فولاد و از بنا های مرحوم شاه سلطان حسین صفوی و
 ممتاز است در یک ضیح فولادی اول مقدم امام علی التمی علیه السلام است دویم مقدم
 حسن عسکری است سوم قبر جبرئیل خاتون مادر حضرت صاحب الزمان علیه السلام است
 و ضلع شرقی ضیح فولاد ضیح دیگر برنجی است که حلیمه خاتون دختر امام محمد تقی علیه السلام مدفون
 بنای این کنسبد و بقعه از مرحوم احمد خان دینلی است داخل بقعه را محمد علیخان بنده کی از نو این
 لکنا مور است آینه بندی ممتاز کرده است کنه کاشی مقام صاحب الامر علیه السلام و مسجد

۲۵۴ و شپتان آنجا از بناهای مرحوم محمد علی میرزا است کاشی کاری صحن و طاق نما و دو مناره و طلا
 کنبه مطهر از تعمیراتی است که مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از جانب امّتصدی بوده است یک
 چهل چراغ هم با مصارف و شائی سالیان از جانب من میکش شده در واقع آنچه است قید
 و چراغ دیگر نیست درین وضع مطهره مثل سایر شاهانه تورات و معلمات نیت زینت آن
 خیلی کم است خلاصه بیرون آمده سوار شدم در خارج قلعه سامره بجای که شش
 منزل امروز خان بخار و کویا شش فرسخ کمتر پیش است بعد از طی یکدو فرسخ بنهار سپیده
 پیشه متها و سایر بودند در عرض راه یکدسته رواتر تصادف شد بیشتر آنکه شیراز
 و بعضی متفرقه بودند پس از صرف بنهار چرخان با کالپکه میرقم تا آمار قلعه جاتی نمایان
 شد اسب خواسته سوار شدم از میان قلعه عبور افتاد و سمت قلعه تعمیر با مساو
 ارک طلزان است حصار و برجهای آن باقی است از عمارات وضع و اسلوب از معلوم
 کردیم که از آثار دور و رسوم قلعه گذشته بود و دخترهای کرد در صحرا پشتر شده انبوه دخت
 و بونه حالت جنگل داشت در آج و تپه و زیاد برخواست بقصد شکار در آج رقم و بیاشی جلو
 میرفت بقصد خودش را کنار کشید فریاد کرد و دیدم که رازی سپرون آمده سمت من می آید بولد
 تنگ ساچمه که در دست اشتم خیلی نزدیک انداختم سفید کویا ساری صلان و سایر هم تنگ

۲۰۵ انداخته بودند از شرط گذشته که ریخته بود با جمله سمت جاده رانده بجا که نشتم نه خشک قیوم
 معروف بنهروان امروز از یک فرسنگی سامره عمده جاد سمت است جاوه دیده میشد و نشتم
 معلوم کنم که این عنصر را در نقطه از شرط شعب کرده بودند تخمین و قیاس باید از جای دور جدا کرد
 باشد حالا بجای ایراست که سیح آب نیکیرد و بیفایده مانده است در کنار همین بنه خشک مقبره
 دیدم تخمین کردم گفتند قبر ابراهیم بن مالک است خان مرزا قمی هم که وسط راه و میان منزل است
 در کنار جاده واقع است آباد است لکن سکنه ندارد برای دای نماز ظهر و عصر در صحرا سایه شام
 چای و عصر آنه صرف شد مقارن غروب بجزک سیدیم جاد را کنار جاده زده اند شب

خسته بودم بعد از شام زود خوابیدم

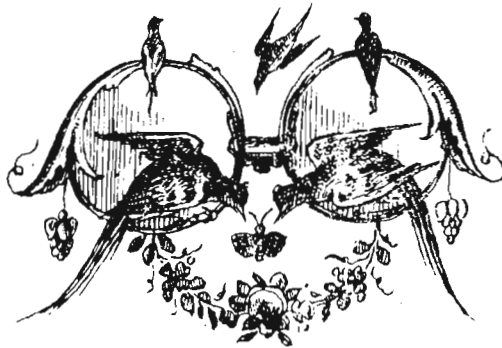


روزیکشنبه غازیانه منزل است علی الصبح پروان آمده سوار شدم از خان بجا که شنبه
 بکالک ششم بعد از قطع مسافتی در صحرا برای نهار پیاده شکار چیمیا آموی زنده آورده بودند اضطراب
 میکردم که از آنجا بجا و جودش را در صحرا گرفتم قدغن کردم تا زنی نکشد فارغ برود بعد از
 نهار باز بجا که ششم جاده میلی افتاد که آب شسته و کوه کرده است سطح آن هموار بود گاوچاک
 خوب حرکت میکرد دو طرف این میل که نسبت به سطح آن تفرع است بوی کاروان کشش و بوی
 دیگر زیاد دارد قریب و فرسخ در همین میل را ندیم درین بین میرشکار آمد گفت در سمت راست
 شکار گاهی است اسب خسته است سوار شدم قدری را زنده از غنم اعظمی که ششم آب این سبزه
 باز روز که ارگشتی ملاحظه کردم خیلی کمر شده است از نهر که شبیه شکل کزوبوته زارا بنوه بسیم
 اراضی این طرف نهر را غالباً آب شسته و پست بلند و نامهموار بود ساری اصلان این جلوه
 قوسها چینی هستند بودند دراج زیاد پرید بحباب و قیاس نیاید قوس ایلدرم مجرای
 آورد بدراج انداختم گرفت کفتم سیر کردند که و قطعه دراج هم با تهنک زدم خاک بسیم
 پروان میآمد از هر طرف عقب میکردند منم شکار کار زرقم دراج متروک ماند که از بزرگی از نزدیک
 من پروان آمد اسب تا حتم تا مسافتی تعاقب کردم بستی رفت که درخت دوته زیاد بود
 حرکت اسب صعوبت داشت که از من ایستاد و خواستم با کلبه بزم غنم عطفه برای اسب من کشت

و چیزی نماند که اسب امجروح کند باو پستادی اسب اعجب کشیده صدنه که از رادوخ کردم و کلاه
 زدم که نتوانست حرکت کند ابراهیمخان نایب و حبیب الله خان شکارچی و آقا رضای دهباسی مشغول
 بودند ابراهیمخان اسب باختر احتیاط نداشت سخت زین خورد اما صد مباد و نرسید این را ^{خرا}
 گویا در طینان جلد آب میکند مثل زمینی که زلزله دیده باشد همه جا شکافه و سوراخهایی میسب
 پیدا کرده است خیلی با احتیاط میسرفتم نزدیک جاده کالسه خودم را تفحص کردم گفتند از زمین
 برده اند ناچار با خستکی چمنان سواره را ندیم با دخلی میوزید خیلی ازیت که در راه تبت روان
 حاجی میرزا علی مقدس رسیدیم امین حضور و آقا وجیه رفقه احوال پرسیدند مقارن غروب از
 منزل شدیم خیلی خسته بودم کفتم تمام کرم کردند تغییر لباس و رفع خستگی کردم بعد از مغرب که
 خواندم مشغول شام خوردن بودم کشتی نشاء آمد از محاذات سر پرده گذشت موزیکانان در خدمت
 بگل نشستن و معظلمها که در رفتن سامره ارگشتی دیدم چنان سبب نفرت شده که دیدن کشتی و حشمت
 انکه است بعد از شام عکا سباشی میرزا علیخان محمد علیخان امین السلطنه حاجی میرزا علی مشکوه الملک
 آمدند حاجی میرزا علی زمین خورده و غنچه در جبر سیتب و گذشتن او بازار روی او و شکستن ^{حاج}
 سر و صورتش را نقل میکرد منوزتم بنی و صورتش مجروح و کج است داستان مضحکی بود شب
 متاب با صفاست قدری در کنار جاده راه رفتم و بعد خوابدم

روز شنبه هم سوال سینه فریسم چاه زنگ راه بود کالک ششم حاتم السلطه شیراز
 دخت پاشا سار بودند امروز جاده سمت مشرق مغرب شده از ساحل شط دور افتادیم
 صحرای مطح و راه کالک خوست محمد رحیم خان سرتیب زند مصطفی قلی خان شیکار بعضی
 ازین منزل جدا شده بخدا فرستد که از سمت بصره یا راه نجف بگذرند درین راه تیمور میرزا بودیم
 که از آمدن سار و قاعد که در همین جا مانده بود قدری صحبت کرد و آبادی مغربی موسوم علی آباد
 رسیدیم باغ و نخیل و خاوار زیاد دارد و پلهاش آمد که ناچار آب خواسته سوار شدیم
 از کوه باغها و کناره زمره میکند ششم سرتیبیم که از پل تغریبه جنبه افتاده بود نه راهی این صفحات هم
 عین و انباشته عین است چهاره ستراجیات نوید و از زنگلی یوس که در پی خود را کرده است
 گناه و اساعت میکند صاحب ستر از یاس ستر را گذاشته و گذشته بود خیلی دم سوخت بحال ستر
 رحم آوردم که باد است و پاک کردن این ازین درین مهالک چه قدر عاجز و پست و پاست قدری
 کش کردم که هم پیشی آمدند با طباب و چوب ستر استند محمد الملک را که هم بایستد ستر است
 پرون کشتند و گفت صحیح و بی عیب پرون آورده از مرک و هلاک نجاش او بودند در حاج
 آبادی نختسانی بی دیوار بود بنهار پاده شدیم در بعضی مسافت از بنهار گاه نبرد کوشش آمد
 یک پل کم عرض مخفرد است جمعیت غریبی شده بود مرکب آن کالک و تخت روان با قاطر

و شتر سوار و سپاه و همه نجاتند از هم می گریزند راه را بسته و خودشانرا معطل کرده بودند بقدر
 کشت کردم که مردم و بارداران مرتباً از پل گذرانده بعد از نهم خودم که ششم والی پاشا هم با خیمه و عقال
 ایستاده بود مردم را عبور میدادند و کریم در آنک فاصله واقع شده بود باز همین هم معطلی و مشقت
 عبور کردیم که نهم دست چپ درج زیاد است و او اسیر بود و خودم بسته بودم هم شکار اقبال کرد
 چنانکه ششم رو تیرل اندیم دست راست جاده و ده معتبری سوم به حدیبیه واقع بود دست
 چپ کاروانسرائی بود موسوم بخان کاطر نفی قاطر باین تقریب اسم گذاشته اند که نزدیک این لها واقع
 شده است دو ساعت و نیم غروب مانده وارو تیرل شدیم معتدل ملک گفت با تکرار اگر کربلا
 خبر داده اند که عطفی خان اجدادناش همی چهارم سوالت شده است رحمانه بقصد زیارت که مانده بود
 بخانه خدایرسیده بخدایرسید با تکرار شب بعد از شام شمسها آمدند محمد سخنان مرض شد برای
 عروسی دین چا پاری کرمانشاهان رود



۲۱۰ روز سه شنبه یازدهم شوال در بقعوبه توقف شد تبارک خستکی و بعضی اموشنجی شغول بودم در روز
 مدحت پاشا میکت در عماره و بصره و بابر و زکریا و شدتی داد و در نجف و بغداد هم حسیه
 به مرید است خدا حفظ کند



روز چهارشنبه دوازدهم شوال بقعوبه شهر وان فترتیم شنبه و مال مردم بیکر کرده اول شنبه
 رفد آمد عضد الملک و ساری اصلان و علان جمعی پاری اصلان برای نظم عبور مردم
 و خلوت کردن و همت جبر استیاده بودند آب شط خندان کم شده است که از همه جا عبور ممکن است
 خلاصه از همه کرده که تا لکه نشسته را ندیم و بر امور خارج میسر زدوله مدحت پاشا بود
 شدند در بندیه اعراب طغیانی ظاهر شده نسبت بعساگر عثمانی فامور انجا در نواحی حیدر کوفه و مقبره
 یونس علیه السلام که دیده بودم زاعی کرده اند ایالت بغداد بالنص و ره برای تأمین امنیت از بغداد
 سوق عسکر کرده اند این اعراب تبعیت احکام و قبول تطیبات شکل است خاطر مدحت پاشا شغول
 این امر دیدم غالباً ایالت بغداد بمستلای این نوع حمت است با محمد محمد حسین خان رئیس قاجا

۲۱۱ دود و محمد حیم خان رئیس قاجار سپیانی آمدند زیارت که منظر مریض شدند بعد از رفتن بعد از قطع
 ساشی سبب جاده بنابر پادشاه شدیم میرزا علی خان نصیبی منتب اشعار نوشت مجلد اوله در آن
 الملک بود مجلد اوله پانامت میگردیدری با او شوخی شد علی یک تیر خاچی چند روز با خوش بود
 زیده بودم امروز با شامت وضع آمده بود که هم باریک کالسه بنشیند راحت بمنزل پاید امروز از کالسه
 نگاه میکردم قراوشی یک تیر اعتبار کرده شل تیرتای که فارا لان صید میکند بالابر و پامن آوروش
 و پس چنانچه جولانها کرد تا نزدیک مبر کالسه تیر را گرفت نشسته خورد و کلاغی با آوب تمام و شخص خاج آمد
 پس وی قراوشنشت تمه که از فاضل صید و نصیبی و وضع صیاد قراوشن حالت کلاغ خلی ماشانی
 و غریب بود عمیر کساعت بغروب مانده وار و منزل شدیم مردم و مال منسبت و مانده شدند قرار دادیم
 فردا در شهران وقت شود شب بعد از شام کحماش طلزن آمد از روز با مجامت مصور و غیر مصور کلبی کرد

از اجازتک فرخندان گفت



۲۱۲ در پنجمین سیردم سوال در شهوان توقف شد وزیر امور خارجه و شیرالدوله آمدند
در بعضی امور که گنوده قرار بعضی انعامات را دادند بعد از آن راز محمد علیا دیدن کردم محمد الدوله
و تیمور سیر را بودند بمنزل نمودند و سحر بریات و کارهای نمودند



رو بوجه چهارم سوال تزلزل و بیاباط است صبح که برخاستم هوا معتدل بود آسمان ابرقیفی داشت باد
سرد و غبار آلود میوزید کجا که رشم میرانصر الله متوفی که گمانی غریمت که دارد و شمار دهم رمضان

پروان آمده است نزدیک کالسه خواستم از حالات درباری سایر کارنا پرسیدم از راهها و
 سوالات کردم بعد فرض شده بشود آن فت همچنان کالسه را دیدم تا آنجا زهری بنیاد شده بود که
 و علی در مقابل بود که باز جامع وارد حاکم کرده بودند مال بنده زیاد جمع شده همه غریب داشتند فرستادم
 مردم را بنظم عبور دادند بعد زهر خودمان هم که ششم نزدیک منزل ملک نیان خان سرتیب و خان
 سرحد وارد دیدم شب بعد ز شام طلزن و محمد الملک عضد الملک امین السلطنه
 حکامشاهی محقق بیار آمدند تمام و روشن بود و مواد و منداشت قدری باغورد و رضا
 سرارده تفریح کردم و محاسبی طلزن و محمد الملک روزنامه لاتورکی خوانند بعد بالا چینی آمده بودیم



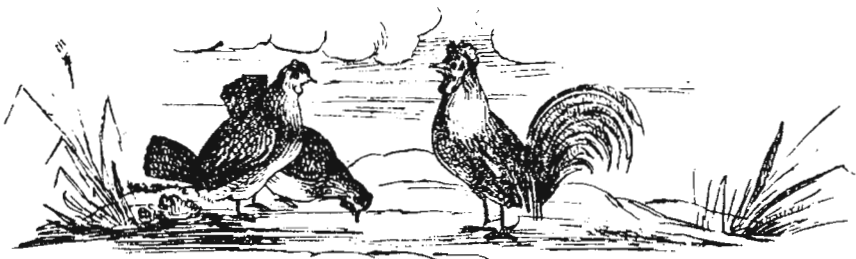
روز شنبه پاژدم بخانقین رفتم هوا خوب و آرام بود از خبری بازنگی کرده است فیما بین است طراوتی
 واره درین راه بالای تب ترغیبی بنیاد شده منظر خوب داشت تمام راه دهنده بار مردم که عبور کردند

دیده میشدش از آنکه نهار حاضرند با دو در پین راه و اطراف را ملاحظه میکردم معتمد الملک و ظنون
 روزنامه بخواند بعد از نهار بکاسکله ششم محمد حسن کلهر علیمردخان عزیزانه خان قلعه زنجیری آمدند
 عسایر سبجانی در کنار رود و سیر و اوقاف میگردیدند سیما چادر زیاد برپا و دو خواستگار میان جمعیت کوهپای
 مکش خانقصر عموگرم زد یکی منزل از دست چپ آبادی اوه صحرار کفکن رودخانه آدم مشیرالدوله
 مدحته ماشا کمال پاشا علی یک سایه بود صحبت کنان رودخانه گذشته بار دو آیدیم دعوت
 بغروب مانده بود اگر ادبافت و غیره اب و کره زیاد برای فروشنده رود آورده بود و غیر این است
 قول شش سال توسط ابراهیم خان نایب بیصد تومان شد و یک قطه شال خلع اعیان شد بدست



روزی شبانه شانزدهم شوال در خانقصر توقف شد بعد از نهار وزیر امور خارجه مشیرالدوله چپ
 کمال پاشا ناظم افزیرا خواسته بعد از پنانهت رسمی تمنا اذن جلوس داده و بعضی مسائل لازم رسیدیه و غیره
 گفتگو کردم بعد از ساعتی خاسته و شب برای پاشان مامورین که از طرف سلطان آمده بودند و سران آن پاشا
 که مقصدی خدمات بودند از انقیه دان مرصع و کتشتی و شال و وجه نقد ضرورت فرستاده

تا عصر بعضی تحریرات و کارهای شخصی و آخر شب بعد از شام چند تنه آمدند و محفل نجیب میخواند اشبایحان و دو جبه
 عثمانی حاضرین اردو مترنل میرالملك همانند از تارک اینکة علی با مینع و لرد جانین آمده و مترنل چاره
 این خلوت ورود داده است و امر و محضر در اردو پرسیدند و فریاد میکردن عثمانیها عرض نمیداد
 بحال این خلوت باید رفت کرد که عجب مبتلا شده است



روز دوشنبه هفدهم شوال تقصیر شیرین فرستیم علی الصباح بحکم زعفران پخته پوشیده پروان آمد پاشایان
 تا ساقی بیعت همراه آمدند و ابرو آرام بود طراوتی داشت در بین راه بنا بر پاوه شدیم پاشایان
 آمده و واقع کرده بگشتند بعد از بنا رسوا شده از دره ما و ما هم را شکار گران فرستیم تا باز بجایه رسیده بگشتیم
 بریغ الملك میفرزاد که پاشایان آمده بود قدری صحبت شد و حالات پرسیدم و دو ساعت بنوب ماند
 و اردو مترنل شدیم چادر را رکن اردو و خانه الود جا خمی ب و با صفا زده ای کجاست که بصحر او بخل و نیز است
 باز که شسته از منظر خوب و اردی علی با روح و با عنفات چای خورده نماز خواندم سب بعد از شام چند تنه
 آمدند یک جعبه تفنگ و ده پانچه قبال الله و در فرستاده بود مقصد الملك بخصه آورد و خیلی متناز بود و اینک

دوره شنبه محمد شوال

۲۱۶ منزل امره در ابلان است صبح سواره بنه پشرف آبادی قهصر سیرین قم حسام السلطنه وزیر امور خاوری
 مشیر الدوله بودند طرح باغی کرده دستور العمل دادم که نزدیک رودخانه در زمین وسیع مکتبی بود باغ
 کریمیری مرکب از نخل و انجیر کرات با حدیث شود مشیر الدوله که قسم صورت خیال ابرای ملک نیاز خان
 و حسن خان تفریکند الزام بگیرد که باغ را زود غرس کرده با تمام رسانند از انجا میان آثار عمارت قدیم قم
 بناهای مختلف دارد که میتوان اسلوب از معلوم کرده اصل عمارت بزرگ و معتبر نیائی است که در وسط آن
 صفت باو ظاهر دارد از حوض هم در میان آن ثقی بود آب این عمارت و شرب این را ضعیف از رود و فرسنگ
 مسافت آورده در تن نهرا که هم از سنگهای رنگ مجاری شده است در چهار دو دو فرجا کرده اند و هنوز
 از این زینلی روشن آشکار باقی است در همان ضرابها بنهار پاده شدیم هم الملک و سایر چیزها بود و بعد از
 هزار بافت در سواره رفیع بجاده رسیدیم کجا نشسته راندم نزدیک اردو با بنا با بسبب سوادیم
 حاجی اشخان پسر مرحوم حاج مصطفی قلیان صادم الملک و ابو طالبان نامیا جو و انباشی پسر شاه باباشی
 که در آسان بود بقصد زیارت بیات بحضور آمدند

سر پرده را در محل باوج وضاحت زده اند رودخانه را جلوی یکدزد در همانی که چکت و بزرگ خار دارد و چنار
 رودخانه دارد بعضی مرغهای باغی اردو را کوب که تری افواج دلی میگویند بر نما و دیگرهای مختلفه بخا دیدم

که ازین جنس هیچ ندیده بودیم موافق و ملایم است چای خورده نماز خواندم بعد از آنم منجبت آمد
غیر الممالک هم آمده بودند در بی مطالعه و شجاعت و ملاحظه روزها مشغول شدیم شنبه چهارم

شده خوابیدم



روز چهارشنبه نوزدهم شوال صبح من از سواری میرزا هدایت الله امام جمعه مشهد مقدس و میرزا
محمد صادق باطرک کافض آشمارا که از راه عتبات زیارت بیت الله میروند در سرپرده خوابیده
ملاقات کردم از حالات و امور فرامان سیدم بعضی اطلاعات تحصیل شد پرون آمده سوار شدم ازت نیزه
و نخل که هنگام قمر عتبات بشکار دراج آمده بودم قسم حسام السلطنه وزیر امور خارجه میسرالدوله بود
نی و درخت زیاد بود و حرکت آب صعبی داشت دو لیمو و یک دراج ماده و دوازدهم دراج سیاه
کم برید و کم دیده شد از نیزه و نخل پرون قسم کنار رودخانه بنهار پاده شدم کجیما شطی طولوزون و زمانه خواند
بعد از نماز جمعه با جراح راه میفرستم در صحرا بالای تپه کوچکی آثار عمارت سنگی بود در محاذات ده سلیمان کپ
که جزو قلعه شاهین حاجی شهباز خان کله است و در سمت راست جاده واقع بود بملاحظه آثار مزبور فرشته

۲۱۸ زارنجاکه ششم دوزیر دهنده اود غنچه الملک محمد خان خیرل احمدان و علیخان چوخت سپهسالار
 والی چهارپاده شده بودند قدری برود غمگش کردم همان در پیش که سابق بودم در دهنده بودند
 قیادتیک که ماشا الهی که گوه رو معروف است تقریباً بیت ذرع بالاتر از دهنده روی سکی است ساده بود
 تا باین دهنده درین سی ذرع شتر بود و سطح سنگ چنان صاف است که هیچ موضع آن ناخوش نبودند که در صفا
 فروردگان کجایی زیر آینه خلی حیرت انگیز بود زیاده بجهت کردم از انجا که شسته به تکمیل اود رسیدیم جانگشتم
 دیگر تارود و چندان ساشقی بود محل اردو در اتهاج ده است سرپرده راجا فخر زاده مشتمله و فرزند
 دیدم تازه امروز اگر دستمان آمده واروشده است شنیدم بعضی مردم از این منبر که با طلاق است که شسته

بیاطلاق فرستاده اند



رو چو ششم سوال در بیاطلاق آرا و تبصیح تمام زنده بودم تکلانی از سنوبی الملک رسید که شب چهار
 مجدتم سوال غیر جان سردار کل بعد از بیت روز ما خوشی تر نیز فوت شده است با اینکه من سردار مردم

۲۱۹ قریب ہشتاد سال بجز و از فوت او زیاد افسوس خوردم بعد از ہمار حاتم السلطنہ مسمولہ ولہ میرزا
وزیر امور خارجہ و پسر الملک آمدند متی و حضور بودند از امور لادنہ و بی بی خلی کتکوشد انما کہ فرستند باز
خواندم شیخہ سہادتی و حضور بودند معارف غروب مخص شدند امروز قد غن کردہ بودم کالکند و تخریروا
کہ اسباب معطلی و سد راہ بود اگر دیکند راند مقبرہ الملک بیابان طاقی دہ بود امین الملک و سایر
رفد بودند شبانہ فرستادند کہ میان طاقی حاقی توقف اروفت فرستادم کہ شیشا را معطل کردہ بگردند



جمعبیت و یکم منزل اردو را در بیابان طاقی مقیم کردہ بودند مناسب توقف زبیدہ بگردیم صبح بخیر
سوار شدہ راندیم ہمہ کس از پیش رفتہ اند میرزا ولہ با ہم بچہ و موافقی شیشا کاشی ہم سرد میوز کاشی باند
مواکرم و طایم رطوبت بازنگی سابق سوز در زینہاست بعضی جابجایی کیر برف کمی اردو در ظہ برفی است
انجا کہ برف نیست بنسوز خرم است بجل خزان کردہ بر کما بونک مختلف یختہ و در زینہا باقی است حال خوشی
دارد بالایی کردہ میرزا اعلی خان آقا و جیہ و سایر بودند مقبرہ الملک و امین الملک کہ در میان
طاق ماندہ بودند آمدند در کار آرد با جان امور حرم سردار کل کتکوشد عصر دو ساعت بغروب ماندہ وارد

ارودی کشیدیم سو اسرد بود در سپهر آتش یاد کرد و خسته بودم شب بعد از

شام زود خوابیدم



روز سینه بید بودیم در گذر آرائش سو بسیار سرد بود صبح خام زخم غیر لباس کردم خیالم خسته و پریشان
 طبعاً افسرد بودم نهار را در رنج استم چادر قلندری کوچک زدند آتش کردند عصر ساعت بفرودمانده
 پیش تیمارنا خواستم محمد صالح خان کله کشیده بودم مصدر افسا و دمانی بودند کله کشیده بودم کله کشیده بودند
 بتبیه و جس او حکم شد حکیمباشی ظنون آمد قدری و زمانه خواند شیر الدوله مظفر الدوله را بحضور آورد
 از وقت موم سرد ار کل تسلیم کفتم شنیدم قوجه معروف که صد سال تجار از عمرش گذشته و سفرها
 بارود حرکت کرده بود و در عتبات همه جا همراه بود شب ذکر نذوفت و مدفون شده است
 محمد علی خان صاحب جمع تازه عوض فاطران اسقاط را خرید بود توسط خازن الملک بحضور آورد و خلع شد
 عهده الملک اسبابی دید که برانی آسان سو ابراسماع شده بود از اسان گذراند شب بعد شام شمشیر
 آمدند علماء الدوله رسم از نامی شب این منزل آمده است

رویش نسبت و ستم سوال منزل را در آن باد است صبح پروان آید به کاسک ششم هم بودند فرجام سلطه
 که پیش ز قبه بود مقبوله و له محمد باقر خاکی که مقصدی بنامی قله شاه آبا و میروان است بحضور آورد از وضع بنا
 و مدت تمام قطع و احوالات نسبت تحقیقات شد بعد عماد الله ولد را که در شب بار دو آورده شده بود
 خاتم از بر مقوله گفتگو و فرمایش شد پس از طی مسافتی به سمت چپ جاوه محلی انتخاب کرده بنا پیاپی
 محاسره بود و زمینها هنوز از بارندگی سابق طوبت داشت همه جا و همه سمت این چنگه زراعت خوب شده است
 هنوز هم در بارندگی علامت نقصی نیست اینجا در زراعت بارندگی خیلی متجاخذ که اغلب زراعت کدوم
 و جوشانیم است و آنچه نند زراعت دیم اینجا خوب میشود چاه شصت تخم بهره و ارتفاع دارد
 خد و فصل کند زمستان به بار بارندگی کامل شود و غرنی سنگی اسال برای مردم بود مرفوع کرد خلاصه بنامی
 صرف شد و کمر طو نورون و زاناه خواند بعد از غنای بار کاسکه فرم باول خاک کلهر رسیدیم محمد حسن خان
 تریب کلهر محمد رضا خان تریب کتله باخوانین کلهر و کتله و کتله بحضور آمدند در اندک فاصله بهار
 آبا رسیدیم سمت چپ در بخله که عمارت خوبی محمد حسن خان تریب ساخته است سابقا حکام عبور از اینجا
 نوشته بودم حالا با تمام رسیده محمد علی منزل کرده است در دور از آبادی را در آنجا که زانیده بالاتر زده اند
 دو ساعت بغروب مانده وارد شدیم با اینکه هوا می را در آنجا که کتله است باخس تیاج بود و پرازد
 متعال کند شب هم بعد از شام چو میماند یک دو ساعت مشغول ملاحظه و سجاتی بودم که وزیر خانه فرستادند

روز دوشنبه نیت و چهارم سوال صبح زود برخاسته رفت پوشیدم کالسکه نشسته زانیم حسام لطفه
 وزیر خارجه عماد الدوله مقصد الدوله مشیر الدوله بودند فرمایشات میشد چون بان آمدن مسیت ارضی
 و فاصله کوهها و فرانس و آبادیهای این اهل نوشته شده است حالا اگر آن ضرورتی ندارد که منازکی که نوشته
 نشده باشد و از لنگا و رسمت طایر و عراق انشا الله نوشته خواهد شد خلاصه دو فرسنگی که از راه
 طی شد باین السلطان کفعم قاجاری برای انتخاب کند منار حاضر کند سمت راست جاده نزدیک کرده
 پنهار فادیم آقاب کردان عقب بود تا رسیدن زنده باد سرد شدیدی که میوزید زیاد اذیت کرد و رفت
 بطولی را این حضور و میرا هیجان استند آتش نند که کم شویم هر چه کرد آتش گرفت خست چاکشیدند
 و در یاد غمی زد بعد رقم تومی آقاب کردان کرم بود نهار خوردیم حکم با طلی لوزون و زنده لاور کی بخواند
 دفاع جنگ پروس و فرانس بود و حکیم طلوزون باید دستکی میکرد از بدتجوی قطس افسوس بخورد بعد آنها
 سوار شده اگر کرده پائین رقم چون اه ساخته را کالسکه و عماده و بار گرفته بود از راه قدیم شهنوبل
 که عمیه چهارچشمک است میراندم قدری رقم راه مواجخت شد سب خیل با شکل و خست غیر خست با
 کرده پاده شدم مسافتی سپاده طی کردم راه خطا مالکی است و پیشتر عموم نوار و سردین همین راه بوده است
 این راه را نعل شکر نتمو این گفت کردن شکل است بکمانه راه جدید که امسال ساخته شده است خوب است
 کالسکه راحت و سلامت میکند با جمله اگر کرده که شمشیر بکله زیری که سابق نوشته ام و فاصله کرده

۲۲۳ ۱۰ تقدیرین آه است رسیدیم کجا بنشینیم کجاست و نیم بغروب مانده بنترک ما می شت است و روئیم



روز سه شنبه نیت و پنجم سوال در مای شت اتراق شد هوا ابرو گرفت بود باران و برف مخلوط و در نیم سبارید
 زمین نهایت کل و با تاق است اتراق امروز از حسن اتفاق و که اگر اردو یکسره حرکت میکرد کار مردم کمی
 ما لمانی سکنی نارو شدت کل میانه اند این یکسره و صیبت و سحوت از او آس غفلت کرده ام که اگر در
 سامره با فلکت وضعف ما لمانی ادران اراضی است بقوه و شهر و این جگه زاب جزئی از نمکی میشد و کجا
 و عراده او و ما لمانی بارها امید خلاص بود بگردد اما روز از هر جا که شتم و خبر باریکی شنیدیم روی کل و باریکی
 نیدیم امروز اول در نیت که اردو و چار بار نمکی منستان شده است اتفاقا اتراق و مردم بر جت بند
 خود را بکرمانشا بان صلح او و بعضی هم رفته اند و خیلی بگ شده است فردا چند نفر هم می خواهد بود الحمد لله
 همیشه فضل و رحمت خدا همراه است خلاصه وزیر امور خارجه بعد از پنج ساعت در کالج حکومت
 کرمانشا بان گفتگو شد و چون ابقا و اعدا و اذ و بگ حکومت صرف میرفت و احتمال داشت با صادرات و اتفاقات
 این اوقات صرف که محض طیب سمان و اند دله از کار خانه و ملک خود و متصرف شدن ره و خانوادگی است

۲۲۴ قراره ادم بیع الملک سیزا سپرد و عماد الدوله که بسیار جوان عاقل و آرام و کانی است و دین پاک قبول
 عامه و اربوبت حکومت و کرانسانان عماد الدوله بطهران باید این سزا داد و ادم فر بود تا بعد چندی
 خلاصه بعد از رفتن فر خارج از اناحتی پروان آمده قدری سز پرده راه رخم سو منتقل است که بسیار گاه
 می ایستد سیزا علی خان قدری منتجب اشعار خواند و نوشت شب هم بعد از شام شیخ نهادند از قصر بگریختند



روز چهارشنبه بیست و هشتم سوال منزل عمادیه کرانسانان است صبح که برخواستم سوار بودم که رفتم بود و باد و دانه
 داشت سرد و منتقل است فرقی بخود مجیده کالکه فرم آنها کارگاه که وسط راه مشرف کوی در سمت چپ حایه
 بود عیارید و سوار شدت سرد بود در سز نهاد محمد الملک حکیم طولوزون و نذر روز نامه و کنتان خوانند
 بعد از نماز هم که سوار شدم سوار سیم طبع با منتقل بود اما که بارید در راه شانزده دکان کرانسانان و علمای بلد
 مثل آقایی آقا جلدنه و آقا محمد ابراهیم و غیره با استقبال آمدند که بده و اصناف هم تا سز نهادند که قدیم
 پروان آمده بودند مثل شایسته نبات که از سزهای خلی کنده مندرس است آورده در بجه کالکه منگشتند خدا
 کرد که کالکه بودم و ازین خط محفوظ ماندم و الا اگر اسب سوار شدم صد شیخی شسته اسب را بر میداد

۲۱۵ در زمین بخورم مثل کسانیکه سواره همراه و متصل از حالت اسبها تنزل از اسبها نیابت در خرد بودند ازین
 رسم و عادت بدتر بمانی کونفد است پیشتر گاه و دسترم رسم بود بدتر بجای تو فکرم اما اگر کونفد چهارده
 کشیده اند و بدتر از این عادت در رسم شود که در اول روز و بگانی که شستن حیوان و زخم خون روح و بدن آن
 متادی و شمار بکنند تا تعالی رفعت این رسم و شیانه را هم مردم تک خواهند کرد بهجوریک
 مستعملین زن یا به و نسوان پنجم رسم عرا ب بجای وی بند بقاب سیاسی از مذکر از سوی اسب باشد
 و چه میکنند و کویا در اطاعت حکم شرع و ضرورت اجتناب نسوان همین آویختن بقاب کشاکش کرده اند و آن
 زنانه و تکیه بجا بند بمانی نگاه کنند سر را بکنند و این عجب چون خوشتر آرد به تبع نسبی است چه زنها
 خوبرو از آنجست در سایه چه جلوه میکند خوب است این رسم تغییر داده خرد و کبر بصورت پادیزد که حافظ و جلال
 و تر صورت باشد خلاصه بحالی شهر رسیده از نیت غربی که نشسته بجایه در منتم عمارت و توانی شهر باشد
 از بارانیه شهر ارتفاع اردنایان و کمر نشان از کوشش بلند در ساحل شلی باشد و در کنار فراسو بسایه بزمین نیاید است
 باصفا بود حال چون نادعی باعاشه در میان دره و به وقت غایتش فراد بار چینی با کاسکلازل بود و راجه اقدر می کرد
 پل نادیم از پل که شته سوار باشد هم زینها کل بود اسب صلیبید با حیا طحک میدادم و درود عمارت یکد بار حیا لغیر
 تکلیب شد زمین پام حفظه همراه و در سلامت وارد عمادی شد مطلق کرم بود چای حاضر نماز خوانده مدارک
 خنکی کردم هم حسن خان که جابری انصوبه رابعی و غمی دش کربان است آن چه بود و بخوبی آرد

۲۲۶ روز پنجشنبه بیست و نهم شوال در عبادیه توقف شد و چند روزی توقف اینجا برای قرار داد عمل کرمانشاهان
 و تسویه بعضی امور قلمین و رفع مانعی که آنها لازم است. صبح از سردر به ابلا بعمارت پامین که بقعر اسوسه شرف است
 پیاده آمدیم خیابانها کل بود ختم و ادبشودتها بود غالب مردم فعی قلمین اردو در شهر کرمانشاهان منزل گرفته اند
 بعضی هم در عبادیه چادر زده عادت سفر از دست نداده اند امروز منزل کلی کار بودم این سلطان
 نمود از آنچه درین سفر همراه داشت اردو پمن همبندک و لباس و دستکش و غیره از تبریز آورده
 بود بعضی عطریات و البسه مستمانی و غیره برداشته بجز مخایه کشیدیم اتحی امین السلطان نوکر قلمی است
 مرضت میآید خاصه در ام آبدار خانه نظیر دارد این سفر که نظم سیورسات و آمدن اب دیوانی فوق العاده
 با و محمول شد با عدم مناسبت دبی اطلاعی چه قدر خوب از غمده برآمد و چه قدر باعث آسودگی شد



روز جمعه بیست و هشتم شوال بعد از نماز صام السلطنه معتمد الدوله وزیر امور خارجه و میر المملکت

۲۲۷ امین الملک معیر المملکت شهاب الملک امین نظام حاجی سعد الدوله عماد الدوله
 مشیر الدوله متین الملک میر شکر بحضور آمد بعضی کارها و فرمایشات بود قرابتهی امولارمه
 داده شد فوج دوم نصرت را با سواره شاهسون را اینجا فرستادیم که از راه جلدان در باجیان بروند
 تا عصر مشغول بودیم مقارن غروب فراغت حاصل شد بزورن فرستادیم بعد از شام در باغ آتشکاری کردیم
 هوا صاف و روشن بود اما خیلی سرد و زنده بعد از اتمام آتش بازی خوبیدیم



روز شنبه نیت و نهم سوال والده شاه مارا بشهر و منزل خودش که خانماهی صیادم الدوله باشد و عوگت کرده بود
 صبح پروان آمده سواره از قرا سوگند ششم سو بسیار سرد بود کالسه ششم شربت شهر را ندیم کلک فاصده عمادیه
 بشهر که فاشان که کفر کج کرات غالباً چمن است در بهار باید خیلی با روح و با صفا باشد کالسه خیلی خوب
 حرکت میکند در درود شهر از اجاع و از دحام نان مردم تا شامی نسکانه دیدم که در دویار پروان آدم بود
 در کوچه های سنگ روی یوارا و با جماعت در جمعیت کرده بودند که خیلی تزلزل میکند ششم منباده کجی
 ما با بغیة ارکانر سو خوب عالی که ششم که از بنا با عالی و الدوله است از کجا که ششم منباده تزلزل و ارو شیم

۲۲۸ میدان خمبیت اطراف محلات و جای خوب دارد اما کثرت واردحام درویدوار و سطح و بام
 میدان دیده نمیشد فوج قزوین و موریکانچی هم در میدان ایستاده بودند از میدان عبور کرده بکوچه سنگی اهل شیدم
 خانه صارم الدوله در همین کوچه و قسمت حاکم السلطنه محمدالدوله مقیم الملک نورالدین
 نایب‌الظاهر تیمور میرزا محمد علی خان آقاوجیه محمد علیخان کلپرلی عمادالدوله صارم الدوله
 محمدالدوله عمیدالملک بودند اول عمارتیکه از خانه صارم الدوله دیده شد حیاط بزرگی معلیانه بود و در قسمت
 رویش و عمارت بلند فی فانی ساخته است که پله زیاد دارد و بالا میرود و از آنجا شرف صحرا است اینجا شرف بود
 آیدیم با این در تالار کوچکی رو بنویس ششم هزار حرف شد حیاط دیگری هم صارم الدوله ساخته است حیاطی است
 طولانی بعمارت شهر شرف است چشم انداز خوب دارد و در حوضها ترتیب داده است حاجی خمبیت قدسی
 که درش کرم چون اسرود و زود بر ششم بار بجان طاق اول بر گشته ششم بعد فتم تجارت و دولتی نو اینها
 بسیار خوب خلوت‌های تعبیه و الانهائی وسیع ساخته بودند از آنجا قریب عمارت سروستان که خود عمادالدوله
 می‌نشید و اطاعت‌های مخصوص عمادالدوله از جمله اطاعتی است کرم درستانی که یک ضلعی چهارخانه شده مثل
 بر کتاب خانه عربی و فونکی عکس صورت‌های و عکس‌های کمر زیاد بود از آنجا بر گشته مجد آبدیو ایحانه دولتی
 رقم از آنجا از زیر زمین تپه میخورد میرود بعمارت عرش امین عمارت خوب دارد و مخصوص حوضخانه دارد که کتولون
 زیاد دارد در میان حوضی است بسیار خوض و بار یک ساخته اند تا بسمان با دید زیاد سرو و خوشترع آب‌باش

این عمارت بمرتبه پائین عمارت کماح فرستیم که خیلی عمارت عالی است زیرا شبیه است به عمارت شمس العماره طهران
 اما کوچکتر از آنست شدت سرما مجال داد مرتبه فوقانی این عمارت را به بنیم اندیم دیوانخانه دولتی دیوانخانه دولتی و
 یکپارچه وارد کردیم معنیست معدن این سنگ حاجی آباد که نشانها آن است شبیه است بسنگ سفید
 از دیوانخانه دولتی وارد و محوطه شدیم باغ مانند متصل بحیاط خلوت و عمارت و مالار باغ مرحوم محمد علی میرزا مالار این
 عمارت رو باغی است بسیار وسیع که طرف شمالی مالار و قسمت باغ جنوبی از رنده درخت و عمیق و دارد زمین آن
 مرتبه بمرتبه است جد و لهامی آب در مرتبه دریاها باها آبشار مانند جاریست باغ خوش قطع خوب است باغ باغ فیم
 ساخته اند و بعضی نوک را همراه بودند از اینجا کما سکه نشسته به عمارت فیم و شب آساری شده اند که یاد خوش گذشت



روزی شبانه ساج سوال پرسیدیم کار لازمی نبود بصبحت متفرقه که شت یکم طولوزون بود چکا پارسی بطهران رفت
 شب غره و بقعه ماه رارویت کردم از روی کتاب ادعیه که عماد الدوله پیشکش کرده سوریه حسن خانم

خلاصه عصری ارشد فریتم رو بتزل زمین دره که نشسته بودم سهرگانشان در مزاج عمه پیدا بود چشم
 خوبی داشت و صحرابا تلک رضاقلی خان بنگلدار پسر مرحوم سهراب خان شندی در ساختن آب روی هوا
 یک کلاغ زدم زمین افتاد. بعد کاسکه نشسته را ندیم درین راه کمی کتبه شهری بهیات ایتاده
 فریاد میکرد معلوم شد عرایض سابق در اعاده کرده اعداد الدوله شکایت میکند با اینکه چند روز در صلاح
 امرگانشان تسویه قهرانی که سبب شکایت رعیت بود قرار داده و زنجبارده بودم این تجدید رعیت
 و نظم راقبه جوئی و بهنگاه طلبی صرف و بیخجلی بخل شدم کهستم عمه را بحس برزند و این کجخلی از روی کمال
 حمایت بود که از هر جهت راه شکایتی برای این اشخاص نگذاشته بودم از تعیین چکا معتبر و رفع بعضی رعایا
 و اجرای پاره نظیلمات و جلای اشخاصی که باعث جور و تعدی دند و کیر رعیت حق داده نشده است
 که حکم عزل حاکم اردولت بنجراهند و ما این درجه مایه خست شوند که هم گید و روز برای او پ

ورفع سطیبت در حسن ماستد



۲۳۴ روز شنبه دوم ذیحده عازم پستون شیم صبح ده غامد قبل از سواری نامعلومه و آقا محمد ابراهیم و دیگر
 علما آمدند ایستاده در قوی باغچه قدری با آنها صحبت داشتم مواد الله و خلعت شسته داری پوشیده و بحضور آمد
 بعد سایه رفتم بیرون کجا سکه نشستم سواچی صاف ملایم خوبی بود را ندیم از قرینه سایه پدید نشستم دست چپ
 افتادم حاج میرزا علی آمد سر مبارک محمد حسن خان و زما را خواجها رکاه زیر درخت با دم نخ کوی بود درین صحر
 درخت منحصر بود همین درخت که با اصطلاح عوام نظر کرده بود و گفته زیاد بدخت بسته بودند بعد از نماز بارگیا که
 سوار شدیم کیاعت و نیم غروب مانده وارد منزل شدیم سه پرده زیر کوه بیستون دیده شده بود از مسافت
 بر او استقامت مزاج سکر آبی تقدیم رسید چاه و چغیر از آن عارضین میخیزدین که در جسن بود شفاعت آقا اول
 از جسن مخلص و مخلص شدند محقق و محمد تقی خان که گمان مانند که اینجست پاینده شب بعد از شام چون
 امیر محمد حسن خان و غیره آمدند میرزا علیخان کفایت میرزا سادامه پسر میرزا موسی شستی مرحوم که سابق وزیر بارند
 در طهران فت شد فوت فتح الله خان امرانی که حاکم لرستان بوده است هم ذکر شد خبر وفات کهنه حاکم
 سردار قاجار که اغلب در آذربایجان حاکم مراغه و خوی بودم در این منزل رسید



روز چهارشنبه ششم ذی‌قعدة روانه خیمه ششم صبح سوار فرزند میانج کرده بود کجا که ششم را ندیم چل بود خانه
 کما ساب و قریه نادرا باد و غیره که ششم عماد الدوله شیر الدوله تیمور میرزا شمشیرها محمود الدوله
 و سایر بودند یک حصار پدید شد تیمور میرزا بالابان انداخت حصار را خیلی لایه در آبلای کجی و بیستون اینجا گرفت
 خانی رانما شنبو و بعد در طرف راست جاده بنهار افادیم با بلاق غمی کنی کناره بود اردک زیاد می آمد
 نمی نشست محمد حسن خان و غیره بودند بعد زنها را با بلاق گشته سوار کالکه شدم صدر کی را ندیم تیمور میرزا آمد
 که حصار زیاد است مو اجم خوبت سوار اسب شده رقم دست راست کناره رودخانه تیمور میرزا غصه ^{بود}
 درین شب با ما را شایین زنجت و یک حصار و کریم روحی گرفت حصار درنا اردک یا سیلش اقسام شلیک
 در جگه چمال بسیار است اردک زیاد بود و نیز تفنگ انداختیم دور بودند خود خواستم از بلاق بگذرم روی لجن
 کرده بود اسب فرود رفت می رسید برود خواستم از آنجا اسب را بر گردانم بفرس زدم دستها را بلند کرد و در پا
 ایستاد ما این لجن و یخ فرود رفت لابد ما را از رکاب خالی کرده پاوه شدم تفنگ از دستم افتاد هر طوری
 از آنجا که ششم تسمت دانسته کوه را ندیم قراچادر زیاد بنظر آمد نزدیک شدم معلوم شد ز ساسو نهایی ایستادند
 و نشان خیلی تا ما داشت بعد سوار کالکه شدم کیه بطرف منزل اندم ده خیمه جلوی راه بود و او قدری
 کناره افاده است ازین منزل اردو بواسطه عقب ماندن و آنها که از راه همان رفتند مختصر شد شب هوا
 بدت سرد بود و پرواز ششم نسکی زیاد بود و در خواستم

۲۳۴
 در پنجم چهارم دقیقه منزلان کنجا و راست ساری اصلان اصرار کرد و خانهای قوی تعیین نمودیم صحرای سرد است قبول کردیم
 او پس رفت صبح بسیار سرد بود کالک ششم روز نهم عماد الدوله مقصد اوله امروز هم ایکنجا و سرد است
 سایر عمادان هم هستند خیلی راه فریم سمت چپ راه در دهنه کوهی بنا را فادیم با دسر شدیدی ساید که آنرا
 میرد مواسم سرد و صاف بود که همای اینجا برف زیاد داشت نهار را تو می آفتاب کرد آن رویم محمد حسن خان
 روز نهم پنجاه حاج میرزا علی بسرو روی بنده و بیات عجیب رسید این حضور و همچون خان و غیره هم بود بعلت
 نهار ببار کالک ششم را ندم اگر روز نهم پدید سحر با کالک بالا فرستیم اینجا زمین کمی برف داشت و کل هم داشت
 اسبهای کالی که مینمایا و بعضی از هر همانا مذکور نظر کردیم سمت راست کوهها برف زیاد بود بخلاف طرف چپ
 که اغلب جنگ بود و محمد خان کالی که روز نهم سنت نظر بروج نمود دو ساعت بغروب نماند بقصد کهنه و
 نزدیک شدیم اسب خواستیم سه راه برف عمارت و حیاط ساری اصلان هم که عمارت پدری اجدادی است
 از بناهای برج اندون مرحوم داماد خان غیره است پاده شده داخل عمارت و حیاط باغچه ششم سال
 پیش که نساله بود هم همراه شاه مرحوم محمد شاه مراجعت از سفر اصفهان کنجا و آمدیم در همین عمارت منزل
 کرده بودیم و درست خاطر هم هست آنچه اوقت دیدم بعضیا موجود است رقم در بالا نشستم یک ایوان لاریست
 جلوتان را در کوه عقب بخاری هم داشت دو بالا خانه بنسین تار بود یکی از آنها کله نما است زیرا بالا خانه او
 متعدد داشت جلوی تار حوض و کنار حوض سکوی بود و زیر سکوی باغچه مربع طولانی دیوارهای آن طرف آن محوطه کوتاه

۲۳۵ صحرای کجاور همه پیدا بود همه تلخ گفت جا و نزل که بجزگ منفس شده است خوبت حیاطهای متعدد
 بی درون بندگی اگر می فروزه است حرم نیامده خودم رفتم دیدم بر پی حیاط و بدست هر خانه ز سیده کفتم در آن محوطه
 عمارت بعد ضرورت چادرهای کوچکی زدند بالائی و اراک که کشیدند منزل هر خانه تا ورودشان آماده شد
 خلاصه اش بعلت جا و نزل که اگر از یک کدو دور بود و سینه در رسید خوش گذشت منم در اطراف کوچکی خوابیدم ^{به طور}
 گرم نشدم تا صبح خوابم بجا نبرد که گذشت درین منزل خبر رسید بر سر اسفندی خان شاهی می در طهران وفات یافته است



رو به چرخه عقیده نمنان لاجورد خاک و نسکوان است و در فرسنگ و نیم راه است صبح سوار شده قیرم فضا می
 که رسیدیم سوار گالاسکه شدیم ساری اصلان عرض شد دوشی نگا و برآمد عماد الدوله و عماد الدوله هنوز هم ایند تدری
 که قیرم مایل سمت راست باین شان شتر بروج و در خانه فرم رود رسیدیم که از گوه انود و تو نسکوان بیاید کنار آن رودخانه
 و مات یاد بود گفتند یکی حاجی مراد خان با در فوج طایر است این داتا اینجا که قیرم خلی با لار بود اینجا رودخانه
 ازین سها یک کت خوانین ایشا راست و ده طاهر آباد و حسین آباد خالصه که بر و نکلا و راست یکدروز بنهاد دست
 واقع است و ده خالصه دست چپ پل هم تاز به مین رودخانه بسته شده پل کجکی است حاجی جواد نام ^{مستحق}

۲۳۶ ساخته پانچشمه دارد و همت راست جاوه بنهار پاده شدیم قریب بنهار کاه از طرف راست قریب موسوم
 بکودین است که فرنگکنار و راست نهان خورده بکالکده ششم همه جا رو شمال یقینم مو اصاف بود باو و بنمود
 تا بش آفتاب حرارتی داشت پنجاهت بغروب مانده وارد منزل شدیم قریه ولا سحر دجای حب و آبادت
 خانوار زیاد دارد باغاش کم است سمت چپ جاوه در دهنه کوهی و قنصت بالا رازده و پشت تپه مانوسه
 ارده اشاده بود سر پرده را خلی شک و جمع زده بودند میرزا علیخان قنری منتخب اشعار شیخ علیه الرحمه کفتم
 زشت نوشتجات وزارت امور خارجه را هم که ارطهران سپیده بود وزیر امور خارجه فرستاد و همه الملک آورد
 ملاحظه شد حکام صد دریافت معصره و جلوه چادر نیمه زیاد آرزو جنبه بدانشن و در همه کج ذوقی شد و پنجاهت نهان
 نیز هما و و کرد متادای شدیم اعضا و السلطه اشب بار دوی رسید خدی تو سیرکان و اینجا باستقبال آمد
 بعد از شام شنبه چهارم میرزا علیخان امین حضور ملک اسباشی عضد الملک امین السلطه
 میرزا علیخان آقا و جیه محمد الملک موجودان آمدند حاج میرزا علی مشکوه الملک هم بود
 من روزیانه نمودم معتمد الملک ترجمه میکرد قدری هم با میرزا علیخان منتخب اشعار خواندیم و دوشتم بعد پنجاهت نهان
 سند خوانیدم در ولا سحر خوانین کلکو ساکنند از اینطایفه در زمان سلاطین صفوی امرا و اعیان و در آن
 بزرگ بود حالا آدم معروفی در میان اینها نیست

روز بیستم دقیقه هجده صبح پروان آمد به کاسک نشستم صحبت فرسوخ که نه فرنگ مسافت تا یوم
 عمار الله و نه هزاره بود کنا کاسک خسته مرض کردم محل حکومت بود ملک یاز خان و محمد حسن خان
 سرب کلهر و سایر را هم آورده مرض شدند اقتصاد اسلحه را که در شب بار آورده بودیم در حالت
 طران منفرد خیلی صحبت شد معتقد بودیم فرما میسر تا این منزل هم همراه است با کله راه کاسک خوب و هموار بود
 ده طرف راه عمده تپه و ماهور است الی قریه باقر آباد و قومی که در تصرف خسرو میرزا است راه قدری سرب بالا می رود
 از آنجا سرازیر شود تا منزل و دین سرازیری که هم از دو طرف بجاده نزدیک است و که او نذر است چپ صفا
 دو فرسخ واقع شده قصبه تویسکان و ذات متعلق باین ده است لاند خوب پست جلگه و صحرائی است که از حد طرف
 کوهها احاطه کرده در فصل بهار تا بهستان بهترین جا است خوش هوا با مناظر سهل المعویه سیلابات بسیار خوبی است
 جمعیت زیاد و ذات تویسکان کنار جاده ایستاده بودند تا نزدیک ده فرسخ با کاسک رشم انجار راه بدو سرازیر
 بود آب خواسته سوار شدم از میان آبادی ه رشم کاروانسرای قدیم معتبر شاه عباسی کناره و قسمت برای وقت
 زواری که از راه عراق تعینات میروند فرسوخ هم ده آباد خوب عمارات معتبره دارد و ده خانه از کار کرده بگذرد
 اشجار زیاد درخت میوه و صنوبر و غیره زیاد دارد سه ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم میرزا علی خان
 محمد حسن خان بودند محمد حسن خان روزنامه انجا چنگ فرنگستان خواند آبادی که امروز از دو طرف ملاحظه
 سمت راست قلعه و میمنه الدوله اویان ایضا نیجان ایضا گلخان خیابان ایضا

کارخانه جانت خوره سمنچ کجوران قسطنطنیه سفید
 قلی لاله علیا و منغلی مبارک آباد فرنیج هم کلی میرزا شمع مستوفی مرحوم است کویا اولادش
 پیش حاجی مراد خان یاد کرده اند خلاصه شب بعد از شام شنبه چهارم خرداد ماه ۱۲۸۵
 از بغداد تکلف کرده بودند که در میان کاپطین و بعد از اعراب شمر و جمعی دار و غیره را نهب و قتل کرده اند

باعث افسردگی حاصل شد



رویش تبه بتم دبقعه را در این منزل اتراق بد صبح بر جاستم هو ابر و طایم بود نهار را منزل آورده با وجود
 ابر و کشتکی هو اسوار شیدیم سمیت تو بسک کان اندیم از فرنیج ما نچا دو فرنیجک و نم مسافت است
 کاسکه هم معرفت سواره میرقم حسام السلطنه معبدالدوله اقتصاد السلطنه مجدالدوله تیمور را
 بودند صحبت کنان رفیق در کنار و خانه که از آن نده که میاید فرنیج خاک که بود و سفید بود و تموم مرز را چند دست
 بالابان و صرخ انداخت بر زد هو بسیار خوب که گفتند یاد تما ساد داشت از فریزران که حاجی معبدالدوله
 در اینجا سیم است گذشته در محاذات باغ مرحوم میرزا شمع مستوفی مکان قریبی اینجا است که مردم پاوده شدیم آنجا کویا

این پیه دار بزرگ آوردن قصبه نوی دوات حول و حوش از اطلاق کند و هم خیلی مال بودم که بروم همه را بقت
 کردش کنم مو اگر فیه و سر بود کالسه کمزرف سواره هم ممکن نبود درین وقت سنگ تو انم بروم این جگه خیلی با صفا
 و حاصل خیز است از حیث سواد و روح خیلی متیسار دارد از هر طرف که بیا محیط این جگه است و از سمت
 شمال کوه الوند مشرف است رودخانه های معدود از الوند باین جگه جاری میشود باغات زیاده دارد و میوه های
 سردسیری تمنا را ضعیب نسج بسیار خوب عمل میاید محصول گندم و جو آبی و دیمی میاید است و همیشه خلعت
 ولایت بکال رزنی و فدوانی بود بواسطه خشکالی گذشته در اینجا هم تکلی شده حال آنکه گندم مفت توان است
 با جگه قصبه نوی الاطحه گندم دهمه الوند واقع شده و بطول افتاده است خانه های خوب و آباد دارد و کادو اسرای
 مقبره دارد در انتهای آبادی قصبه قلعه مجردی و کده عمارت داشت در اوایل حال محبس شاهزادگان یعنی خسرو میرزا
 و جهانگیر میرزا و مصطفی علی میرزا و احمد میرزا بوده است در اول این دولت که حبس شاهزادگان موجود شد در حضرت
 ملاذ خود را از اینجا قطع نمزد و مستور محل سکونای مطلقان آنهاست از وی که میکند زودیر آریتمان است در دامن کوه
 واقع شده و بطول افتاده است خانه های بسیار بیکدیگر مشرف است و خانه های عالی و شکم دارد و بسیار خوش
 و با روح و اطرافش با تمام باغ است از اینجا با صلیب جری قصبه سرکان یکی از دره های الوند واقع شده و آبادی آن
 قضای می را پز کرده است باغات و اشجار زیاد دارد مقبره ابوالحسن که از اینجا حضرت رسالت پناه صلوٰه الیه
 بوده در سرکان است اطراف مقبره چارهای زیاد دارد و در فصل بهار با تابستان جمع در لوش است و در قلعه

شیخ زده آور و قلعه جعفر نیک که از اولاک مرحوم میرزا تیفغ است و دوات دیگر پیدا بود رود آور ۲۴۰
 در قدیم شهر و پای تخت این فرامی بوده است که حالا آثار عمارت کند و سابقه قیام قبی است از جمله
 تهر چینی های و شبیه برج طغرل طهران که در شهر قدیم رخی و یک حضرت عبدالعظیم واقع است اما سیران
 برج رود آور را طرز دیگر ساخته و صنعت بنایی را پیشه جلوه داده اند از غریب اینکه معتبرین و بزرگان
 که بشهادر آمده کوزه زدیک قصبه نوی حریج آسانی ظاهر شود که تا صبح در یک محل با تخریر و شنائی آن در است
 و اعضاء السلطه حکایت کرد که در چند شب توقف انجا خود مشاهده وقت کردم این شعاع در محفل
 هر چند نزدیک شود معدوم و مفقود می شود مثل اینکه از قصبه نوی نمی توان دید اما از آبادی خارج شد و ملاحظه
 می گفت شب با دور بین وقت کردم این روشنائی در هواست و عجب اینکه دو دانسی پیزی از آن مقصدا
 بود خلاصه در همان مکان که آفتاب که این بودیم چای روه سوار شدیم کبار رودخانه رقم با سر و شای
 از طرف نواجه میوز بسیار اذیت میکرد در بحالت بازی میوز را احتیاج بدیجی اسپد کرده بالابان از اذیت
 بدور افتادند بالا رفتند خار چاره ندید مای که منع کرده بود از کلوبیرون از اذیت که بگریه راه خلاص کرد
 تهر خنده نغیاد دست بالابان بالا بود و کمر به چنان بختار چاره تاخه کدی بسیرشن و که معلی افشا و برین
 با بکله با دخلی سرد و شدید بود بدو شکسته شستم چون از روبرو میوز بدرد و در شکسته شستم میگرد و میرون آمد
 سوار شدیم و بناخت صحبت منزل آیدیم این باد در منزل هم بود بچا در با و پخر تا هم صدمه رساند شب بعد از آن

پیشودتها را خواستم ساعتی نصیبت گذشت محمد حسن جان اندوخته نجات فرکت ساق قهری بخارجک فرست

در پرسش آمد بعد خواندم



روز دوشنبه ششم و بقعه بایچمل آباد مکی محمد حسین جان طبری دیم دو فرسنگ دیم مسافت است
صبح برخاستم برف زیاد میآید رفتم حمام شنبه تنها بودم تغییر لباس کرده پروان آمدم کجا شستم راه گنگه
خوب بود تا کفر شک دیم دره مامور و مامور نارذیک راه بودند درین راه در سمت چپ جاده بنا
پاوه شدیم با وسر دبارف و دیم نوزید محمد اله و له فرخص شده بگردنستان رفت بعد از نماز بار کجا نشسته
رانیدیم این راه مامور سبر بالای مختصری نشستی شد همسکه سر زرد شدیم صحرا فضائی سید کرد و اما باز اطرف کوه بود
کوههای طرف سمت راست بزرگتر و بعضی کوههای کئی اشت منزل هم نمایان بود و چنجا عت بفریب مانده
وارد منزل شدیم و تا یکله امروز در کنار جاده ملاحظه شد از غیر اراست سمت راست حاجی تو یقوی شاه
واقع بوستان در درواز احمد آباد برجی عم میان راه ساخته بودند برای و ابرج مربعی بود زیرش
آب بنا ریون فوغانی انیم مسکن است و سمت چپ میان راه با ماکمل ^{سپاس ده} _{۵۵۲۰}

سرخ باد شدید می نزل میوزد تا شب هم استند داشت اغلب مردم آبادی نجات پناهند
تخیر سرارود بعضی خوار انداخت بعد از شام چند تنها را خواستم فرمود حسن خان و علیخان سپردا
کسی حاضر نبود محمد حسن خان قدیمی و ز نامہ خواند بعد مرخص شدند خواهم



روز سه شنبه نهم ذی قعدة نزل حسین آباد و دود فرنگ مسافت است قریه نوره کلی قاسمجان شالو ماچ
اجوا باشی و سایر خوانین شالوات صبح برخاستم هوا ابرود داشت برف هم میبارید زنت پوشیده عبا
بطانه پنجاب بخود میخیم کالسکه رفتم خانزاد خان برهنه کفش را از آمد مرخص شد باید آبرود و مشیرالدوله
کنار کالسکه خواستم بعضی فرماشتند تیمور میرزا پوشید متعاقب کالسکه بودند بوضعیهای مختلف خود را خسته
سر و صورت را پیچیده بودند وضع کھکی بود خلاصه ما کف زنج و نیم طرفین را تپه و ماهور کو که خیلی نزدیک بود اما
کالسکه خوب میرفت دیرین چرخنی سبب بالای در را بمرسیده بگلکه حسین آبا و سر از رشتند تپه چو در جلوی دم ما
استان کاشمیر فاب کرده ان نما را بان تپه میرود و خود سوار شده بالای تپه رفتم باو شدید سرد میوزید چرت
نماری صرف شد از تپه پاوه پائین آمدیم سمت راست کرده قریه مرغیب کلی خسرو میرزا واقع بود و در صحرا

۲۴۳ باغ و آبی تازه و جدید لاجنات موسوم بعباس آباد بود آقاخان نعلکداز از راه آباد کرده است در سمت چپ نهر
 موسوم بنهدشتاب کلی آقاخان نعلکداز واقع بود خلاصه ازینکه پائین آدم کجاسکه نشستم متوجه الملک
 و حاج میرزا علی مشکوه الملک و محمد حسن خان و سایر شیخیهها بودند برف میبارید باد و هوای بد بود چنانچه
 مغرب مانده وارد منزل شدیم و یکسره لاجنات قدیم را از کرسی نشستم تا نیمه صبح دیوان از ضمن آن آمده است
 اما بجز نوجوانانم تا عصر سوا با ما نطقه مغرب بود شب بعد از شام شیخیهها را خواستم آمدند ساعتی شب

مرخص شده رفتند بعد خوابیدم



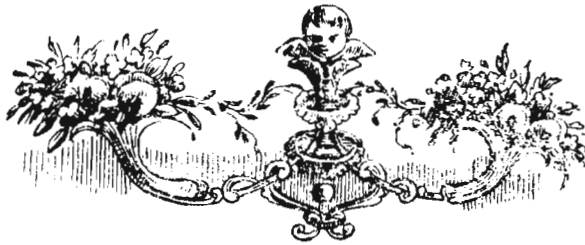
دو روز بیمار شنبه و جمعه نزلت و آب و مایه و مسافت چنان فرسود است صبح که برخاستم هوا را گرفته
 بود و سردی داشت زنت پوشیده کجاسکه رفتم شیرالدوله حاضر بود تا مسافری کنار کاسکه تحقیق کردم
 و جواب عرض میکردم که گفتگو در خصوص عرایض مردم بود و دست درازایک و احقاق حقوق آنها داده شده است
 بعد از آن صابرم الدوله آمد بگویم که درستان مأمور و مرخص شد پس از آن صاحب دیوان در حالات صفهان
 پرسیدم از قحط و غلا و تنگی شدتی که برای مردم انجام حاصل است پانات کرد خلی قالم و پریشان شدم

۲۴۴ کهم در منزل مجلسی منعقد فرموده شود و از ولایات حول و حوش بقدر کفایت باصفهان حمل نکات شد
تا سفر من و زرع محصول برای دوم انجام فراموشی باشد با بکله سردی موافقت کرد و غرنی برنی هم میارید
چپ جاده بدره رفقه بنا پاده شیدم آشی فرختند ز شدت برودت مواجرات از آتش رفقه بد
در کالسه نما خوردم سپردم حاج میرزا علی محمد حسن خان محقق مهملخان محمد برهمن
بودند نهاری حمت صرف شد سیرا علی خان هم بود بعد از نصف رقدری سر بالا راندیم سیکه بسزایری اشیم
جکله طایر پد شد انکار تیره گرگان خالصه و نهاد آباد خالصه که مردی خلی مقبره و آباد و خانوار و جمعیت زیاد است
و باغ و اشجار زیاد دارد که ششم مستقلین طایر از ساغر اداکان غیر هم رسبند سواره با جمل آن بسیاری انخواست
بودم آمده بودند بنظر سید نظامی و جرد میرزا بهبه لید سپهر قایمیز محمود آقا محمد برادرزاده آقا میرزا محمود
آقا میرزا فتح الدین بودند جمعی هم علمای طایر آمدند سالار پیر شیخ الملوک با جمعی اولاد و احوا و آمد کرگنک
چقانی هم پیشش آورده بود سالار و حضرات در ده کسبندی نشسته تیره مزوره نمایان ده معبری است جماعی
استقلین طایری ایستاده بودند رعیت معبری اردو فوج طایری جمعی سکه خان سرتیب زندم کنار راه
ایستاده بودند جوانهای فوج داشتند خلاصه با کالسه تا در باغ مرعوم می خان چکرکی که حالاد و نصر
محمد کاظم خان سپهر جوم است و برای انترل معین کرده بودند هم منزل طاقی است که بخاری دارد
و درین سو انجاری بسیار چسبده و طایم است برای هر خانه چادر زده اند دوازده سال قبل که این

۰۴۶ رود جسد و وزارت هم ذیقده منزل پرسی خالصه است که آنته ای خاک مایر است و اول خاک عراق
 چهار فرسخ مسافت می‌کوند صبح مو گرفته و ابرو برف مبارید بعد از طاری ابرازت آفتاب آید سولای ام
 و مساعدی شد قبل از سواری میرزا محمدالدین و جردی و امام محمد و علمای مایر حضور آمدند بعد از طاعت
 سو ارا ب شده قدری شیم و صحرای کجاست شستم تبه سرتی را ندیم که و دشت برف زیاد و آب کجست و
 سفید بود از سمت چپ جاوه که سنگی بقصبه دولت آبا و شرف است و در طرف شمال دره ایست که قریه
 از نالو خالصه می‌رود که خبره لایر است از نجا بیز آباد و سارو و سیاوشان عراقی که راه خاظره و متداول و مهبر
 عام است قدری که اندر دولت آبا و در شیم بده جوراب خالصه رسیدم سمت چپ بالای ده بنهار پاره
 شیم شیم شیم همایمه و در قریه جوراب از خالصه متبر است در محاذات قریه مزبوره سمت شمال دره و در بند
 دیگر پیدا میشود که دین دره از نالو اربابی پاره ایضا خوزان قلیج خان بزباشی روحم تو سنگ علی و علی
 خالصه مایر از اربابی قهراب کراب واقع است این کج همار اکرم که می‌کوند که از دولت آبا و
 بجوراب خالصه می‌تد است اطرافش که همای سنگ سخت دارد گفتند از سمت دیگر رای است که باین که
 می‌ارفت بالای آن مسطحات و در بنا کلهای خوب و لاله‌های الوان می‌رود و بسیار باروح و صفات
 و غیره است و در کوه غاریت وسیع و طولانی که کمر با چراغها بان اخل شده و مسامی طی که در نپایان آن
 دیده شده و در یک موضع آن آبی صاف در روشن استغف یکدیگر برین سیده مثل قد خلی سفید و صفتها برین

۲۴۷ و نایاب سنگ در آب حل میکرد و طعم آن تلخست و هنوز تجربه نکرده با متحان ساینده اند که طبع مزه بوچر
دارد و خاصیت بطبی و طبیعی آن چیست غالباً اناهی ایجا برای شوخی این سنگ بجای می کشند که آسته باجی
بجلس می آوردند و کسی که نابله و نخر بوده خود بجای می کشند استعمال کرده و از طعمی آن در عجب افتاده است بگلجه
بعد از نماز یک انگشت سه از میان ده جوراب که ششم بار و بنه راه را رسد کرده بود که چکش و رانه محبه بود با
عبور کردیم در میان ده تپه بندی و بالای آن تپه از قلعه قدیم داشت که تمام حراب و ویران شده شما
از دیوار آن اثری بقی بود که استحکام از معلوم میکرد قریه جوراب باغهای آباد خوب داشت از کوه
که بقریه مزوره مشرف است فاصله نیم فرسخ باید اسی خاک بر وجود میرسد اما راهی که متداول و معمول است
و از دولت آباد بر وجود آمد و شدید میشود از دولت آباد با همان که اشما می لایرو از انجا بره که از انجا برود
سیرود خلاصه این کوه که از دولت آباد تا اینجا آمد و دارد و سلسله آن چنان کشیده است و در لایر کوه
شکر در موسوم است در محال گزارد هینه بهم بر سیده این رشته را قطع و سلسله دیگر ایجاد میکند که در قی
کوه است سیر مانند فاصله این کوه از جاده نیم فرسخ دیگر فرسخ بود اما دیها که امروز در کنت رجاده ملاحظه شد
سمت راست نامیده خرم آباد دادیجان بالای اویجان قشلاق بزرگی ملک سالار است
جوراب پهن آباد مریدل میشن کلانان تمامی این هات در کنار رودخانه قهت بعد از آن
کوشه قلعه خان کنجور نندرک وند رگه سفلی در کنار رودخانه است رگه علیا که نیز

۲۳۸ خالصه است در کنار جاده است و ده بسیار آباد و معتبر است بعد از آن پری در و بعد پری خالصه
 که منزل اردو بود سمت چپ بجاده دره ازنه که ذکر شد دیگر آبادی ملاحظه نشد کرد و مانند کوه شکر در
 محاذی زنگنه نعلی سه قریه متصل موسوم به چان و بیبا و کله آباد از اطراف قلعه خان یوزباشی موجود است
 در کنته علیا میرزا سید حمید ایبک کوه عراق و عیسی خان مصفا الملک سرتیب فوج کازرسید و بجنوب آن
 از حالات انصفاست سوالات کردم عرض کردند منزل هم نزدیک بود و اردو شدیم کسی آتش حاضر بود
 مدارک نجات سرما شد شب بعد از شام سپیدتها آمدند محمد حسن خان قدری روزنامه بطرز بونوع از اخبار آنروز خواند



روشنه سیردم ذیقعه منزل فزه حصار خالصه است که از بونوع عراق و غیر بلوک گرا راست راه را
 چغرسنگ کف صبح در حمام بودم امین السلطان گفت محمد حسن خان بواسطه ناخوشی منخی که بعیاش عارض شد
 مجبور گردیده است در قریه پری مانده است چهاره کرفار نجات است با جمله خست پوشیده پروان آمدم
 بجانگشتم مواصاف بود آفتاب نیاید قدری برسم در افاق بود و سرما شد تی داشت امروز تفتیح
 مسئله که خالصه مبارزه در قریه کرد جانی کجی قاسم خان شاملو نایب اجود انباشتی مجمع دارند با نین سابعه نیز بوده

زانه اند که در شب اعضا و اعضاء لطیفه اینجا منزل است است. خلاصه راه کالکه بنویسند و اکل در جاده زیاد بود.
 تمامی آنها و کالکه سراسر اکل آلوده شده بودند برف این سمت از جلگه لایر سپر است از طرف راه بفاصله
 نزدیکت کرد و واقع شده و سمت چپ همان لشکر است اکثرت کل آنها زمین خورند قاطرهای بزرگ و غوطه
 بودند و چون آه سمت چپ جاده برای بنای مکانی انتخاب شده بود. برهارا بدره انا نباشته بود آب غنی
 برخت و چشمه تمام از راه کناره کردیم نهانجا چشمه تا صرف سد بعد از بنا بر کالکه عود کرده را دیدیم
 تا در بند و در بند راه شمال میل شد طرف چپ در دامنه کوه عمارت و اشجاری بود موسوم بصادق علی
 متعلق بعلی قلی خان مصفا المکات است جایی مجرب و باصفا شیت فوج که آزاری نزدیک ده تو جیف زده بود
 میرزا سید محمد باب گفت که در جلونهر و پل از رهجو کالکه مانع است راه کالکه را از بالای ده
 ساخته اند اسب خواسته سوار شدیم از میان آبادی توره که ششم ده آباد و معتبر است کوی بیخ و داشت با
 خیلی باقیات میراندم در توره هم کلکی عسکریان برقیب است در میان آبادی پل برو و خار بست بود بسیار
 و بد اطراف آن ریخته سنگهای آن پاشیده کل و یخ هم شترها و حال از تیره و تیره و یخ میکند خیلی باقیات
 و از راه می بروخت که شته براه کالکه رسیدیم فزه حصار هم که منزل است نزدیک بود خواستیم از خارج
 بگذریم بخت عبور که چاهی خطرناک و چار شوم راه نبود ما چار از میان عبور شد که جاکل و یخ زیاد داشت
 بهر طور بودی آسیب که شته منزل دیدیم آبادی است که امر و نظر رسیدیم از تهر است طرف راست

میرد قلعه و کذاب پنش چشمی محمد افراخک یار است آنچه از خاک عراق دست ۲۵۰
 راست جا دیده شد جلایر فریبیاد گل زرد کله حران طرف چپ از خاک میا
 کرجائی ماسم آباد قوش تپه ده چانه از خاک عراق خرب ز آباد شکست
 شب بعد شام میخندتها احضار شد مذقوری صحبت شد



رویشنبه چهارم و نهم و نهمه منزل نک کور یکی مستوفی الممالک است راه راسته فرسنگ میگویند
 صبح که برخاستم برف میبارید و از شب هم اقدر باریده است که زمینها سفید است خست پوشیده بگل حظه
 بدی اه سوار اسب شدم اعتقاد السلطنه حاتم السلطنه میسرالدوله بود و صحبت کنان
 مسافری در صحرا سواره رفتم رودخانه پیش آمد عبور کردم و در نظر داشتم که همچنان از صحرا دور از بنه و جمعیت برام
 نهری عتیق که از زمین رودخانه شیب شده بود مانع عبور شد راه را پرسیدم معلوم شد بقعیر است اما بیدار رودخانه
 باز پس گشته از پلی که خیلی پایین بود رودخانه بسته بود بگذریم در سپر جمعیتی از بنه و با توغیر بود و بخت
 عبور شد از طرف پل کاسکه حاضر بود از اسب پاوده شده با کاسکه شستم مسافری قطع شد برای نماز است

۲۵۱ چپ جاده پیاده شدم بعد از نماز کالک که عود کرده بسمت منزل راندم دو طرف راه که بهای
 لذت بقاصد نیمه فرج شپتر با کراهه کالک که بسیار خوب آبادی در کنار راه زیاده بود سه دهه در
 راست جاده دیده شد گفتند موسوم بها چنانند هو مختلف بود کاهی ف میبارید گاه بارشده اما
 باوخیل سرد میوزید بود یکی ملک که در منزل است در راه فی الحکله اعوجاج و دره ما مور پداشد بد رسیدیم
 کوچه را که مجبور راه کالک است بارونه و مان یا در کشته بود بعلاوه کل و یخ داشت آنکالک که پروان
 باسب سوار شدم از جاج آبادی سمت اردو رقم امین خلوت و شجیه تنها و سایر بود نسیم سرد طوری
 سخت و شدید میورید که تا سر پرده تاخت رقم و بی تامل وارد الاچین شدم عصر بفت شدت کرد و یکدخت
 خوب بارید شب گذشته هم اینجا برف زیاد بارید که در زمینها جای خشک و خالی از برف دیده نشد
 شیر لاله و متعلک ملک از پیش کبیره سلطان آباد رفته شب بعد شام شجیه تنها را خواستم آمدند
 خبر گلرانی فصل از جنگ فرنگستان سیده بود ملاحظه نمودم که دو دست بزاز فرج و قشون فرانس
 سرداری جنرال لورباکی و جنرال برهوشو حاکم پاریس و محبت بعضی و ساجی جمهوری پاریس پروان آمدند
 باقشون پس مصاف دادند روز اول دوم نصرت و فیروزی بافرانها بود و چند نوبت قشون
 المان انگشت فاش داده عقب نشاندند روز سیم سرداران پروس باقشون ناپدی در پی سیده
 بخت ناسا در آنها را و چار شو عاقبت کرد قشونان و شیکر و قتل و متفرق شدند زوال روشو

۲۵۲ زخم منگبر داشت بعضی ویلای دولت جمهور که حاضر میدان جنگ بودند اسپر شدند و فرار بجنگ
فرانسها اینکه سه شهرشان بسیل خراب و ویران شد از جمله شهر میل است که در سرحد ترکیک در شمال
مملکت فرانسه واقع بود حقیقت واقعات این جنگ و موحوال فرانسه خیلی حیرت انگیز و مالت افراشت



روز دوشنبه پازدم دقیقه به سلطان آباد که مرکز حکومت عراق است غنیمت کردیم راه سه فرسخ
بود صبح که برخاسته زخت پوشیده پروان آدم هوا ابر روده داشت از هیچ طرف جانی دیده نمیشد ابتدا
راه کالکه خوب بود و باران می فرمی حرکت میکرد بعد از قطع مسافتی راه اندک سر ازیری به رسید از دو طرف
کوههای سنگی نزدیک شد عبور از دره گشت و سنگ کلاخ افتاد چون کالکه بتختی عبور کرد و باسب سوار
شدم و بجلا خطه برف یوخ زمین خیلی با حیاط حرکت میکردم شتر دقاظر زیاد هم درین راه لغزید و قشانه
بود از اینکه با دینود سواره رخن نخت نیند و مینسکه ازین راه خطرناک گذشتیم بار کالکه شستم کمن راه
کالکه خوب و مساعد بود سر ازیر و سر بالاد دره و ما سوره فرستیم گاه سوار اسب شده گاهی کالکه میفرستیم
زردکی شهر هوا بار شده و در مینه بنا رفت در دو طرف جلگه کوههای سنگی مرتفع است سمت ترابده

۲۵۳ آبادی اشجار و باغ زیاد نظر رسید سه دهه مقرب موسوم به سیجان و فغان و کر بود است صحرا و کوه
 رف زیاد داشت بطوریکه در یکجگه خرابادیهنا و دات سح جزء زمین کثوف و مرئی نبود قریب شهر کوچه باغ
 ممد و مفضل بود اب خواسته سوار شدم حاجی سید محمد باقر و حاجی سید محسن علمای عراق
 با استقبال آمده سایر طبقات خلق هم پاده ایستاده بودند و در شهر شاد بمارت و دولتی تقیم و لو انخانها
 بسیار خوب تعمیر کرده بودند در اطالی که مخصوص من حاضر شده بود و بخاری اشته و کرم کرده بودند
 صرف شده و تا عصر تبارک خستکی زور و بعضی تجیرات و غیره گذشت شب بعد شام شینجه متها آمدند
 معتدل ملک قدری و زمانه خواند هوسک میرزا حاکم کلپایگان آمده بود امر و زینکام در و در شهر حضور آمد
 شینم محمد امین میرزا هم که توفیق استونی الممالک برای نظم امور کرده رسیده آمده است هنوز زنده ام



۲۵۴
 امر در که سه شنبه شانزدهم و قعده است در سلطان آباد وقت شد صاحب دیوان احتضار کرد
 مطالبی که راجع بکجاست انصهان است عرض کرد در جواب احکام لازم شد بعد از رفتن او هم کار زیاد
 داشتیم تا عصر مشغول بودم و او برو به بود و برودت هوا چندان شدت داشت که که چنین سرما دیده بودم
 اجرام فلکی اجسام ارضی که یکسیره بخ بود و هوا کیفیت زهریر داشت نفس در حلق میفسرد و خون در بدن
 سرد میسازد اطاق پرین یادم و همه را بکارهای لازم سکر کم بودم شب یکدو ساعت از غرت گذشته
 از جاپاد پرورن کشت این یونخانه و محل آبدارخانه و قهوه خانه و منزل خواجاست صد ابرخاست بنکانه
 باشد امین السلطان آسمان پر حاجب الدوله و سایر دریا و میکروند پرسیدم گفتند بالاخانه که منزل حاج
 ملال خواجه بود از کور پیش بخاری سوزانیده سفش آتش گرفته است امشب آتش ظاهر شده و علامت
 خرابی دیده اند سقا و فرانس نجه مشغول اطعام نایره و خراب کردن سقف شویخته سفی و فرانس هم
 در خرابی سقف بزرگ فاده با خاک و آتش و آبی که برای اموشی آتشار نجه شید مخلط بود و در جاده ایسا که
 بام تا سطح فضا بهفت فرغ میسر بوده اس و این انبوه خاک و زمین آتش زده آتیب بهیچک زید

تا هنگام خوابیدن بن این آوارها و نسکاه بود و قطع نمید



۲۵۵ در چهارشنبه مقدم و قعدۀ نیر در سلطان آباد توقف شد از صبح تا عصر همه کارها و شغل لازم گذشت تا آنکه
 وزیران در حضور بودند صاحب دیوان هم بود محمد امین میرزا و هوشنگ میرزا هم حضور آمدند بعضی تحقیقات
 و پاره فرمایشات شد علمای عراق هم حضور آمدند میرزا عبد الرحیم شیخ الاسلام صاحبان هم که از علی
 انجان تجارت آورده بودند آمده نوشتجات را ابلاغ کرد عصر بعد فراغت از کارها سرجی که در این تجارت قسم
 اگر چه امروز هم سوار است اما شرف آفتاب فی الجمله سورت سرار است است از برج با دو پیرن وضع
 و اطراف را ملاحظه کردم قلعه سلطان آباد مربع است و وسعت آن تقریباً قدر آن طهران میشود مرتب که چها
 و تعمیر آب شهر خیلی نظم و قاعده است عمارات حکومتی ابواسطارک کوچکی از شهر خارج کرده اند در شهر عمارات
 و خانهای عالی بسیار است تجارت از بایجانی و غیره درین شهر تجارت عالی و پنبه بشنوند و سرباله عالی بود
 اینجا ممالک روس و عثمانی و ایالات ایران محل میشود عراق از مملکتها میخوب و حاصل خیز است و امالی آن
 کسب و صناعت رغبتند در روز و امروز نمونهای خیلی خوب و تمسار از عالی عراق دیدم که مستوجب تحسین
 بود خلاصه شب شام خورد و پنبه تمسار را خواستم تمسار لک حکام زیاد آورد که صاحب دیوان در ضمن
 عرایض خود استمد عا کرده بود



۲۵۶ رو چشبه محمد بن یعقوب به صلح آباد قریب راه چهار فرسنگ بود و پنج که برای اری پروان آدم از دروازه که
 دلالت کردند خواستم پروان بایم بارو بنده زیاد و جلوه بود بعضی با بی و یوانی را قسم ناره با یکدیگر در راه مسدود بود
 بانگ مخطی فرحت که ششم از دروازه که پروان آدمیم سوار ابلی اندازد سرودیم ما اینکه اقباب تا پیده
 و مواصف بود سراسورت و شدت غریب داشت از و با کاسکه نشسته را ندیم تخمینا در پنجاه
 فاصله آبادی مقبری سمت چپ در راسته کوه ملاحظه نمودم بر نیزخیران دُخز بلوک کز راست نشسته
 همه جا نیست چپ بفاصله یک فرسخ نیز خیران دور انجا ده کشیده شده و پشت این سلسله محال جلوه
 و شراه است در سمت راست جاوه بفاصله ده فرسخ سه فرسخ کوهستان انان اقصیه و در باقی
 که از نیزخیران بعد در سراه و اقصیه عمده نیزخیران است و در آنها ای لوک محلات واقع است انجا
 قریه نیزخیران قریبی کنشسته بنا ریاده شدیم صاحب دیوان بوشنگ میرزا سایر حضور آمدند
 و مرض شدند بعد از آنها بارنگال سکة رجوع کرده را ندیم ده مشهد که گلی عباسقلی خان منوب سپه دار است
 در سراه بود از وسط آبادی ان سبورا قاده قریه معموره آبادی است و در قرب آن طرف راست جاوه
 مرز است از محمد عابد که گفتند حضرت موسی کاظم علیه السلام منب میرساند کند و ایوانی از بناهای خیلی کنشسته
 کند مخروطی کاشی کاری کاشی آن کمال آسینار شایسته ایوانش هم خالی از زینت و منان نیست خوب
 حفظ کرده اند خسته ابی دادو با کلمه هر چه از راه طی کردیم از برف و بار منگی کمتر شد تا بعضی با کاشی

۲۵۷ می نمود و کما سبب طبیعت زمین بود که پاره جا آشوره زار و کپراس مواسم گرم و ملایم است و اهاب

پر خمت ابرو باد میاید دو ساعت بغروب مانده و در منزل ششم

و مانیکه امروز در طرفین راه و میه شد سمت راست میقان مشهد عابد اگت آباد و سیمه

استروان حر آباد کمال آباد شمس آباد کمال آباد سمت چپ مرزبیران مری آباد

مراده شاه آباد وزیر آباد میجان قلعه نو مرید آباد مشهد الکوبه همسکن

نظم آباد
چرخ آباد



روز جمعه نوزدهم و بقعه منزل آشتیان بود چهار فرسخ و نیم راه است صبح که پروان آمدم کجا نشستم

اعضا و السلطنه حمام السلطنه ویرا مور خارجه مشیر الدوله مجلد دوله بودند و بعضی امور

دولتی و قرار پاره کار با مدتی گفتگو میشد بواسطه و روشن بود تابش آفتاب حرارتی داشت و بجلگه عم

و سعی است که همساز و طرف در افتاده خاصه از سمت چپ راه بسافت زیاد و کوهی بزرگ و سنگی

۲۵۸ و مرتفع طولانیت گلگران ز نجران سسبند معدن سنگ سرب نسیدا
 در دامنۀ همین کوه واقعت درین جلگه آهوبسیار است حسب آنکه خان ساعد الدوله مهید تلخان
 بعضی گنجها بهوای شکار آورده بودند مهید تلخان گفت آهوزیاد بود و خیلی دیده شد کس شوسته بودند
 میدکند در بهارگاه محمد سخنان و حسب آنکه خان مشیریت که در عبات عالیات برای ذره رضا
 قصد قامت کرده و از طراوت اردو بازمانده بودند رسیدند از کشتی صفحات عراق عرب که هنوز
 نمی باران نباریده و آبها نقصان فاحش کرده و خلق انجا از حالت درجه صراط و دشت مسند
 پانات میکردند خداوند خدایت امور و احوال این مردم را درین چشمال عام بخیر کند ان شاء الله
 خلاصه بعد از سفر نه بار بجا که شسته را دیدم در مسافری تقریب فیض آباد که در تصرف میرزا محمد علی شرف
 و بجایه است رسیدم و راه از میان میکند خاوار جمعیت زیاد داشت لکن عایا از کی آب
 کثایت داشتند که راستی ای این ده آن مقدار آب که دیدم کم بود و موجب کمی آب انجام هم میگفتند
 که بفضل خداوند مرتفع خواهد شد از فیض آباد قدری دور شدیم خجسته و راضی سطح دبره و ما بهو تبدیل شد
 کوهها نزدیک تر آمد و ما قصبه آشتیان آه با این تن بولکه یک بندی مختصری که دانه مانند دم داشت
 که ارتفاع و انحطاط آن قابل ذکر نیست لکن ای تلهای ضلوع اردو و آبهای کالک و شتر با یکدیگر چاه
 متوالی زیر بار مکرده الوند است خاصه با کل و برف که بسیار سخت و صعب العبور بود با جمله نقصه

۲۵۹ آستیان کنی تحقیق شهرت از کالک پرون آمده سوارا سب شدم از پیمان آبادی بخار کوچه عبور کرده از پل
کوچکی که برود خانه آستان تبه اندک نشسته بارو آمدم اگر چه قلعه و عمارت متوفی المملکت برای توقف ما
کافی و آماده بود و مکرر و انجام منزل کنیم لکن محض آنکه خلاف عادت نشود و در اسلوب سفر تغییر و تحریفی دست
نهدم کفم در صحرای چادر زد منزل کردیم حمد علیا و عمارت منزل گرفته است آستیان معمور و آباد است خانه های
عالی دارد که بر بیدر برف یکدیگر ساخته اند و دوره که در ظل آبادی آستیان است با این بنا نازت گرفته است
شب بعد از شام می میانه آمدید یکدو ساعت بلا حلقه نوشجات و کنگوهای تفرقه مشغول شده بعد خوابیدم



دورترین قسم و بقعه اترق شد خیال هشتم امروز سوار شوم قصبه آستیان را با اطراف آن سیاحت کرد
وضع مکان نجای و بیات ارضی طبیعی ایرو که در ایسینم با سرد و نسیمی که از و شب میوزید و ابرو و اعلای
که در سوا بود نگذاشت که از لاجق تاریک و پناه کسی بیرون نیامد امروز کویا فصل آستان سیکنین این
مغضب کرده با اظهار احمد در بر ما عرض قدرت میکند همکار است چنانچه منقض امروز با جانی خود حرکت میکند

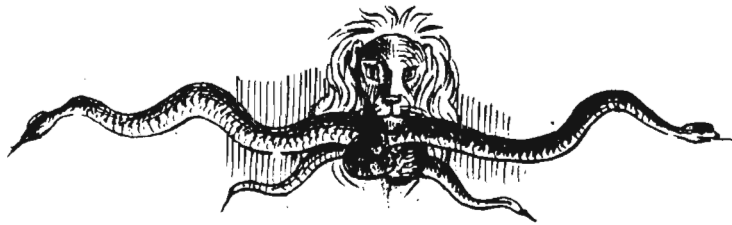
۲۹۰ تا عصر و الا حق بودم و این موج او ضرورت بجانستن و سحر کنی گل شدم میرزا حسین دکنر و متعلق است
بودند قدری کتاب جغرافی خواندم ساعتی خوابیدم عصر هم حمام رفتم اجالا سروتن داشت و شونی کرده
سیرون آدم



روز یکشنبه بیت و یکم ذقعه منزل استبحر و سفر فرج و نیم راه است صبح هوا صاف و روشن بود
و آفتاب بلا مانع میاید اما اثر سرمای سخت دیروز باقی است و نسیمی سرد سوزنده میوزید علی الصباح در
سر پرده علما و اعیان استیگان که در روز در وقت شونتید بحضور پاینده اند است اما ذقدری کنگوش
آقا میرزا محمد جعفر محمد باب بعضی علمای دیگر مثل آخوند ملا حسین و ملا ابراهیم میرزا محمد که در حکومت یزد
و کرمان مرحوم خانباخان سردار و اراک و کالت داشت و بار بار دیده بودم پر و شکسته و معجزه است
میرزا حسین خان برادر میرزا نصرالله ستونی کرکافی میرزا آقایی برادر مرحوم میرزا زین العابدین البرزگره قریب
هشاد و پنجبال از پیش گذشته و سالها در سیاحت بوده است می گفت در صفحات هندوستان تی

۲۶۱ سیاحت کرده ام میرزا طبعی برادرش را یارید میرزا فتح سلطان نایب آشتیان بعضی کرم بودند
 پرون آمده سوار شدم با اعضاء سلطنته حاتم السلطنه مجدالدوله وزیر امور خارجه مشیرالدوله
 صحبت کنان چقه بلند می با باد می آشتیان شرف بود رفتم تدری وضع و مکان قصبه را ملاحظه کردم
 بروت هوا مجال کشت زیاد ما و زودتر آمده بر راه افتادیم راه امر زهیمت و بلند دوره ما هم روزگارا
 کوهها بجا ذره زدیک شده بعضی ها انصاف نمک میشود برف این را ضعیف می گویم و کوهها اغلب خشک است
 بده کوچکی سپیدیم که میان آن واقع شده بود با حارات و تهر و حالتی است اشمن را پریدیم گفتند
 را را باد و کلبی متوفی الممالک است بعد از آن که کوچک دیگر بود موسوم بسرود از اینجا راه شمال می باشد
 دره قدری سفت پیدا کرد و قریب بقریه زریکان که سمت چپ درواغنه گوه واقع بود با اینکه اطراف را
 کوههای مرتفع احاطه کرده بودند که البرز و دماوند نمایان شد و رؤیت آنها شباهت دیدار معسوق و مطلوبی بود
 همه مردم از نزدیکی وطن و تنگسای ت سفر خوش بودند برای ارتفاع دماوند همین سینه خوب میسای است
 که این نقطه تا دماوند تمام بچاه فرنج درست است و از فراز کوهسای بلند تمام پیدا بود پشت کوه زریکان ده
 عامه است که درین فوجی صنعت و کزری مخصوص انجاست خودشان هم کرباس مایقند از اطراف می میزند
 انجاست که میشود از عادات امالی انجاست که از شنیدن لفظ ماست میزند و هر غریب که بداند نسته درین
 لفظ ماست قوه کد مضروب و طعون عرضه بر او نه ملاقت و اگر این عبارت را زبان کنیز که تدری

۲۶۲ محل خطرات متعده الملک حکایت میکرد که در مجلس شیرالدوله وزیر عدلیه بعضی از اهل عامره برای من
 بتیظ آمده بودند رتبه من غیر ارام لفظهاست و کرده بود بی اختیار عارضین عامره انجلس سرپوشید
 و کرباعت این عمل عادت بتقیح است و داستانی مفصل دارد خلاصه بتقریر جزا رسیدیم که ابتدا
 خاک خنوم است فوج خنوم جمعی محمود آقای سرزنک که زبیت شده مدرسه سکن سیر فرانسوی چون
 قابلی است با سرزنک خود در کنار راه صف زده بودند فوج مذکور را در کمال آراستگی و خوبی دیدم منزل هم
 که دستورات نزدیک بود و دارد و شده بسیار در فم از طرف ان چاپار رسیده بود نوشته جارا ملاحظه
 کرده جواب نوشته فوراً چاپار را عادت دادم قریه دستبرد آباء معتبریت خانوار جمعیت را دادند



روز دوشنبه بیت و دویم ذقعه منزل فریه قاضی چهار فرسخ راه بود صبح باصافی آسمان ما بن آفتاب
 هوا بود قوی داشت از سر پرده تا جای که کالسه من حاضر شده بود مسافعی پاچه رفته با کالسه ششم قدری
 با عوجاج و پس منبذی آه کالسه را ندیم بفرصه و فراری سیدیم که از امان فراده زکریاست و کشف از او
 حضرت موسی کلم علیه السلام است درین نقطه راه ببله تپه و ما جورا فاه و حرکت با کالسه چندان مناسب بود

۲۹۲ دروایم فی الحمله جزارتی پدانشدار کالکله پروند آده سواراسب شدم در آن طرف امام زاده جمعی عایمان
 قهر بود بحسام السلطنه پون ادم بانها قسمت کند شهر ابیات اجاع باو حمله کردند و درش گرفتند خیزی نامند
 که جوشش طمع و طلب آنها شایسته براده را از اسب میزداد بلاخره بقایای را زمین پاشید که اما بیکدیگر مشغول
 شدند شایسته را را که کرده خلاصه سواره باحسام السلطنه اقتصاد السلطنه وزیر حاجه مشیرالسلطنه
 صحبت شد سمع چپ جاوه همه باغات و آبادی محال جهود است که از ابتدای ه اشجار و باغات
 و آبادی آن لابانات مُمدات عجب دره این باید در بهار تیسری محل تفریح باشد در طرف راست جاوه
 روی تپه بهار پاده شدم محمد حسن خان که از منزل پری بواسطه ناخوشی اش عقب مانده بود اینجا رسید از راه از آن
 و آهنگران و سیاوشان آمده است از جات خودش که در کثرت برف و سختی سرمای از راه دیده بود و استمالی
 بعد از نماز آمده بازار بجله دره و ماهور یکد شتیم وسعت دره قدری بیشتر شده راه کالکله بالنسبه تیسر و چهار
 کالکله شتم قریب بقبره سنا و مد که هم در این دره و اقصی میرزا حبیب الله برادر میرزا نصر الله تنوخی که گمانی
 که در زمان ولیعبدی پیش منصب استیفا داشت بدم کنار کالکله خواسته احوال پرسیدم در راه زقرن می
 میخواست اسب کله زده پایش صوب شده است غالباً در زمین موقوف است آرساوند که شتیه قریه
 باعث بود و بعد از آن بقبره فاضلی که منزل است رسیدیم این ده کلی اولاد محمد حسن خان خلج است حاج
 یحیی خان علی اکبر خان حاجی آقاخان حاجی علی خان غنوی بنا کرده است ملک نیز از متعلق حاجی آقاخان



روز شنبه بیست و سیم ذیقعدة الحرام نغم وارو شدیم صبح که از قریه قاضی حرکت کردیم شانهراوکان و ذرا
 کن را کاسک بودند در امور لازمه گفتگو میشد قرار شد حسام السطیبه سمیت کمرانی بخراسان برود و درین صبح
 شعوقه لازم دیدیم نغم راه کاسک هم امر و خوب و مساعد بود کاسک به راحت و سلامت حرکت میکرد کوهها
 از طرفین بسیار دور افتاده و جلگه و بیابان است در سمت راست کوههای سنگی سیاه بفاصله چشمتش فرسخ
 واقعه بود که جزئی برف هم داشت محال جابج و اردکان و کریمان که سیلابات قم است درو
 میگویند که است سمت چپ هم در دروغی از راه شیبه کمرته با کوههای سنگی سنج و سفید رنگ بود که فته
 رفته بر آن نزدیک آمد و سمت جاده را احاطه کرده و راه از میان آن دو تپه نایز کوه گذشت امر و درین
 اینجا راحت دیدیم هنوز بارندگی نافع و کافی در نواحی قسم نشده است در طرف راست جاده نزدیک
 قریه سالیان که از موقوفات بخت اشرف است بنا بر پایه شدیم میر حاجی آقاخان بصلح یک میش که یکی
 قوشکار کرده آورده بود میش را در کوههای علی آباد نزدیک خرده محلات که شکارگاه معروفیت صید کرده بود

۲۶۵ و فوراً بخت در زمین رود خانه تم زده ام سیح محمود و ترقیبت که اینجا بود دیده شود تعین این جوان
 در مرد با بهایی رنگ و سواحل دریاست و خیلی در اتفاق می افتد که مثل این رود آبها ساند خلاصه بعد از نما
 باز کالک نشسته را ندیم سواکرم بود و کالک چندان طلب نبود بلا حط بعد مسافت سوار اسب شدم
 تا برو خانه تم رسیدیم و آبادی نزدیک شد سوار اسب شدم در حوالی کاروانسرای سنگی محو به قیام
 جمعیت زیاد را استقبال و تا ساجی سیماه بودند و چون اسان غالب ولایات ایران فتحی کرانی بود همرا
 زیاد در جمع شده است حاجی ملا صادق محمد و آقا حسین محمد با استقبال آمده بودند با ایشان از بهر مقوله
 صحبت شد متولی ماشی و سایر علما هم بودند کفر در کارش و نگاهداری آنها زاری بدینند سپرد
 در خارج شهر مقابل عمارات دیوانی زده بودند دو ساعت بغروب نمانده وارد شدیم احمد الله علی السلام

شب بعد ز شام شنبه میانه حضور آمدند محمد سخاوت شینت سپهر جوم حلب الدوله

از طهران آمده بود بحضور آمد



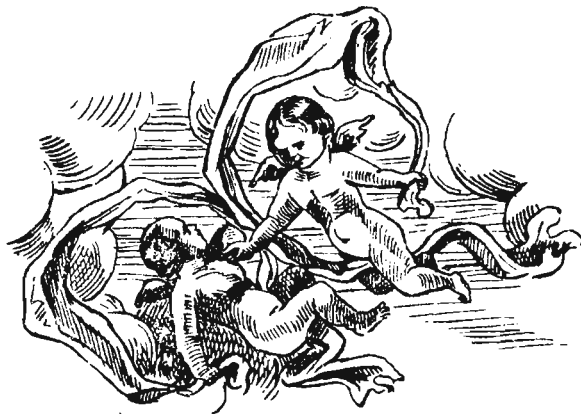
۲۶۶ روز چهارشنبه بیت و چهارم دقیقه الاحرام در قم توقف شد بعد از نماز پرون آمده پاده از پل توتی
 که مخصوص بود و در اهل اردو بود و خانه بسته بود و عبور کرده از درب کوچک عمارت دیوانی
 که این سمت وقت داخل عمارت شدم و از عمارت بصحن قیم اعضا و السلطنه حاکم
 مشیرالدوله وزیر امور خارجه پیشخدمتها سپاروگرا همراه بودند بروضه طاهره حضرت مخصوصه
 علیها سلام الله رفته زیارت خواندم تا ظهر و عصر هم داشد بعد بیرون آمدم مقبره خاقان مغفور
 و شاهانه مرحوم فرستم فاتحه خواندم و مقبره مرحوم اعضا و الدوله و حاجب الدوله حاجی محمد خان
 کش کرده طلب آموزش کردم و از فوت بر دینی اندازد متأسف شدم و مقبره خاقان مغفور مرتبه که پیشتر
 بجزه و ارتفاع غربی دارد سوزنی و اسباب چراغی بود گفتند فرجوع شعاع السلطنه است در زمین
 میرزا علی اکبر که متولی مقبره است لفظ غریبی داد که هیچ نشنیده بودم و خیلی مضحک بود گفت در دفن مرحوم
 شعاع السلطنه که این زمین خنجر شد یک سنتی پرون آمد او را در سنتی فونک دیم معلوم شد مرا در این لفظ
 قبر ساحت است چون لفظ عبارت است چون دینی خستیا خریدیم اعضا و السلطنه هم خلی خریدند
 شعاع السلطنه را حجت کند که کلمه کوی تبر او هم مفرح و مضحک است خلاصه بعد از زیارت
 و گردش صبح بمنزل آمدم شب بعد از شام عضد الملک و سایر شخصهتها آمدند محمد سخنان قدوری آغا
 جنگ و نستان خواند امر و جمعی از زمینین رکاب اقبال محمد الملک و حاجی رحیم خان الملک

و سایر بظهران فتنه تیمور مرزا دریا و فراوشی میسد کرده بود بحضور آورد



رو چندی بیت و نیم دقیقه هم در قم اتراق بود بعد صرف نهار زیارت رقم خارخاندی بزم کبشتم
 پیوسته آنها بودند معیر الممالک هم از طهران تعم آمده است بحضور اما از حالات طهران امور درباری
 تحقیقات کردم برای قرائی هم مترادوم بدست آقا حسین محمد و منوچهری باشی از عده دیوان ما پی
 تارک شود تا پنجاه روز دیگر قریب هزار نفر طعام شوند میرزا اسدوسف نایب الحکومه سابق
 قم هم که قدری محل نکایت رعیت بود امروز مغزول و عباسعلی خان سپهر عم محمد و لیجان قاجار بدیناست

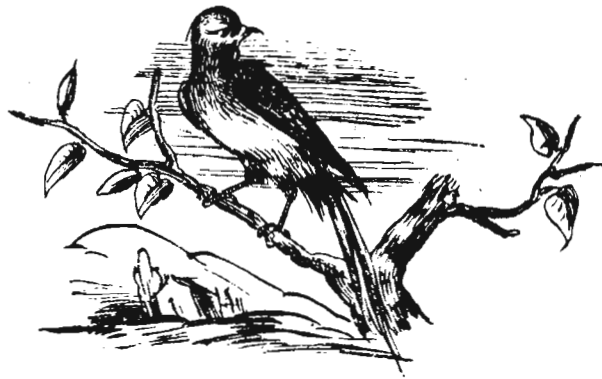
حکومت اینجا منصوب شد



۲۶۱ روز جمعه پست و ششم و قعده انقبیه پن لاک که منزل متداول این راه و چهار فرسخ مسافت دارد
 کوچ دادیم میرزا سید احمد حسینی نایب الحکومه عراق که تا قم همراه اردو بود مرض شده بعراق معاودت
 کرد از خارج شهرالی خاک فرج که محل معروف قم و از توضیح نخستینست از تاشاچی شهری و کده متفرقه
 جمعیت زیاد بود از خاک فرج که ششم با اعضا و السلطنه وزیر خارجه مشیرالذکر و صحب کن
 بسمت چپ جاوه برای نهار پیاوه شدم معیر الممالک و سایر شیخ متها بودند محمد چرخان
 روزنامه خواند بعد از نهار هم که کالسه ششم تا نزدیک منزل محمد چرخان کنار کالسه روزنامه میخواند
 در راه از رعایای اصفهان فی دیدیم که بواسطه سختی تنگی اسبانه اصفهان حلالی وطن کرده بجز اول خوش طهران
 میرهند و چین راه کاروانسرا و آبا و نوحی ختدی دیدیم سابقا بمرحوم میرزا زین العابدین البرز متعلق بود
 حالا کویا مستوفی الممالک فریده است آبی دارد اشجاری غریس که ده اند آبادی آن خوب موقی
 اتفاق افتاده است کجا جابری خلی میاید خلاصه وار و منزل شدیم راه کالسه خوب بود و کجسته
 تعالی بر احوال آمدیم شب بعد از شام میرزا علی خان محقق حکما سپاشی مهید علیجان
 آمدند محمد حسن خان هم بود روزنامه خواند



۲۶۹ روز شنبت و ششم ذقعهده بجنس سلطان ققم و شب کم خوانده بودم قدری کلم و شب نزدیک
 صبح باران شدید بارید صبح هم هوا ابرو منقلب بود قدری باران آمد پروان آمده سوار اسب شدم
 خان باباجان و محمد مدنی خان چارمالی را شیرالدوله بحضور آورد اسبی هم خان باباجان کشش آورده بود
 بنظر رسید همانطور سواره قدری اندم با اعضاء السلطنه مشیرالدوله وزیر امور خارجه صحبت شد
 بعد بکالک ششم امین الملک رضا قلی خان پسر علی شرف خان را که از جانب اسد میرزا حاکم
 مازندران بر سر سواره کرده و ترک بود با ستر ابا و رقه بود بحضور آورد در سمت چپ جاده بنهار
 پیاده شدیم شنبت بود محمد حسن خان و زنا خواند بعد از نهار بکالک ششم ققم نزدیک صد آباء
 خرابه که محمد خان حاکم سابق نیز ابا میکند سوار اسب شدم با معیر الملک و بعضی امور کله کشید بکاروان
 رقم تعمیرات خوب کرده آب جاری آورده است باز هوا انقلابی پیدا کرده شروع بارندگی کرد
 ناچار بکالک ققم در ورود منزل هم قدری بارید



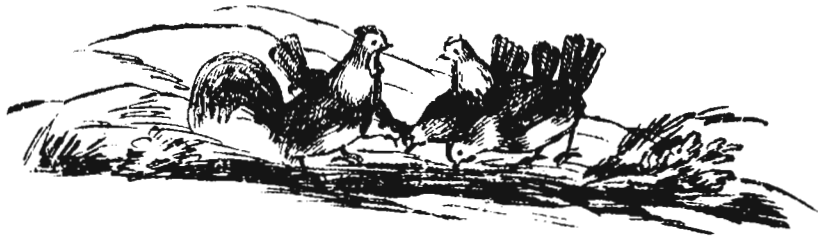
۲۷۰ روز یکشنبه بیست و هشتم ذی‌قعدة الحرام منزل کنگار کرد و راه شش فرسخ بود امر در بلایکه راه کنگار
خوب بود و هوا هم سعادت خیلی خسته شدم دو ساعت بغروب مانده وارد شدم نزدیک
رودخانه شور و قریب بقریه زیان کنگار رفتد روی آه کالکه مغشوش است ارشدت خشکی شب

زودتر خوابیدم



روز دوشنبه بیست و نهم بحضرت عبدالعظیم آمدیم صبح پروان آمده کالکه ششم راه قدری هزار
بود هوا صاف و بی بار و همه نوکران در کباب بودند در راه برای ناز پناوه شدیم و پسر الملک احکام
زیاد برای لایات صا و کرده بود بعد زنها را آوردند دیدیم صبحه و هم رسید پس از آن کالکه ششم
قدری گرفتیم نایب السلطنه بامیرزا کاظم کیمیا باشی و الله باشی و سایر علمای آید
رکن الله محمد تقی میر آمد سایر مردم متدرجا رسیدند بعلاوه قلمروین کباب هم متعلقین ششم شدند
باشکر و شغف سلامت و سعادت وارد شده اول از بیارت رفته ما خواندم از انجام منزل آمدیم

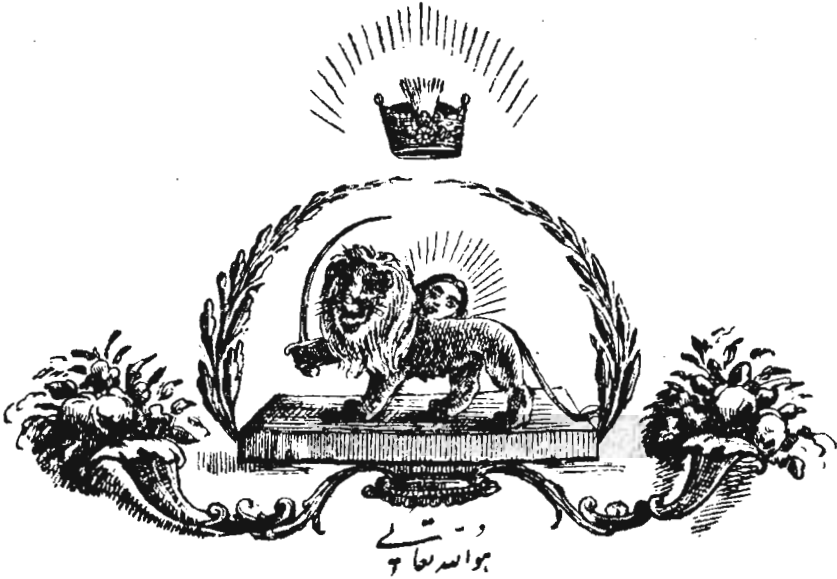
۲۷۱ که باغ و عمارت اغصان السلطنه است مشرف بخصوص برای میچ چادر و الاچتی زده بودند شیشی زنتها
 شهری یعنی آنها که این سفر همراه نبودند حاضر بودند نظام العلما و محسن میرزا و سیمتینیرا میرا خور و سعید
 هم آمدند کاغذخان فریادش می کرد که بعلت ناخوشی مزاج پیش از باطلران آمده بود حالش بهتر است
 آمده بود و دستها امیر آخوری محسن میرزا و خلعی محمد حسین زای پسرش را دیده



روز شنبه غره دیگجه احوام محمد ته تعالی خانم ایام سفر و انتهای رحمت است بطهران اردو میوم
 صبح تمام رقم پرون آمده رخت پوشیدم شیشیها حاضر بودند هوا اگر چه صاف بود باد سردی میوزید
 که در باش آفتاب حرارتی نبود بالاچتی رفته بنا خوردم بعضی احکام هم که بد پر الملک گفته بودم صا
 کند فرستاده بود بهر رسید امام جمعه صد العکب بعضی دیگر هم آمده بودند در باغ پستاده پیغم
 کالکه و نوکرها و ب باغ حاضر بود پرون آمده کالکه نشستم از ابتدای حضرت عبد العظیم ماستر
 اردو طرف راه جمعیت پیاده و سواره بود کرد و خاک با سپاسان میرفت تا دروازه جدید ناصر
 کالکه رقم آنجا سب خواسته سوار شدم افواج و استقبالین شهری از پرون داخل شهر پیستاده بودند

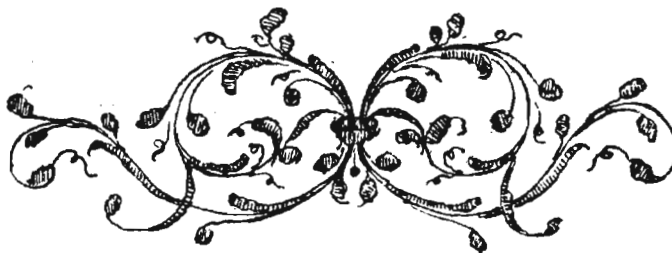
۲۲۲ نصره الدوله و صاحب منصبان نظامی سادہ درکاب افادہ نیت و فی الممالک و شاہزادگان
و وزیرا در باغ میدان ارک بودند و اردویو انجا تخت مرمر شدہ علی الرتم سلام نیشتم سکرانہ سلامت
سفر اکشم شرم سده تعالی





از دروازه بزرگ نجف اشرف علی ساکنها آلف التحف ما کوفه که بنحست یقیم از زمین بر یک زا
 و مستوی نیرود و تخمینا یکم چنمک است در این سیاحت از جانب شمال در کنار راه بروج
 کو چکی آجری ساخته شده است بجهت مأمین عابرین از شر اعراب و سایر سارقین که فاصله یک
 دویت قدم است مانند آنکه در راه چند اسانت ابتدای این راه در خارج شهر
 نجف بنه که در این زمینه اخیره بعضی از خیره بجهت اجرای آب از نهر میندیه نجف اشرف
 احداث نموده اند تقاطع مینمایند در ابتدای شهر کوفه نیز ما نهری قدیم تقاطع نماید پس از آن

در محل شهر کوفه حاصل شود



کوفه محل شهر بزرگیت که سابقاً جمعیتی موفور آباد و معمور بوده است ولی الآن چنان
 مخروبه و ویران است که خبر مسجد کبک معبد ثمه اطهار سلام الله علیهم بوده است آبادی و بنا
 ندارد و آنچه آجر داشته است برای عمارت بمبرود و بونجف و سایر جاهای مثل شده است
 چنانچه الآن هم پوسته زمین اخضر نماید و اجراران بیرون آورند اب این شهر در حکام آبادی
 بواسطه آنها رو قنات از شرط فرات جاری بوده است چون کیفیت وضع و حالات این شهر
 لایما مسجد کوفه و سهله مفضلماً در اخبار و کتب تواریخ منسطور است لهذا ذکر آن پسند داریم
 از مسجد کوفه تا کنار آب قریب هزار قدم است که پانصد قدم گذشته داخل تختان شود
 در اینجا قریب سی خانوار اعراب شیعه در خانه های بومی می ساکنند و لهذا در کنار آب قریب
 سی چهل خانوار دیگر اعراب است که مالک طراده و زورقهای متعدد هستند بحسب استعانت و ا
 عابرین از کوفه بکربلا و بالعکس در کنار آب همیشه طراده های متعادلت و زورق فراوانی آماده و بیست
 و هریک را از دیوان خراجی مخصوص است که در هنگام حرکت هر یک از آنها را لازم است
 که از کاشتکان دیوان که لیلاد و نهارا در اینجا مقوم کنند مگره بگیرند و روانه شوند و الامورد
 مواخذة و سیاستند احرب طراده موافق رواج و کساد می مختلف است چنانچه در اوقات
 روزاری که رواج است هر یک از آنها دو سته تومان در وقت کساد می سه چهار هزار دینار

۲۷۶ اجرت دارد که از کوفه بکراچ حرکت کند و در بریک از آنها گیسناوه یا تخم با اسباب لازم
ایشان حاجی اوده شوند و در کنار این آب کند کوچکی است که اورا مقام یونس علیه السلام گویند
خوانند نخلستان کوفه طولاً که از شمال جنوب و در کنار آبست زیاد از ربع فرسنگ است
و عرضاً پانصد قدم است محاذی بین نخلستان در جانب شرقی آب نخلستان و این
از رعایای اعرابت و انجارا تاجیه خوانند

از کوفه که در روی آب سمت کربلا میرود در خلاف میل آب همه جا از جنوب سمت شمال است
بماند که چرخ و خیم که لازمه بحرایی است از نخلستان کوفه میگذرد در جانبین نهزاتمه فرسنگ صلا
ابا و بی نخلستان نیب مکر در چند موضع که در بریک از آنها وضع چند خانوار اعراب میشوند
رسم اطحال این اعراب که در جانبین نهزاتمه است که دسه دسه کنار آب می آیند
و هر وقت که زوار نمایان شود تصنیفی در بنضمون میگویند بیرا از ابر علی و کف نیز تند و میر
و در ساحل قریب دوست سید قدم همراهی بنمایند اگر حضرات زوار از زمان خرمایا حردی
احسانی در حق ایشان نمودند فها و الا انها را سنگ باران میکنند

در سه فرسنگی کوفه در جانب مغرب نخلستان است از غرب نوب چل چاه خانوار
در انجا توطند تمام این اعراب سینه سینه پس از نیم فرسنگ از این نخلستان مقبره عرابه است

که اورا مقام نادر صالح خوانند و پس از نیم و پنجاه و یک روزی الکفل است که اعراب از چهل گویند

ذی الکفل

قریه بزرگت در کنار نهر بندیه در سمت مشرق در اینجا ترصوف و منزلت هدایت بجهت عارین
و چندن درون و طراوه نیز همیشه در اینجا موجود است در این قریه بازار و دو کاکین قلبی است قریه
بسیه جانواران مسلمان و سیوه در آن متوطن است اکثر خانهای آنها بوریانی و برخی از خشت و گل است
اهل این قریه را از شتر و گوسفند گشتی یا دوات ساکنین اهل این قریه سفید پوست و خوشتر و
از سایر اعرابند حرفه بازاری آنها جابانی و قلاصان بشلوک کاری است در وسط این مسیر
مسجدت آجری که شبستان از او در هر یک از طول و عرض سه طاق است در وسط دریت
که داخل بقعه ذی الکفل علی نبینا و علیه السلام میشود بقعه ذی الکفل اگر چه از بناهای قدیم است
ولی تاریخ آن معلوم نیست این بقعه را کنبدیت مخروطی در دوازده سال قبل از شخصی از اهل
بیشی از تعمیر نموده داخل از تمشش و در اطراف آن کتیبه بخط عمرانی مثل بر شرح احوالات
آن نگاشته و ظاهر کنبد را با کج اندودی کنسره دار نموده است در فوق این کنبد قبه آرزوی
بناده است در خلف این بقعه نیز طاقی است که در آن پنج قبر متواری است از بزرگان یهود اما
در این طاق از بقعه ذی الکفل نازشود بلکه در زاویه جانب راست شبستان درسی است که

دایم اطاعتی شود از اینجا با طاق محل متصور می‌رود

در خارج مسجد در سمت مشرق بنا نیست قدیم که اگر نفوس آن روند و از حرکت دهند آن بنا حرکت می‌دهد
شبهه بدانکه در بسطام است این قریه قریب صد قدم از نهر و راست از جانب غرب متصل است به
و از جانب دیگر متصل است به پابان متوی هموار در جانب شرقی قریب نخلستان قلیلی است
از ذی الکفل برین نمرود آراب و خشکی هر دو می‌رسد و یک راه بجانب حله رود اگر ممکن است از طرف
عیدیه رفتن زیرا که ماچین این دو پابانیت غیر محدود

از ذی الکفل برین سه فرسنگ است اگر چه از دور یک تپه بنظر آید لیکن دو تپه است از هر یک جدا
و ماچین نندو دره است در آن تپه دیگر تمام ابرهیم علیه السلام است با وجود آن این برین کج
خراب گردیده اندک آگاهی از آن بنای منظم باقی مانده است باز هم آن ارتفاع آن ارتفاع زمین
صد و چهل قدم است ارتفاع دیواری که در بالای آنست سی و پنج قدم است در صد و بیست سال
قبل از تولد عیسی علیه السلام اسپند روز و آخرین از آن خروبه یافته مایل گردید که از نو از آن بنا نماید زمین
معلوم نمودند که ده هزار نفر لازم است که تا مدت دو ماه همه روزه کار کنند تا آنکه مخروبه آن بنا بردارند
برین اصلی رسنند رب النوع نور که صورت آن از طلا ساخته بودند درین مجلس بود قامت
آن دوازده ذراع بود از فرات مسطور چهل و دو کور تو مان از طلا آلات در اینجا بود در صد سال از آنجا

اردو شیر این آریوش کلاً محیط تصرف در آورده و ذوب نمود در روی این بس قطعاً
 بزرگی بمقدار پنج فروروده حس در از از اجزای ذوب شده افتاده است و چنان نظر آید که دیو
 اجری بوده است پس از آن از آتش سنگه بسیار شدید یا از اثر برق صاعقه ذوب شده
 و با هم ملحق گردیده اند مختصراً توصیف آن تقریر در نیاید چنانچه ذکر نمودیم که از شمالی ^{الکفل}
 دور راه بجانب حله رود آنکه نزدیکتر است و آنکه دورتر است یکنفرنگ دورتر است
 و بالاخره این هر دو راه یکی شود پوسته این آیه با این شمال منسوبست و در این آیه همچو عکس
 و اثری نیان نیست مگر آنکه قریب مجاوی بس فرود چند نهر بسیار قدیم که تماماً خراب و شسته
 بنحاک است مشاهد شود

نیم فرسنگ که از ذی الکفل پیوده شود برین فرودستان میان کرد و تا نزدیک حله پست
 از آنجا بواسطه کوهی من انظره غایب شود و در یک فرسخی حله نخلستان آن میان کرد
 طول آن نخلستان در طرفین شط فراتست و پنج فرسنگ مسافت دارد پس از طی این مسافت
 در انتهای نخلستان پلی است مخروطیه و از آنجا قدیم است و در سر این پلی ایهمانی که از کربلا
 دومی الکفل و بس بگذر میرود که راه شود نهر که در زیر این پلی وقت خراب و پراخت
 پس از آن داخل نخلستان شود باغ اول قدیمی و محسوسه است در وسط آن بقعه خرابه است

که فرودوار پوسیده و خراب در کیمت آن چیزی باقی نمانده است ولی آریهات آن بد است
 که بنای بزرگی بوده است و از ارشد علی نامند از آنجا تا دروازه شهر قریب ربع فرسنگت
 و عبور آن از کوچه نخلستانی است در خارج قلعه بقعه محمد بن ابوبکر است

حله

قال ناقوت فی شترک هی حله بنی من یدیان غضبناک هی ید بعد ان وین الکوفه قال
 و قال من احظ بها المنان ل و عظمتها سیف ال دگ لرد صدقاً بن بلس بن
 علی ابن ابی الاسدی فی شترک قال و کان من ضمنها قبان الکر الی الیهین
 حله شدت بزرگ و آبا و با جمعیت فراوان و کاکین و قوه خانجات بسیار دارد و تخمیناً
 چهل هزار جمعیت از شیعه و قدر قلیلی از سنی و یهودی در آنست برخی از عم خاصه از اهل اصفهان
 در آنجا کسب و عیشی شتعال از آب فوات از وسط شهر یکدزد و در روی آن جسر کشیده
 شده است مانند بغداد که همسکام عبور از هر حیوانی نخواهی میکرد سمت مغرب شط معمولتر
 و بزرگتر از جانب شرقیت از اعراب که خانهای ریائی دارند چهار پنج کاروانسرا و حمام و مسجد
 دارند مسجد که آفتاب در هنگام افول بفرموده شود بتول علیها السلام برکت و شهور است

بسیچشمس در این شهر است

از جانب شرقی شطخاویج از قلعه را می است بقصر بابل و به محمول که اولاً قریب نیم فرسنگ
 در نخلستان می رود پس از آن نخلستان خاویج شود و از آنجا بعد قریب دو فرسنگ
 نخلستان در سمت غربی فرات در سمت شرقی نخلستان ندارد مگر قدری قلی خاویج نخلستان
 مسافت نیم فرسنگ از دروازه چنانچه مذکور شد ابتدا سه نهر بزرگ مخروطیه و قدیمی است بقدر
 دو نهار از زرع پس از آن راه دو قسمت شود یکی مستقیم است محمول کاروانسرا و دیگری سمت
 دست چپ بجانب عمران بن علی و مجبیه است از آنجا ای این دروازه تا بمحلول چهار فرسنگ
 و تا بکاروانسرا نیکه پن است دو فرسنگ و تا ب عمران که در سمت چپ است ربع فرسنگ
 مسافت دارد بمجبره قریب است در جنب عمران بن علی

بابل از شهرهای بزرگ رومی می بوده است قلعه این شهر قبل از خراب شدن مشاهیر است
 قدم عرض و سیصد و پنجاه قدم ارتفاع داشته است که در آن ده فرسنگ بوده است
 هر دو فرسنگ که در سیصد سال قبل از تولد عیسی علیه السلام یکی از مورخین نامی یونان است نوشته است
 که این بنای عمده را دو ملکه بزرگوار بنا نهاده بودند یکی اسپیرامیس و دیگری نیکتیس

۲۸۲ شط فرات از وسط این شهر میگذشت و مردم بواسطه قایق از جانبی کباب دیگر عبور میساختند
تا اینکه سیمیرا پس در روی فرات پلی بنا نمود و آنسکهای بسیار بزرگ که هر یک از آنها را با آهن
و سرب با دگر میسند و دهنده بودند دریاچه بسیار بزرگی هم در طرف مغرب شط فرات ساخته
بودند و چنان بنظر آید که مقام آن در همین جا بشک که الآن با تلاق بندیه است بوده است
سطح دریاچه شستاد هزار زرع مربع و عمق آن سی فنجندم بوده است و او را درمی بوده است
که در فصل کمی آب فرات که آب آن بعضی مواضع سوار نمی شده است از آب دریاچه
آن اراضی را مشروب میکردند و محبت تر از تمام بناهایی که سلاطین سلف در این شهر نموده
بودند آن بود که از بالای مایل و نهر بزرگ کنده بودند که در هنگام بهار آب فرات از آن میگذشت
و داخل جلگه میساختند و بجهت سیاط و اتهام حلاوه بر این سدی بسیار بلند از دو طرف رودخانه
با آجر و قیر بسته بودند که شهر را سیل محفوظ ماند بزرگی و عظمت این شهر بیرون از تصور است
سلاطین ایران درین ملک فرمانفرمایی میکردند زمین این ملک بسیار حاصل خیز است خاک
از برای برنج و گندم و جو که بهتر از جمع زمینهای دنیا بود چنانچه میگویند از هر دانه تخم که میافشانند
چهار صد تخم حاصل بر میداشند و در آنوقت غیر نخل درخت دیگر نداشت چنانچه الآن
درین بعضی از دیوارهای آنکه در شهر مخروبه باقی مانده است نخل خرما دیده شود با کله شهر با این عظمت

و هست با چنان در میان خرابه گردیده است که الآن چیزی از آن مشاهده نشود جز چند موضع که مختصر آن
از آن باقی است مانند بنسز فرود و پنهان و محلبه و قصر که از هر یک چند کله پان سیام
درین شهر در سمت شرقی فرات سه خرابه مرصع مشاهده شود که الآن هر یک از آنها تپه بظرایده و فاصله
هر یک هزار هفت و دوری هر کدام از وسط و دست قدم است تپه اول از این باب تسمیه محل
باسم حال عمران مانند تبعه عمران بن علی در این مقام است و صخری کوچک دارد در اطراف صحن
چند طاق است در وسط صحن سرداب است کاش زرع پائین تر از سطح صحن است در روی این آب
دو کلبه است در وسط سرداب پائین و کسب صندوق و ضریحی از چوب که سه زرع طول و دو زرع
عرض دارد از عمران بن علی است مجله که قریه کوچکی است در جنب این تپه و قست
تپه دویم را محلبه مانند که در لسان اعراب عراق مخفف از منقلبه است در این خرابه چند دیوار با
شهر بابل باقیست که مایه حیرت و شگفت بنی نوع انسانست و تا کسی او را نبیند احکام و بره
از او کما هو حق تصور نماید چنانچه الآن که قریب دو هزار و پانصد سال است که این شهر مخروبه و دیوار
افاده است از بسکه از خوب ساخته اند که یا هنوز زمانی از آن گذشته است و سیوریش این
که در هشت سال قبلین اینجا رفته بود در تصنیف خود نویسد که گوید دیوار او را در روز ساختند
اجرای دیوار مربع است دو کوه قطرش کرده پناه دارد درین حبه با بجای گل کج بسیار نازکی

بسان لعاب ریخته اند و چنان جسد را پاکیزه بر روی هم نهاده که فواصل و درزها پس اگر آنها مری نشود
 و اندر محکم است که سرگاه بخوابند آجر را از دیگر می جدا کنند خود شود و جدا کند و بلند مشهور است
 که با سفیده تخم مرغ و آبگ و اورا ساخته اند اندر این مقامات و بنا را از زیر و زبر کرده اند که غیر از خاک
 و خرد جسد در اگر جای آن چند کرباقی نمانده است و تمام این مواضع تپه و دره کرده است
 در یکی از این که دیها شکل شیری بسیار ظریف از سنگ بود افتاده که یک نزع قطره کنز و نیم ارتفاع
 و در نزع طول دارد و متصل است بسنگی پس که در زیر پای آنست بطوریکه گویا شیر در روی این سنگ
 خوابده است و نیز در این مخروطه درخت اثلی است سبز که میگویند امیر مومنان علیه السلام آب
 خود را با او بسته است لهذا اعراب اعتقاد می دارند در وقت مرض خاصه در اول قدری

ارپوست از ایا جو شانسیده یا در حق شرب نمایند

تپه شیم را قصر نامند که آن نیز بسیار شگفت انگیز و مایه تحیر است کاوش بسیار می آن نموده و آب
 جلالی از کنده اند ولی نه بطور کامل و درستی که از آن معلوم شود که وضع بنا بچگونه بود است
 ارتفاع این مخروطه از سطح زمین پست و منجر است و چنان نظر آید که پس از خرابی بنای قدیم
 در روی آن مجدداً بعضی از خانه های عتیق ساخته شده است که پس از مدتی انهم خراب گردیده است
 طول و عرض آن از هر طرفی سیصد قدم است با محله شهر حله که الان قریب چهار پنج هزار عمارت

و چندین کاروانسرا و مساجد و چندین بازار بزرگ و طویل دارد و با قنات آن سایر مقامات
 و لوازم از اجزای این و سه وضعیت چنانچه آجر جدید همسجود این شهر کار برده شده است
 از قصر تا کاروانسرا یک در راه محلی است و در فاصله مسافت دارد و در بین راه را از راه
 نهر خروید بزرگ و کوچک از قدیم محسوس است قریب بکاروانسرا هم شسته و کاروانسراهای قدیم است
 و کجا بعد از کاروانسرا روستب چندین مغزوبه است ولی در آنها مغزوکاوشی ننموده اند و جنب
 کاروانسرا نهر بزرگ است که از فرات جدا شده بجانب شمال می رود و آن چه بیع فضول آب
 از آن جاریست که بمحل می رود در پهلوئی این کاروانسراست خانوار از عربت با نخلستان قلعه
 این کاروانسرا از بناهای جدید است و تا سبب مسافت دارد و از پیرامون آن راه
 که از کاروانسرا جدا شود و رو به بغداد رود قریب بخان میرزا نادکی در راه بغداد و سبب است این

راه باراه سبب متصل شوند و سلامت

